

در بستر
تاریخ ایران

در بستر تاریخ ایران
دکتر بهروز آرمان



ABGIN PUBLISHING
GERMANY
YEAE R 2007
HI ST CR Y
ISBN -13: 978-3-9812071-0-1
DA R BE SFA RE T ARIK HE IRAN
BEHROOZ ARMAN
EMAIL : INFO@ABGIN.DE
انتشارات آگن
در بستر تاریخ ایران
پژوهش تاریخی
بهروز آرمان
شماره ثبت کتاب: 13-0-1-978-3-9812071-0-1
منتشر شده در آلمان فدرال
چاپ نخست
سال 2007 میلادی
سال 1385 خورشیدی
کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است
www.b-arma n.com
info@b-arma n.com

"ستاره ماه شد
ماه آفتاب
آن نم
که روزنی به خویش زه
بی ترس
برگ تیره جست.

تلبان
درون که شد،
از شب به روز رفته
همرا او
صدها ستاره نیز"
از کتاب "سجسل" بیا

فهرست	
پیش گفتار	11
آغاز پیدایش تمدن در نجد ایران	13
دوران نخست تمدن ایران و پیدایش دولت ایلام	21
دگرگونی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی	32
پاره ای از ویژگی های دوران نخستین تمدن	41
دوران دوم تمدن ایران	47
شیوه ی زمامداری نوین در بلختر ایران و زمینه های پیدایی آن	53
نخستین امپراطوری سازمان یافته ی جهان باستان	57
داد و ستد فرهنگی باختر و خاور و پیامدهای آن	61
دگرگونی های ساختار اقتصادی-اجتماعی	73
پاره ای از ویژگی های دوران دوم تمدن	81
دوران سوم تمدن ایران	87
پیامدهای چندسویه ی چیرگی چادر نشینان بر ایران	105
دگرگونی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی	112
کوشش برای رهایی از وابستگی و نشواری های آن	117
برخی از ویژگی های دوران سوم تمدن	130
دوران چهارم تمدن ایران	141
نگاهی کوتاه به رویدادها	155
آغاز رخنه ی استعمار	160
دگرگونی در ساختار زمین داری	165
روحانیت شیعه و زمینه های اقتصادی رشد آن	172
ورشکستگی فزاینده و تنگناهای نوین	180
برش نخست نوسازی در ایران	186
ناده هایی از سده ی پیشین	194
کوشش برای دموکراتیزه کردن ساختار زمامداری	201
برش دوم نوسازی در ایران	208
پیامدهای جنگ جهانی دوم	234
نقش فزاینده ی نفت در فرایندهای اقتصادی-اجتماعی	241
آغاز گام به گام سومین دوره ی نوسازی در ایران	252
کوشش های نوبرای برپائی ساختارهای دموکراتیک	269

294	پاره ای از ویژگی های تاریخ پانصد سال گذشته
305	سرچشمه ها
336	کتابنامه
346	نماها

گرفته و نگارنده از بخشی از آنها در این کتاب بهره برده، ولی این فرایند در کلیت خود و به عنوان یک سیستم به هم پیوسته، به ارزیابی کشیده شده است. دومین ویژگی این کنکاش، بررسی تاریخ ایران تا دوران کنونی، بر پایه چهار دوران تاریخی است. گزینش این چهار دوران کم و بیش تازگی دارد، چرا که بیشتر نویسندگان، تاریخ ایران را به دو دوره ی پیش و پس از اسلام بخش کرده و مورد ارزیابی قرار داده اند. از دیدگاه نگارنده شیوه ی لایه بندی چهارگانه، می تواند به روشنی بیشتر دگرگونی های زیربنایی کمک کند. بخش گسترده ای از کار، با ورود به جزئیات روندهای اقتصادی - اجتماعی، پانصد ساله ی گذشته را به بررسی می گیرد و دشواری ها و نارسایی ها و بن بست ها را در کنار توانایی ها و کامیابی ها و چشم اندازها، آشکار می کند.

در این کتاب که برآیند پژوهش نزدیک به ده ساله ی نگارنده است، کوشش گردیده تا بر پایه ی منابع در دسترس، جامعه ی ایران در بستر رشد و تکامل خود ارزیابی گردد. از آنجا که این بررسی، کتاب تاریخ به معنای ویژه آن نیست، به رویدادهای تاریخی تا آنجا پرداخته شده که برای روشنگری فرایندهای اقتصادی - اجتماعی ضرورت داشته است.

ب.آ. آلمان 2005

پیش گفتار

کتاب در بستر تاریخ که به بررسی تاریخ ایران می پردازد، دارای پاره ای ویژگی هاست. نخست اینکه کوشش برای دستیابی به تگیزه های کشش و واکنش های جامعه ی کنونی ایران، نگارنده را بر آن داشت که به ریشه های تاریخی دگرگونی ها نگاه ویژه داشته باشد. درباره تاریخ اقتصادی - اجتماعی ایران تاکنون نوشته ی مدونی در دست نیست و در آثار موجود نویسندگان و پژوهندگان، بیشتر رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی مورد بررسی قرار گرفته اند. این کتاب که کنکاش فشرده ی تاریخ اقتصادی - اجتماعی ایران را آماج خود گرفته، بر پایه ی داده های نگارنده نخستین کار در این زمینه است. درباره ی ویژگی های اقتصادی ایران در پاره ای از بخش های تاریخی، از سوی پژوهشگران ایرانی و خارجی کارهای ارزنده ای صورت

خویشاوندان لولویی ها و کوتی ها، "گیمری"ها (بخشی از اوکرایینی ها)، "ماساگت"ها (آلبانی ها یا اران ها) و جز آن زندگی می کردند. این گوناگونی نشانگر پراکندگی جغرافیایی شاخه های اقوام ساکن باختر آسیا بود. در این میان "سومری" ها و "آکادی" ها و "بابلی" ها و "آرامی" ها نیز با اقوام گستره ی فرهنگی ایران، خویشاوندی نزدیک و روابط گوناگون داشتند.^۳

در میان خارجیان تا سده ی بیست، این سرزمین تاریخی به نام پارس بیشتر شناخته شده بود و اکنون نیز در میان اروپائیان این نام، نشانی از ایران باستان دارد. در این میان نام "آریا" را، هم ایرانیان خاوری و هم ایرانیان باختری ماد و پارس و نیز هندی های عصر "ودا" و برخی هم نژادان آنها از جمله "میتانی" ها، به خود نسبت می دادند.^۴

بر پایه ی پژوهش های بلستان شناسی که تاکنون صورت گرفته، کوهنشینان شمال باختری ایران از نخستین آدمیانی بودند که به کار کشاورزی و دامداری در این سرزمین پرداختند. روی آوری به کشاورزی و دامداری، برآید ده ها هزار سال زندگی از راه شکار و گردآوری مواد خوراکی بود که آثار آن در غلرها و کنار چشمه ها و رودخانه ها پیدا شده است. نخستین دوره های پیش از پیدایش جوامع روستایی و آغاز شهرنشینی در ایران، به دوران پارینه سنگی باز می گردد. از پیدایش انسان بر روی زمین، بر پایه ی دست افزارهای سنگی ساده ی به دست آمده در مناطق خاوری و جنوب خاوری قاره آفریقا، نزدیک به چهار میلیون سال می گذرد. این دوره را انسان شناسان دوران پارینه سنگی می نامند. در ایران می توان با تکیه به دگرگونی این دست افزارها سه دوره را تشخیص داد:

- پارینه سنگی کهن
- پارینه سنگی میانه

آغاز پیدایش تمدن در نجد ایران

ایران کشوری است با تاریخی کهن سال. یونانیان قدیم اهالی این سرزمین را مد (ماد) یا پارس می خوانند.^۱ علت را می توان در این داشت که نخستین سلسله ی پادشاهی ساکنین باختر کشور را مادها برپا کردند و بنیان گذار دو امپراطوری بزرگ هخامنشیان و ساسانیان، کوروش و اردشیر بابکان از شاخه ی ایرتلیان پارسی در جنوب و مرکز این یوم بودند.^۲

"پارسی" ها که همواره با "خوزی" ها در شکل گیری تمدن ایلام نیز نقش داشتند، در کنار "کلسی"ها (لرها)، "کوتی"ها (آذری ها و کردها)، "لولویی"ها (بخشی از کردها و آذری ها)، "باختری"ها (تاجیک ها و افغان های شمالی)، "سکیت"ها (بخشی از لوکرایینی ها)، "هوری"ها (ارمنی ها)، "اورارتوری"ها (گرجی ها و ایبری ها و بخشی از ارمنی ها)، "اریزنتیان"ها (اصفهانیه ها)، "کادوسی"ها و "کلسپی"ها و "گل"ها (از

دوران "پارینه سنگی" (پارینه سنگی نو) فراروید و بدین گونه روند زندگی کشاورزی و دامپروری و سکنگزینی گام به گام آغاز شد ابزار سنگی این دوران کوچک تر و ظریف تر از دوران پارینه سنگی بودند. هم چنین گونه های متفاوت تیغه ها و مته های سنگی در این برش، تولید شدند و از آن میان تیغه های کوچک برای درو غلات خودرو، مورد بهره برداری قرار گرفتند. شماری از آثار باز مده از دوره ی فراپارینه سنگی، در کنار دریای مازندران و در چند غار بهشهر مانند "کمربند" و "هاتو" و "علی تپه" پیدا شده اند. نزدیک به 12 هزار سال یا 7 هزار سال پیش از میلاد می بایست دوره ی فراپارینه سنگی در ایران پایان یافته و دوران نوسنگی یا زندگی کشاورزی و تولید خوراک در جوامع روستایی، به گونه ی همه سویه جایگزین شیوه ی شکار و گردآوری خوراک گشته باشد.^۸

یکی از نخستین محل های لسکان آدم های کشاورز در نجد ایران، در شمال باختری کشور و در کوه های زاگرس به صورت چادرها و خانه های خاکی یافت شده که در آن نخستین ابزارهای کشاورزی، از جمله آسیاب و نیز مخازن غلات و سرامیک های ساده، دیده می شوند.^{۹-۱۰} ویژگی دوران نوسنگی کاهش کوچ آدمیان و تولید خوراک و سکونت در یک جا بود

تاریخ شناسان، ایران را یکی از کهن ترین کانون های کشاورزی جهان می داند. برای نمونه تاکنون دانه های گندم و جو برای کشت و مربوط به 5 تا 6 هزار سال پیش، در فلات ایران پیدا شده و بر پایه ی کاوش های صورت گرفته، بیشتر گیاهان و میوه هایی که در کره ی دریای مدیترانه بعدها کشت شدند، پیشتر در ایران وجود داشتند.^{۱۱} بدین گونه در ایران از دیرباز فرهنگ آرمنده بر کوچنده، چیره گشت و همگام با آن، در آغاز زمینه برای ده نشینی و سپس شهرنشینی، فراهم گردید. بیهوده نبود که بیشتر جشن های باستانی ایرانیان نیز، بر بستر همین تولید اجتماعی، ریشه ی کشاورزی

- پارینه سنگی نو (دوره ی گردآوری خوراک، دوره ی تولید و یکجانشینی) و

لباشت خوراک، دوره ی تولید و یکجانشینی) تاکنون آثار به دست آمده در اطراف بستر خشک "کشف رود" در خراسان و آثاری شامل چند ابزار سنگی از منطقه ای واقع در آذربایجان بین مراغه و تبریز و میله و نیز ابزار به دست آمده از منطقه "ادیز" سیستان که پیشینه ای برابر با یکصد هزار سال دارند، به دوره ی پارینه سنگی نسبت داده می شوند. پژوهش پیرامون ابزار به دست آمده از دوران پارینه سنگی کهن و میانه و سنگی نو هنوز محدود است و بر همین پایه، تاریکی ها بسیاریند. برای نمونه تاکنون شیوه های علمی شناخته شده ی جهانی برای شناسایی پیشینه ی آثار، بر روی ابزار گردآوری شده ی این نوران، به کار برده نشده است.^۶

دستاوردهای گام به گام و دراز مدت نوران پارینه سنگی و دگرگونی های آب و هوایی پس از عصر یخ که در اوستا نیز به آن اشاره های دور است^۶، به دگرگونی شیوه تولید و پایان دوران شکار انجامید گویا در حدود بیست هزار سال پیش از میلاد، آخرین دوران پارینه سنگی در ایران کاملاً پایان یافت و نوران فراپارینه سنگی و سپس دوره های نوسنگی و شهرنشینی آغاز شدند.^۷

- فرا پارینه سنگی از نزدیک به 13.000 یا 20.000 سال پیش از میلاد (آغاز کشاورزی و دامداری و یکجانشینی)
- نوسنگی از 7.000 سال پیش از میلاد (رشد جوامع روستایی)
- آغاز شهرنشینی از 6.000 تا 5.000 پیش از میلاد

بیشتر پژوهشگران آغاز این دوره را در منطقه ی زاگرس از حدود 13 هزار سال پیش تخمین زده اند ولی پاره ای کارشناسان بر این باورند که از نزدیک به 20 هزار سال پیش، دوره ی "فراپارینه سنگی" از درون آخرین

و ذمایی از فرهنگ آرمنده داشتند.⁽¹²⁾ استوار بر همین پیش زمینه ها، در آثار بلز مانه ی تاریخی، ایرانیان کهن باد و ویژگی برجسته می شدند: کشاورز و رزمنده. حتی پاره ای از پادشاهان نیز در کنار زمامداری، باغبانان برجسته ای بودند.⁽¹³⁻¹⁴⁾

بر پایه ی یک بررسی باستان شناسانه، می توان روند استقرار کامل در روستاها و سپس شهر نشینی را به سه مرحله بخش کرد: نخست گردآوری خوراک با دگرگونی چشمگیر در فن ابزارسازی، دوم دوره ی گردآوری همرا با ذخیره ی خوراک و سوم دوران تولید و استقرار. آثار به جا مانده در این سه دوران را، می توان در بخش های مختلف ایران مانند غارهای "علی تپه" و "کمرین" و نیز "تپه ی گنج دره" در هرسین و "تپه سرب" در نزدیکی کومانشاه، بازیافت. در این دوره ابزارهای سنگی دگرگون شدند و برای برآورده کردن نیازها، کارآمدتر و تخصصی تر گردیدند. از آن نمونه است گونه های تیغه ها، خراشنده ها، رنده ها، لسکنه ها، مته ها، هاون ها، دسته هاون ها، ساینده ها و ساطورهای سنگی. بر پایه ی کاوش ها و ارزیابی هایی که تاکنون صورت گرفته، مهمترین کانون های دوران نوسنگی، مناطق جنوب باختری ایران و بلخ، فلات میانی و شمال خاوری ایران را در بر می گرفتند.⁽¹⁵⁾

شیوه ی تولید کشاورزی و دامداری تا 7000 یا 6000 سال پیش از میلاد بسیار گسترش یافت و رفته رفته بیشتر مناطق خاور و باختر ایران تا خلیج فارس را زیر پوشش گرفت. از 6000 یا 5000 سال پیش از میلاد، دوران تازه ی تولید کشاورزی از جمله با سکونت در کناره های رودخانه ی کارون و کرخه در جنوب باختری و نیز مرکز و شمال خاوری ایران آغاز شد یا گسترش یافت. بویژه در جنوب باختری ایران نخستین شیوه های آبیاری کشاورزی به کار گرفته شد و به جای روستاهای کم شمار آغازین، نخستین

شهرک ها پایه گذاری و ظروف مسی ساخته شدند و به جای کوزه های سرامیک ابتدایی، آثار سرامیک نقاشی شده ی پیشرفته ای در شمال باختری و خاوری، مرکز و جنوب ایران پدیدار گردیدند.⁽¹⁶⁾ از 6000 یا 5000 سال پیش از میلاد در ساختار اجتماعی دگرگونی هائی رخ داد. از روستاهای پراکنده، گروهی از شهرک ها پدید آمد و از گروهی از شهرک ها مرکزی پدیدار شد و شمار اهالی شهرکها و مرکز آن با شتاب افزایش یافت. پیدایش این دگرگونی، بیان کننده ی برجسته شدن هر چه بیشتر تقسیم اجتماعی کار میان اقوام کشاورز و شبان پیشه بود.⁽¹⁷⁾ با گسترش بیشتر تولید کشاورزی در روستاها و شهرک ها و نیز دگرگونی در بافت شهرک ها و سپس شهرها، نخست قبیله ها و سپس دولتها بوجود آمدند.

پایان هزاره ی چهارم و آغاز هزاره ی سوم میلادی پیش از میلاد (بنا بر دیدگاه پاره ای از باستان شناسان باختری، 6500 سال پیش از میلاد) را می توان نوره ی "فرهنگ سفالینه ی زندگی" نامید. این سفالینه ها، نخستین نشانه ی همگرایی اقوام ساکن باختر آسیا بودند. همسانی سفالینه های تپه ی "گیان" و تپه ی "حصار" در ایران، با سفالینه های ویرانه های سوریه و میان رودان (بین النهرین) و ایلام و آسیای میانه و قفقاز و آن سوی قفقاز، نشان دهنده ی وجود مناسبات میان این فرهنگ ها و ژرفا یافتن تقسیم کار میان پیشه وران و کشاورزان بود. به دیگر سخن، پهنه ی "فرهنگ سفالینه ی زندگی" که ایران کنونی تاسوریه و فلسطین و آسیای میانه و قفقاز را در بر می گرفت، پیش زمینه ی ایجاد امپراطوری های آینده در منطقه بود.⁽¹⁸⁻¹⁹⁾

کاوش درباره ی اقوام گوناگون سرزمین نجد ایران پیش از کوچ آریائیه تاکنون نشاندهنده وجود قوم هایی مانند تاپورها، مردها، کدوس ها، کاسپی ها در شمال و حضور کوتی ها، لولویی ها و ایلامی ها در باختر است. تاریخ

ایلام را بهتر از کوتی ها و لولویی ها می شناسیم و تاریخ این دو قوم اخیر را بهتر از کادوس ها و کلسپی ها.⁽²⁰⁾

فراپید درشد بعدج شومئ

آغاز کشاورزی و دامداری (20000 سال یا 13000 پیش)
رشد جوامع روستایی از نزدیک به 7000 سال پیش از میلاد
پیدایش شهرها (5000 تا 3500 سال پیش از میلاد)

بخشی از تمدن نخستین ایران (2941 سال)

1. ایلام پیشین (از نزدیک به 3500 تا 1500 سال پیش از میلاد) 2000 سال
2. ایلام میانه (از 1450 تا 1100 سال پیش از میلاد) 350 سال
3. ایلام نوزاد (1100 تا 559 پیش از میلاد) 541 سال

دوران سوم (1418 سال)

1. مادها (767 تا 559 پیش از میلاد) 208 سال
2. مناشیون (559 تا 331 پیش از میلاد) 226 سال
3. سلوکیان (331 تا 247 پیش از میلاد) 84 سال
4. پارت ها (247 پیش از میلاد تا 224) 471 سال
5. ساسانیان (224 تا 651) 427 سال

دوران سوم (850 سال)

1. میانان (651 تا 750) 99 سال
2. عباسیان (750 تا 1258) 508 سال

خاندان های محلی ایرانی از کوچک به 234 سال

- الف. طاهریان (821 تا 873) 52 سال
- ب. صفاریان (867 تا 900) 33 سال
- پ. سامانیان (900 تا 999) 99 سال
- ت. زبیریان (928 تا 1090) 162 سال
- ث. بوینیان (932 تا 1056) 123 سال

خاندان های ترک و خاوری (279 سال)

- الف. غزنویان (977 تا 1038) 61 سال
- ب. سلجوقیان (1038 تا 1194) 166 سال
- پ. خوارزمیان (1194 تا 1256) 62 سال

3. خاندان های مغول (245 سال)

- الف. خانان (1256 تا 1353) 97 سال
- ب. قزوینیان (1405 تا 1501) 96 سال

دوران چهارم (تویک به 500 سال)

1. صفویان (1501 تا 1731) 230 سال
2. قاجاریان (1736 تا 1744) 8 سال
3. زبیریان (1760 تا 1776) 16 سال
4. پارت ها (1796 تا 1925) 129 سال
5. پهلوی ها (1925 تا 1979) 54 سال
6. جمهوری اسلامیان (1979 تا 1979)

این تقویم برپایه ی روی سنجش همگونی تقویم های مختلف است. تقویم های مختلف و روستاها، از میان تاریخهای هرکس که در آن هم را بریزیم، به یادمانده های نوین بیشتر از تقویم های قدیم است. به ویژه در بخش های نخست و دوم، بیست و هفت هزاره ی پیش از میلاد.

فاصله ی نزدیک به سه هزار سال و به گمانی چهار هزار سال، گاه تمدن های میان رودان (بین النهرین) بر خاک ایلام و گاه ایلامیان بر اقوام همسایه چیرگی یافتند، ولی با وجود تأثیرگذاری دوسویه، رشد و استقلال اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خودویژه ی جامعه ی ایلامی، پایدار ماند.

ایلامیان همراه با سومریان (شاید از ایلامیان بودند) و آنتائویان (تمدن آسیایی مرکزی مربوط به 5000 سال پیش از میلاد و جایگاه زندگی اقوام هند و ایرانی)، بنا بر پاره ای ناده های بلستان شناسی گویا کهن ترین تمدن های روی زمین بوده اند. بیهوده نیست که "ویل هورانت" در کتاب تاریخ تمدن خویش، تاریخ جهان را با ایلام آغاز می کند و با اشاره به دستاوردهای باستان شناسی، به این برآیند می رسد که برای کاوش ژرف در تمدن کناره های نیل می بایست به خاور مصر و ایران نیز رو آورد. میل آثار به دست آمده از خرابه های شوش و ابزار و آلات پیدا شده در آنتائو (هند و ایرانی های آسیایی میانه) همسانی های زیادی دیده شده که نشان از پیوند میان این دو فرهنگ در 5000 سال پیش از میلاد دارد.⁽²³⁾

نزدیک ترین ناده های بلستان شناسانه در پیوند با سال 2004 میلادی نیز که از سوی پژوهشگران باختری، از آن میان آلمانی انتشار یافته، بر آن اندکان دارند که نشانه هایی از آغاز تمدن آدمی را می توان در ایران جستجو کرد. به ویژه کشف های نوین باستان شناسان زمینه ی این گمگنه زنی هارا فراهم ساخته است.⁽²⁴⁾

علت پیشرفت شتابان تر در مناطق جنوب باختری ایران نسبت به مناطق میانی، به چند عامل باز می گشت. نخست اینکه ایلام در یکی از حاصلخیزترین مناطق ایران واقع بود و وجود بزرگترین رودخانه های کشور، کارون و کرخه و نیز دارا بودن منابع طبیعی جنگلی و معدنی سرشار در کوه های زاگرس، زمینه ی طبیعی رشد آن را فراهم می کرد. باید در نظر

دوران نخست تمدن ایران و پیدایش دولت ایلام

دوران نخست فرهنگ شناخته شده ی مردم ساکن نجد ایران که نزدیک به چهار هزار سال به درازا انجامید، با پیدایش تمدن ایلام پیوند می خورد. در پی دگرگونی های اقتصادی تازه و از میان آن، در سده های میانی هزاره چهارم و آغاز هزاره ی سوم پیش از میلاد (هزاره چهارم پیش از میلاد را می توان دوران شکوفائی و درخشندگی کامل جامعه ی اشتراکی آغازین ایران ارزیابی کرد)⁽²⁵⁾ نخستین دولت در بخش نسبتاً بزرگی از نجد ایران که مرکز آن شوش، یکی از کهن ترین شهرهای جهان بود، پدید آمد و از سوی ایلامیان رهبری شد. تاریخ ایلام را می توان به سه دوره ی پیشین تا نزدیک به 1500 سال پیش از میلاد، میانه از 1450 تا 1100 سال پیش از میلاد و ایلام نو تا 559 سال پیش از (روی کار آمدن هخامنشیان) تخمین زد.⁽²²⁾ در

آن (چرا که به منزله ی سدی در برابر یورش های اقوام باختری عمل می کرد)، زمینه های همبستگی گام به گام اقوام پراکنده در نجد ایران و پیدایش نخستین پادشاهی ایرانیان را، در آغاز هزاره ی اول پیش از میلاد فراهم کرد.

پژوهش های باستان شناسی نمایانگر درگیری ها و جنگ ها در چهار هزار سال پیش از میلاد است که بیشتر به جنگ های میان ایلامی ها و سومرها باز می گشت و با چیرگی ها و شکست های دوسویه همراه بود. نه تنها در دوران توانمندی ایلامی ها بلکه حتی در دوره ی چیرگی سومری ها، بزرگانی با نقاط بسیار دور خاور ایران را، ایلامی ها انجام می دادند. بزرگانی ایلامی ها تا شمال افغانستان کنونی، هندوستان و آسیای میانه نیز گسترش یافت. آثار و ابزار پیدا شده در مصر و میان رودان (بین النهرین) نشان دهنده ی واردات کالا از خاور ایران در 4000 سال پیش از میلاد است. دوره بزرگانی، راه شمال تا آسیای میانه و راه جنوب از کرمان، بزرگانان ایلامی را به ایرانیان خاوری پیوند می داد.

پژوهش های باستان شناسان فرانسوی در فرارود (ماوراء النهر) و آسیای میانه، نشان از سکونت اهالی «ایندوستال» (یا شاید آنتائو) در این سرزمین دارد. این بررسی ها نمایانگر برپائی شهرک ها و بوجود آمدن طبقات در کناره ی آمودریا است که از نقطه نظر امکانات اقلیمی کشاورزی با جنوب باختری ایران، خراسان و میان رودان (بین النهرین) همسانی دارد. پژوهش در باره ی تمدن ایرانیان ساکن خاور و شمال خاوری ایران از بلوچستان تا خراسان و آمودریا که بر پایه ی آثار بلستانی و کاراکتر سرامیک های بدست آمده، صورت گرفته و ادامه دارد، وجود یک فرهنگ نسبتاً همگون با ایلامی ها را آشکار می کند. این داده ها پیوند و درآمیزی فرهنگی میان ایرانیان ایلامی جنوب باختری، و ایرانیان خاوری و شمال خاوری را روشن

داشت که رودخانه ی کارون از دیدگاه فراوانی آب و نوسانات حجم آن در طول ماه های سال، به دورودخانه ی دجله و فرات که گهواره ی تمدن میان رودان (بین النهرین) بودند، همسانی بسیار داشت.⁽²⁵⁾ دوم اینکه همسایگی با میان رودان (بین النهرین) و مناسبات بزرگانی با آنان، پیشرفت اقتصادی و دگرگونی های اجتماعی درونی جامعه را شتاب می بخشید. لگیزه ی سوم موقعیت ویژه منطقه بود، چرا که در راه بازرگانی غیردریائی هندوستان و آسیای باختری و نیز آسیای میانه قرار داشت. دولت و فرهنگ ایلامی از آغاز پیدایش تا روی کار آمدن نخستین بودمان پادشاهی فلات ایران یعنی پادشاهی ماد، با وجود تلم شکست ها و ویرانی ها، در مجموع خود پایرجای ماند و مهمترین و پایدارترین نماد رشد و استقلال فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مردم این سرزمین، بویژه در بلختر و جنوب ایران بود. دیرپائی، ماندگاری و توانایی های فرهنگ ایلامی در طول نزدیک به 4000 سال زندگی خود، با وجود همه ی یورش های همسایگان توانمند، یکی از سنگپایه های مهم معنوی و الگوی فرهنگی سرزمینی شد که بر پایه های آن تمدن ایرانی، با تمام نشیب و فرازها، توانست پس از گذشت 7000 سال از آغاز خود، هنوز به زیست خودپوی خود ادامه دهد.

دگرگونی ساختار اجتماعی-اقتصادی جنوب و جنوب باختری ایران، که بر پایه ی داده های باستان شناسی کنونی پیش از دیگر مناطق ایران پیشرفت داشت، بر پایه ی کار و مالکیت همگانی زمین از سوی جماعات کشاورز ساکن یافته⁽²⁶⁾، پس از دوران اقتصاد متکی بر شکار و ماهیگیری و با گسترش کشاورزی و ده زیستی، به صورت یک همپیوستگی طایفه ای و ایدئولوژیک با خصلت تولید کشاورزی شکل گرفت. این روند گویا در دیگر نواحی فلات ایران دیرتر سپری شد و در آن نواحی با ویژگی های درونی خود و با تأثیرپذیری ویژه از دستاوردهای دولت پیشرفته ایلام و نیز در پناه

تر می سازند.⁽²⁷⁾ برای نمونه در کاوش های باستان شناسی در شهر سوخته (میان زابل و زاهدان) که یکی از بزرگترین محوطه های باستان شناسی ایران مربوط به عصر مفرغ در بخش شرقی ایران است و به زمان های 2300 تا 1800 سال پیش از میلاد باز می گردد، یک لوح گلی به خط ایلامی آغازین، یافت شده است.⁽²⁷⁾

برپایه ی دیدگاه شماری از باستان شناسان، نجد ایران زادگاه اصلی ظروف "رنگین سفالین" و خصلت نمای نخستین دوران اسکان جماعات اولیه در ایران است.⁽²⁸⁾ کشف آثار تازه ای در جلگه ی هلیل رود در خاور ایران، مانند صدها گلدان از جنس Chlorite که بر روی بدنه ی آنان نقشی از گیاهان، تصاویر انسانی و حیوانی دیده می شوند و نیز گلدان های مومین، مجسمه های مسی و کوزه های سفالین، این گمان را برای پاره ای از باستان شناسان برانگیخته که این منطقه یک مرکز فرهنگی با سلسله مراتب اجتماعی و جهان بینی پیشرفته تر از زمان خود بوده و قدمت آن را پیشتر از تمدن سومر تخمین زده اند.⁽²⁹⁾ پژوهش های آینده در این زمینه نکات ناروشن دیگری را در تاریخ تمدن خاور ایران آشکار خواهد کرد. نگارنده کوشش کرده است بر پایه داده های در دسترس، خطوط کلی رشد اقتصادی- اجتماعی نجد ایران را به ارزیابی فشرده بکشد و بر آن شالوه، نوره های تاریخی را بسته بندی کند. طبیعی است که داده های تازه و علمی باستان شناسانه و کاوش های آدم شناسانه و زبن شناسانه و غیره ارزیابی های عرضه شده را در آینده تراش خواهند داد. در پایان هزاره ی سوم پیش از میلاد با نیرو گرفتن تمدن آکاد در میان رونان(بین النهرین)، به راه های بازرگانی ایلامی ها در بلختر ضربات جدی وارد شد و یورش های بسیار سومری ها و آکادی ها، به کوچ و جابجائی ایلامی ها به مناطق کوهستانی و

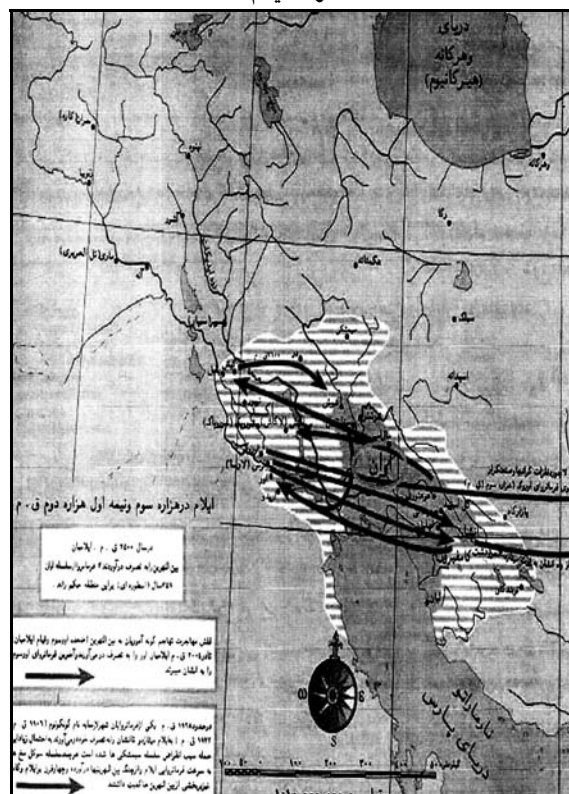
به وجود آمدن شهرهای ایلامی در پارس و "آدان" و نیز درگیریهای نظامی با همسایگان باختری انجامید.

همزمان با آن، فرهنگ شمال ایران فروپاشید و به جای آن در پایان هزاره ی سوم پیش از میلاد، فرهنگ تازه ی خراسان شیرازه گرفت و در کنار فرهنگ ایلامیان در جنوب ایران، پایه پهنه ی تاریخ گذشت. در هزاره ی سوم و دوم پیش از میلاد، گویا ایلامی ها نیروی فرمانروا در بخش بزرگی از نجد ایران بودند و تادریای مازندران و قفقاز بلختری پیشروی کردند.⁽³⁰⁾

در آغاز هزاره ی دوم پیش از میلاد دولت ایلام در شوش، دوباره برای دوران کوتاهی بازسازی و جنوب باختری ایران از همسایگان بازپس گرفته شده ولی تا پایان سده ی 14 پیش از میلاد نتوان مند. همزمان با توان گیری دولت آشور در سال 1310 پیش از میلاد، دولت ایلام نیز در جنوب نیرو گرفت⁽³¹⁾ و در پایتخت گذشته ی آن شوش، بسیاری از عناصر فرهنگی تازه و از آن میان فرهنگ هندی-ایرانی شکل گرفت. درگیری های میان ایلام و آشور اما، در سال 636 پیش از میلاد به دولت ایلام ضربه ی سختی وارد کرد. با این روی علیرغم نوشته های آشوری و دیدگاه پاره ای از تاریخ نویسان، بر پایه ی داده های باستان شناسی تازه، این فرهنگ پابرجا ماند و به زیست مستقل خود ادامه داد.⁽³²⁾

دولت ایلام در دوران زیست نزدیک به چهارهزارساله ی خود، که گاه سرزمین زیرپوشش خود را تا فلسطین نیز گسترش داد، دستاوردهای بسیاری در شیوه تولید به همراه آورد. از آن میان ساختن اولین چرخ کوزه گری و دستیابی به نخستین گر دونه ی چرخ دار، به این سرزمین نسبت داده می شود.⁽³²⁻¹⁾ همچنین ساخت کوره ی آجرپزی، موجب پیشرفت در زمینه ی ساختمان و انواع مجسمه و اشیاء سفالین شد، کشف مس به بهبود ابزار کار و جدگ انجامید، طلا شناخته شد و ریسندهی و بافندگی گسترش یافت.

دولت ایلام



در هزاره ی سوم پیش از میلاد، دوران سنگ و مس از سرگذشت و فرهنگ مفرغ آغاز شد.⁽³³⁾ در این دوره مصنوعات کوزه گران و نساجان از خصوصیات برجسته ای برخوردار بودند.⁽³⁴⁾ در این میان می توان گمان بود که صنعت قالی بافی به مثابه ی یکی از رشته های نساجی و به گمان زیاد نخستین رشته ی صنعتی تاریخ آدمیان، در این دوران پایه گذاری شد.⁽³⁵⁾ بر پایه ی داده های تازه ی باستان شناسی، ایران یکی از نخستین تمدن هایی بود (و شاید نخستین تمدن) که در آن مس کشف شد و تولید ابزار مسی، نه تنها برای تأمین نیاز دلی، بلکه برای صادرات به تمدن های همسایه از جمله به تمدن آغازین میان رودان (بین النهرین) بکار گرفته شد. پاره ای باستان شناسان برآورد کرده اند که نخستین تمدن های بشری در میان رودان (بین النهرین) و مصر و ایران همزمان بوده اند. بویژه در این میان، نبود منابع طلا و نقره و مس در سرزمین سومر و آکاد و وجود فولان آن در سرزمین ایران و پیدا شدن آثار مسی مربوط به 5000 تا 6000 سال پیش از میلاد در ایران در منطقه ی "Anisman"، بر چیرگی ایرانیان بر استخراج معادن مس و تولید ابزار مسی برای صادرات به بازارهای دیگر دلالت می کند. گویا از حدود 4000 سال پیش از میلاد تولید صنعتی مسی در کارگاه های پیشه وری، از جمله در جنوب کاشان، با هدف بازرگانی گسترش چشمگیری یافته بود. در فروش این تولیدات و انتقال آنان به سرزمین های همسایه، می بایست کوچ نشینان نقش ویژه ای داشته باشند.⁽³⁶⁾

در میانه هزاره ی دوم پیش از میلاد، دوران تولید برنزی که پس از دوران مفرغ در پاره ای از بخش های ایران گسترش یافته بود، در بیشتر مناطق پایان یافت و دوران تولید آهن آغاز شد. گسترش استفاده از آهن در تولید کشاورزی، برای اقتصاد ایران نتایج ویژه ای داشت. بکارگیری آهن در

سیستم آبیاری، به گسترش سیستم پیچیده ی کاریزها (قنات) انجامید. این شیوه ی آبیاری در حدود 1000 سال پیش از میلاد (در باره زمان پیدایش کاریزها دیدگاه های گوناگونی عرضه می شود)، امکان بهره برداری از زمین های پائین دست کشاورزی را که نشواری کم آبی داشتند، فراهم کرد. در پیامد آن، بارآوری کشاورزی بیشتر و بر جمعیت سرزمین های غیر کوچ نشین و کشاورزی، باز هم افزوده شد. هم چنین شهرهای کوچکی از سوی زمینداران فرملروا، تشکیل گردید که بهقائان "کلریز-روستا"ها را زیر کنترل داشتند و کوچ نشینان در دست آنان، به عنوان ارتش عمل می کردند. شهرهای تازه ایجاد شده ای که در پی بهبود آبیاری پایه گذاری شدند، نقش بسیار کمتری نسبت به شهرهای ایلامی در جنوب باختری ایران داشتند.⁽³⁷⁾ بزرگانان ایلامی به دلیل پیشرفت اقتصادی منطقه ی جنوب و جنوب باختری نجد ایران و جایگاه ویژه ی منطقه فرمانروائی خود ارتباطات گسترده با خاور و آسیای میانه و نیز همد برقرار کردند. در پیامد آن تولید پیشه وری - صنعتی برای بازار گسترش یافت و موجب جدا شدن هر چه بیشتر پیشه ها از کشاورزی و پیشرفت صنایع گردید. گویا دومین تقسیم بزرگ اجتماعی کار، یعنی جدا شدن پیشه ها از کشاورزی، در پایان هزاره ی چهارم یا آغاز هزاره ی سوم پیش از میلاد، در شوش و پاره ای دیگر نواحی ایلام پدیدار شد. ناد و سدد کلاها و پادر میانی در میان مشتریان و جابجایی اجناس و تولیدات پیشه وری و کشاورزی، ایلام را در هزاره ی چهارم و سوم پیش از میلاد به یکی از برجسته ترین مراکز داد و ستد بین لامللی تبدیل کرد. این امر یکی از زمینه های دگرگونی های شتابان تر این بخش، در فلات ایران بود. اختراع خط ایلامی آغازین همزمان با خط سومری، که خطی ویژه و یکی از نخستین خط های جهان است، نیازهای اقتصادی، بازرگانی و فرهنگی و نیز پیشرفت های این سرزمین را بازتاب می داد.⁽³⁸⁾ در میان کلاهای صادراتی

ایلامیان، ظروف سفالی و سنگهای معدنی و دام بویژه اسب، به چشم می خورد. تأمین امنیت کاروان ها، بهبود راه های بازرگانی و دستیابی به درآمدهای بازرگانی که تا هندوستان و مصر و آسیای میانه و گویا تا چین نیز بستر خود را گسترده بود، یکی از ریشه های جنگ ها و کشاترهای پی در پی میان ایلام و همسایگان باختری بود.

دگرگونی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی

دگرگونی یافت اقتصادی-اجتماعی در دوران ایلامی ها، دارای برخی ویژگی هاست. از جمله اینکه در دوران آغازین، حکومت بر دین سالاری استوار بود و سران دینی و پرستشگاهی، بر روندهای اقتصادی و اجتماعی چیرگی داشتند. با گسترش مرزهای زمامداری، رفته رفته توان دستگاه شاهی بر حکومت دین سالاری برتری یافت و این نهاد به صورت یک نهاد سیاسی یگانه و بی رقیب، استوار گشت. شالوده ی اقتصادی جامعه ی ایلامی بر دو سازمان، شاهی و پرستشگاهی، بنا بود که گام به گام به حاکمیت مطلقه ی سلطنتی و مالکیت عالیه ی شاه بر همه زمین ها و ایجاد یک لشرافیت دیوانسالار، بدل شد. در آغاز هر دو گروه، یعنی سرداران و کاهنان دارای زمین های بزرگ کشاورزی بوده و بر بازرگانی و داد و ستد داخلی و

با وجود حضور لسرا و خادمان در دستگاه تولید اجتماعی، بخش تعیین کننده ی بارآوری اقتصادی بر تولید کشاورزی اعضای کوچک خویشاوند استوار بود. تولید کشاورزی، پایه ی دگرگونی های ژرف تر در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی گردید. واژه ی ده از فارسی باستان "دهیو" به معنای کشور و منطقه و استان به کار رفته است. کهن سالی این واژه، به پیش از بنیان گذاری نخستین پادشاهی ایرانیان باز می گردد. نامگذاری ولدهای اجتماعی ایرانیان به قرار زیر بود: نخست "زمانه" یا "دمله" یا "دم" (در اوستا) به مفهوم خانه و خانواده ی پرسالاری، به عنوان کوچکترین بخش اقتصادی زیر رهبری "نمانوپی"، دوم "ویس" که نوعی نهکده بود و مردمانش بیشتر ساختار عشیره ای داشتند و دارای نیای همسان بودند. ویس ها نخست چادر نشین بودند و سپس آبادی نشین شدند و فرهنگ آرمند را به پیش رلند. ویس ها که خانواده های ساکن نجد ایران در آغاز آبادی نشینی در آنها زندگی می کردند، ساختار پرسالاری داشت و در آن ها رهبر ویس "ویس پتی"، نه تنها رهبر عشیره، بلکه رئیس نهکده بود. ویس ها با دگرگونی هایی در ساختار درونی خود، در دوران پادشاهی ساسانی "دهگان" نامیده شدند. سوم "زنتو" بود به مفهوم قبیله، با ارجی بالاتر از ویس که از سوی "زنتومه" یا "زنتوپی" رهبری می شد و گویا نزدیک به 30 خانواده داشت. ویس ها اما تنها نزدیک به 15 خانواده را در برمی گرفتند. چهارمین بخش بندی ساختار اقتصادی-اجتماعی "دهیو" (در گات ها) و "دنگهو" (در خرده اوستا) بود که مفهوم کشور، سرزمین، استان و منطقه را بیان می کرد.⁽⁴⁰⁻⁴¹⁾ در دوران ماد، نخستین دودمان "شاهنشاهی" (شاه بزرگ در کنار شاهان کوچک) در ایران، با توجه به نوشته های کتیبه ی بیستون، ویس ولحد اقتصادی بود و خانواده در آن جای داشت.⁽⁴²⁾ بر پایه سروه های شاهنامه، ده به عنوان یک واحد اقتصادی در کنار شهر وجود داشته و

خارجی نظارت داشتند. در این جامعه تمامی کشاورزان و نیز پیشه وران به یکی از نهادهای بالا وابسته بودند و تولید کشاورزی، همانند همه ی کشورهای باستانی خاور، مهمترین بخش تولید اجتماعی را تشکیل می داد. کار بر روی زمین های قابل کشت از سوی کشاورزان، از راه پرداخت مالیت و عوارض و انجام خدمات رایگان، برای هر دو نهاد حکومتی صورت می گرفت. با وجود واگناری زمین به کشاورزان، که با در اختیار گذاشتن آب همراه بود، اراضی ایلامی، هماتد بسیاری از تمدن های نخستین⁽⁹⁾، عموماً در مالکیت جمعی باقی ماندند و تولید در چارچوب اعضای کوچک خویشاوند، با اقتصاد مشترک و همپیوند، تا پایان دولت ایلام پایدار ماند. به گفته ی دیگر، دولت ایلام نماد سیاسی همه ی ولدهای کوچک اقتصادی بر پایه ی مالکیت مشترک ویسی یا ویس دودمانی بود و بر همین پایه هنوز تا یک نظام زمین داری استوار بر مالکیت خصوصی فاصله داشت. بدین گونه از یک سو سدی در برابر آن بود و از سوی دیگر همزمان زمینه ی فرارویی به آن را فراهم می ساخت.

واژه ی اوستائی ویس در اینجا به معنای محل سکونت مشترک جماعات، کانون گردمائی طایفه ی مشخص و پایگاه تولید جمعی با مالکیت مشترک، بکار می رود.⁽⁴⁰⁾ در این میان، نمی توان دیدگاه پاره ای از تاریخ شناسان را که تولید کشاورزی دوران ایلام را "فئودالیسم نخستین" دانسته و آن را با اقتصاد متکی به اقطاع و تبول دوران فئودالیسم اروپائی همسان دانسته اند، درست دانست. نگارنده در آینده ویژگی های تولید کشاورزی فئودالی در

ایران و پویش ها و دگرگونی های درونی آنرا، بیشتر خواهد شکافت. از سوی دیگر دیدگاه گروهی دیگر از تاریخ شناسان، در مورد چیرگی نظام برون داری به عنوان شالوده ی اقتصادی جامعه ی ایلامی، با داده های باستان شناسی برابری نمی کند و نادرست می نماید. بر پایه ی این اطلاعات،

هیچگاه در برابر آن قرار نمی گرفت. شهرها نخست در "دهیوها" بویژه برای وظایف اداری پدیدار شدند و نخستین نشانه ی آنان نیز شارستان (برج و بارو) بود که در میان آنان شاه یا نماینده ی او زندگی می کرد.⁽⁴³⁾ در هر دو اثر تاریخی-فرهنگی بازمانده از دوران پیشین، اوستا و شاهنامه، می توان اشاره های روشنی به چگونگی زندگی اقتصادی ایرانیان در دوره ی آغاز ده و شهر نشینی یافت. بخش کهن اوستا یا گات ها که به زرتشت نسبت داده می شود و نیز سروده های فردوسی پیرامون پیشدادیان و کیانیان، نشان می دهند که فرهنگ ایرانی این دوره، بویژه بر کشاورزی و دامپروری استوار بوده و ایرانیان، کوچ نشینان یورش گر را دشمن نخستین خود می دانستند. به گفته دیگر، روندی که در دوران نوسنگی در زمینه ی کاهش کوچ نشینی و چیرگی ده و شهرنشینی و تولید کشاورزی و دامپروری آغاز شده بود، در دوران نخست تمدن ایران که شاخص برجسته و شناخته شده ی آن دولت ایلام در بلختر و پادشاهی پیشدادیان و کیانیان در خاور بود، فرهنگ آرمند را به وجه غالب و تعیین کننده ی پروسه ی تولید اجتماعی فرارویاندر پادشاهی پیشدادیان و کیانیان هنوز گرد سنگین اسطوره ای شسته است و این غبار را تنها کوشش ها و پژوهش های باستان شناسی تازه می توانند کم لایه تر کنند. برای نمونه گشتاسب یکی از پادشاهان دودمان کیانیان که بنا بر داستان های شاهنامه و نوشته های اوستا همزمان با زرتشت پیامبر یکتاپرست ایرانیان بود، پذیرنده ی یاری کننده ی آیین وی گشت. آیین نو "بهروری و شادکامی بزرگان" و نگاهبانی از "چارپایان چراگله ها و کشتزارها" را نوید می داد و "شهریار توانا" را در برابر "دروغ پرستان و دیوان" به مثابه ی پاسداری می دید که در سایه ی مزدا اهورا برای بزرگان پهنه ای فراهم می ساخت تا روزی آنان "فراخ" و زندگی لشان "خوش" گردد. در آیین نوین که درون مایه ی

پشتیبانی از کشاورزان و فرهنگ آرمند را داشت، به روشنی ناسازگاری با فرهنگ کوچ نشینی و بیابان گردی، نمایان بود: یسنا هات 31 بند 9: "آن گاه که به چارپایان آزادله راه نادی تا به کشاورز گرایند یا به چادر نشینان پیوندند، سپندارمژدر فارسی لسفند، نام چهارمین تن از مهین فرشتگان است و معنی آن پارسایی و فروتنی پاک است. این فرشته در روی زمین نگاهبان زمین و خومی و آبادانی بود و او را مادینه پنداشتند تا لگیزه ی آدمیان برای کشاورزی و آبادانی زمین شود و برای بزرگداشتش او را پسر اهورا مزدا نامیدند و خود مینوی پدید آورنده ی چارپایان از آن تو بود." یسنا هات 31، بند 10: "پس چارپایان از آن میان، کشاورز گله پرور، آن پاسبان منش نیک را خدایگان خویش دانستند." یسنا هات 31، بند 11: "چادر نشینان بیابان گرد، که به کشاورزی نپوزاند، هر چند بکوشد از پیام نیک تو بهره نیابد." و در بند 18 همین بخش، آیین ضد دروغ یا ضد دیوان بیابان گرد و بیگله با یکجانشینی پشتیبانی می شود و نیاز مبارزه با آنان از سوی بزرگان تاکید می گردد: "مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرا دهد، چه آن سیاهکار به خانمان و روستا و کشور ویرانی و تباهی می رساند. هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را با جنگ و ستیز از مرز و بوم خویش برانید!"⁽⁴⁴⁾ نمونه های همگونی با اوستا در شاهنامه ی فردوسی در چندین جا دیده می شوند.

اگر بر این باور باشیم که دودمان های پیشدایی و کیانی هم زمان با دولت ایلام و یا پیشتر از آن در خاور ایران فرمانروایی داشته و زرتشت در دوره ی کیانی (پادشاهی گشتاسب) آیین استوار بر فرهنگ ده و شهرنشینی را

پشتیبانی از کشاورزان و فرهنگ آرمند را داشت، به روشنی ناسازگاری با فرهنگ کوچ نشینی و بیابان گردی، نمایان بود: یسنا هات 31 بند 9: "آن گاه که به چارپایان آزادله راه نادی تا به کشاورز گرایند یا به چادر نشینان پیوندند، سپندارمژدر فارسی لسفند، نام چهارمین تن از مهین فرشتگان است و معنی آن پارسایی و فروتنی پاک است. این فرشته در روی زمین نگاهبان زمین و خومی و آبادانی بود و او را مادینه پنداشتند تا لگیزه ی آدمیان برای کشاورزی و آبادانی زمین شود و برای بزرگداشتش او را پسر اهورا مزدا نامیدند و خود مینوی پدید آورنده ی چارپایان از آن تو بود." یسنا هات 31، بند 10: "پس چارپایان از آن میان، کشاورز گله پرور، آن پاسبان منش نیک را خدایگان خویش دانستند." یسنا هات 31، بند 11: "چادر نشینان بیابان گرد، که به کشاورزی نپوزاند، هر چند بکوشد از پیام نیک تو بهره نیابد." و در بند 18 همین بخش، آیین ضد دروغ یا ضد دیوان بیابان گرد و بیگله با یکجانشینی پشتیبانی می شود و نیاز مبارزه با آنان از سوی بزرگان تاکید می گردد: "مبادا کسی از شما به گفتار و آموزش دروغ پرست گوش فرا دهد، چه آن سیاهکار به خانمان و روستا و کشور ویرانی و تباهی می رساند. هان ای مردم! ساز نبرد کنید و دروغ پرستان را با جنگ و ستیز از مرز و بوم خویش برانید!"⁽⁴⁴⁾ نمونه های همگونی با اوستا در شاهنامه ی فردوسی در چندین جا دیده می شوند.

گسترش داده است، بلید گفت که درون مایه‌ی نوشته‌های او بسیار پیشتر از پیدایش مذهب یکتا پرستی در ایران، به عنوان یک آموزش فرهنگیِ تدوین نیافته، هم‌زمان با نوران نوسنگی در تمامی فلات ایران یا بخش بزرگی از آن، در ستیز با فرهنگ کوچ نشینی و بیابان گردی، نقش تعیین کننده داشته است. برای نمونه تقسیم طبقات اجتماعی که بازتاب زندگی شهری و روستایی است و بر پایه دیدگاه پاره‌ای از تاریخ شناسان نخستین بار در پهنه‌ی جهان در ایران پدیدار شد؛⁽⁴⁵⁾ به دوره‌ی کیومرث نخستین پادشاه کیانی که چندین سده و یا هزاره پیش از گشتاسب فرمانروایی می کرد، نسبت داده شده است. به گفته‌ی دیگر می توان بر پایه‌ی بخش‌های بلز مله از اوستا و سروده‌های فردوسی و کاوش‌های باستان شناسی که تاکنون رخ داده، ادعا نمود که ساختار اقتصادی-اجتماعی نجد ایران در این چند هزاره در خطوط عمده‌ی آن، بر فرهنگ برزیگری و یکجانشینی استوار بوده است. نگارنده در این میان به عمد از پرداختن به این دیدگاه که از سوی پاره‌ای نویسنده‌گان (به ویژه ایرانی)⁽⁴⁶⁾ مطرح می شود و بر این پایه پیشدادیان برابر مادها و کیانیان برابر هخامنشیان نگاه داشته شده، پرهیز کرده است، چرا که با تکیه به کاوش‌های باستان شناسی و نوشته‌های موجود تاریخی، نمی توان برای آن دلایل قانع کننده‌ای پیدا کرد و بیهوده نیست که در کلرهای پژوهشی بسیاری، از این شیوه‌ی انطباق پرهیز شده است.

از آن چه تاکنون به دست آمده، می توان برداشت کرد که نخستین پادشاهی ایرانیان به سرکردگی مادها، از جمله برشالوده‌ی پیشرفت‌ها و دستاوردها و مفلومت‌های استوار و پیگیر ایرانیان جنوب و جنوب باختری، زیر پرچم دولت ایلامی، بنیان گردید. بدون پایداری این کانون مستقل فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در برابر یورش‌های پی در پی از باختر و بدون داد و ستدهای فرهنگی و اقتصادی با همسایگان همپای خود، به سختی می توان

خاور لرستان را دربر می گرفت، فرهنگ یانیک از شرق آذربایجان تا قسمت‌های مرکزی ایران و نیز فرهنگ جنوب، جنوب خوری و خاور ایران که سه تمدن گوناگون با سفال‌های منقوش فارس، کرمان و سیستان را می پوشاند. در این میان، از جمله شیوه‌های گوناگون به کار گرفته شده در فرهنگ گرگان در ساختن انواع تولیدات صنعتی، از یک سو گویای ارتباط با دره‌ی سند و حتی شاید نورتتر با سرزمین چین در خاور و از سوی دیگر گویای مناسبات با آناتولی، میان رودان (بین النهرین)، مجمع‌الجزایر اژه و اروپای مرکزی از باختر بود. یکی از دلایل این ارتباط را می توان قرار داشتن این منطقه بر سر راه بازرگانی میان خاور و باختر دانست. ظاهراً از میان رفتن این فرهنگ، با مهاجرت آریائی‌ها در پیوند بوده است.⁽⁵⁰⁾

به طور کلی به نظر می رسد که ورود آریایی‌ها به ایران (اگر ایران خود گهواره‌ی قبایل آریایی نباشد)، به دگرگونی دموگرافیک بزرگ یا تعویض جمعیت در نجد ایران نینجامیده است. به این معنی که توده‌ی "اصلی" ساکنان ایران که از ایلامیان و کوتیان و کاسپیان بودند، حتی پس از ورود آنان اکثریت جمعیت را تشکیل می دادند و تاثیر اجتماعی-اقتصادی آنان نیز چشمگیر بود.⁽⁵¹⁾ افزون بر آن آریاییان در مسیر حرکت خود، در پاره‌ای مناطق مانند اصفهان با ایلامیان روبرو شدند و از پیشروی بلز ملدند.

پیدایش تمدن نوین ایران از ترکیب مدنیت آریائی و مدنیت بومیان ساکن ایران و به ویژه ایلامیان، بر پایه‌ی دیدگاه پاره‌ای تاریخ شناسان، تاریخ خونینی نبوده و بیشتر به گونه‌ی درهم آمیزی گام به گام و آشتی جویانه پایه گذاری شده است.⁽⁵²⁾ شمار دیگری از پژوهشگران، ورود آریائی‌های اروپای خاوری از شمال ایران به مرکز و جنوب را، که گویا در اوکرتین به زندگی کشاورزی و ساکن خود گام به گام از 3000 سال پیش از میلاد پایان داده و کوچ نشینی را در پیش گرفته و در پیامد آن با نشواری تغذیه روبرو

پذیرفت که اقوام ساکن شمال و شمال خاوری سرزمین ایلام، می توانستند به برپائی نودمان پادشاهی گسترده‌ای دست یابند که تمامی تمدن‌های سرزمین‌های باختر آسیا را نزدیک به 1500 سال، یعنی از دوران پادشاهی ماد تا پایان امپراطوری ساسانی، زیر پوشش گیرند. مرزهای حکومت شوش و ایلام در نوران شکوه خود، که بر پایه‌ی برخی کاوش‌های باستان شناسی دربرگیرنده‌ی خوزستان، لرستان، بختیاری و پشت کوه، بخش‌هایی از فارس و اصفهان در خاور و بابل و حتی فلسطین در باختر گسترش یافته بود، گواهی بر این ادعاست. تأثیر و نفوذ معنوی تمدن ایلام را بر فلات ایران، می‌توان از جمله در دیرمانی زبان ایلامی که بعدها به زبان خوزی (نام استان خوزستان در جنوب باختری ایران از آن گرفته شده) که در دربار شاهان سلسلانی تا حمله‌ی اعراب بر جای ملد نیز، مشاهده کرد. در دوره‌ی هخامنشیان، اسناد خزانه‌ی کاخ شاهی در تخت جمشید به زبان ایلامی بود.⁽⁴⁷⁾ هم چنین تا پیش از پیروزی اعراب بر ایران، زبان خوزی (ایلامی) در کنار پارسی و دری و پهلوی، جایگاه ویژه‌ای در دربار و در میان مردم داشته است. در پاره‌ای از نوشته‌ها به نام عبدالله بن مقفع آمده است که پادشاهان ایران در دربار خویش به زبان پهلوی سخن می گفتند اما در خلوت با بزرگان کشور به خوزی گفتگو می کردند.⁽⁴⁸⁾ حتی تا امروز نیز واژه‌های بازمانده از زبان ایلامی در پاره‌ای از مناطق جنوبی ایران مانند گویشهای فارسی شوشتری و دزفولی، به کار برده می شوند.⁽⁴⁹⁾

اقوام آری(آریاها) گویا در دو نوبت به فلات ایران آمدند، یکبار در حدود 2000 سال و بار دوم در حدود 1000 سال پیش از میلاد. در آستانه و رود آنان به ایران در هزاره‌ی سوم و هزاره‌ی دوم پیش از میلاد، فلات ایران - صرف نظر از فرهنگ ایلام - به چند منطقه‌ی فرهنگی بخش می شد؛ فرهنگ گرگان در سراسر خاور دریای مازندران، فرهنگ گیان و گودین چهارم که

بودند، برای اقتصاد و فرهنگ پیشرفته‌ی خاور آسیا، در آغاز نامطلوب ارزیابی کرده‌اند. بر پایه‌ی یک ارزیابی، درهم آمیزی فرهنگ بومیان و نوریسیدگان، رفته رفته به شکوفایی فرهنگی تازه در جنوب خاوری دریای خزر در پایان هزاره‌ی سوم و آغاز هزاره‌ی دوم پیش از میلاد انجامید و کم و بیش به مقبله‌ی یکی از ریشه‌ی فرهنگ آریائی سرزمین نجد ایران شناخته شد. به نظر می رسد هم‌زمان با این دگرگونی، فرهنگ هند و آریائی دیگری در خاور ایران و افغانستان تا اورال پایه گرفته بود که حاملین آن ایرانیان قدیمی ساکن شمال و خاور فلات ایران بودند. بررسی زبان‌های آریائی، پیوند میان این اقوام با ساکنین اروپای خاوری را آشکار می کند و همپیوندی این دو را به واقعیت نزدیک می سازد.⁽⁵³⁾ داده‌های تازه باستان شناسی بر آشنائی مهاجرین آریائی با کشاورزی و فرهنگ ده نشینی، پیش از ورود به فلات ایران صحه می گذارند.

یکی از ویژگی‌های این دوران، چیرگی گام به گام پادشاهان بر موبدان و کنترل قطعی آنان بر نظام اقتصادی-اجتماعی بود. در آغاز این دوران حتی بر پایه‌ی پاره‌ای از اساطیر ایرانی، پادشاهان خود موبد بودند (زرتشت پیامبر ایرانیان را نیز گروهی پادشاه می‌دانند). تقسیم بندی لایه‌های اجتماعی و پیدایش طبقات و از درون آن، توان‌گیری پادشاهان که بر پایه‌ی ناده‌های شاهنامه حتی به پیش از دوران پیشدادیان (مه‌آبادیان) باز می‌گشت؛⁶⁴ زمینه را برای پیدایی آیین یکتاپرستی که بیان نمادین و فرهنگی چیرگی اقتصادی-سیاسی یک شاه بود، فراهم ساخت. این روند بر پایه‌ی انطباق اساطیر و کتب موجود تاریخی بر دوران‌های سه گانه‌ی نوسنگی، می‌بایست در ایران از نزدیک به 12000 سال پیش از میلاد همانا پایان دوران فراپارینه‌سنگی، تا 6000 سال پیش از میلاد، دوران آغاز شهرنشینی، یعنی نزدیک به 6000 سال را در بر گیرد. بدین گونه می‌توان گمان کرد که بخش بزرگی از دوران پادشاهان مه‌آبادی و پیشدادی و بخشی از پادشاهی کیانی، به این بخش از تاریخ 6000 ساله‌ی پیدایش تمدن نجد ایران (پیش از ایلام)، باز می‌گردد.

یکی از تکیه‌ها بر برجسته‌ای که در پیدایش دودمان‌های پادشاهی تمرکزگرا در این دوره خودنمایی کرد و زمینه‌ساز پیدایش امپراتوری‌های بزرگ از سوی اقوام ایرانی ساکن نجد ایران گشت، با نقش آب و آبیاری در سیستم اقتصاد کشاورزی در پیوند بود. در ایران از زمان ایلامیان در باختر و به گمان بسیار زیاد از زمان مه‌آبادیان و پیشدادیان و کیانیان در خاور، کنترل و نگهداری و بازسازی و بهبود خطوط آبیاری و سدها و جوی‌ها که نیاز به سازماندهی متمرکز و کار جمعی در مقیاس بزرگ داشت، نخست از سوی پرستشگاه‌ها و سپس به گونه‌ی عمده زیر کنترل چند پادشاه محلی و کم‌کم زیر نظارت عالی‌ی آنها یک پادشاه و دستگاه اشرافی و روحانی و

پاره‌ای از ویژگی‌های دوران نخستین تمدن

پایان دوران نوسنگی در ایران که هم‌زمان بود با آغاز جوامع روستایی، زمینه‌ساز پیدایی نخستین دوران تمدن در نجد ایران گشت. هم‌گونه که پیشتر گوشزد شد، وجه مشخصه‌ی دوران نوسنگی، چیرگی گام به گام اقتصاد و در پیامد آن فرهنگ نه و شهرنشینی بر اقتصاد و فرهنگ کوچ نشینی بود. از جوامع روستایی نخستین، در گذر زمان بویژه در کنار رودخانه‌های بزرگ نزدیک به 6000 سال پیش از میلاد، نخست شهرک‌ها و سپس در 5000 سال پیش از میلاد، شهرها فراویدند. شهرهایی که بر پایه‌ی اقتصاد کشاورزی شکل گرفته در ویس‌های دودمانی استوار بودند، بسترگاه و زایشگاه نخستین تمدن‌های ایران گشتند.

زمان، نیاز به یگانگی و همگرایی بازارهای اقتصادی هم‌جوار برای آسان کردن داد و ستدهای اقتصادی و نیز برای افزایش توان برای رقابت با همسایگان، زمینه‌ساز فرارویی امپراتوری‌های آینده از دیدگاه اقتصادی بود. سیستم اقتصادی شاهنشاهی‌های کهن با اقلیم گسترده را، می‌توان نیای اتحادیه‌های اقتصادی امروزی نامید. با پیدایش آنان از سوی این موانع مبادلات درون‌مرزی کاسته شد و اقتصادهای کوچک پراکنده با بهره‌گیری از دستاوردهای تمامی اقوام ساکن، علیرغم استثمار گسترده به پیش رانده شدند، و از سوی دیگر در زمینه‌ی داد و ستدهای برون‌مرزی، به یک قطب اقتصادی یکپارچه و توانمند با درجه‌ی آسیب‌پذیری کمتر و میزان تاثیرگذاری بیشتر، بدل گردیدند.

در برش پایانی دوره‌ی نخستین تمدن ایران، به نظر می‌رسد که در رابطه‌ی سکن‌گزیدگان و کوچ‌نشینان دگرگونی‌های تازه‌ای رخ داد. از یک چشم‌انداز، با گسترش پیشه‌وری و بازرگانی و امور مالی در شهرها، حجم داد و ستدهای بازرگانی میان کوچندگان و آرمندگان گسترش یافت و با روی آوری بیشتر کوچ‌نشینان به کارهای کشاورزی و دامداری، از میزان درگیری‌های متقابل کاسته شد. از روزه‌ی دیگر، با گسترش توان و چیرگی روزافزون اقتصاد شهرنشینی بر مناسبات کوچ‌نشینی، پروسه‌ی در انقیاد در آوردن کوچ‌نشینان، شتاب بیشتری پیدا کرد. در این دوران کوچ‌نشینان بویژه در نواحی به‌سستیار شاهان منطقه‌ای فراویدند: نخست به مثابه‌ی همکار بازرگانی آنان برای کنترل و پلسداری از راه‌های بازرگانی و دوم برای خدمت در ارتش برای نگاهداری از دستگاه درباری-دیوانی نوین در درون و بیرون مرزهای جغرافیایی زمامداری. رقابت میان سران ویس‌های دودمانی سکن‌گزیدگان و کوچ‌نشینان امله، برای رهبری بر دستگاه پادشاهی تا حدودی باقی ماند.

اداری در پیرامون او، سامان ناده شد. نقش آب و آبیاری در اقتصاد کشاورزی در برزای زمان از اهمیت خود نکست، بلکه با پیدایش شیوه‌های تازه‌ی بهره‌برداری و گسترش زمین‌های کشاورزی مانند کلریزها از سوی، و پیچیده‌تر شدن ابزار کشتگری از سوی دیگر، از وزن بیشتری در سازماندهی کار همگانی و تعیین مناسبات لایه‌های گوناگون اجتماعی برخوردار شد.

ویژگی دیگر این دوران، فراهم شدن گام به گام زمینه‌ی گسترش پهنه‌ی زمامداری و کنترل ولدهای اقتصادی، زیر پوشش یک دستگاه اشرافی و کاتوزی (روحانی) و دیوانی، رقابت سخت میان همسایگان و تلاش برای یکنه کردن بازارهای پراکنده بود. از جمله عواملی که به این روند دامن می‌زد، افزایش حجم مبادلات داخلی و خارجی بود که نیاز به کنترل راه‌های بازرگانی تا بوردست را ضروری می‌نمود. رشد و شکوفایی تمدن ایلام، از جمله در پرتو گسترش بازرگانی خارجی پدیدار شد. نارائی‌های فرلوان گردآمده در شوش، بویژه از راه تجارت هند و آسیای مرکزی و مصر و میان رودان (بین‌النهرین) حاصل گردید. یکی از دلایل یورش همسایگان و بویژه دولت بزرگ آشور به ایلام، برای شویک شدن در این درآمدهای بالا و کنترل راه‌های کاروانی به نقاط نور خاور بود. کنترل راه‌های بازرگانی، بویژه در سرزمین ایران که بر سر راه بازرگانی بین‌المللی جهان آن روز، قرار داشت و پی در پی در تیررس یورش مهاجمین کوچک و بزرگ برای نزدیدن ثروت کاروان‌ها و خزاین دولتی کشورش بود، از راه یک حکومت متمرکز و توانمند امکان داشت. کوشش برای گسترش آیین یکتاپرستی در میان ساکنین نجد ایران که محصول این دوره از تمدن ایران است، هم‌زمان با افزایش توان پادشاهان در هرم زمامداری، طلایه‌ایست برای پیدایش شاهنشاهان (شاه‌شاهان) در دوره دوم تمدن ایران. به گفته‌ی دیگر در گذر

دوران نخست تمدن ایران، برش رشد شتابان نیروهای مولده همراه با افت و خیزهایی بود. در این دوره بلختر آسیا و ایران همراه آن، به گهواره‌ی تمدن آدمی فراروید. این روند در پرتو چیرگی گام به گام فرهنگ آرمند بر کوچنده و رشد ده و شهرنشینی، و بر بنیان ویس‌های دودمانی با مالکیت همگانی به دست آمد. در این برش از توان کاهنان و روحانیون رفته رفته کاسته شد و زمامداری اشرافیت زمیندار با شخص شله در بالای آن، به مثابه‌ی سیستم چیره پدیدار گردید. ایران در این دوره یکی از برجسته‌ترین کانون‌های تمدن در جهان آن روز بود و در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به دستاوردهای بزرگی نائل شد و به رشد فرهنگ در گیتی یاری رساند.

فراپیدرشد بچگ شویی

آغاز کشاورزی و ماداری (2000 سال یا 13000 پیش)
رشد جوامع روستایی (از نزدیک به 7000 سال پیش تا 3500 سال پیش از میلاد)
پدایش برها (5000 تا 3500 سال پیش از میلاد)

بخشی از تمدن نخستین یونان (2841 سال)

1. ایلام پیشین (از نزدیک به 3500 تا 1500 سال پیش از میلاد)
2. ایلام میانه (از 1450 تا 1100 سال پیش از میلاد)
3. ایلام نو (از 1100 تا 559 سال پیش از میلاد)

یونان سوم (1418 سال)

1. مادها (767 تا 559 پیش از میلاد)
2. هخامنشیان (559 تا 331 پیش از میلاد)
3. سلوکین (331 تا 247 پیش از میلاد)
4. پارت‌ها (247 پیش از میلاد تا 224)
5. ساسانیان (224 تا 651)

یونان سوم (850 سال)

1. میان (651 تا 750)
 2. عیسان (750 تا 1258)
- خاندان‌های مطی ایرانی (از 234 سال)
- الف. طاهریان (821 تا 873)
ب. صفاریان (867 تا 900)
پ. سامانیان (900 تا 999)
ت. زبیریان (928 تا 1090)
ث. ویدیان (932 تا 1055)
- خاندان‌های ترک و خاوری (279 سال)
- الف. غزنویان (977 تا 1038)
ب. سلجوقیان (1038 تا 1194)
پ. خوارزمیان (1194 تا 1256)
3. خاندان‌های مغول (245 سال)
- و. لنگدان (1256 تا 1353)
ز. تیموریان (1405 تا 1501)

یونان چهارم (تویک به 800 سال)

1. صفویان (1501 تا 1731)
2. افشاریان (1736 تا 1744)
3. زندیان (1760 تا 1776)
4. قاجاریان (1796 تا 1925)
5. پهلوی‌ها (1925 تا 1979)
6. جمهوری اسلامی (1979)

نقش‌های فریب‌ناز روی سرچشمه حکم‌نویس‌ها (تویک‌های افغانی و روسی‌تجه شده‌است از میان تاریخ‌های عرضه شده آن‌ها را بریزم‌نویس‌ها به داده‌های نوین بیشتر از نظر واقع‌داده‌ها، به ویژه برش‌های نخست و دوم، بیست پژوهش‌ها از طرفه‌ی

دوران دوم تمدن ایران

دوران دوم تمدن 1400 ساله‌ی ایران که با دودمان ماد آغاز و با ایست‌های کوتاه مدت تا سرنوینی پادشاهی سلسلانی به دست عرب‌ها در سال 651 میلادی پایان گرفت، ریشه در آغاز سده‌ی هشتم پیش از میلادی داشت. سرنوینی فرمانروایان آشور به وسیله‌ی ایرانیان ساکن کوه‌های زاگرس که پیایی به باختر ایران یورش می‌آوردند و در پی بستایی به زمین‌های کشاورزی و دام‌ها و بویژه منابع انرژی⁽⁶⁵⁾ بودند و بخ و یژه گشودن نیوا پایتخت آن در سال 612 پیش از میلاد، به ایرانیان ماد جایگاه یگانه‌ی سیاسی و اقتصادی در دنیای پیشرفته‌ی آن روزگار بخشید.

پیروزی بر آشور و گشودن نیوا، بازتاب کوشش همگانی ساکنین میان رودان (بین‌النهرین) و اهالی کوه‌های زاگرس بود. کلسی‌ها (لرها) که از

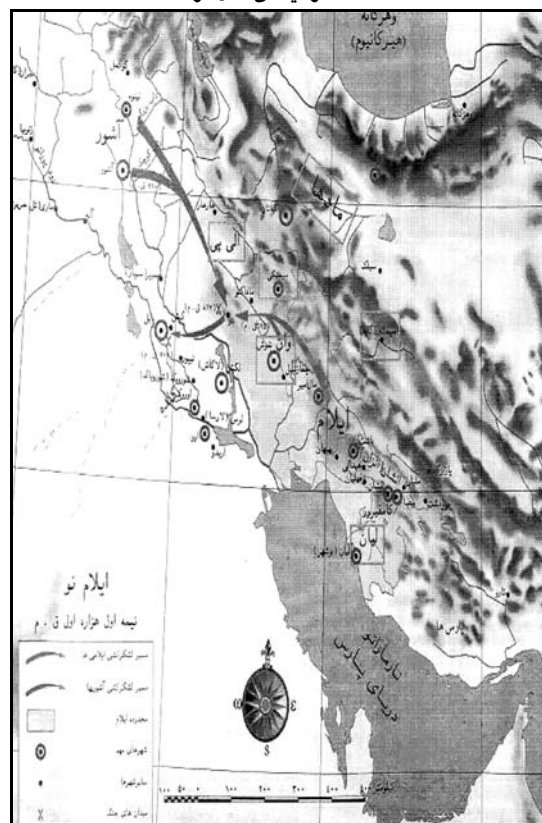
پدران مادها بوده و از فرهنگ بالایی برخوردار بودند (بنا به گفته‌ی تاریخ‌شناس برجسته‌ی روس دیاکونوف، بر پایه‌ی داد‌های در سسترس فرهنگ آنان از ایلام و آکاد و سومر کمتر نبود)، در گذر زمان و پیش از اتحاد بزرگ ماد بر میان رودان (بین‌النهرین) چیره شدند و با آکادی‌ها و سومری‌ها و بابلی‌ها ارتباط گسترده برقرار کردند و با آنان درهم آمیختند.⁽⁶⁶⁾ از سوی دیگر کلسی‌ها از آنجا که از خویشاوندان ایلامیان (خوزی‌ها و بخشی از پارس‌ها) بودند و زبانشان نیز با آنان همسانی‌هایی داشت، از پشتیبانی ایلامیان نیز علیه آشور برخوردار بودند.⁽⁶⁶⁻¹⁾ هم چنین پس از همبستگی ساکنین میان رودان (بین‌النهرین) زیر پرچم دولت آکاد و چیرگی کوتیان (آذری‌ها و کردها و از خویشاوندان کلسی‌ها یا لرها) بر آنان، زمینه برای درهم آمیزی بیشتر کوتیان و آکادها فراهم گردید و پایه‌ی اتحاد بزرگ گذارده شد.⁽⁶⁷⁾ از سوی دیگر پارس‌ها نیز در کنار ایلامیان، علیرغم پاره‌ای درگیری‌ها، در توان‌گیری مادها نقش داشتند بدین گونه همبستگی میان مادها و پارس‌ها و ایلامی‌ها و بابلی‌ها (بابلی‌ها آمیزه‌ای از سومری‌ها و آکادی‌ها و ایلامی‌ها و کوتی‌ها و کلسی‌ها و لسکیت‌ها)^۱ زمینه‌ی شکست آشور را فراهم ساخت. آشوریان برای چندی از پشتیبانی نظامی مصری‌ها و همکاری موقت آرامی‌ها برخوردار شدند، ولی به دلیل نداشتن پایگاه توه‌ای «شکست خوردند و در باختر آسیا به گفته‌ی دیاکونوف «عموم مردم از نهضت ضد آشور پشتیبانی کردند».⁽⁶⁸⁾ به نظر می‌رسد فرهنگ چیره در باختر آسیا آمیزه‌ای از تمدن «ایلامی-کاسی» و «آکادی-بابلی» باشد، چه در دوران آشوریان و چه پیش از آن.

* سومری‌ها به گمان زیاد خویشاوندان ایلامی‌ها بودند و از خاور به به میان رودان (بین‌النهرین)

آمنند (دیاکونوف)

۱ لسکیت‌ها بخشی از اوکرایینی‌ها (دیاکونوف)

مادها و ایلامی های نو



همسانی آثار بلستانی به دست آمده از ایلامیان و پارسیان و آشوریان گسترده است. هم چنین بخش بزرگی از سنگ نوشته های بلزمانده در زمان آشور از بابلیها (آمیزه ای فرهنگی از سومری ها و آکادی ها و ایلامی ها و کوتی ها و کاسی ها و لسکیت ها) مایه گرفته و حتی زبان کتیبه های آشوری نیز اصلا بابلی بوده و تنها پاره ای عناصری آشوری در آن دیده می شود.⁽⁶⁹⁾

در میان چهار نیروی بزرگ آن روزگار که از مادها و لیدیان و مصریان و نوبالیان تشکیل می شدند، مادها نیرومندترین حکومت آن زمان بودند.⁽⁶⁰⁾ زمامداری مادها به احتمال زیاد در خاور ایران نیز با حکومت ایرانی کیانیان همسایه بود. درباره ی حکومت های اقوام ایرانی خاور ایران تاکنون باه های زیادی در دست نیست. بر پایه ی افسانه های خداینامه ی پهلوی و شاهنامه ی فردوسی، پادشاهی پیشدادیان و کیانیان به سرگذشت ایرانیان خاور و شمال خوری ایران می پردازد. برخی از اساطیر بویژه درباره ی شاهان و پهلوانان پیشدادی با اساطیر همدرد هم آمیخته است، ولی داستان های دوران کیانی بیشتر نشان از تاریخ گذشته خود ایران دارند. ایرانیان خاوری از سترس دید تاریخ نویسان یونانی که از مادها و هخامنشیان سخن گفته اند دور بوده و به همین دلیل داستان کیانیان و پهلوانان سیستان همگی تنها در چارچوب افسانه ها و اسطوره ها بلزمانده و تنها در نوشته های دینی مانند اوستا کتاب آیینی زرتشتیان و تفسیرهای آن بلزتاب یافته و در خداینامه یاد شده است. با این روی، اینک روشن گردیده که در نوشته های هردوت نیز می توان یادآوری های دوری به نام های پیشدادی و کیانی یافت.⁽⁶¹⁾

وجود زبان و خط کهن اوستایی که به گمان بیشتر زبانشناسان و تاریخ نگاران ریشه در فرهنگ خاور ایران دارد و با زبانهای پارسی بلستان و

پهلوی و سسکریت (از خویشاوندان نزدیک زبانهای بلستانی ایرانیان) همپیوند است. وجود یک تمدن پیشرفته و کهنسال در خاور نجد ایران را آشکار می کند که بستایی به گستره ها و ژرفاهای آن، نیاز به کاوش های همه سویه ی نظری و عملی دارد. این زبان ها، از زمره ی سخت ترین زبان های دیرین روی زمین و دشوارتر از زبان های باستانی دیگر، مانند یونانی و لاتینی و عبری هستند. بسیاری از واژه های کهن زبان اوستایی، تا امروز با لندک دگرگونی هایی در زبان فارسی باز مانده است. پیدایش خط کهن اوستایی که به ویژه از نیازهای اقتصادی و بویژه بازرگانی پیشرفته برون مرزی و درون مرزی ایران خاوری سخن می گوید و یکی از کاملترین خط های جهان است و به دلیل بهره گرفتن از آن برای نگارش کتاب دینی زرتشتیان ایران "دین دبیره" یا "دین دبیری" نام گرفته است، از بالا بودن سطح تمدن بخش های خاوری فلات ایران، نشان دار.⁽⁶²⁾

شیوه‌ی زمامداری نوین در بلختر ایران و زمینه‌های پیدایی آن

از همبستگی طوایف و حکومت‌های کوچک محلی با تولید کشاورزی و بر پایه‌ی ویس‌های دودمانی، تولمندترین دولت بزرگ آن زمان، یعنی پادشاهی ماد پدید آمد. پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی مردم این سرزمین، از تمدن‌های کهن‌تر از جمله ایلامیان تأثیر گرفته و بر پایه‌های آن شکوفا شده بود. تشکیل دودمان‌های پادشاهی و قرار گرفتن یک پادشاه در بالای ساختار تولید اجتماعی، در شکل ویس‌های دودمانی که در پائین مثلث اجتماعی قرار داشتند، در آغاز دگرگونی ژرفی ایجاد نکرد. مالکیت ویسی قبیله‌ای اما، در این رلستا دگرگون شد. بدین گونه که زمین‌های کشاورزی به صورت ملک غیرقابل انتقال ویس باقی ماندند، ولی به چرخش میان کشاورزان ساکن نه‌کده تقسیم شدند. در کنار این مالکیت نه‌کده‌ای سه

پادشاهان، یکسان بود؛ دریافت مالیت از زمین‌های کشاورزی، تحمیل عوارض و بیگاری و در کنار آن بهره‌گیری از درآمدهای تولید صنعتی پیشه‌وری در مؤسسات زیر مالکیت خود.

پرستشگاه‌ها همانند نسطگاه‌های، دارائی و پول نقد زیادی در اختیار داشتند و از این راه نه تنها با حضور در معاملات خصوصی و با شرکت در عملیات بازرگانی سود می‌بردند، بلکه از راه گرفتن زمین‌های بدهکاران بر دارائی آنان دست می‌انداختند. زمین‌های پرستشگاه‌ها مقدس و ماتد زمین‌های دربار غیرقابل انتقال و مصون از تجاوز و روبه‌گسترش بود.⁽⁶⁵⁻⁶⁶⁾ نقش ویژه‌ی کاهنان و روحانیون که از زمان حکومت ایلام جلیگله ویژه‌ای داشتند و یک بخش از هیأت حاکمه‌ی اشرافی را تشکیل می‌دادند، در زیر فرمانروایی مادها و پس از آن با دگرگونی‌ها و تشیب و فرازهایی باقی ماند.

در دوره‌ی مادها نظام باقی مانده‌ی ویس‌های دودمانی، هر چه بیشتر فروپاشید، اما از میان نرفت و در زیر نظارت شاه و دولت متمرکز، شهرها، بلزار، پیشه‌وری، بازرگانی، روابط پولی و بردگی در پاره‌ای از مناطق کمتر پیشرفته برای بار نخست، پدید آمد و رشد کرد و در دیگر مناطق پیشرفته مانند ایلام، گسترش چشمگیری یافت. بدین گونه فرایند جابجایی مالکیت ویس‌های دودمانی به مالکیت بزرگ پادشاهی یا مالکیت عمومی پادشاهی رو به شکل گرفتن بود و در کنار آن بخشی از تولید صنعتی و پیشه‌وری و استخراج از معادن و نیز پاره‌ای از رشته‌های بازرگانی ماتد تجارت نمک نیز، در انحصار دستگاه زمامداری قرار داشت، روندی که می‌توان آن را یکی از وجه مشخصه‌های تولید آسیایی نامید. این شیوه‌ی زمامداری بر گونه‌ای از سیستم حمایت‌های اجتماعی و دادرسی میان توده‌ها استوار بود، ماتد کمک به تقسیم زمین‌ها میان خانوارها، سامان دهی به بهره

گونه مالکیت دیگر نیز وجود داشت؛ مالکیت میراثی خاندانی، مالکیت اختصاصی شاهان و مالکیت پرستشگاه‌ها.⁽⁶³⁾

مالکیت شاه‌ی بر زمین‌های کشاورزی به سه دسته بخش می‌شد؛ نخست زمین‌های ویژه‌ی نسطگاه سلطنتی، دوم زمین‌های داده‌شده در برابر خدمات و سوم زمین‌های واگذار شده در برابر پرداخت پولی و جشی. مالکیت شاه غیرقابل انتقال بود و زمین‌ها همواره در اختیار دربار باز می‌ماند. از درآمد به دست آمده، نیازهای شاه و خاندان او تأمین می‌گردید. گویا بخش عمده‌ای از زمین‌ها نیز، به صورت ارتزاقی به کارمندان لشکری و اداری در برابر خدمات نظامی، سپرده می‌شد. مالکیت دولتی بی‌تردید از مالکیت بر آبی که آن را سیلاب می‌کرده جدا نبود. از جمله خدمات ویژه، نگاهداری از کانال‌ها و منابع آب، راه‌ها، خدمات سربازی و غیره بود و شکل بیگاری نیز به خود می‌گرفت.⁽⁶⁴⁾

در دولت ایلام پرستشگاه‌ها بر خلاف مصر و بابل هنوز استقلال اقتصادی خود را حفظ کرده و با اقتصاد شاه‌ی در نیامیخته بودند. این دگرگونی پس از برقراری پادشاهی ماد گام به گام صورت گرفت. این نکته را باید در نظر داشت که مالکیت پرستشگاهی متقدم بر مالکیت نهاد سلطنت بود و جدائی وظایف لشکری و اداری از وظایف دینی، کم‌کم زمینه‌ی بخش شدن مالکیت عمومی را فراهم کرد. چرائی آن را نیز باید نخست در استقلال سازمانی پرستشگاه‌ها و مالکیت مستقل آنان و نیز وجود خدایان چندگانه در پهنه‌ی زمامداری و حتی گوناگونی آنان در یک ناحیه، ارزیابی کرد. این ساختار نامتمرکز، به برتری روزافزون نهاد سلطنت و افول تدریجی حکومت دینی انجامید و در نتیجه‌ی آن کاهنان فرمانروا به بخشی از هیأت حاکمه‌ی اشرافی بدل شده و به فرمانروائی پادشاهان به ناچار تن دادند. چگونگی سازماندهی ویس‌ها در مجموع خود امل، چه از سوی دین‌سالاران و چه

برداری همگانی از زمین‌های کشاورزی، رسیدگی به درگیری‌ها میان مردم و از این دست کارها. شیوه‌ی تولید خوری-ایرانی را می‌توان گونه‌ای از رهبری سازمان یافته و همگانی لشراف‌زمیندار و پرنفوذ با شخص شاه در بالای آن، ارزیابی کرد.⁽⁶⁷⁾

در ادامه‌ی این پروسه جامعه باز هم بیشتر دگرگون شد و در پیامد این کنش و واکنش‌ها، بعدها سیستم تیولداری و فئودالیسم و لریستوکراتیسم و هیرارشی پدیدار گردید. در سرزمین ایران بلید به این ویژگی نیز نگرینست که در روند دگرگونی‌های اقتصادی، بدون آن که نظام ویس دودمانی پدرسالاری از میان رود و با اینکه بسیاری از مؤسسات و موازین آن پایرجاست، بردگی پدید می‌آید و بدون آنکه نظام بردگی برداشته شود، مقررات جامعه‌ی هیرارشی و اشرافی فئودال و تیولداری پدیدار می‌گردد و همه در کنار هم تا دیری پس از چیرگی اسلام، در ایران باقی می‌ماند.⁽⁶⁸⁾

نخستین امپراطوری سازمان یافته ی جهان باستان

در سده ی ششم تا چهارم پیش از میلاد نخستین شاهنشاهی بزرگ و سامان یافته ی جهان باستان را هخامنشیان پارس در اتحاد نزدیک با مادها پایه گذاری کردند و بر سرزمینهای هر سه رقیب بزرگ خود، لیدیان و نوبالیان و مصریان چیره شدند و مرزهای امپراطوری خود را از باختر به دریای مدیترانه و افریقا و از خاور تا رودخانه سند گسترده کردند.⁽⁶⁹⁾ پاره ای از تاریخ شناسان شیوه ی زمامداری نوین "شاه شاهان" یا فرمانروایی یک شاه در کنار وجود شاهان محلی را، گونه ی ویژه ی نولتمداری ایرانی ارزیابی می کنند.⁽⁷⁰⁾

کورش بنیانگذار پادشاهی تازه که پدرش کامبیز از خانواده ی هخامنشی پارس و مادرش ماندانا از شاهزادگان ماد بود، به مادها به چشم خودی می

نگریست و به آنان امتیازات همگون واگذار می کرد.⁽⁷¹⁾ ایرانیان باختری نجد ایران، مادها و پارس ها و ایرانیان خوری در زمینه های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی از نوران فرمانروایی هخامنشیان و نیز پیش از آن، تا امروز درهم آمیخته اند. در دوران هخامنشی مادها نقش ویژه ای در حکومت پادشاهی داشتند و بویژه مقام روحانی "مغان" از میان آنان بودند.⁽⁷²⁾ * بنیان اقتصادی پادشاهی هخامنشیان بر خودمختاری ساتراپ ها (استان یا خشدروپان) با آزادی نسبی فرهنگی-دینی و کنترل بسیار متمرکز نظامی و سیاسی و اقتصادی استوار بود. یکی از دلایل شکوفائی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی ایرانیان در زمان هخامنشیان، باز بودن آنان در برابر پذیرفتن دستاوردها و آداب و رسوم تمدن های دیگر بود. هرودوت می گوید هیچ مودمی در دنیای آن روز در پذیرش فرهنگ بیگانگان، گشوده خوئی ایرانیان را نداشتند.⁽⁷³⁾ به لیل گسترده ی امپراطوری، سیستم اناری دریافت مالیات ها که برای زمان خود بسیار پیشرفته بود، پدید آمد. مالیات دریافتی به خزانه ی مرکزی پادشاهی ریخته و از آنجا هزینه می شد. با درهم آمیزی اندوخته های فرهنگی و سیاسی و اقتصادی ایلامی ها، مادها، بابلی ها، سومری ها، آکادی ها، آشوری ها، مصری ها و لیدی ها و دیگر تمدن های سرزمین های زیر فرمانروائی، سیستم مالی پیشرفته تری فراروئید و برای نخستین بار سیستم پست سازمان یافته در تمامی امپراطوری از مصر تا هند و چین برپا گردید دولت هخامنشی برای اولین بار در طول تاریخ، سکه طلای امپراطوری "داریکوس" را که در تلم گستره ی پادشاهی در زمان زمامداری داریوش مبادله می شد رایج کرد.⁽⁷⁴⁾

گسترش سکه ی طلای هخامنشی به گرد آمدن هر چه بیشتر آن در دست تجار و دولت مرکزی انجامید و در پی آن پول درگوش کاهش و سیستم وام دهی و دریافت بهره گسترش یافت. از این روی در بازار همگرایی منطقه

ای و زیر پوشش ساتراپ ها، گونه ای از لیگارشی مالی پدید آمد. در این دوران به دلیل افزایش توانائی مالی بازرگانان و بانک ها و ناتوانی مالی روزافزون پرستشگاه ها که در ساماندهی سیستم اقتصادی ناتوان بودند، از نفوذ کاهنان به سود بازرگانان و صرافان تا حدودی کاسته شد.⁽⁷⁵⁾ بیوه به نبود که کاهنان به رهبری گنوماتای مغ در آغاز دوره ی هخامنشی دست به شورش بر علیه دیوان سلاری متمرکز لشرافی ساتراپی زدند و در پایان کار این دودمان نیز، بخشی از کاهنان از جمله ی نیروهایی بودند که از اسکندر پشتیبانی کردند.

در دوران داریوش پنه ی پادشاهی با جمعیتی نزدیک به چهل میلیون، به بیست ساتراپ (استان یا خشدروپان) که رهبری آن با نمایندگان امپراطوری بود، تقسیم شد و وظیفه ی گردآوری مالیات برای خزانه ی شاهی به آنان واگذار گردید.⁽⁷⁶⁾ از نوران پادشاهی بنیان گذار امپراطوری هخامنشیان کوروش تا فرمانروائی داریوش، هنوز سیستم مالیاتی به وجود نیامده بود و پشتیبانی مالی از حکومت مرکزی تنها به صورت جمع آوری هدایا از ساتراپها تجلی می یافت. هرودوت داریوش را بیشتر بازرگان و سازماندهنده ی اقتصادی، کمبوجیه را یک حاکم مغرور و کوروش را یک پدر ملایم می خواند.⁽⁷⁷⁾

در نوران هخامنشیان کشاورزی پیشرفت کرد، بازرگانی و پژوهش های علمی گسترش یافت و درهم آمیزی و انتقال دستاوردهای اقوام شتلب بیشتری گرفت و با فرار مغزها از سوی تمدن های همسایه به ایران، امپراطوری هخامنشیان جلیگاهی شد برای جذب اندیشمندان و کارشناسان و زبندگان جهان آن روز. شیوه ی حکومتی بوروکراتیک و متمرکز و نیمه سکولار هخامنشیان، بویژه تحت تأثیر داریوش، نخستین پایه گذار سازمان دولتی ایران، بر پایه ی فرمانروائی یک پادشاه با مالکیت نامحدود و غیرقابل

انتقال همواره با اشرافیت وفادار پیرامون خویش و استوار بر یک دستگاه اداری پیچیده و سازمان یافته بود. دریافت مالیات ها و عوارض مختلف از بخش های کشاورزی، صنعتی و پیشه وری، راه ها و بناها به کمک یک سیستم دیوانی و محاسباتی پیشرفته شکل گرفته بود. این ساختار در دوران اشکانیان و بویژه ساسانیان نیز باقی ماند و پس از اسلام رنگ تازه ای گرفت.

داریوش را شاید بتوان پایه گذار سیستم بوروکراتیک-ساتراپی نوین و بسیار سازمان یافته در جهان نامید. حکومت های پس از وی نیز تا پایان دوره ی سلسلانیان، به طور عمده بر دستگاه اداری سازمان یافته تکیه داشتند و نیروی اشراف و قنودال های محلی، درباریان و دیوتیان و ارتشیان در کنار کاهنان و پیشه وران و بازرگانان و صرافان، پایه های آن را تشکیل می داد. دستگاه بوروکراتیک نوین تجلی گونه ای از سکولاریسم آغازین بود که از نوران ایلامیان با کم کردن توان مالی پرستشگاه ها فراروئید بود. در این ساختار، جدایی میان دین و سیاست، همانند دوران پایانی ایلام، آشکار بود و دستگاه پرستشگاهی به مثابه ی بخشی ازروبنی سیاسی، به صورت دست نشانده و کارگزار اشراف زمیندار و دستگاه دیوانی و شخص شاه در بالای آن و در خدمت مناسبات اقتصادی-اجتماعی موجود عمل می کرد. انگیزه ی پشتیبانی زمامداران ایران از دوران ایلام تا پایان دوره ی ساسانی از آزادی آیین ها در پنه ی شاهنشاهی نیز، با همین بافت اقتصادی-بوروکراتیک پیوند داشت. در بسیاری از موارد نقش تعیین کننده در نهاد زمامداری را، بوروکراتیک لشرافی گسترده و سامان یافته، با مشاورت وزیر بر عهده داشت. وی رایزن شاه و وزیر فرمان او بود.

داد و ستد فرهنگی باختر و خاور و پیامدهای آن

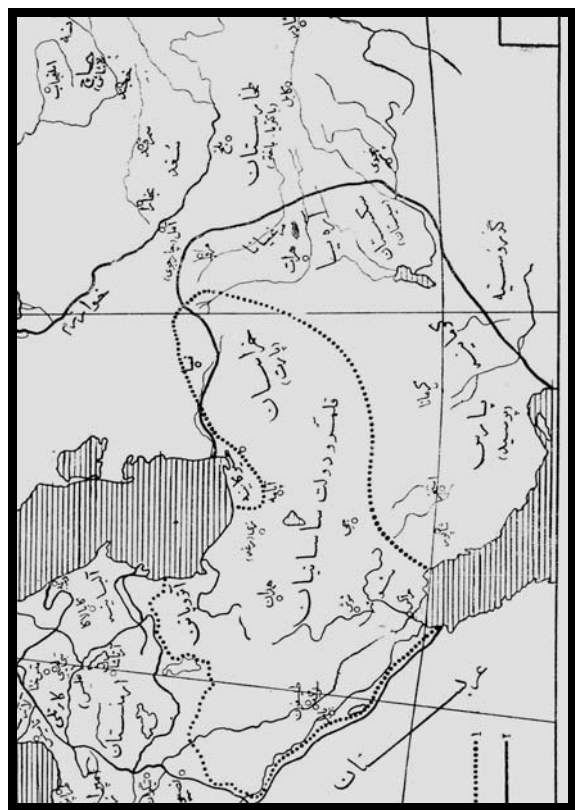
کشورگشایی لسکدر و سرنگونی دودمان هخامنشیان پس از بیش از 200 سال فرمانروائی در ایران، دگرگونی فرهنگی چندی پدید آورد. سلوکیان که نزدیک به 80 سال بر ایران فرمانروائی کردند، به تبادل فرهنگی خاور و باختر ژرفای کممانندی دادند، چیزی که در آینده ی تاریخ ایران کمتر دیده می شود. این داد و ستد فرهنگی دوسویه بود و به پیشرفت هر چه بیشتر مردم باختر و خاور انجامید اگر چه در این دوران در ساختار اقتصادی روستاهای ایران، یعنی مهمترین کانون تولید اقتصادی، دگرگونی چندانی پدید نیامد، ولی بازرگانی، پیشه وری، شهرسازی، راهسازی، استخراج منابع، بلغداری و دانش و هنر و فلسفه پیشرفت زیادی کرد. در این برش در ساختار ساتراپ های پیشین دگرگونی چندانی رخ نداد. لسکدر راه تحکیم

دولت مرکزی ویژه ی ایرانیان را، بر خلاف پولیس های یونانی، برگزید و تنها در ساتراپ نشین های تازه، امور مالی بویژه دریافت مالیات ها و نیز کارهای نظامی را به اطرافیان و اگنار کرد که بازتاب هایی منفی داشت. برای نمونه پس از واگذاری کارهای مالی به دستگاه مرکزی، بخشی از موجودی خزانه رپوده شد.⁽⁷⁸⁾

همچنین دین های درهم آمیخته ای پدیدار شد و نیز نژادهای ایرانی-یونانی بوجود آمد و با گسترش زبان یونانی و تبدیل آن به یکی از زبان های رسمی و درباری، به تدوخته ی زبانی ایرانیان افزوده شد. سلوکیان خیلی زود به دست پارت ها از ایران رانه شدند و چیرگی زبان و فرهنگ یونانی در ایران پایان یافت و جامعه ی ایرانی پس از چیرگی بر یونانیان دوباره سامان دانه شد. روی کار آمدن دوباره ی ایرانیان بر تخت پادشاهی، هماتد آنچه که در آینده ی تاریخ ایران در دوران روی کار آمدن امویان و عباسیان نیز دیده خواهد شد، با گسترش نفوذ گلم به گلم آنان در دستگاه ارتش سلوکیان و رسیدن آنان به مقامات بالای سپاهی نیز، در ارتباط بود.⁽⁷⁹⁾

دوران امپراطوری پارت ها را که هنوز گرایشات عشیره ای داشته، در سوارکاری و تیراندازی برجسته بود، در نزدیکی گرگان و ساحل خوری دریای خزر سکونت داشته و پادشاهی ایران رانزدیک به 470 سال در برابر همسایگان توتمنندی مانند امپراطوری روم فرمانروائی می کردند، بر پایه یک بررسی تاریخی می توان به سه بخش تقسیم کرد: سده ی نخست دوران پایه گذاری بنیان پادشاهی جوان، دوران شکوفائی و شکوه و گسترش سرزمین های زیر نفوذ و برش فروپاشی و سرنگونی. در دوان شکوفائی پارتی ها، دو امپراطوری همخوان روم و لشکانی بزرگترین حکومت های زمان خود در جهان آن روز بودند.⁽⁸⁰⁾

اشکانیان و ساسانیان



----- ساسانیان
..... اشکانیان

دولت لشکانی برخلاف مادها و هخامنشیان بیشتر جنبه‌ی ملوک الطوایفی و غیر متمرکز داشت و بدینسان "ایشان پراکنده بودند هر جایگاه"⁽⁸¹⁾ لختیارت پادشاه از راه دوگردهمایی، انجمن مشورتی شاهزادگان لشکانی یا مهستان و دیگری انجمن فرزندان و بزرگ کاهنان یا مهستان که نفوذ کمتری داشت، کنترل می‌شد، بر پایه‌ی پاره‌ای از بررسی‌های تاریخی با حکومت‌های مستقل فئودالی سده‌های میانه‌ی اروپا، همگونی‌هایی داشت. مملکت زیر نفوذ در امور داخلی کم و بیش استقلال داشتند و به غیر از پرداخت خراج در زمان جنگ، سپه نیز در اختیار شاه می‌گذاشتند. بدین ترتیب هم‌اقد هخامنشیان، سپاه همیشگی بجز گارد پادشاهی وجود نداشت. نفوذ کاهنان در دستگاه حکومتی در آغاز حکومت وجود داشت و کم‌کم از دامنه‌ی آن کاسته شد، ولی با این وجود بزرگان روحانی دارای زمین‌های مرغوب بودند.⁽⁸²⁾

ساختار ملوک الطوایفی، از دوران سلوکیان در ایران جا افتاده بود. در دوره یونانیان از آغاز و به ویژه پس از ناتوانی آنان، ماد و پارس و خوزستان و ارمنستان عملاً مستقل بودند و پس از روی کار آمدن لشکانیان به دلیل بافت عشیره‌ای آنان از سویی و استقلال به دست آمده در ساتراپ‌های زمان سلوکیان از سوی دیگر، پادشاهی تازه ساختار سنتی دیسپوتیسم خاوری ویژه‌ی ایران را تاحدودی از دست داد.⁽⁸²⁻¹⁾ به ویژه پارسیان می‌کوشیدند، چیرگی لشکانیان را در دستگاه دولتی متزلزل کنند و در دوران ناتوانی شاهان اشکانی، اردشیر فرزند پلپک از خاندان نامی سلسانیان پادشاهی تازه‌ی ایران را، بر پایه‌ی شالوده‌های کهن هخامنشیان پایه‌گذاری کرد.⁽⁸⁵⁾ حکومت لشکانیان بیشتر جنبه‌ی نظامی و جنگی و کمتر گرایش مذهبی داشت و در آن روحانیون کم‌اثر بودند. با این وجود گویا از زمان بلاش اول، اوستا کتاب باستانی ایرانیان گردآوری شد و زنده‌سازی کیش مزه

یونانی در پی سرنگونی سلوکیان در ایران، وجود داشته است. در دوران فرمانروایی یونانیان در ایران، دو فرهنگ ایرانی و یونانی در کنار هم می‌زیستند و در پاره‌ای مناطق فرهنگ ایرانی و در پاره‌ای دیگر فرهنگ یونانی چیرگی داشتند.⁽⁸⁹⁾ چنین بنظر می‌رسد که نوشته‌های دیوانی و اداری پارت‌ها از جمله به زبان یونانی، اما زبان رسمی دولتی پارتی بود.⁽⁹⁰⁻⁹¹⁾ در این میان گویا خط پارتی رفته رفته از زبان آرامی نیز مایه گرفت و گام به گام جانشین خط یونانی در نوشته‌های دیوانی گردید.⁽⁹²⁾ درباره گسترش زبان پهلوی لشکانی نیز دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. پاره‌ای بر این دیدگاهند که این زبان با گونه‌های گوناگون خود در خاور و شمال ایران و در جنوب و جنوب باختری ایران گسترش داشته است.⁽⁹³⁾ در دوره‌ی لشکانیان صنایع و پیشه‌وری اگرچه باز هم پیشرفت کرد، ولی دامنه‌ی گسترش آن کمتر از زمان هخامنشیان بود. در این دوران شهرسازی و امور بازرگانی پیشرفت زیادی نمود و تجارت خارجی میان خاور و باختر، از چین گرفته تا روم، شکوفائی بیشتری یافت و درآمد گهرکی از راه مالیات بر واردات، به درآمدهای دولت افزوده شد.⁽⁹⁴⁾ کنترل بر راه‌های بازرگانی خاوری، با هندوستان و چین، یکی از دلایل بزرگ جنگ‌های پارتی‌ها با همسایگان خاوری و باختری خود بود. هدف مبارزه رومیان با لشکانیان، مآخذ یونانیان، دستیابی به راه‌های بازرگانی خاوری و باختری ایران و به دست آوردن سودهای هنگفت از آن بود، چیزی که در آینده‌ی ایران، در دوران چیرگی عرب‌ها و مغول‌ها و ترک‌ها و نیز اروپائیان از سده‌ی پانزدهم نیز، از اهمیت آن کاسته نشد.⁽⁹⁵⁾ در این میان راه‌های بازرگانی با باختر از راه میان روت (بین‌الهرین) نیز از اهمیت ویژه برخوردار بود و شهرهای این منطقه در آن شرکت جدی داشتند اگر از یک سو استخر و کرمان و سیستان ایران را به هندوستان پیوند می‌دادند، از

یسنه به شکل سنتی آن آغاز گردید. در این راستا امکان وجود اوستا با خط پهلوی لشکانی نیز وجود دارد.⁽⁸⁴⁾ در ایران از دیوباز کاهنان که بخشی از ساختار زمامداری بودند، هر از چندی مشکل می‌آفریند. اگر چه بادگرگونی در مناسبات اقتصادی، تقسیم مقامات رهبری در میان سه طبقه‌ی سپاهیان و روحانیون و دیوانسالاران، رفته رفته جای خود را به چهار طبقه اجتماعی سپاهیان و روحانیون و دیوانسالاران و پیشه‌وران داد، ولی کوشش کاهنان برای افزایش توان اقتصادی-سیاسی کاهش نیافت. در دوران لشکانیان بی‌گمان روحانیون و مغان از جایگاه سیاسی و اقتصادی ویژه در جامعه برخوردار بودند، اگر چه هنوز داده‌هایی درباره‌ی وجود یک سیستم هیرارشی دینی سازمان یافته وجود ندارد.⁽⁸⁵⁾

در دوران رشد مناسبات فئودالی مالکان گویا نه در شهرها، بلکه در املاک خود که دارای دژ بودند و سربازانی نیز داشتند، زندگی می‌کردند. این مالکین نیمه فئودال از جمله در پارس، ظاهراً در زمان حکمرانی سلوکیان از آنان چندان پشتیبانی نمی‌کردند، آنچه که در زمان هخامنشیان به گونه‌ی دیگر بود.⁽⁸⁶⁾ شاید علت آن بود که ساتراپ‌های مناطق پارس در زمان هخامنشیان از پرداخت مالیات آزاد بوده و سپس شامل حال پرداخت مالیات شده بودند.⁽⁸⁷⁾ آداب و رسوم لشکانیان از سوئی با رسوم پارسیان در هم آمیخت و از سوی دیگر از دستاوردهای فرهنگ یونانی و حکومت صد سله‌ی جانشینان اسکندر، تأثیر گرفت. زبان پارت‌ها که در آن واژه‌های سکائی نیز وارد شده بود، همان زبانی است که بعدها به زبان پهلوی شهرت یافت و میان فارسی کهن و امروزی سرزمین ایران نقش میانی بازی کرد.⁽⁸⁸⁾ زبان یونانی در میان مردم آسیای مرکزی و خاور ایران گسترش نیافته بود و تنها می‌توان گمان کرد که در امور دیوانی و اداری، زبان آرامی در کنار زبان

سوی دیگر دجله و فرات نیز بلاواسطه بازرگانان را از راه آبی خلیج فارس، به آنجا متصل می‌کردند. در پایان سده اول میلادی، راه‌های بازرگانی زمینی از سوی اعراب چادرشین برای مدت کوتاهی نامن شدند که با واکنش‌هایی از سوی زمامداران ایران همراه بود و در پیامد آن راه‌های کناری و دریائی از خلیج فارس به کرانه‌های هندوستان، بیشتر مورد بهره‌برداری قرار گرفتند. دوران لشکانیان زمان شکوفائی چشمگیر لعابه بلزرگانی بود. بلزرگانی دریایی از راه دریای خزر و دریای سیاه‌امه از سوی پارتیان گسترش نیافت و تهارومیان به آن رونقی ندادند.⁽⁹⁶⁻⁹⁷⁾ پادشاهی لشکانیان را، به دلیل دارا نبودن سازمان منظم حکومتی همچون هخامنشیان، و کم توجهی به امر آموزش و فرهنگ، پاره‌ای از تاریخ شناسان با حکومت توکان عثمانی همانند داشته‌اند که در زمان جنگ توانا و در گله صلح و آرامش کم‌توانتر بودند.⁽⁹⁸⁾ پاره‌ای دیگر از پژوهندگان بر پایه‌ی داده‌های باستان‌شناسی و از آن میان مجسمه‌ها و آرامگاه‌ها و معماری‌های یافت شده و به جا مانده، بر این باورند که فرهنگ و هنر و صنعت لشکانی در سطح بالائی قرار داشته و برای نمونه هنرچهره‌نگاری پارتیان پیشاهنگ این هنر برای زمان ساسانیان بوده است.⁽⁹⁹⁾ دودمان سلسانی که از سال 224 تا 651 میلادی نزدیک به 430 سال بر ایران فرمانروائی کرد، از دیدگاه سیستم دولتمداری، تمرکز قدرت، جایگاه ویژه بوروکراسی ساتراپی در هرم حکومتی، گستردگی و پیچیدگی دستگاه دیوانسالاری و وابستگی به آداب و سنت‌های پیشین، با امپراطوری هخامنشیان همگونی داشت. با این وجود بسیاری از عناصر فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی سلوکیان و لشکانیان را نیز در خود جای نده بود. تکامل تولید کثورتوری و پیشه‌وری، گسترش شهرها و پیدایش شهرهای تازه، بهبود و افزایش راه‌های ارتباطی و ژرفش تقسیم کار میان کار کشاورزی و

پیشه وری و صنعت و افزایش بی سابقه ی داد و ستدهای بازرگانی داخلی و خارجی در کنار گسترش روزافزون مسکوکات زر و سیم و مس و پیچیدگی اشکال تجاری که از زمان لشکانیان آغاز شده بود، در دوران ساسانیان به اوج خود رسید.⁽¹⁰⁰⁾

در دوره ی ساسانی بازرگانی زمینی با خاور از راه جاده ی پر اهمیت ابریشم بویژه زیر کنترل تجار سغدی بود و روابط بازرگانی دریایی نیز تا نقاط دوردست گسترش داشت. برای نمونه شیوه ها و درون ملیه های هنری ایران سلسانی با طرح طاووس زر و لیب های بالدار رویه روی هم، بر جامه های کتان ظاهر شد که در برآید گسترش بازرگانی، در چین و حتی در ژاپن عمومیت یافت. کشف مهر سلسانی در حفاریات "مانتای" در سریلانکا از نمونه ی این گسترش پهنه ی داد و ستد بین المللی بود. در باختر نیز علیرغم درگیری های میان ایران و روم، در امتداد راه های اصلی، نمایشگاه ها و بازارهایی برپا می شد که بر پایه ی کتاب های حقوق سریانی و "ماتیکان هزارستان" پهلوی، چنین برداشت می شود که داد و ستد ها در کنترل اتحادیه ها و شرکت ها و پاره ای از خانواده های بازرگان قرار داشته که بر مقررات داد و ستد برون مرزی چیره بودند. به نظر می رسد که در این شرکتها که گویا بیشتر بر پایه ی مالکیت عمومی استوار بودند تا خصوصی، افزون بر روابط بازرگانی به دیگر کارهای اقتصادی مانند ساخت کانال های آبیاری نیز پرداخته می شد.⁽¹⁰¹⁾

در این دوران برای ایجاد همبستگی ملی، مجلسی از مغ ها تشکیل شد و بر خلاف دوره ی اشکانیان که در آن آزادی نسبی دینی برقرار بود، مردم به پیروی از آئین کهن رزشتت فراخوانده شده و تا حدودی فشار به دیگر دین ها در آغاز گسترش یافت. مسیحیان بویژه پس از اینکه پادشاهی روم خاوری دین مسیح را برگزید، بیشتر مورد بی مهری دستگاه حکومتی قرار

گرفتند. با این وجود در دوره ی ساسانیان پس از اینکه کلیسای سریانی رله نستوری در پیش گرفت و کلیسای رومیه الصغرا را به کفر متهم کرد و با کلیسای اورتودوکس روم قطع رابطه نموده دلایل سیاسی برای پیگرد مسیحیان در ایران از میان رفت و دو دین مسیحی نستوری و مونوفیزیت آشکارا و رسماً در ایران حق وجود داشتند.⁽¹⁰²⁻¹⁰³⁾ برای نمونه هرمزد چهارم مسیحیت را مآخذ زرتشتیگری از پایه های تخت شاهی می شمرد و کاهنان مسیحی که اموال فراوان داشتند، حسادت موبدان زرتشتی را بر می انگیزتند.⁽¹⁰⁴⁾ در نودمان ساسانی تا دوره ی قباد، موبدان در دستگاه زمامداری از توان زیادی برخوردار بودند و موبدموبدان، همانا بالاترین مقام دینی، نیرومندترین و جدی ترین شخصی بود که با شاه ساسانی در گزینش مقامات و اداره ی امور اقتصادی-اجتماعی رقابت می کرد.⁽¹⁰⁵⁾ گسترش نفوذ موبدان و نقش آنان در دستگاه زمینداری فئودالی و شتاب در فروپاشی ویس های نودمانی، گرایش به انشعاب در دین یا پیدایش بلورهای نوین دینی را افزایش داد. رشد جریان دادگرانه ی مزدک در دوره ی قباد، افزون بر دلایل بالا، باز می گشت به بحران مالی در دستگاه شاهی. در این برش کاهش درآمد بازرگانی ایران از راه های خاوری به چین و لشغال راه ابریشم از سوی هون ها، پیدایی خشکسالی، طبقاتی شدن روزافزون جامعه و بلند پروازی های موبدان و اختلال در کار بوروکراتیسم ساتراپی ایرانی، زمینه ساز بحران های اجتماعی بود.⁽¹⁰⁶⁻¹⁰⁷⁾ قباد به نمایندگی از اشراف (گویا هفت خاندان کهن ایرانی در دستگاه دولتی و زن سنگین داشتند و دارای حقوق و مزایای موروثی گسترده بودند) از جنبش مودمی مزدک بهره گرفت و از توان کاهنان و روحانیون کست.⁽¹⁰⁸⁾ بدین گونه می توان مبارزه ی او را، نبود میان اشراف زمیندار غیردینی و هواداران دستگاه سنتی بوروکراتیک و نیمه سکولار با روحانیون از نیایی کرد. از دوران قباد نفوذ پیشین کاهنان تا

حدود زیادی از میان رفت و بازگشت به سیستم ساتراپی با شیوه ی مدارا در برابر همه ی دین ها، کم و بیش همسان با دوره ی هخامنشیان و پارت ها، دوباره در پیش گرفته شد.⁽¹⁰⁹⁾

در دوران انوشیروان در سیستم پیچیده ی دیوانی و مالیاتی و لشکری و کشاورزی ایران بزرگونی هائی رخ داد و سازمان کشورداری باز هم دقیقتر شد. او برای استواری تخت شاهی، بیشتر به بزرگان و ملاکان و کارمندان روی آورد و بازسازی سیستم بوروکراسی ساتراپی را ژرفا بخشید. در این میان گویا سوری ها (سوریه) نقش ویژه ای در ساختار زمامداری ساسانیان بازی می کردند و در رده بندی ارتشی نیز اصفهانی ها (سپاهانی ها) از جایگاه ای ویژه برخوردار بودند.⁽¹¹⁰⁻¹¹¹⁾ در دوره ی او، پرداخت مالیات، نه بر اساس حاصلخیزی زمین، بلکه بر پایه ی بزرگی آن محاسبه شد و میزان آن سالانه تعیین گردید این بهبود مالیاتی، از اجحافات مأمورین کاست و کشاورزان را به بهبود کشاورزی و بالا بردن سهم خود تشویق کرد. افزون بر آن به کاهنان محلی اختیارات تازه ای واگذار گردید تا از فشار مأمورین محلی بر توه ها کاسته شود.⁽¹¹²⁾ در این دوره همچنین به آبادی زمین های کشت نشده با دادن بذر و کارافزار و جانوران کاری، پرداخته و در رله بهبودی آبیاری و ساختن سدها و بندها گام هایی برداشته شد. برای افزایش جمعیت کشور، از نواج میان تهیدستان تشویق و بخشی از دربندان برای انجام کارهای کشاورزی در جاهای گوناگون کشور پخش گردیدند. شکوه و تجمل دربار سلسانی فرلوان بود و بگفته ی پاره ای از تاریخ شناسان، گویا تجملات آن در هیچیک از خلدان های سلطنتی دیگر جهان تاکنون دیده نشده است.⁽¹¹³⁾

در دوره ی ساسانی ارتش ویژه ای نیز زیر فرمان سران و افسران پایه گذاری شد که بر خلاف دوران اشکانیان مستقل از والیان و استتداران کشور عمل می کرد.⁽¹¹⁴⁾

همچنین سازمان لشکری پیچیده شد و همه ی جنگ افزارهای پیشرفته آن زمان به کار رفت. در این برش بر خلاف دوره ی لشکانیان که از عهده ی گشو دن برج و باروها به نشواری بر می آمدند، تقریباً هر دژ مهمی که مورد حمله قرار گرفت، گشوده شد.⁽¹¹⁵⁾

سلسانیان در مدت بیش از 400 سال فرمانروائی خود در بلختر با امپراطوری روم که توئمندترین نیروی رزمی جهان را داشت، جنگیند و بارها آن ولت را شکست دادند و یکی از پادشاهان آن را نیز به لسارت گرفتند. در خاور و شمال در برابر اقوام چادرنشین و تاخت و تازهای پیایی آنان، علیرغم پاره ای شکست های مرحله ای، پایداری کردند و از دیدگاه داخلی یک دستگاه بسیار پیچیده و توئمند فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی بر پا کردند و دانش پزشکی و نجوم و هنر موسیقی را به جایگاه بالایی رساندند و به رشد نیروهای مولده شتاب تازه ای ناند. بی دلیل نیست که پس از چیرگی اعراب بخشی از ساختارها و شیوه های زمامداری دولت سلسانی به لشکال نوینی بازسازی و تا فروپاشی نظام فئودالی حتی تاسده ی بیستم نیز، در ایران بر جای ملد.

پیدایش شهرهای نوین، بویژه در دوران لشکانیان و ساسانیان، این مناسبات نوین گام به گام در همه ی سرزمین ایران گسترش یافت. آغاز پیدایش فئودالیسم از دیدگاه اقتصادی آن در ایران، به این دوران تمدن بویژه زمامداری هخامنشیان باز می‌گشت. این جریان در حکومت سلوکیان و لشکانیان و بویژه ساسانیان گسترش یافت و رفته رفته به نظام چیره ی اقتصادی فراروید. از سوی دیگر، بازرگانی در این دوران ابعاد بسیار گسترده ای گرفت. گرایش به کار تجارتي و تمرکز سرمایه های بزرگ در بازر، همراه با پیدایش شهرنشینی و افزایش شمار شهرها و پیشرفت صنعت و پیشه وری و جدائی هر چه بیشتر آن از کار کشاورزی، همواره با گسترش داد و ستدهای بازرگانی داخلی و خارجی و دگرگونی در نظام پولی، از بسیار پیش درخاور زمین از اکد و سومر و بابل و آشور، و نیز به شیوه ی همه جانبه ای در دولت ایلام گسترش یافته بود. بازتاب آن پیدایی گونه ای از لیگارشی مالی بود.

همانگونه که در نگرش اقتصادی به تاریخ ایلام گفته شد، در درازی زمان، تولید صنعتی و پیشه وری نه تنها برای برآوردن نیاز محلی و داد و ستد میان کوچ نشینان و اهالی شهرها و روستاهای منطقه، بلکه برای عرضه به بازار دورست نیز، گسترده شد. درآمد به دست آمده از راه بازرگانی آن چنان بالا بود، که هر دو نهاد بزرگ و پرنفوذ دولت ایلام، یعنی اشرفیان و روحانیون در آن نقش ویژه ای بازی می‌کردند. جالب توجه اینکه، گرایش به کار بازرگانی نه تنها در میان سکنگزیذگان، بلکه در بین کوچ نشینان نیز که نگاهداری از بخشی از راه های کاروانی را به عهده دلشسته و از راه آن درآمدی به دست می‌آوردند نیز، پراکنده بود. تداوم و ژرفش این گرایش را، در دوره ی چادرنشینان مغول و ترک نیز می‌توان یافت. گرایش گسترده به

دگرگونی های ساختار اقتصادی - اجتماعی

دوران دوم تمدن ایران را که از مادها آغاز و تا سرنگونی امپراطوری سلسلانیان نزدیک به 1500 سال به درازا انجامید، باید امامه ی منطقی دوران نخستین تمدن در نجد ایران پس از پیدایش دولت ایلام دانست. در این چارچوب در آن بخش از سرزمین ایران، بویژه در جنوب و جنوب باختری مانند ایلام و پارس، که پیشتر نظام ویس دودمانی دچار دگرگونی های ژرفی شده و در آن مالکیت خاندانی و تولتی و پرستشگاهی و نیز برده داری با ژرفش هر چه بیشتر تقسیم کار اجتماعی و جدائی روزافزون کشاورزی و پیشه وری به هم گره خورده بود، سازمان تولید اجتماعی و دستگاه دیوانی و شیوه های مالکیت زمین و دریافت عوارض، بازم پیچیده تر و در پاره ای زمینه ها از درون دگرگون شد. با گسترش هر چه بیشتر شهرهای پیشین و

نخستین "گاتها" بازتاب یافته، در پشتیبانی از کشاورزان و برزیگران و در نكوش راهزنی بیابانگردان و کوچ نشینان است. به دیگر سخن این آیین دشمن تاخت و تازها و کشتارهای بی فرجام، و پشتیبان آبادانی است. گاتها با خود عناصر مخالفت با خدایان چندگانه ی کاهنان کهن و بزرگان قبایل نخستین و کشت و کشتارها و درگیری های همیشگی ویس های دودمانی را به همراه دارد مزده یسنه، که دگرگون شده ی آئین مزدائی کهن با ساختار ناتورالیستی است، ایدئولوژی گذار از نظام ویس دودمانی به نظام پادشاهی و قدرت متمرکز دولت بر پایه ی مالکیت خصوصی زمین های کشاورزی و چراگاه های دامپروری بود. اهورمزدا در آیین کهن زرتشت خدای یگانه را جانشین چندخدائی پیشین کرده بود و در چارچوب آن کاتوزیان (روحانیان) در کنار سپهیان، روستائیان، شبانان و پیشه وران و دبیران به یک لایه اجتماعی در کنار دیگران، اما قشری تو لمدد و با نفوذ در بالای هرم حکومت و کنار پادشاه، ولی گاه نیز در برابر او، به مالکیت زمین های کشاورزی و به شرکت در امور بازرگانی و مالی و پیشه وری می پرداختند و درآمدهای هنگفتی به دست می‌آوردند. در دوران هخامنشیان اگرچه آئین مزده یسنه با دگرگونی های تازه پشتیبانی شد، اما کم و بیش آزادی دینی وجود داشت. با این که شاه هخامنشی خود را نماینده ی اهورمزدا می‌دانست و روحانیون در کنار او یکی از لایه های توانمند سیاسی و اقتصادی را تشکیل می‌دهند، اما تا دین گستری سازمان یافته ای که بعدها در برش کوتاهی از آغاز دوران ساسانی چیره شد، هنوز فاصله بود.

در دوره ی اشکانیان که به مذهب مزده یسنه چندان توجه ویژه ای نمی‌شد، روحانیون در آغاز در چارچوب مجلس مغستان نفوذ داشتند، اما سپس با توجه به وزنه ی سنگین نظامی حکومت و نقش ویژه لشکریان در آن، از نفوذشان کاسته شد. پادشاهان پارتی با گذشت زمان، کم کم به نقش و

کارهای بازرگانی و نقش برجسته ی بازراران، باید به مقبله یکی از ویژگی های اقتصادی ایران حتی تا امروز مورد توجه قرار داد.

پیدایش حکومت شاهی با مالکیت اشرفی، هماتد بسیاری دیگر از تمدن ها، از حکومت دینی با مالکیت روحانیون و پرستشگاه ها سرچشمه گرفت و سپس به مالکیت تولتی زیر نظارت پادشاه بدل گردید. در دوران نخست تمدن ایران، با تشکیل دولت ایلام روحانیت حاکم اگر چه به مثابه یکی از توانمندترین مالکین زمین های کشاورزی باقی ماند، اما گام به گام نقش تعیین کننده ی رهبری را به اشرفیان و شخص شاه واگذار کرد. دشواری دیدگاهی روحانیون در این برش، به باور آنان به سیستم چندخدائی باز می‌گشت، که بازتاب نارسائی بود از واقعیت اقتصادی و ساختار اجتماعی دگرگون گشته و تازه متمرکز شده ی مالکیت، که بویژه در زیرچتر یک پادشاه تجلی عینی می‌یافت. این تمرکز گرای، با دیدگاه چندخدائی روحانیون ایلامی همخوانی نداشت. در دوران دوم تمدن ایران و با روی کار آمدن پادشاهی ماد، به این نیاز عینی جامعه از دیدگاه مذهبی آرام آرام پاسخ داده شد. دین زرتشت که به بلور بیشتر پژوهندگان تاریخ، ریشه در مناسبات اقتصادی و فرهنگ خور ایران دارد و کم کم در میان تمامی اقوام ایرانی باختر و خاور ایران گسترش یافت، دین ایرتلیان در دوران فرارویی آنان از قبیله های پراکنده به اجتماع همبسته و دستیابی به یکپارچگی اقتصادی - اجتماعی بود. آیین خردگوی زرتشت که اندیشه های آن با طبیعت و گرایشهای طبیعی انسان دوران گذار از این برش تاریخی در هم آمیخته بود، از آنجا که بیشتر بر تمدن کشاورزی و نیازهای انسان های نه ششین و شهرنشین استوار بود، اینگونه می‌نمود که در روند نخستین تقسیم کار اجتماعی در نجد ایران، همانا دوران جدایی کشاورزی از شکار و گسترش یکجانشینی، پدیدار شده باشد. اندیشه های زرتشت که بویژه در بخش

اهمیت دین برای دستیابی به همبستگی و یگانگی درونی زمامداری پی برده و از دوره ی بلاش به گسترش بیشتر آئین زرتشتی پرداخته در دوره ی سلسانیان که سیاست شاهان ادامه ی منطقی اصلاحات مذهبی پس از بلاش بود، آئین زرتشتی یکتاپرستی به قواعد تازه ی فقهی و شرعی مجهز شد و چندی پایه ی معنوی دولت گردید. بدین گونه موبدان از توان بیشتری برخوردار شدند و دوباره به یکی از ارکان مهم حکمیت سیاسی و اقتصادی فراروییدند.

در دوره ی سلسانی از دوران یزدگراول و بویژه شاهی قباد از توان موبدان در ساختار زمامداری تا حدود زیادی کاسته شد و سیاست مدارای دینی با پذیرش آئین زرتشتی در کنار دیگر آیین ها در پهنه ی شاهنشاهی به اجرا درآمد و دیوان سالاری لشرفی ساتراپی پیشین بازسازی شد. نفوذ روحانیون در هرم حکمیت پس از پیروزی عرب ها و سرنگونی ساسانیان باقی ماند، اما درون مایه ی لدیشه ای آن دگرگون شد و از پاره ای عناصر ناتوالیستی و آبادانی گرایانه ای که بن ملیه ی فرهنگ چند هزار ساله ی مردم نجد ایران بود، تهی گردید این دگرگونی سرآغاز بحران فرهنگی و دوگانگی و چندگانگی بیشتر باورهای اجتماعی و چندپارگی لایه ها و طبقات اجتماعی هم خاستگاه و یکی از انگیزه های تنش های تند و ناآرامی ها و بی ثباتی ها گشت. پیلد ناگزیر آن، نابسامانی های ژرف اقتصادی-اجتماعی در دوران سوم تمدن ایران بود. نقش روحانیون در سیستم زمامداری ایران را، که خاصه در آغاز دوره ی سلسانی با کشمکش های چندی میان شاهان و موبدان توأم بود، می توان یکی از ویژگی های اقتصادی دوران سوم تمدن ایران دانست. در همین دوران روند همگونی نیز در امپراطوری روم در چارچوب گسترش دین مسیحی در حل شکل گرفتن بود.

دگرگونی در اشکال مالکیت و تجزیه ی ساختاری در روستاهای ویس دودمانی با مالکیت مشترک، از ابتدای این دوران 1500 ساله آغاز و بویژه در دوره ی ساسانیان شتاب یافت. بدین گونه که از میان سران آبادی ها، گام به گام لایه های اجتماعی خرده ملاکلن، و از درون درباریان و اشرافیان و لشکریان شاه، مالکان بزرگ زمین های کشاورزی و باغ ها پدید آمدند. شاه گاه زمین های کشاورزی را به جای مقرری و مستمری ملانام العمر و گاه موروثی به مالکین واگذار می کرد. دگرگونی در ویس دودمانی و پیدایش و رشد فئودالیسم در ایران با سه ویژگی همراه بود؛ نخست حفظ تمرکز دستگاه حکومتی زیر کنترل دیوان سالاری اشرافی ساتراپی و شخص شاه در بالای آن (گنشته از دوران لشکریان که نمود آن کمزنگ تر بود) که بنام دیسپوتیسم شرقی شناخته شده است، دوم عدم رشد گسترده ی برده داری در تولید کشاورزی ماقده آنچه در مصر و یونان و روم پدیدار شده و سوم ناوابستگی کشاورزان به زمین مورد بهره برداری، که در اروپای سده های میانی دیده شد. لگیزه ی نبود وابستگی دهقانان به زمین (می توان ساختار اقتصادی ولت ایلام و دیگر تمدن های میان رودان و نیز بخش بزرگی از اقتصاد مادها و هخامنشیان را جلوه ای از تولید آسیائی دانست) و عدم گسترش چشمگیر برده داری در ساختار تولید اجتماعی را می توان از جمله در ریشه داری و دیرپائی نظام ویس دودمانی و نفوذ و توان سران و سرکردگان نماینده ی آنان در دستگاه فرمانروائی، دانست.

نظام ویس دودمانی پدرسالاری در ایران، در کنار منسبات تولیدی نوین، با دگرگونی هائی حتی تا سده ی بیستم و فروپاشی نظام فئودالی نیز به زیست خود ادامه داد. نظام ویس یا نظام ایلاتی و طایفه ای از جمله به دلیل مهاجرت های پی در پی اقوام تازه ی چادرنشین، توانسته بود خود را با شرایط نوین تطبیق دهد و ملدگار بماند. با توجه به اینکه ایران همواره بر سر راه قبایل

کوچنده و یورش های آنان، بویژه در زمان ناتوانی حکومت های مرکزی بود و میان آرمندگان و کوچندگان بسیاری درگیری های خونین رخ داد و ویرانی های زیادی نیز بوجود آمد، می توان تضاد میان این دو را یکی از ویژگی های اقتصادی جامعه ی ایرانی در دوران دوم تمدن و همچنین پس از آن ارزیابی کرد. در نجد ایران، بویژه پیش از مهاجرت نوم آریانیان، از آنجا که از یک سو هنوز ویس های دودمانی و سپس ویس های خلدانی و مالکیت اشرافی و پرستشگاهی، بر بنیان واحدهای کوچک اقتصادی و بدون مالکیت خصوصی استوار بودند و بر پایه ی مشابه مالکیت غیرخصوصی زندگی می کردند و از سوی دیگر روند نه و شهرنشینی رو به رشد بود، تضاد میان کوچ نشینان و یکجانشینان چندان اوج نگرفته بود. در تأکید بر اهمیت تضاد میان آرمندگان و کوچندگان در دوران دوم تمدن ایران، باید گفت که اگر چه می توان نمونه های همسانی با ایران در جوامعی مانند چین و روم و هند یافت، اما تناوم زمانی و شمار فراوان این مهاجرت ها و یورش های گاه بسیار ویران کننده در فلات ایران، که راه اتصال سه قاره ی آسیا و اروپا و افریقا بود، به این تضاد ابعاد گسترده تری بخشید. خطر گسترش نفوذ چادرنشینان در ایران بویژه در دوره ی سلسانیان افزوده شد در این برش ایران از سه سو زیر فشار بود: از شمال قفقاز توسط قبایل چادرنشین جنوب استپ های روسیه برای گشودن "دروازه ی آهنین" قفقاز، بخشی از اعراب چادرنشین پشتیبان روم برای اختلال در راه های بازرگانی آسیای باختری و نیروهای تهدید کننده ی دشت ششین "هون" در خاور برای کنترل بر راه ابریشم.⁽¹⁶⁾ در این میان قبیله های هپتالی نیز که بیشتر از ایرانیان ساکن میان دو رود سیحون و جیحون بودند و بنا بر دیدگاه پاره ای از پژوهشگران زبان آنان از گروه زبان های ایرانی خوری بود نیز، در ایجاد عدم ثبات در دستگاه زمامداری ساسانیان نقش داشتند.⁽¹⁷⁾

قبایل چادرنشین همسایه در انتظار بودند تا سرزمین های ثروتمند و حاصلخیز بلختر آسیا و بویژه فلات بزرگ ایران را زیر کنترل درآورند و مورد چپاول و راهزنی قرار دهند. از سوی دیگر شرایط جغرافیائی خاص فلات ایران، کوهستانی و خشک بودن آن، یکی از عوامل درونی دیرپائی زیست قبایل کوچنده در ایران بود، اگر چه قبایل کوچنده ی ایرانی کم و بیش پاره ای از ویژگی های فرهنگ یکجانشینی را با خود به همراه داشتند.

متمركز و كار همگانی در مقیاس بزرگ داشت، نخست از سوی پرسشگلهها و سپس به طور عمده زیر کنترل چند پادشاه محلی و رفته رفته زیر نظارت تنها یک شله و دستگاه لشرفی و روحانی و اداری پیرامون او سامان ناه شد در طول هزاره ی چهارم پیش از میلاد تا روی کار آمدن نودمان ماد، سیستم آبیاری کاریزی در بخش های دیگر ایران، بویژه پس از بکارگیری آهن، گسترش زیادی یافت و در کنار آنها در دامنه ی کوه ها، که پیشتر امکان زیست نبود، شهر-کاریزهای زیادی پدیدار شد. امور نگهداری از این کاریزها گویا بیشتر به قبایل کوچنده ی بالادست واگذار می شد که بعدها استخوان بندی سازمان لشکری را تشکیل دادند و گام به گام بر توان آنها افزوده شد. سران قبایل و حکومت های محلی، از جمله از میان همین نیروهای زبده ی رزنده برخاستند. با جابجایی مالکیت بخشی از زمین های کشاورزی از دست بومیان به آریائیها، شیوه ی متمركز گرایی به اشکال نوین، بیشتر ریشه دار شد.

مهاجرت و یورش همسایگان و دیگر اقوام به فلات ایران، زمینه را برای نظامی گری فراهم می کرد. آریائیان که گویا در دو نوبت به فلات ایران مهاجرت کردند (اگر این فرض که آنها به راستی به نجد ایران کوچ کرده و فلات ایران جایگاه همیشگی و سرچشمه ی آنان نبوده درست باشد) در آغاز کار برای نگهداری از تصرفات خود، باروهای برگرد محل زندگی خود پی می افکندند که بعدها به روستا و شهرهای تبدیل می شدند. از سوی دیگر تحکیم قدرت در زمین های به دست آمده و نیاز به نگهداری از موزهای کشور در برابر دشمنان خارجی، بویژه چادرنشینان همسایه، به سان دیگر اقوام (مانند دفاع حکومت روم در برابر یورش قبایل ژرمن) توان و برد نیروهای ارتشی را در ساختار ویس ها و رهبری قبایل افزود. پیدائی و دیرمانی دیسپوتسم خلوری با شکل ویژه اش در ایران، در پیکر دیوان

پاره ای از ویژگی های دوران دوم تمدن

در کنکاش اقتصادی پیرامون پیدایش و ماندگاری درازگاه دیسپوتسم خلوری یا دیوانسالاری متمركز لشرفی ساتراپی به مثابه ی شکل ویژه ی زمامداری در ایران، می توان به چهار انگیزه ی زیر اشاره کرد؛ نخست دشواری آبیاری زمین های کشاورزی و کمبود آب، نوم یورش و مهاجرت پیاپی همسایگان به ویژه چادرنشینان همراه با گسترش نظامیگری، سوم نقش کشورگشائی شاهان و چهارم جایگاه ویژه ی ایران در بازرگانی خارجی و در همین راستا اهمیت پلسداری از راه های کاروانی.

درباره ی نقش آب و آبیاری در شکل گیری سیستم حکومتی متمركز گرای آسیا بسیار نوشته شده است. در ایران از زمان ایلامیان کنترل، نگهداری، بازسازی و بهبود خطوط آبیاری و سدها و جوی ها که نیاز به سازمندی

با وجودی که تولید کشاورزی در جامعه ی رو به فنودالیسم ایران سرچشمه ی نخست درآمد دستگله زمامداری بود، نقش بازرگانی خارجی، همانند تمدن های میان رودان (بین النهرین) و آسیای مرکزی در اقتصاد کشور از اهمیت برجسته ای برخوردار بود شکوفائی و توانمندی تمدن ایلام، از جمله در پرتو گسترش بازرگانی خارجی بود و دلرانی فرلوان گردآوری شده در شوش، از راه داد و ستدهای برون مرزی نیز پدیدار شد. یکی از دلایل یورش های همسایگان به فلات ایران، برای شویک شدن در این درآمدهای بالا بود.

تمامی شاهان ایرانی و غیرایرانی فلات ایران، چه از کوچ نشینان و چه از یکجانشینان، به گسترش داد و ستدهای بازرگانی خارجی و داخلی چارچوب باز هم بزرگتری بخشیدند. نگاهداری و بهبود راه های بازرگانی درون و برون مرزی یکی از مسؤلیت های بزرگ بردوش شاهان و دستگله دیوانی بود که در ایران و خاورزمین، دستیابی به آن از راه یک حکومت متمركز و توانمند آسان تر امکان داشت. بازار و بازرگانی و امور پیچیده ی مالی و بانکی و ایجاد زمینه مناسب برای فعالیت سودآور آن، یکی از ویژگی های برجسته ی اقتصاد ایران بود و تار و پود آن هنوز هم با دگرگونی هائی، در بافت متمركز گرا و پیچ در پیچ دولت ها درآمده است.

دوران دوم تمدن ایران، برش رشد شتابان نیروهای مولده بود این رشد بویژه در پرتو دیوان سالاری متمركز گرای اشرافی-ساتراپی، سازمندی کارا، سیاست مناری دینی، وجود ثبات و آرامش نسبی، چیرگی بیشتر فرهنگ آرمنده بر کوچنده، گسترش روزافزون شهرنشینی و بر بنیان بهره کشی از راه سیستم زمینداری رو به رشد فنودالی، بازرگانی، پیشه وری، صنعتگری، الیگارشلی مالی و سیستم بانکی در پهنه ی زمامداری و بازار همگرای منطقه ای به دست آمد.

سالاری متمركز اشرافی-ساتراپی، می تواند بازتاب و واکنش اداری-نظامی در برابر این مهاجرت ها و یورش ها نیز باشد.

پیدایش حکومت های محلی و تسخیر سرزمین های تازه و سپس ایجاد امپراطوری های بزرگ در نوره ی ماد، هخامنشی، سلسانی و کشورگشائی آنان، به توان شاهان محلی و بویژه شاه شاهان و بویژه لشرف زمیندار، امکانات تازه ای داد. پادشاه که نماینده ی اهورمزدا بود و بر یک دستگاه دیوانی و چند خلدان اشرافی پر نفوذ و تولمندی تکیه داشت، (برای نمونه داریوش، شاه هخامنشی برگزیده ی هفت خاندان اشرافی بود که هسته ی مرکزی قبایل پارس را تشکیل می دادند)⁽¹¹⁷⁾

در پی این پیروزی ها می توانست سرزمین های به دست آمده را میان زمینداران و لشکریان و روحانیون به جای دریافت خراج یا مستمری یا انجام خدمات ویژه یا دریافت کمک ارتشی و سپاه، واگذار کند. او می توانست بدین گونه در پرتو دارائی ها و برآسودگی به دست آمده، بر تخت پادشاهی به عنوان شاه شاهان تکیه زند. شاه و چند خاندان بزرگ اشرافی (در بیشتر منابع در دسترس، گنگو از خاندان های بزرگی است که از نفوذ زیادی در ساختار زمامداری برخوردار بودند و توان اقتصادی آنان نیز به ویژه از راه مالکیت زمین های کشاورزی گسترته می نمود)، ثروتمندترین و دارترین افراد جامعه بودند و از همگی تولیدکنندگان، کشاورزان و پیشه وران و صنعتکاران و چادرنشینان، بویژه از نوره ی ساسانیان، از راه یک دستگاه ویژه ی دیوانی و بر پایه ی سیستم پیچیده ی مالیاتی و آمارگیری توسط آمارگیران و زیر نظارت وزیران و شمشیر لشکریان، خراج می ستاندند گنج می اندوختند و اندوخته ی خزانه ی دولت را که دارائی شله و درباریان و لشرفیان و دیوانیان و ارتشیان بود، بیشتر می کردند.

باختر آسیا و ایران در مرکز آن، یکی از مهم ترین کانون های تمدن در جهان آن روز بود و در همه ی زمینه های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، به دستاوردهای بزرگی دست یافت.

فراپژد رشد بچگ شویی

آغاز کشاورزی و دامداری (2000 سال یا 13000 پیش)

رشد جوامع روستایی (از نزدیک به 7000 سال پیش از میلاد) و پیشرفت شهرها (5000 تا 3500 سال پیش از میلاد)

بخشی از تمدن نخستین یونان (2941 سال)

1. ایلام پیشین (از نزدیک به 3500 تا 1500 سال پیش از میلاد)
2. ایلام میانه (از 1450 تا 1100 سال پیش از میلاد)
3. ایلام نو (از 1100 تا 559 سال پیش از میلاد)

دوران سوم (1418 سال)

1. مادها (767 تا 559 پیش از میلاد)
2. هخامنشیان (559 تا 331 پیش از میلاد)
3. سلوکیان (331 تا 247 پیش از میلاد)
4. پارت ها (247 پیش از میلاد تا 224)
5. ساسانیان (224 تا 651)

دوران سوم (850 سال)

1. **امویان (661 تا 750)**
2. **عباسیان (750 تا 1258)**

خاندان های محلی ایرانی (نزدیک به 234 سال)

- الف طاهریان (821 تا 873)
- ب صفاریان (867 تا 900)
- پ. سامانیان (900 تا 999)
- ت. طاهریان (928 تا 1090)
- ث. بوئیان (932 تا 1055)

خاندان های ترک و گوری (279 سال)

- الف غزنویان (977 تا 1038)
- ب. سلجوقیان (1038 تا 1194)
- پ. خوارزمشاهیان (1194 تا 1256)

3. **خاندان های مغول (245 سال)**

- ا. یلخانیان (1256 تا 1353)
- ب. تیموریان (1405 تا 1501)

دوران چهارم نزدیک به 500 سال

1. صفویان (1501 تا 1731)
2. افشاریان (1736 تا 1744)
3. زندیان (1760 تا 1776)
4. قاجاریان (1796 تا 1925)
5. پهلوی ها (1925 تا 1979)
6. جمهوری اسلامی (از 1979)

دوران سوم تمدن ایران

دوران سوم تمدن ایران از چیرگی عرب ها بر سلسلانیان آغاز شد و تا روی کار آمدن پادشاهی صفویان و برپائی دوباره ی یک حکومت مرکزی کم و بیش همگون با حکومت های پیش از اعراب، در فلات ایران ادامه یافت. ویژگی این مرحله که از سال 651 میلادی با سرنگونی یزدگرد سوم پادشاه سلسلانی تا روی کار آمدن شاه اسماعیل صفوی در سال 1501 میلادی، نزدیک به 850 سال به داران انجامید، دگرگونی بسیار ژرفتر فرهنگی و اجتماعی و نیز تحولات تازه در ساختار اقتصادی جامعه ی ایران بود. در این برش تاریخی با یورش و کوچ و درهم آمیزی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی ایرانیان با چند پیروزمند چادرنشین فلات ایران، عرب ها و ترک ها و مغول ها و تاتارها روبرو هستیم. چیرگی درازمدت ترک ها و مغول ها در

ایران، بلزتاب فرهنگی کم رنگ، ولی پیامدهای زیان آور اقتصادی پرنرنگی داشت. در برابر آن، پیروزی کوتاه مدت اعراب در دوران خلفای اموی و ایرانی های اقتصادی پیامد آن، با شریک شدن بخش بزرگی از دهگانان (موالی) ایوانی در حکومت خلفای عباسی و رنگ ایرانی یافتن این نودمان و الگوبرداری آنان از پادشاهی ساسانی، به حذف تدریجی مذهب زرتشت انجامید و از ابعاد فرهنگی گسترده ای برخوردار شد. از سوی دیگر با پایان یافتن سیطره ی بی رقیب خلفای عرب و پایه گذاری حکومت های محلی ایرانی، روند رشد اقتصادی قطع شده ی ایران بر شالوده ی دستاوردهای پیشین ایرانیان، برای دوران کوتاهی تداوم یافت. با داد و ستد و درهم آمیزی گسترده تر با دستاوردهای علم و فن و فرهنگ کشورهای جهان و پیوندهای همسایگان، اقتصاد ایران موقتا شکوفا شد.

سرنگونی پادشاهی سلسلانی، گذشته از انعکاس بافت پوسیده ی زمامداری در پایان دوران نزدیک به 400 ساله ی خود، که بویژه نارضائی گسترده ی توده های پایین کشاورز و شورش های آنان را به همراه داشت، برآیند جنگ های درازگاه و فرسایشی با امپراطوری روم، همسایه ی باختری بود. در شمال خاوری نیز ساسانیان مورد یورش دشمنان قدرتمندی مانند هپتالی ها (هیاطله) که حملاتشان سرچشمه ی اقتصادی نیز داشت، قرار داشتند.⁽¹⁷⁻¹⁾ میتوان با این دیدگاه پاره ای از پژوهشگران کمی همسو بود، که این شکست با درهم آمیزی دین و دولت در بخش کوتاهی از دوره ی ساسانیان نیز بی پیوند نبود.⁽¹⁹⁾ در این زمینه اما این واقعیت تاریخی را می بایست در نظر گرفت که از دوران قیادت تا پایان دوره ی ساسانی، وجه غالب در ساختار زمامداری، دیوان سالاری اشرافی-ساتراپی پیشین ایرانیان همراه با مدارای دینی و کاهش نفوذ موبدان بود.

چیزی بی رقیب خلفای عرب به سوکردگی امویان بر ایران که با ویرانیها و فشارهای زیاد همراه بود، نزدیک به 100 سال به درازا انجامید. دوران کاهش نفوذ اعراب در ایران، با سرنگونی سلسله ی امویان از سوی ایرانیان به رهبری ابومسلم خراسانی از خاور ایران و روی کار آمدن خاندان عباسی در بغداد، وارد مرحله ی تازه شد. با توان گرفتن دودمان طاهریان در سال 821 میلادی در خاور، این فرایند به شکل حکومت مستقل محلی ایرانی نمودار شد و تا سال 1038 میلادی و به حکومت رسیدن ترکان سلجوقی، زیر فرماندهی حکومت های گوناگون نزدیک به 200 سال ادامه یافت. دودمان عباسی اسما تا سال 1258 میلادی و کشتن معتصم آخرین خلیفه ی عرب به دست هولاکوخلن، به درازا کشید. دوران نخست چیرگی اعراب زیر فرمان امویان که دوره ی خوئسری و رهنزی و تحقیر بسیار زیاد ایرانیان بود و تا سال 750 میلادی طول کشید، با ویرانی اقتصادی و درگیری های زیاد آمیخته بود و به رشد نیروهای مولده آسیب زیاد رساند.

چیرگی اعراب بر ایران دگرگونی های اقتصادی و فرهنگی چندی در پی داشت. نخست اینکه آنان، از چادر نشین و گاهای یکجانشین، به صورت قبایل کامل به ایران مهاجرت کردند و در محل اقامت خود با برپائی اربوگله هایی که محل سکونت نماینده ی خلیفه بود مراکز ی ایجاد کردند که کم کم به مراکز زندگی شهری و محل تلاقی فرهنگ مشترک اسلامی فراروئیدند. حتی تا سده ی نهم میلادی در بسیاری از شهرهای ایران مانند قم اکثریت ساکنین عرب بوده و زبان عربی در آن رایج بود. دوم اینکه آمدن مهاجرین به تصاحب بخشی از زمین های کشاورزی از سوی آنان انجامید، تا آنجا که شمار زیادی از زمینداران بر ایران عرب بودند زمینهای دولتی و دیوانی بخش بزرگی از اراضی را تشکیل می داد و دولت به وسیله ی دستگاه دیوانی از کشاورزان بهره کشی چندسویه می کرد. سوم اینکه آمدن اعراب

آن جمله سیستم مالیات گیری ساسانیان بر پایه ی بزرگی و بلوروی زمین ها برپا گردید.⁽¹²³⁾ نفوذ ایرانیان در دستگاه خلافت در این مرحله تا بدانجا بالا گرفت که در دوران مأمون خلیفه ی عباسی پایتخت کشور برای مدتی به شهر مرو در خاور ایران انتقال یافت.⁽¹²⁴⁾ این دگرگونی آغاز دوران گرایش کند ولی رو به رشد ایرانیان، به مذهب تازه بود، اگر چه این روند نیز با مقاومت بسیار سخت و خونین بسیار دراز ایرانیان، بویژه پس از قتل ابومسلم توسط عباسیان و مقاومت مسلحانه ی ایرانیان به رهبری مقتع و سنباد و بابک و مازیار و افشین و دیگران در هم آمیخت. با این وجود، پس از گذار از این دوره ی پرتنش و درهم شکسته شدن عمده ترین موانع، به گفته ی "نولدکه" پیروزی اعراب بر ایران بر خلاف چیرگی یونانیان به ژرفا نفوذ کرد و در دین و آئین، عادات و رسوم و بالاخره تمام شئون ملی ریشه دواند.⁽¹²⁵⁾

پادشاهی های محلی ایرانی با روی کار آمدن سلسله ی طاهریان، همانا سال 821 آغاز، و تا سال 1038 میلادی و به حکومت رسیدن ترکان سلجوقی نزدیک به دو بیست سال ادامه یافتند. این نوره را، که زمینه های آن را دگرگونی های ژرف اجتماعی و اقتصادی پادشاهی سلسانیان فراهم کرده بود، می توان دوران شکوفایی اقتصادی دوباره ولی کوتاه مدت ایران بویژه در خاور کشور ارزیابی کرد. در این دوران گام به گام بخشی از زمین های کشاورزی از اعراب مهاجر بازپس گرفته شد و از میزان پرداخت "خراج" یا مالیات از زمین های کشاورزی به خلفای بغداد کاسته شد و از دوران صفاریان به کلی از میان رفت. از آن پس پشتیبانی از دولت مرکزی تنها به پرداخت هدیه به مناسبت های مشخص کاهش یافت.⁽¹²⁶⁾ از سوی دیگر بار پرداخت "جزیه" (مالیات جداگانه ی غیرمسلمانان) از دوش کشاورزان غیرمسلمان نیز، با روی آوردن گام به گام ایرانیان به مذهب اسلام، برداشته

به حذف خط پیشین ایرانی انجامید و زبان عربی برای مدتی به زبان رسمی کشور تبدیل شد. زبان پارسی فقط در قرن نهم میلادی نخست در شعر و در سده 11 میلادی در نگارش، به کار گرفته شد. چهارمین تأثیر که از همه ژرف تر بود گسترش دین اسلام در میان ایرانیان بود. اسلام در زمان امویان به کندی پذیرفته شد و در این برش بیشتر کسانی که به آیین نو روی می آوردند، می خواستند خود را از بند "جزیه" رها سازند و در میان شان باورمندان دینی کم بودند ولی با روی کار آمدن خلفای عباسی در سده ی یازده میلادی، بیشتر ایرانیان کم کم مسلمان شدند.⁽¹²⁰⁻²¹⁾

با شورش ایرانیان به سوکردگی ابومسلم خراسانی از خاور به پشتیبانی از عباسیان و سرنگونی امویان از تخت فرمانروائی بغداد، دوران گرایش ایرانیان به دین تازه ی اسلام و جدائی گام به گام شان از مذهب کهن سال زرتشتی آغاز شد. سرکردگان و زمینداران ایرانی رفته رفته در بافت حکومتی عنصر چیره گشته، که این به گسترش مذهب سنی در میان اشراف و درباریان ایرانی و پشتیبانی آنان از حکومت خلفای عباسی از سوئی و تمایل تدریجی توده های کشاورز و پائین ایرانی به اسلام اشعابی از جمله شیعه، در نشمنی با خلیفه ی بغداد از سوی دیگر انجامید.

پیروزی عباسیان نتایج چندی برای ایران در برداشت: نخست اینکه به تحکیم هر چه بیشتر سیستم فئودالی و زمینداری کلان انجامید، دوم اینکه حکومت اگر چه هماتد امویان حکومت کم و بیش دینی بود، اما خلافت رنگ و ویژه ی مذهبی گرفت و از آن پس خلیفه پیشوای مجتهدان شمرده شد و سوم اینکه به "استعجام" یا "ایرانی شدن" خلافت کمک رساند. بدین گونه که پس از پیروزی عباسیان، به ایرانیان در دستگاه دولت مقامات بالا واگذار شد و دستگاه حکومتی به تقلید از پادشاهی سلسانیان، رنگ نیمه ایرانی گرفت و بسیاری از سنت ها و رسم های دولتمداری سلسانیان پذیرفته شد.⁽¹²¹⁻¹²²⁾ از

شد در پرتو حکومت نیمه مستقل طاهریان، فشار مالی پرداخت خراج به بغداد از خراسان که نیمی از تمام خراج خلفای عباسی را شامل می شد و همواره مردمش دستخوش ستم و بیداد مالیات های گوناگون خلفا بودند از میان برداشته شد.⁽¹²⁷⁾ حکومت های محلی ایرانی بعدی مانند صفاریان و سامانیان و آل بویه نیز در این چارچوب عمل کردند و میزان استقلال آنان گام به گام بیشتر شد، اما پس از یورش ترک ها ی غز و ترکمن های سلجوقی از خاور، همین استقلال نسبی ایرانیان نیز دوباره از دست رفت.

اگرچه شمال خاوری ایران در دوران خلافت مأمون عملاً مستقل بود، ولی پس از اینکه مأمون پایتخت را از مرو دوباره به بغداد انتقال داد، در منطقه خراسان یکی از سرداران او به نام طاهر نخستین زمامداری مستقل ایرانی را به نام طاهریان 205 سال پس از پیروزی عرب ها در سال 821 میلادی در شهر خاوری ایران، نیشابور پایه گذاشت. در این پادشاهی محلی زبان فارسی در کنار زبان عربی گسترش یافت. با آنکه طاهریان مسلمان و خدمتگزار خلیفه بودند، با این وجود این رویاد را باید به عنوان یک نگرگونی تازه در روند نستیایی ایرانیان به استقلال سیاسی و اقتصادی ارزیابی کرد. با روی کار آمدن عباسیان و سپس پیدایش حکومت های محلی، به ویژه در خراسان، نه تنها برتری عرب ها در تصاحب بخشی از زمین های کشاورزی از میان رفت، بلکه گروهی از آنان نیز رانده شدند. طاهریان که نزدیک به پنجاه سال در بخش بزرگی از ایران حکومت کردند، برای اولین بار پس از پیروزی اعراب در نماز جمعه نام خلیفه را از خطبه نماز جمعه حذف کردند، حکمرانی بغداد را غالباً به عهده گرفتند، به نارایی فراوان رسیدند و در باخت این شهر کاخ های بزرگی برپا کردند. آنان به ویژه به بهبود سیستم آبیاری خراسان رسیدگی کردند و کاریزها را گسترش دادند.

توانایی های کشاورزی و موقعیت مناسب جغرافیایی بر سر راه بازرگانی با هندوستان به گسترش آبدانی در جنوب خاوری ایران سیستم، که از دوران کیانیان و هخامنشیان تا ساسانیان از اهمیت اقتصادی زیادی برخوردار بود، زمینه پیدایش نخستین حکومت مستقل ایرانی، صفاریان را در برابر خلیفه عباسی فراهم کرد. پنه ی پادشاهی این حکومت از طاهریان بیشتر و استقلال اقتصادی آن گسترده تر بود. وجود کشتزارهای بزرگ و باغ های میوه و نخلستان ها و آسیاب های بادی و نیز راه های گوناگون و نیز صادرات کتولوزی، مقدمات اقتصادی پیدایش حکومت مستقل صفاریان را فراهم کرد. اگرچه کوشش یعقوب لیث پایه گذار این خاندان برای گشودن بغداد و سرنگونی خلفای عباسی به سرانجام نرسید، ولی این رویدادها به گسستن هرچه پیشتر بندهای وابستگی ایران به عرب ها و شکوفایی هرچه بیشتر اقتصادی انجامید و نیز زمینه ساز پیدایش حکومت گسترده تر سامانیان شد. با آنکه جانشین یعقوب لیث، عمرولیث به خلیفه عباسی در بغداد اظهار اطاعت می کرد، ولی از آنچه به عنوان خراج در پهنه فرمانروایی خود گرد می آورد، چیزی به خزانه مرکزی ذمی فرستاد و تنها در پاره ای از مناسبت ها هدایایی ارسال می کرد.

سلسله سامانیان که نزدیک به یک سده در بخش خاوری ایران دوام داشت، از اعتبار و توانایی و استقلال بیشتری نسبت به خاندان طاهریان و صفاریان برخوردار بود. دودمان سامانی ساختار سبسی و اقتصادی تمرکز گرای دوران ساسانیان را بازسازی کرد، سیستم آبیاری را به صورت گسترده ای مورد پشتیبانی قرار داد و در بازرگانی داخلی و خارجی سیاست حمایت کننده ای به اجرا درآورد. در دوران زمامداری سامانیان بازرگانی خارجی تا خاور اروپا و لسکاندیناوی و حتی تا آلمان و چین و هند و آسیای خاوری نیز پهنایافت. پیشه‌وران به تولید انواع پارچه و ابزار نقره و سلسله و کاشی

دیلیم و آذربایجان، آل زیار در گرگان و آل بویه در باختر و بین‌النهرین برخاسته بودند. خاندان آل بویه که از یکی از طایفه های ایرانی ساکن دیلم برخاسته بود و مدعی بود از نسل بهرام گور پادشاه ساسانی می باشد، رفته رفته توانمند شد و گستره ی فرمانروایی خود را افزایش داد. دودمان آل بویه که نزدیک به 123 سال در بلختر ایران و میان رودان (بین‌النهرین) فرمانروایی کرد، بغداد را گشود و عملاً خلفای عباسی را از توان سیاسی محروم کرد و فقط حکومت شیخ آسای روحانی را برای ایشان باقی گذاشت. عضدالدوله نخستین کسی بود که پس از لشکرکشی عرب ها بار دیگر نام باستانی و ایرانی شاهنشاه را بر خود نهاد و پایتخت کشور را از بغداد به شیراز، شهر نزدیک به تخت جمشید منتقل کرد و در آن سلختمان ها و کاخ های زیبایی بنا نهاد و به گردآوری تلم کتاب های معروف آن روز پرداخت. مورخان سده های میله او را که از تعصبات دینی آزاد بود و در کوشش و نیرو و ابتکار و استعداد فرماندهی و مملکت داری برجستگی داشت، مشهورترین و شایسته ترین پادشاه آن عصر می نامند. بنیان گذاران دودمان آل بویه از شیعیان میانه رو (زیدیه) بودند. افراد بعدی آن خاندان با اینکه ظاهراً سنی می نمودند، ولی در درون به شیعیان توجه داشتند و با آنان مدارا می کردند. مراسم عزاداری عاشورای شیعیان، که هنوز هم در ایران رایج است، به آداب این خاندان باز می گردد. از سده ی یازده میلادی حکومت آل بویه رو به فروکشی نهاد و با یورش همه جانبه ی چادرنشینان ترک سلجوقی کاملاً برچیده شد.

در سرنگونی حکومت آل بویه و نیز سامانیان به دست چادرنشینان ترک و ترکمن، افزون بر ناتوانی های درونی این دودمان ها، سبسیه های خلفای عباسی که از توانمذ شدن ایرانیان و بی پروایی آنان سببت به خود ناخرسند بودند نیز نقش بازی می کرد، چراکه آنان در مقابله با ایرانیان به غلامان ترک

و غیره پرداخته. اگرچه از کتابخانه های بزرگ دوران سامانیان در پی یورش چادرنشینان مغول و ترک چین زیادی بر جای نماند، با این وجود شاعران و نویسندگان و پژوهشگران بزرگی مانند رودکی به زبان فارسی سرودند و نوشتند. سامانیان که در دین گستری تدرویی هایی داشتند، از احساسات استقلال طلبانه کمتری نسبت به صفاریان و آل بویه برخوردار بودند. جریان پخش اسلام سنی در فرارود (ماوراءالنهر) و آسیای میله از جمله در نتیجه ی اقدامات سختگیرانه این دولت آغاز شد و در دوران چپیوگی ترک ها گسترش یافت. در دوران سامانیان بردگان ترک لسیر شده پس از جنگ در آسیای میانه آموزش نظامی می دیدند و در خدمت ارتش قرار می گرفتند. جنگ جویان زیر دست ترک، گام به گام به جایگاه برتری دست یافتند و دست به شورش زدند و درگیری میان دودمان سامانیان و چادرنشینان ترک و ترکمن زمینه ی روی کار آمدن حکومت غزنویان در بخشی از ایران و سپس دودمان سلجوقیان در سراسر ایران و تمامی سرزمین عباسیان تاریخی مدیریتانه را فراهم کرد.

کرانه ی جنوبی دریای خزر یعنی گیلان و ناحیه کوهستانی دیلم که در جنوب آن بود و طبرستان و گرگان که به وسیله کوه های بلند البرز و جنگل های غیر قابل گذر از خاک اصلی ایران جدا می شدند، از دیدگاه اقتصادی رابطه ی سنتی با دیگر نقاط ایران داشتند. این نواحی هوگزه به زیر فرمان اعراب در نیامدند و در تنگنا قرار گرفتند و در پیامد آن ناداری در میان آنان گسترش یافت. اهالی این منطقه دسته دسته سرزمین های خود را ترک کرده و سمت لشکری و مزدوری خلفای عباسی و امرای محلی ایرانی را به دست می آوردند. در دربرهای آن زمان، نگهبانان سوار از غلامان ترک و نگهبانان پیاده از مزدوران دیلمی و گیلانی بودند. از میان مزدوران دیلمی سوزاران برجسته ای مانند مرداویج و پایه گذاران دودمانی هایی مانند سالاریان در

هرچه بیشتر تکیه کردند. در واقع حکومت غزنویان با پشتیبانی خلفای عرب به نام قرمطی کشی دست به نابودی مخالفان ایرانی خلافت می زد. با یورش ترکان غز از خاور به ایران و روی کار آمدن دولت غزنویان که پایتخت شان در شهر غزنه بود، از سال 962 میلادی نخست به وسیله سبککین و سپس پسرش محمود تا سال 1030 میلادی، بر بخش بزرگی از خاور و مرکز ایران فرمانروایی شد. دوران حکومت سی ساله محمود بیشتر به لشکر کشی به شمال هندوستان به نام جهاد با بت پرستان و پخش اسلام گشت و در واقع به غارت بی سابقه این نواحی و انتقال صدها هزار برده به آسیای میانه انجامید. حکومت کوتاه مدت غزنویان با حمله سلجوقیان ترکمن در ایران به پایان رسید و دولت باقی مانده غزنوی سپس پایتخت خود را از خاور ایران به شهر لاهور در هندوستان منتقل کرد در ارتش محمود مانند سامانیان نیروی مرکزی نظامی را غلامان ترک تشکیل می دادند. غنایم به دست آمده از لشکرکشی ها اگرچه زیاد بود، نمی توانست هزینه سنگین سپاهیان را تأمین کند و در نتیجه فشار مالیات ها افزایش یافت. در دوران حکومت محمود اگرچه کارهای بازرگانی انامه یافت و برای جالب پیشه‌وران چیره دست کارهای شایسته ای صورت گرفت و نیز پیشرفت های در زمینه فرهنگ و تمدن ایران به دست آمد، ولی به ساختار اقتصادی کشور گزند های فراوانی وارد شد در این دوران که تا سال 1041 میلادی و پادشاهی مسعود پسر محمود و یورش ترکمن های چادرنشین سلجوقی به درازا انجامید، به امور دولتی کمتر رسیدگی می شد و رشوه خواری و فساد اداری و فشار سنگین مالیات ها به روستائیان کار را به جایی کشاند که بسیاری از روستاها و حتی نواحی از سبکه خالی شدند، مجاری بسیار مهم آبیاری ویران و متروک گشتند و در پی خشکسالی های پی در پی مردم بسته بسته در شهرها و روستاها از گرسنگی جان خود را از دست دادند و قیمت زمین

های کشاورزی نیز کاهش بسیار زیادی یافت. این پدیده تازه ای بود که در کشورهای وابسته به کشاورزی به ندرت دیده می شد. چادرشینان سلجوقی که پس از پیروزی در نندانقان نخست سرزمین های خاوری و سپس سرزمین های باختری ایران را زیر کنترل درآوردند، پس از گشودن بغداد در سال 1055 میلادی، تا لرمنستان و شیروان و گرجستان و آذربایجان و سوریه و فلسطین، سرزمین زیر فرمانروائی خود را گسترش دادند. اداره ای امور اداری کشور در دوره ای سلجوقیان، هماتد دولت غزنویان، به مأموران پرمرتبه و روحانیون بلند پایه ای ایرانی که پس از سرنگونی غزنویان بیکار شده بودند، واگذار گردید. در سولسر دوران پادشاهی الب ارسلان و ملکشاه راهبری سیاست خارجی و دستگاه اداری و کشوری و مالی و در واقع امور دولتی را نظام الملک به عهده داشت. او به سیاست تمرکزگرای ساسانیان و آل بویه و غزنویان باور جدی داشت و در اجرای این سیاست، با پاشیدگی و پراکندگی در کشور و سرخوئی فنودال ها مبارزه می کرد.⁽¹²⁸⁾

روی کار آمدن سلجوقیان در شکل بندی هیوارشی حکومتی، دگرگونی هایی بوجود آورد. بدین گونه که دهگانان زمیندار و فنودال ایرانی از بخشی از زمین های خود محروم شدند. در پی آن فرماندهان نظامی که به طور عمده از چادرنشینان ترک بودند، از مأموران دولتی زمین دریافت کردند و از پرداخت مالیات به دولت مرکزی آزاد شدند تا نیروی نظامی خود را از نظر مالی تأمین کنند. با این دگرگونی ها که عملاً به تمرکزگیزی فنودال های محلی انجامید، از یک سو فشار به کشاورزان بیشتر شد و از سوی دیگر مهاجرت چادرنشینان همراه با نام های شان به مناطق حاصلخیز کشاورزی ایران بیشتر گردید، زمین های زیر کشت کاهش یافت و اقتصاد کشاورزی آسیب دید.⁽¹²⁹⁾

سیاست مرکز گرای ملکشاه، توانمندترین پادشاه سلجوقی و جانشینان وی که با واگذاری زمین به صورت اقطاع به نیروهای لشکری ناهمگون بود و نیز تکیه ای او به مأموران اداری و دیوانی ایرانی، رابطه ای نزدیک میان دودمان سلجوقی و چادرنشینان غزرا تیره کرد. برآیند آن جنگ های پی در پی بود که ویرانی و خرابی زیادی بر جای گذاشت و به ساختار اقتصادی ایران، به ویژه بخش کشاورزی، باز هم گزندهای تازه ای وارد کرد. با مرگ ملکشاه، سرزمین سلجوقیان پس از جنگ های داخلی بیست ساله تقسیم شد و بخش خاوری آن به سنجر و بخش باختری آن به محمد رسید. زمامداری کوتاه سنجر پس از مرگ او در سال 1157 میلادی پایان یافت و باز نزدیک به سی سال میان غزان و خوارزمشاهیان و غوریان افغانستان و دیگر امیران فنودال، بر سر تصرف خراسان، جنگ ها و ویرانی های اقتصادی گسترده ادامه داشت تا در پایان این درگیری ها خوارزمشاه تکش بر همه پیروز شد.⁽¹³⁰⁾ بدین گونه اداره ای سرزمین ایران پس از سرنگونی سلجوقیان به دست اقطاع داران خوارزم افتاد. خوارزمشاهیان کوشیدند تا سیاست اداری تمرکز گرا را به اجرا درآورند که این کوشش ها نیز با مخالفت اقطاع داران بزرگ بویژه در فارس و اصفهان روبرو شد و به نتیجه رسید.⁽¹³¹⁾ سلسله ای یورش ها و مهاجرت چادرنشینان آسیای میانه به ایران، با آمدن ترک ها و توکمن ها به ایران پایان نیافت و ایران هنوز در حل گذشت از دوران درهم آمیزی پیچیده ای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی با دو مهاجر تازه و نیز مهاجرین پیشین عرب، با ساختارهای کهن سال ایرانی خود بود، که دور تازه ای یورش و مهاجرت از خوارزم سوی مغول ها و تاتارها و ترک ها آغاز شد. از زمانی که چنگیز بر ایران چیره شد تا گاهی که دودمان تیموریان سرنگون شد، نزدیک به سه سده حکومت های خشن که ترور عمومی شیوه ای اسلسی آنان بود، بر ایران فرمانروا گشت. نخست ایلخانان

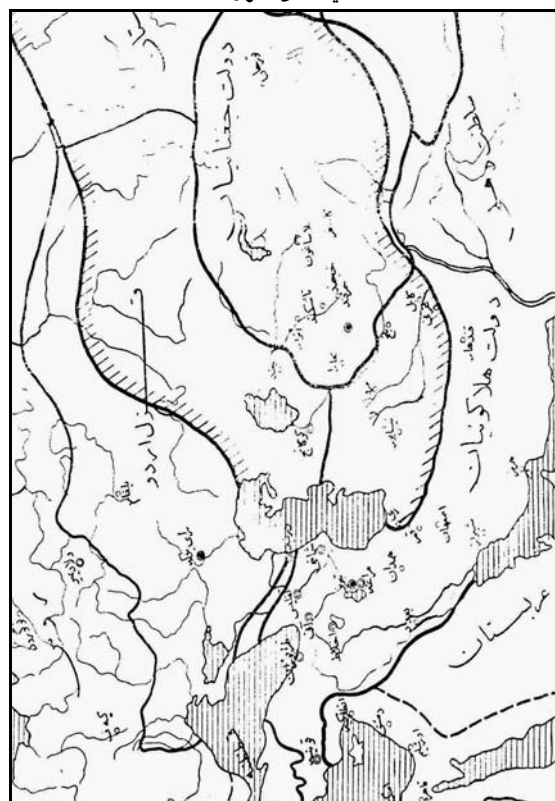
ارتش مغول در یورش به شهرهای مرو و نیشابور همه ای مردم را از دم تیغ گذراند، اگر چه پاره ای از نزدیکان چنگیز این شیوه را تأیید نمی کردند. در نتیجه ای حمله ای مغول خوار ایران، خراسان به طرز گسترده ای ویران و خالی از سکه شد و پاره ای از شهرها مانند بامیان از روی زمین پاک شدند.⁽¹³²⁾

در یورش مغول ها نزدیک به 6 میلیون نفر باید کشته شده باشند و از جمله در نتیجه ای کشتار گسترده ای ایرانیان در خوار، گام به گام مهاجرین ترک در کنار مودریا و سیرا دریا زمین های حاصلخیز ایرانیان را تصاحب کردند و در آن ساکن شدند.⁽¹³³⁾ چنگیز با وجود خشونت جنگی، در زمینه مذهبی دمکرات بود و به مردم آزادی دینی می داد و از تعصب مذهبی خودداری می کرد.⁽¹³⁴⁾ بی بلوری او به دیدگاه های مذهبی را می توان از جمله در گشودن فواروبان (مولرانهر) دید که در جریان تاخت و تازها علیه غم تحریکات "اثنه و مشایخ و سادات و علما و مجتهدان" مسجدها را به تبار و آخور اسب ها بدل کرد.⁽¹³⁵⁾ در زمینه ای اقتصادی بیشتر تلاش او در آغاز متوجه ایجاد امنیت در راه های بازرگانی و رونق دهی به آن بود.⁽¹³⁵⁻¹⁾ سپاهیان چنگیز به طور عمده از جنگجویان مغول و ترک تشکیل می شدند. در دوران پس از چنگیز و استقلال نسبی بخش باختری امپراطوری مغول در ایران زیر کنترل هولاکو و ایلخانان مغول، بویژه امور بازرگانی دوباره شکوفا شد و راه های کاروان رو امن گردیدند. این ویژگی در همه ای دوران فرمانروائی کوچ نشینان بر ایران برجسته است. در دوران ایلخانان که پایتخت به تبریز انتقال یافت، این شهر به ویژه شکوفا شد. مارکوپولو نوشت، در هر شهری پیشه وران و هنروران زیادی بودند و پارچه های زری و ابریشمی از هر رقم می بافتند و در شهر تبریز اموال تجاری زیادی از هند و بغداد و گرمسیر می آمد و تجار اروپائی به ویژه از شهر ژنو به آنجا سفر می کردند.⁽¹³⁶⁾

مغول، مانند هلاکو و ارغون و غازان و سپس جانشینان تیمور، مانند شاهرخ و الغ بیک در ایران حکومت کردند. مغولان در بنیان های فرهنگی و اقتصادی ایران دگرگونی ژرفی به وجود نیلورند و خود به دین اسلام گرویدند و به گسترش این دین در چین و نیز به انتقال زبان فارسی در خوار ایران تا چین و هند پرداختند. مهاجرین تازه، همانند عرب ها و ترک ها و توکمن ها، خود در زندگی معنوی و اجتماعی و اقتصادی ایران هضم شده و ایرانی شدند و گام به گام وارد همان پروسه ای گردیدند که دیگر مهاجرین در نجد ایران پشت سر گذاشته بودند. با این وجود، دولت های به طور عمده خشن این دوران، چنگیزیان و تیموریان را، اگر چه بر مشاوران اقتصادی و سیاسی و دیوانسالاران ایرانی استوار بودند، نمی توان دارای خصوصیات عمده ای ایرانی دانست. آنان بیشتر رنگ و بوی نولت چیره ای بیگانه و غاصب، مانند امویان را داشتند و بر پایه ای اسناد تاریخی، توهن های مردم نیز به آنان با این چشم می نگریستند.

پیروزی مغول ها بر ایران، همانند دیگر کشورهای زیر سلطه آنان، بویژه در آغاز خود با ویرانی های بسیار و آسیب های چشم گیر به زیرساخت های اقتصاد کشاورزی و فشار هر چه بیشتر به توهن های پلین اجتماعی مانند کشاورزان و پیشه وران، همراه بود. یورش چادرنشینان به ایران، از اعراب گرفته تا ترک ها و توکمن ها، تقریباً همواره با خرابی زمین های کشاورزی و تنگبستی و ناری مردم لسکان یافته همگام بود، ولی یورش مغول ها با برنامه ریزی مشخصی طرح ریزی شده بود. از دیدگاه "بار تولد" پژوهشگر برجسته ای تاریخ خاور، دلیل شیوه ای به شدت خشونت آمیز سربازان چنگیز، کمی تعداد سربازان بود. به این معنی که تنها با دویست هزار سپاهی، کنترل بر سرزمین های بسیار پهناور امپراطوری از خوار تا باختر، ممکن نبود.

ایلخانان مغول



النهر) و سیستان و خراسان به آتش کشیده شد و در فارس پایتخت این استان شیواز با خاک یکسان گردید.⁽⁴⁰⁾ پس از این خرابی ها، جانشینان تیمور در خوار ایران هرات را پایتخت کردند و بازرگانی را رونق دانه و به بازسازی هرات و شیواز و بلخ و مشهد و سمرقند و بخارا پرداخته و در آنها بناهایی ساختند. در این دوره نیز مانند دیگر دوران پس از پیروزی اعراب، کارهای دیوانی و اداره ی امور اقتصادی به ایرانیان سپرده شد و اداره ی ارتش و سپاهیان به قبایل ترک واگذار گردید. در این دوره ی تاریخی، تأثیر فرهنگ ایرانی-اسلامی بر خلق های ترک و مغول افزایش یافت و آخرین شعله های شکوفائی فرهنگی ایران پس از چیرگی اعراب، با فرمانروائی تیموریان در خاور ایران پدیدار شد.⁽⁴¹⁾

در دوران مغولها پس از جنگ های نخستین، در هیچ کجای امپراطوری مغول ها بازسازی اقتصادی ژرفا و گستره ای مشابه ایران را نداشت. این امر از سوئی در نتیجه ی پایان درگیری های نظامی و امنیت به دست آمده در راه های کاروانی خاور به باختر به دست آمد، و از سوی دیگر بازتاب مدیریت با تجربه ی اناری و مالیاتی دیوان سالاران ایرانی بود که رهبری امور اقتصادی را به عهده داشتند.⁽³⁷⁾ ایلخانان مغول در ساختار اقتصادی ایران دگرگونی ریشه ای ایجاد نکردند و خیلی زود با همان دشواری های روبرو شدند که چادرنشینان پیروز پیشین، عرب ها و ترک ها، با آن دست به گریبان بودند. رشد اقتصادی کد شد، ارزش و لحد پول کاهش یافت و برای مبارزه با تورم به تقلید از شیوه ی چینی، به انتشار پول کفندی پرداخته شد که با عدم تمایل بازرگانان ایرانی روبرو گردید.⁽³⁸⁾

با وجود بهبود نسبی و دوباره ی بازرگانی و تا حدی پیشه وری، خزانه ی کشور که به طور عمده به درآمدهای به دست آمده از مالیات کشاورزی وابسته بود، دچار بحران و کسری جدی گشت. دریافتی های دولت کم بود و عوارض سخت به روستائین کمرشکن شده بود. بحران مالی که بازتاب ویرانی گسترده ی سیستم کشاورزی و بویژه شبکه ی آبیاری کشور بود، ایلخانان را به پاره ای از اصلاحات اقتصادی و سبسی در دوران غلزان خان، وادار کرد.⁽³⁹⁾ این اقدامات اصلاح طلبانه با وجود بهبود نسبی اوضاع، چندان به نتیجه نرسید و هنوز ایران خرابی های حاصل از چیرگی چادرنشینان مغول را بازسازی نکرده بود که یورش چادرنشینان تاتار به رهبری تیمور آغاز شد و اقتصاد کشور باز هم بیشتر دچار بحران گشت. با یورش های تیمور در سال 1380 - 1381 میلادی، شهرهای فرارود (ماورا

پیامدهای چندسویه‌ی چیرگی چادرنشینان بر ایران

دوران سوم تمدن ایران که با چیرگی عرب‌ها بر دودمان سلسانیان آغاز شد و تا روی کار آمدن خاندان صفوی به درازا انجامید در ساختار اجتماعی و اقتصادی و بویژه فرهنگی ایران دگرگونی‌های ژرفی به وجود آورد. برجسته‌ترین ویژگی این دوران، گسترش مذهب اسلام در میان ایرانیان بود. جایگاه اجتماعی و اقتصادی روحانیون در دستگاه خلافت اسلامی با همه‌ی نشیب و فرازهای خود، در سنجش با پیش از یورش لعرب چندان دگرگون نشد، اما بویژه با افزایش گام به گام زمین‌های وقفی اسلامی زیر رهبری اقتصادی دستگاه روحانی تازه، بیش از پیش گسترش یافت. در دوران سوم تمدن ایران، ساختار زمامداری با ایجاد پاره‌ای دگرگونی‌ها و به ویژه دو

چادرنشین به سوزمین ایران را در درازای این دوران 850 ساله، می‌بایست به مثابه‌ی دومین و بزرگترین مهاجرت تاریخی به فلات ایران پس از مهاجرت آریاییان ارزیابی نمود. اگرچه مهاجرین تازه کم‌کم با فرهنگ ایرانی درآمیختند، ولی در تار و پود و ساختارهای آن نیز تأثیراتی ژرفی بر جای گذاشتند. این مهاجرت‌ها بویژه در آسیای مرکزی، شمال و جنوب باختری ایران تأثیرات بزرگی داشت. به بازتاب‌های اقتصادی گسترده‌ی مهاجرت کوچ‌نشینان، در آینده بیشتر خواهیم پرداخت. یورش‌های پایایی و گسترده‌ی گاه بسیار ویران‌کننده مهاجرین کوچ‌نشین دگرگونی جغرافیایی زیادی نیز در پهنه‌ی سکونت ایرانیان، بویژه در آسیای مرکزی و میان رودان در برداشت. در پی ویرانی سیستم‌های آبیاری و زمین‌های کشاورزی و کشتارهای پایایی بویژه در خاور ایران، بخش بزرگی از آسیای مرکزی گام به گام از ایرانیان خالی شد، پهنه‌ی جغرافیایی سکونت اقوام ایرانی کاهش یافت و میزان مهاجرت‌ها افزایش گرفت. بخشی از مهاجرین ایرانی که پس از حمله‌ی اعراب و در فواصل زمانی متفاوت هم‌زمان با یورش چادرنشینان خاوری به هندوستان کوچ کردند، در آینده از بنیان‌گذاران در صنایع و بازرگانی این کشور گردیدند و در آنجا نقشی همگون با "پران زائر"⁴⁴³ انگلیسی یکی از نخستین گروه‌های مهاجر به آمریکا در ساخت آن کشور، بازی کردند.

موج مهاجرت‌ها در شمال باختری ایران و نیز در جنوب باختری ایران نیز بازتاب‌های فرهنگی ژرفی در پی داشت. کوچ گسترده‌ی اقوام چادرنشین به ایران افزون بر بازتاب‌های اقتصادی، عناصر فرهنگی ویژه‌ی کوچ‌نشینان را نیز به همراه داشت. تقویت خشونت در سطح جامعه، به دیسپوتیسم خاوری و به زمامداران تمرکزگرای نوین ابزارهای تازه‌ای برای سرکوب مخالفین و

وجه مشخصه تجلی پیدا کرد؛ نخست تمرکزگرائی خاندان‌های پادشاهی یا دیسپوتیسم شرقی با بهره‌گیری از شیوه‌هایی نوین و دوم بهره‌گیری همه‌سویه از مذهب به عنوان یکی از مهمترین ابزارهای فرهنگی برای تثبیت نظام سیاسی و اقتصادی دودمان‌های پادشاهی و گسترش پهنه‌ی امپراطوری. بدین گونه در سنجش با شیوه‌ی زمامداری پیشین ایرانیان تا دوران سلسانی، از یک سو دیوان‌سالاری متمرکز لشرفی-ساتراپی گذشته مخدوش شد و جای آن را در بیشتر موارد زمامداری نوین ناکلرآمد زیر نفوذ خلافت موروثی اسلامی گرفت⁴⁴² و از سوی دیگر سیستم مداری دینی پیشین به سیاست گسترش لجباری دین نوین بدل گردید. بخشی از فئودال‌های ایرانی و دیوان‌سالاران همراه آنان که با حکمان تازه در هم آمیخته بودند، پس از پذیرفتن اسلام، ایران را به یکی از مراکز دینی جهان اسلامی بدل کردند و همگام با چادرنشینان غالب، نقش مهمی در گسترش این آیین در آسیا، بویژه در خاور ایران بازی کردند.

در میان فرقه‌های گوناگون مذهب اسلام، بویژه از دوران آل بویه، گرایش به شاخه‌ی شیعه که در میان لایه‌های پائین اجتماعی ایران هوادارانی داشت و از آن برداشت‌های استقلال طلبانه‌ای در برابر اعراب نیز می‌شد، گام به گام افزایش یافت. پاره‌ای از ایران‌شناسان در میان آداب و رسوم مذهب شیعه، بر حضور عناصر ایرانی آیین کهنسال زرتشتی، تأکید می‌ورزند. یکی از جلوه‌های مخالفت ایرانیان با سیاست عرب‌ها در ایران و بویژه با خلفای اموی که با ایرانیان بدرفتاری زیادی می‌کردند و آنان را کوچک و نابرابر با خود می‌انگاشتند، این بود که ایرانیان اسلام را غالباً به شکل مذهب "حقه" سنی نپذیرفته، بلکه به شکل "اشعابی" قبول کردند.⁴⁴²⁻¹

ویژگی دیگر دوران سوم تمدن ایران در آمیزی فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی گسترده ایرانیان با مهاجرین تازه بود. امواج گسترده‌ی کوچ اقوام

لایه‌های پائین اجتماعی عرضه کرد. ساختن مناره از سرهای بریده برای ترساندن مردم و کشتار تمامی ساکنین یک شهر پس از مقاومت و تندروری‌های دینی و آزار و پیگرد دگندیشان، از آن گونه بود. در حقیقت امر رویکرد افراطی چادرنشینان ترک در ایران در تعقیب هرگونه نشله از شعبان، در چارچوب خولست خلفای عباسی و در رستای گسترش مذهب چیره‌ی سنی بود.⁴⁴⁴

این سیستم گسترش پهنه‌ی زمامداری با تکیه‌ی افراطی به دین اسلام (که زمینه‌های ایدئولوژیک این سیاست را فراهم می‌کرد) و در حقیقت امر برای چپاول کشورها بود، از یک سو در چارچوب "گسترش اسلام و مبارزه با کافران" در خاور ایران و هندوستان و از سوی دیگر در رستای جنگ‌های صلیبی در باختر و بعدها نیز در دوره‌ی فرمانروایی سلاطین عثمانی، در اشکالی نوین از سوی زمامداران ترک پیاده شد.⁴⁴⁵ در پاره‌ای از برش‌های دولت عثمانی گونه‌ای از فقه دینی سیاسی با درون‌مایه‌ی ای واپسگرایانه پدیدار شد که به برادرکشی در درون مرزها و درگیرهای خونین در برون مرزها انجامید.⁴⁴⁶

دیگر بازتاب درگیری‌های پایایی نظامی، ویرانی گسترده روستاها و شهرها و سیستم آبیاری، کمبود جمعیت بویژه در مناطق کشاورزی بود. خالی شدن روستاها، نه تنها نتیجه‌ی کشتار کشاورزان بلکه بازتاب ناامنی روستاها به دلیل حملات پایایی اقوام چادرنشین مسلح بود. در خاور ایران بسیاری از روستائیان زمین خود را ترک کرده و به هندوستان مهاجرت کردند و یا به شهرها روی آوردند از آن جا که درآمد اصلی کشور از راه دریافت مالیات از محصولات کشاورزی به دست می‌آمد، کاهش شمار کشاورزان در روستاها، بحران‌های ژرف مالی دستگاه‌های فئودالی را در پی داشت.

یکی دیگر از ویژگی‌های برجسته دوران سوم تمدن ایران که بازتاب گسترده‌ای اقتصادی و سیاسی و فرهنگی داشت، کنار گذاشتن گام به گام ایرانیان از رهبری و نیز تا حدودی از بنده‌ی دستگاه ارتشی و سپاهی بود. شاید گرایش ایرانیان به شاخه‌های انشعابی اسلامی، که بر خلاف سنی‌ها با زمامداران بیشتر برخورد غیرمسالمت‌جویانه داشته، پیشوایی همه‌سویه‌ی جامعه را مطرح کرده و با زمامداران نوین نشمنی می‌ورزیدند، از جمله بازتاب همین حذف تدریجی ایرانیان از رهبری سپاهیان و واگذاری ارتش به مهاجرین کوچ‌نشین بود. این روند از جمله از دوران عباسیان با به خدمت گرفتن غلامان ترک در سپاه آغاز شد و پس از یورش مغول‌ها گسترش زیادی یافت. با وجود حذف ایرانیان از رهبری سپاهیان، که واکنش ترس و نگرانی و بی‌اعتمادی مهاجرین کوچ‌نشین نسبت به آنان بود، به دلیل نیاز به اداره‌ی اقتصادی و سیاسی کشور، ایرانیان در تمامی این 850 سال، رهبری امور دیوانی را در دست داشتند و ساماندهی این امور به وزرا و دیوانسالاران ایرانی واگذار گردید. بدین گونه در این برش رهبری امور اداری و دیوانی و تا حدودی دینی، بیشتر در کنترل غیر مستقیم ایرانیان باقی ماند.

یورش‌های پیاپی و سرکوب‌های خشن و خونین و به درازا کشیدن چیرگی قبایل کوچ‌نشین، رفته رفته تأثیرات فرهنگی منفی خود را بر جامعه نمایان کرد که آن را نیز می‌توان به مثابه‌ی یک خصیصه‌ی مهم دوران سوم، ارزیابی کرد. بحران هویت و از دست دادن اتکا به نفس و کاهش روحیه‌ی مقاومت و مبارزه، علیرغم مقاومت‌های دلیرانه (که خود یکی از عناصر پایه‌ای فرهنگ و آموخته‌ی کهن سال ایرانی و زمینه‌ساز دفع از سرزمین ایران در طول هزاره‌ها و پایداری در برابر بیگانگان بود و به شیوه‌ی برجسته و

دوباره آغاز شد و رشد اقتصادی کوتاه‌ولی ناپایدار ایران، برای چندی ادامه یافت. ناهنجاری‌ها و ناهماهنگی‌های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و تنش‌های تد داخلی در درون حکومت‌های محلی ایرانی (که در بروز بلورهای گوناگون دست و پا می‌زدند و سمت و سوی روشنی در جذب لایه‌های پایین اجتماعی، روشنفکران، دانشمندان، دیوانسالاران و حتی شاهان نداشتند) و همچنین فشار و سبیه‌های همیشگی سیاسی و نظامی و اقتصادی خلفای عرب از بلختر، بحران اجتماعی را ژرف‌تر کرد. افزون بر آن، فشار روزافزون کوچ‌نشینان خوری از دلاخ (در میان سپاهیان و دستگاه نظامی و اداری) و از خارج (در مرزهای خاوری) زمینه را برای ویرانی درازمدت فلات ایران فراهم کرد. تسلط خشن مهاجرین، گام به گام به فساد اخلاقی و نزول فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی انجامید و روندی که از دوران چیرگی اعراب بر ایران آغاز شده بود، با تشییب و فرارهایی به پیش رفت و با تسلط چنگیزیان و تیموریان آغاز انحطاط جامعه‌ی ایران را رقم زدند.

هنرمندانه‌ای در شاهنامه شاهکار فردوسی بازتاب یافته است) گرایشات تسلیم‌جویانه و ناامیدکننده را در جامعه گسترش داد. در فاصله‌ی سده‌های پنجم و نهم هجری، ویرانی کشور و تنگسستی و نداری توده‌های مردم که از زمان یورش اعراب آغاز شده و پس از یورش‌های سلجوقیان در سده‌ی پنجم هجری و غزان بلخ در سده‌ی ششم هجری و مغولان در سده‌ی هفتم و لشکریان تیمور در آستانه‌ی سده‌ی هشتم و نهم هجری ادامه یافته بود، به گسترش دیدگاه‌های بدبینانه‌ی نسبت به زندگی "این جهانی" مانند تصوف، کمک کرد.⁽⁴⁶⁾ در دوران چیرگی تاتارها و مغول‌ها نه تنها در ایران، بلکه در بسیاری از کشورهای خاور ماقد هندوستان و آسیای مرکزی و ترکستان و روم و مصر و نیز در آفریقا، در نتیجه‌ی انگیزه‌های کم و بیش همانندی، دوران شکفتگی تصوف و انفعال نسبی بود. بازتاب‌های گوناگون این گرایش پس از سرنگونی چادرنشینان خاوری بر ایران و کشورهای همسایه، تا ارازاگاهی باز ملند.⁽⁴⁷⁾ گرایش به تصوف که علیرغم خصالت تسلیم‌گونه‌ی آن دادخواه بود و علیه بیگانگان گام‌هایی نیز بر می‌داشت، مانند آئین مانی از این ویژگی برخوردار بود که امتیازات نژادی و صنفی و طبقاتی را نادیده می‌انگاشت، امتیاز دینی را چیزی نمی‌شمرد، و در تار و پود آن برابر خواهی اقتصادی و اجتماعی نهفته بود.⁽⁴⁸⁾ ویژگی دیگر این دوران، گسترش فساد اداری و اجتماعی و اخلاقی و نزول فرهنگی در جامعه بود. چیرگی چادرنشینان عرب بر ایران در بلورهای فرهنگی ایران دگرگونی ایجاد کرد و دوگستگی و چندپارگی معنوی ژرفی پدیدار کرد که بازتاب‌های آن تا امروز نیز پابرجاست. علیرغم آن با روی کار آمدن حکومت‌های محلی ایرانی و کم‌اثر شدن نفوذ اقتصادی و سیاسی اعراب بر ایران در دوران خلفای عباسی، بر شالوده‌ی سستاوردهای بزرگ اقتصادی و فرهنگی دوره‌ی سلسلانی که چندان دور نبود، دوران شکوفایی

دگرگونی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی

ویس‌های دودمانی در نخستین دوران تمدن ایران، همان گونه که پیشتر به آن پرداختیم، ساختار پایه‌ای اقتصادی-اجتماعی جامعه‌ی ایران را تشکیل می‌دادند. دوره‌ی فروپاشی این سیستم از زمان برپائی دودمان ماد آغاز شد و با روی کار آمدن پادشاهی ساسانی شتاب و ژرفای بیشتری گرفت و رفته رفته به ساختار رو به گسترش تولید فتوادی در روستاها فراروئید. این دگرگونی در دوران سوم تمدن ایران باز هم ژرفتر شد و در درازای آن، مناسبات فتوادی به فرمسبیون چیره و بی‌رقیب بدل گردید. چیرگی عرب‌ها بر ایران، رشد صورت بندی فتوادی در ایران را نخست دچار کرد، چرا که آنان با کشورگشایی خود و با اسارت و بردگی شمار زیادی از مردان و زنان و بهره‌گیری از کار آنان در بخش‌های کشاورزی و آبیاری و

نامپوری و پیشه‌وری و معدن پر دلخند و بدین گونه مناسبات برده‌داری را تا حدودی گسترش دادند. آنان اما گام به گام به جریان عمومی فئودالیسم در ایران کشانده شدند.⁽¹⁴⁹⁾ یکی از ویژگی‌های اقتصاد ایران، پایداری و دیرمانی اشکال کهن و ساختارهای اقتصادی-اجتماعی پیشین، در کنار نهادهای نوین بود. به این صورت که بافت‌های به طور عمده فئودالی، در کنار آثار و نشانه‌های برده‌داری و نیز ویس‌های دودمانی دیگرگون شده، در زندگی پاره‌ای از کوچ‌نشینان و نیز شهرنشینان باقی ماندند و به زیست خود ادامه دادند. فئودالیسم ایرانی، اگر چه با فئودالیسم کشورهای باختری از دیدگاه شکل بروز و مؤسسات و مقررات و ملتداری اشکال پیشین تولید اقتصادی ناهمسانی‌هایی داشت، اما از چشم انداز سرشت اقتصادی با آن بسیار همگون بود.

در ایران مانند دیگر کشورهای خاور زمین، املاک دولتی بر انواع دیگر مالکیت‌های فئودالی چیرگی داشت و در کنار این مالکیت، دولت همچنین ملک بخش بزرگی از مؤسسات آبیاری و منابع میوه بود. دیسپوتیسم شرقی و تمرکزگرایی دستگله زمامداری نیز، بر همین مالکیت عمده بر وسایل اصلی تولید یعنی زمین و آب، استوار گشت. در کنار مالکیت دولتی، مالکیت خصوصی فئودالی زمین‌های کشاورزی در دوران نخست زمامداری عرب‌ها یا دوران خلفای اموی، به ویژه توسط مهاجران عرب نیز، وجود داشت. در این زمین‌ها همانند زمین‌های دولتی از کار بردگان نیز بهره‌گیری می‌شد.⁽¹⁵⁰⁾ با پیروزی خلفای عباسی که با پشتیبانی ملکیان ایرانی (دهگانان) و بخشی از روستائیان خاور ایران همراه بود، مالکیت اعراب بر زمین‌های کشاورزی تا حدودی کاهش یافت و دولت فئودالی بیشتر ساختار ایرانی به خود گرفت. در پی آن گرایش به سوی فئودالیسم که در دوران ساسانیان شتاب یافته بود، پس از ایست کوتاه در نرازی فرمانروایی نزدیک به صد

رسید.⁽¹⁵³⁾ اقطاع، شکل چیره‌ی مالکیت ارضی در سده‌های میانی است که گام به گام بر پایه‌ی صرف نظر کردن از درآمد زمین در برابر دریافت خدمات سپاهی-اداری میان شاهان و سرکردگان سیاسی-ارتش، گسترش یافت. بلزتاب افزایش واگذاری زمین به این گونه کاهش تدریجی زمین‌های دولتی و در پیامد آن کم توان شدن حکومت‌های مرکزی از سوئی و گسترش نقش سپه‌ایان در ساختار سیاسی از سوی دیگر بود.⁽¹⁵⁴⁾ در وضع ویس‌های دودمانی-روستائی که به زندگی خود به شکل ویژه‌ای از مالکیت فئودالی ادامه می‌دادند نیز، دگرگونی‌هایی پدید آمد. در این روستاها به دلیل کمبود زمین، بخشی از اعضای ویس‌ها ناگزیر بودند، از اطراف روستا زمین برای کشاورزی تهیه کنند. چون در دوران خلفای عباسی شمار کم‌زمینان و بی‌زمینان بسیار بود و این افراد نمی‌خواستند از کشاورزی دست بشویند، کار در زمین‌های کشاورزی از سوی آنان، با سهم یک چهارم و یک سوم و غیره بیشتر شد. سیستم واگذاری زمین از سوی زمینداران بزرگ به روستائیان، رسم اجاره‌داری را در پی داشت. در ایران دوران عباسی، بیشتر ویس‌های دودمانی در چرخه‌ی سیستم فئودالی قرار گرفتند و وابسته به دولت و دهگانان و قطعه‌داران شدند. وضع زمین‌های کشاورزی از دیدگاه پرداخت مالیات در این برش بدین گونه بود: نخست زمین‌هایی که خراج می‌پرداختند و اغلب دولتی بودند، دوم زمین‌هایی که یک دهم محصول را می‌دادند و سوم زمین‌هایی که از تمامی یا بخشی از مالیات معاف بودند.

بسیاری از املاک روحانیون بزرگ، موقوفات، و پیش از همه زمین‌های سادات یا اخلاف رستین یا اعنائی پیامبر، از گونه‌ی این زمین‌ها بودند. بویژه بخش سوم زمین‌ها در پیوند با رشد توان اقتصادی روحانیون از اهمیت برخوردار بود. بدین گونه که از یک سو زمین‌های دین سالاران

ساله‌ی خلفای اموی که بیشتر از میان قبائل چادرشین عرب بودند، باز شتابان به پیش رفت. در دوران عباسیان اگر چه وجه چیره، تولید کشاورزی بود، ولی مانند امویان هنوز به شیوه‌ی گسترده‌ای از کار بردگان در روستاها و بویژه در امور آبیاری و کارهای سخت استفاده می‌شد. در شهرهای بزرگ ایران و عراق بازار برده‌فروشان وجود داشت و خرید هر نوع برده‌ای از کارگر ساده و پیشه‌ور زبده و غلام جنگی و موسیقیدان و نوازنده و رقصدنه و آوازه‌خوان ممکن بود.⁽¹⁵¹⁾

بیشترین دگرگونی در ساختار اقتصادی ایران اما، بر تکامل اشکال فئودالی مالکیت پرتو لداخت. در آغاز دوران سوم تمدن ایران شکل چیره فئودالیسم به صورت مالکیت عمده‌ی زمین‌های کشاورزی از سوی دولت آشکار شد. مالکیت خصوصی دهقانان در کنار مالکیت دولتی شکل دوم مالکیت بلاشرط ارثی بود. در سده‌های هشتم و نهم گونه‌ی دیگری از مالکیت فئودالی زمین و آب به آن افزوده شد و آن وقف یا مالکیت مؤسسات مذهبی و خیریه‌ی اسلامی بود که قابل فروش نبود و ذمی توانست به دیگران انتقال یابد.⁽¹⁵²⁾ همچنین یک گونه از مالکیت مشروط فئودالی در عهد امویان پدیدار شد که در دوران عباسیان گسترش پیدا کرد و آن قطعه یا به زبان پارسی "نان پاره" بود و آن زمین‌هایی بود که به فرمانروایان عرب و سواران و سربازان آنان به شکل موروثی واگذار می‌شد. با روی کار آمدن دودمان‌های محلی ایرانی و ترک در ایران، در کنار املاک دیوانی دولتی و سلطنتی و موقوفه و ضیاع و غیرمتمعلق به ملاکان و خرده‌مالکان (دهگانان)، گام به گام رسم واگذاری قطعه به رسم اقطاع بدل شد و این واژه یا به شکل سیورغال در دوره‌ی ایلخانان و یا تیول در دوران تیموریان و حتی پس از آن در ایران گسترش یافت و آن را می‌توان تا حدی با "فیو" در فئودالیسم باختری هماغه دانست. سیستم اقطاع در دوران سلجوقی به اوج رشد خود

فئودال و بزرگ افزایش یافت و از سوی دیگر با پیدایش موقوفه‌ها شمار آنان رفته رفته بیشتر شد. افزون بر آن زمین‌های سادات (بازماندگان محمد) تقریباً دست نخورده ماند و تا حدودی نیز گسترش یافت.⁽¹⁵⁵⁾ سیستم تقسیم محصول در ایران بویژه در مزارعه استوار بود و این شیوه از دوران سلسلانیان تا اصلاحات ارضی شاه، با دگرگونی‌هایی، در ساختار اقتصادی روستاها نقش چشمگیری بازی کرد. سیستم مزارعه در ایران پس از چیرگی اعراب بر ایران و روی آوری ایرانیان به اسلام دگرگونی‌هایی یافت، ولی درونمایه آن بازماند. مزارعه که از واژه‌ی عربی زرع به معنی با هم کاشتن یا قرار گذاشتن یا قرارکشت بر وضع معین سرچشمه می‌گیرد، دارای سه ویژگی بود: نخست اینکه محصول میان کشاورز و ملک مشاع است، یعنی اینکه محصول به دست آمده تنها میان دو طرف بخش می‌شود و نه کس دیگر. دوم اینکه مزارعه زمان روشنی دارد، برای نمونه یک سال یا یک سال و نیم. سوم اینکه زمین مزارعه باید توانائی کشت و بهره‌برداری داشته باشد و آبی نیز در آنجا باشد.⁽¹⁵⁶⁾ بر پایه آئین اسلام، خراج از بهره فئودالی جدا بود و در مزارعه همیشه گفته می‌شد که خراج بر گردن دارنده‌ی زمین است. بهره‌ی ملکانه تا پیش از اسلام (تا دوران ساسانیان) از هم جدا نبود و بدی گونه گویا کم کم دو شیوه‌ی جداگانه‌ی بهره‌کشی از کشاورزان یعنی پرداخت بهره‌ی فئودالی و دادن خراج فراروید.⁽¹⁵⁷⁾

آب را به فاصله ی 125 کیلومتری می رساندند و ژرفای آنان گاه به 90 متر می رسید با پیچیده شدن هر چه بیشتر سیستم های آبیاری و بکارگیری هر چهارگونه آن، یعنی جوی و نهرهای گرفته شده از رود و کاریز و چاه، بازدهی زمین های کشاورزی بالا رفت. در این دوران از رودهای کارون و هیرمند و هری رود و زنده رود و دیگر رودها نهرهای بسیار زیادی به زمینهای کشاورزی کشیده شد. همچنین سدها و بندها و بندهای متحرک (اکلوز) و مجاری ویژه برای جریان آب در زمان طغیان رودها ساخته شد و شمار زیادی کارشناس ورزیده برای جستجوی آبهای زیرزمینی و ساختن کاریزها و دیگر کارهای آبیاری به کار گرفته شد. ساختن آسیاب به یاری نیروی جانوران، مبارزه با ریگ های رولن، کشت گونه های تازه ی محصولات کشاورزی از آن نمونه برنج و مرکب و جو و گدوم و ارزن و کتان و زعفران و بادمجان و درختان میوه ی گرمسیری و سردسیری حتی در ارتفاعات بالا، گسترش کشت خرما و گیاه های دارویی و پیشرفت نامداری، از نمونه های این دستاوردها بود.⁽¹⁵⁸⁻¹⁵⁹⁾

سیستم مالکیت در این دوران برای نمونه در فارس به طور عمده به شیوه ی اقطاع بود. زمین ها از سوی دولت آل بویه به لشکریان و گذار می گردید. در خراسان نیز زیر فرمانروائی حکومت سامانی همین شیوه گسترده بود. در خراسان اما اقطاع بیشتر غیرموروثی بودند و گام به گام به شیوه ی اقطاع موروثی تبدیل شدند. در این زمان هنوز مساحت زمین های دولتی زیاد بود، اگر چه روند رشد آن رو به کاهش می رفت. در فارس بسیاری از اراضی متعلق به شاه بود و او این زمین ها را به صورت موروثی به روستائیان واگذار می کرد و از آنان مال الاجاره ی نقدی، یا سهمی از محصول می گرفت. در همین دوره بود که فرایند درازگاه تبدیل اکثریت روستائیان آزاد ایران به وابستگی فئودال ها، پایان یافت.⁽⁶⁰⁾

کوشش برای رهایی از وابستگی و دشواری های آن

سرنوشتی خلفای اموی و روی کار آمدن دولت های محلی ایرانی، به بازسازی اقتصاد ایران انجامید. در این دوران پیشرفت نیروهای مولده با کوشش همه سویه برای رهایی اقتصادی-اجتماعی از چیرگی اعراب در هم آمیخت. در پی استقلال نسبی و دوباره ی ایران، نخست اینکه دیگر خراج و عوارض مائد گذشته پرداخت نمی شد و در دلخ به بهره برداری می رسید، از جمله در خدمت بازسازی سیستم آبیاری و گسترش آن. در پیامد آن زمین های کشاورزی گسترش یافت. نوم اینکه در این دوران از سوی همسایگان یورش و تاخت و تاز و ویرانی به وجود نیامد و جنگ های داخلی نیز ویرانی های بزرگی در پی نداشت. در پرتو این آرامش برای نمونه در کاریزهای کرمان

داده شد. در این دوران اقطاع گام به گام به تیول موروثی فراروئید و در پیامد آن تابعیت و وابستگی بیشتر کشاورزان به فئودال ها و ندری و تنگبستی روستائیان ابعاد بزرگتری گرفت و شمار عوارض و خراج های ویژه و تازه ی فئودالی روز به روز افزون شد.⁽⁶²⁾ چیرگی مغول ها بر ایران مائد کشورهای دیگر، صرف نظر از پاره ای برش های تاریخی، نه تنها به ویرانی بیشتر انجامید، بلکه به توانائی اقتصادی کشور نیز آسیب جدی وارد کرد و درجه ی بهره کشی خشن از کار کشاورزان را، باز هم بالا برد. از چشم نواز فرهنگی اما سلجوقیان با تمامی ویژگی های نوع حکومت خود، زیر تاثیر تمدن ایرانی قرار گرفتند.⁽⁶³⁾

در دوران زمامداری آنان، لشکال مالکیت فئودالی و سلسله مراتب فئودالی و مصونیت های مالیاتی و بافت سیورغال ها لشکال پیشرفته تری به خود گرفت. سیستم سیورغال که همان واگذاری زمین به شیوه ی اقطاع موروثی در برابر خدمات لشکری پیشین بود، افزون بر معافیت مالیاتی، از حق معافیت قضائی و اداری نیز برخوردار شد. بدین گونه همه ی کارگزاران زمین های سیورغال، از سوی نارنده ی آن تعیین می شدند و تنها به او پاسخگو بودند. بدین ترتیب در سیورغال که هم به بزرگان لشکری و هم به روحانیون بزرگ داده میشد، خراج دولتی به بهره ی ملکانه تبدیل شد و روند فئودالیزاسیون باز هم ژرف تر شد. از سوی دیگر، مساحت زمین های دولتی با شتاب کاهش یافت و مالکین شخصی یعنی زمینداران موروثی و بلاشرط و موقوفی که از معافیت برخوردار شده بودند به مالکین بزرگ تبدیل شدند و اندک اندک خود دارای سپاه فئودالی و ادارات و مأموران ویژه ای گردیدند. توانایی استقلال صاحبان سیورغال ها چنان زیاد بود که تنها اسما تقسیم زمین ها و واگذاری معافیت های مالیاتی، از سوی سلطان و حکومت مرکزی صورت می گرفت و در حقیقت امر شاه ناچار بود، خواست های فئودال ها را پیاده کند.⁽⁶⁴⁾

رشد مناسبات فئودالی و استقلال مالی و نیز نظامی اقطاع داران محلی، که از زمان سامانیان و آل بویه آغاز شد، زمینه ی اقتصادی برای ناتوانی دولت مرکزی را فراهم کرد. بدین گونه درجه ی ضربه پذیری ایران در برابر همسایگان چادرنشین، به طرز روزافزونی بالا رفت. ناتوانی اقتصادی و سلیسی و نظامی یک دولت مرکزی، که بتواند در منطقه ی پرتنش و سوق الجیشی فلات ایران، اقوام گوناگون را یکپارچه و همبسته و توانمند رهبری کند (مانند دوران مادها تا ساسانی ها)، از مهمترین علل سانه شدن لشغال پیایی ایران از سوی همسایگان کشت. ویرانی و خرابی بی مائد و گسترده ی کشور در یک دوران طولانی تاریخی تا روی کار آمدن دولت صفوی پیامد طبیعی آن بود. نظام الملک در دوران سلجوقیان این خطر روزافزون را برای آینده ی ایران، تا حدودی می دید و بی آن که به زمینه های اقتصادی و ناگزیری های تاریخی دگرگونی های بنیادین لایه ها و ساختارهای اجتماعی به طور جدی بپردازد، تلاش می کرد پایه های اقتصادی حکومت مرکزی را بر بنیان مالکیت گسترده ی دولتی استوار کند. او خولستار واگذاری حقوق محدود به اقطاعداران بود و در صورت نیاز، باز ستادن زمین ها از آنان، در صورت برخورد نادرست با کشاورزان را، پیشنهاد می کرد.⁽⁶¹⁾

در دوران سلجوقیان، روند تقسیم فئودالی زمین ها همچنان ادامه یافت و مساحت زمین های اقطاعی به زیان زمین های دولتی باز هم افزوده شد. در پی آن گردآوری خراج به دست اتابکان و اقطاع داران و دیگر فئودال های محلی افتاد و نهادها و ادارات و مؤسسات دستگاه مرکزی، با وجود تمامی تلاش های تمرکزگرای نظام الملک و زیر برجسته ی دولت سلجوقی و دیگر دیوانسالاران و وزرای ایرانی، روند فروپاشی را آغازید. بدین گونه لرگان های کارآمد مالیاتی پیشین مانند دیوان خراج اهمیت خود را از دست داد و مؤسسات خلق السلعه ای به وجود آمد و درآمدهای پاره ای نواحی به آنها

علیرغم ویرانی گسترده‌ی ساختارهای اقتصادی و یورش‌های پیاپی همسایگان چادرنشینان، به امور بازرگانی داخلی و خارجی آسیب کمتری وارد شد. درحقیقت امر شکوفائی بازرگانی در دوران حکومت‌های محلی ایرانی و در فرآیند آن، گسترش امور مالی و نیز بانکی، بر همان شالوده‌هایی استوار بود که پیش از آن در چند هزاره‌ی پیش از میلاد به گسترش مبادلات در نولت ایلام و پس از آن در امپراطوری‌های ماد تا ساسانیان انجامیده بود. جایگاه ویژه‌ی ایران در راه بازرگانی خاور و باختر و ارتباط گسترده با تمدن‌های جهان آن زمان این شرایط را فراهم کرد.

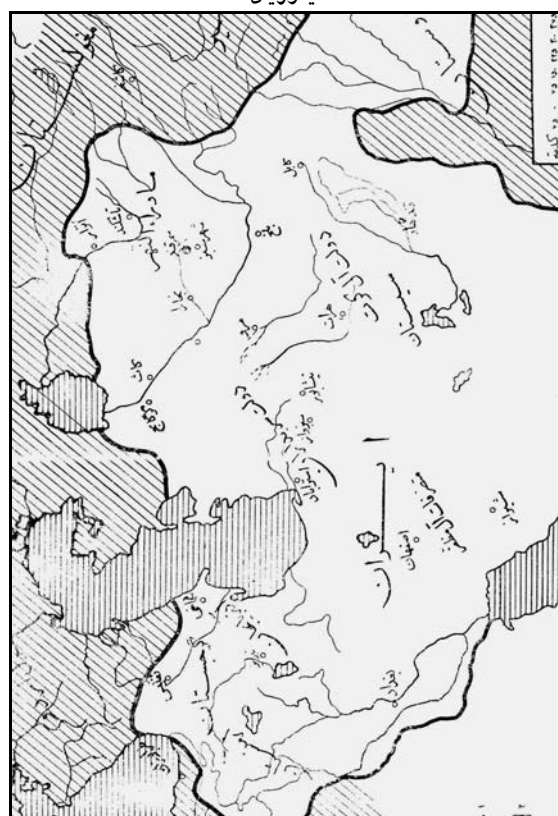
بازرگانان خیلی زود به همکاری نزدیک با سرمداران تازه پرداختند و پس از چیرگی اعراب بر ایران، نخستین گروهی بودند که در دوران حکومت خشن خلفای اموی به سازش تن دادند و زود به اسلام گرویدند. برای بازرگانان، یکی از امور مهم پسنداری از راه‌های بازرگانی و وجود امنیت در راه‌ها برای انتقال محصولات بود. این آن چیزی بود که زیر سلطه‌ی خشن امویان و غزنویان و چنگیزیان و تیموریان چادرنشین نیز امکان داشت. با این وجود استبداد خشن و بهره‌کشی بی‌رویه، مصونیت فودی را از بازرگانان نیز سلب کرد و بنابراین امنیت لازم برای تراکم سرمایه و حرکت آزادکالا و پول فراهم نبود. در اروپا این شرایط بیشتر وجود داشت و فوتبال‌ها برخلاف ایران، در شهر نبوده و نفوذی نداشتند و شرایط برای رشد ساختارهای اقتصادی و نیروهای مولد و علم و فن، بازرگانی و پیشه‌وری، تراکم سرمایه و فراروئی سرمایه‌ی تجاری به سرمایه‌ی صنعتی و گسترش مانوفاکتورها و افزایش داد و ستدمیان شهرها و روستاها، فراهم بود.

در زمینه‌ی پیشه‌وری هم‌اندک کشاورزی، وضع به گونه‌ی ناهنجاری بود. رشد صنعت و پیشه‌وری در دوران سوم همان مسیر پرنشیب و فرازی را طی کرد که کشاورزی ایران پشت سر گذاشته بود. دوران شکوفائی کوتاه

مدت پیشه‌وری در ایران، با موج یورش‌های نوین چادرنشینان و سرنگونی دولت‌های محلی ایرانی روبه‌فروکش نهاد و در نتیجه‌ی خرابی شهرها و کشتارهای پیاپی و بستن مالیات‌ها و عوارض سرسام‌آور و نبود امنیت اقتصادی، علیرغم پاره‌ای از بارقه‌های دوباره در دوران ایلخانان، این بخش به همان سرتوشست لسنفاکی دچار شد که کشاورزی ایران به آن دچار گردیده بود. در پیامد آن همان گونه که در آینده‌ی تاریخ ایران خواهیم دید، روند فراروئی به سرمایه‌ی مولد صنعتی تقریباً دچار ایست شد.

در ایران رشد پیشه‌وری و امور بانکی، در دوران حکومت‌های محلی به اوج خود رسید. رشد این امور بر ستاوردهای پیشین، بویژه در دوران ساسانی که در آن کارگاه‌هایی بزرگ که گاه تا چند صد کارگر را شامل می‌شد، استوار بود. گسترش داد و ستدها با چین و روم و یونان و دیگر تمدن‌های جهان و تبادل هر چه گسترده‌تر با آنان، این پروسه را باز هم شتاب بیشتری بخشید. در پرتو این امکانات در سده‌ی دهم میلادی، زربفت به مقدار زیاد و برای صدور در نیشابور و اصفهان و شوشتر و دیگر مناطق تولید می‌شد. منسوجات ابریشمی در شیواز و ری و اصفهان و فسا و بسیاری از شهرهای خوزستان و فارس و خراسان تهیه می‌گردید. کتان شهرهای فارس مشهور بود تولید عدل‌های کازرونی، پارچه‌های پنبه‌لی، صنایع نساجی، مصنوعات مسی و برنجی و نقره‌ای و طلائی، تولید اسلحه، استخراج از معادن، گسترش بندرگاه‌ها و بازرگانی، رشد کم‌مانندی داشت. در زمینه‌ی بازرگانی برای نمونه، می‌توان از بندر ابله از بنادر دوران ساسانی نام برد که پس از یورش اعراب دوباره ساخته شد و بصره نام گرفت و خط اتصال میان خلیج فارس و باختر ایران بود.⁽⁶⁵⁾ در نتیجه‌ی بالا بودن حجم مبادلات بازرگانی، بازرگانان گرایش به تشکیل شرکت و همکاری‌های مالی داشتند.

تیموریان



رشد بازرگانی به جایی رسید که بویژه در دوران حکومت های محلی ایرانی سامانی و آل بویه، تقریباً تمامی دریانوردان و بازرگانان در کرته ی خلیج فارس مانند دوران ساسانی ایرانی بودند و به تجارت و سفر دریا تا دریای مدیترانه و عربستان و هندوستان و چین می پرداختند و بازرگانی خلیج فارس در کنترل آنان بود. ایران به این مناطق در این زمان غلات و پنبه و روغن و کتان و کنجد و رنگ های گیاهی و کشمش و خرما و انواع میوه جات و شراب و عسل و شکر و ابریشم خام و عطریات و ناروها و شتر و اسب صابری می کرد. بازرگانان ایرانی بسیار دارا بودند و سرمایه برخی از آنان برابر با خراج یک سال و نیم لستان فارس بود. علاوه بر محصولات صنعتی، یکی از رشته های مهم بازرگانی خرید و فروش بردگان بود که آنان را به طور عمده از اروپای شرقی و دشت های ترک نشین و هندوستان و بویژه از آفریقای آورند.⁶⁶

شهرهای ایران که از دوران مادها تا سلسله ساسانیان گسترش زیادی یافت و در آن جدائی کشاورزی و پیشه وری از دوران ایلامی ها آغاز شد، زمینه ی رشد شهرهای فئودالی پر رونق سده های نهم و دهم را فراهم کرد. پروسه ی دگرگونی در بافت شهرهای ایران در این دوران، گویا بدین شیوه بود که نخست بخش کهنه ی شهر که جای زندگی زمینداران ایرانی و داراییان عرب بود، به بخش بازرگانی و صنعتی شهر که در کناره ی شهر قرار داشت منتقل می شد. این فرایند کم کم به ناپودی بخش قدیمی شهر و رشد بخش تازه می انجامید. شهرهای ایرانی این دوران از شهرهای اروپا بزرگ تر و پرجمعیت تر بودند.⁶⁷ سازمان اجتماعی پیشه وران در شهرهای ایران ظاهراً با کشورهای اروپائی تفاوت داشت. اصناف دارای سازمان های کهنه ی باختری نبودند و گوناگونی پیشه ها در پاره ای رشته ها بیشتر بود. از سوی دیگر در شهرهای ایران گسترش مناسبات پولی و بازرگانی در

تازها و آسیب ها به سیستم آبیاری و نیاز به جابجایی مکانی برای تأمین نیازهای زندگی روزمره و پنجم دگرگونی های آب و هوایی و کاهش بارندگی و خشک شدن رودها و نهرها و دریچه ها. نگارنده تأثیر عامل کم آبی و دگرگونی های آب و هوایی را در این روند کمتر از عوامل دیگر می داند، چرا که از سویی این دگرگونی ها یکباره پدید نیامند و در درازای هزاره ها، اقوام ایرانی نجد ایران با شیوه های ویژه ی خویش تا پیش از چیرگی چادرنشینان، به خوبی با دشواری کم آبی مقابله کرده بودند. از سوی دیگر با دستاوردهای نوین ده و شهرنشینی، همانا ابزارهای نوین کشاورزی و سیستم های آبیاری و بارآوری و کوددهی و غیره، تا پیش از تاخت و تازهای چادرنشینان، رفته رفته بهره وری زمین های کشاورزی افزایش یافته بود. دو نمونه ی تبریز و اصفهان که در این دوران از گزند یورش پی در پی چادرنشینان تا حدودی در امان بودند و در زمینه ی تولیدات کشاورزی در همین برش به دستاوردهایی بیش از کشاورزان اروپایی دست یافته نشان از آن دارد که نقش عوامل چهارگانه ی مورد اشاره (بجز دگرگونی آب و هوایی) سنگین تر بوده است. باید توجه داشت که برای نمونه در همین زمان، به دلیل نبود امنیت و آرامش یکی از حاصلخیزترین و پر آب ترین بخش های ایران (خوزستان) که بزرگترین تولید کننده ی شکر در ایران بود، گام به گام به صحرایی خشک و ویران تبدیل گردید.

در زندگی شهرهای فئودالی نیز فرآیند همسانی با حضور زمینداران تازه ی فئودال که اینبار بیشتر از چادرنشینان عرب و مغول و ترک بودند، دیده می شد. کاهش امنیت و افزایش هرج و مرج و خشونت اجتماعی و اقتصادی پیامد آن بود. بازتاب روشن این روند اینکه، فرایند جدائی بخش های سه گانه ی کشاورزی و بازرگانی و پیشه وری و پروسه ی استقلال آنان کد شد و

مقایسه با شهرهای فئودالی بلختر، نست کم در مراحل نخستین و میانی آن، بیشتر بود.⁶⁸

در پی یورش و مهاجرت پیاپی اقوام چادرنشین آسیای مرکزی به ایران از دوران غزنویان تا روی کار آمدن پادشاهی صفوی در حدود سال 1500، نزدیک به پانصد سال، نقش عناصر چادرنشین در اقتصاد ایران بازم بیشتر شد و با گسترش چراگله ها و نابودی زمین های کشاورزی و آسیب به سیستم های آبیاری، اقتصاد کشاورزی زیان فراوان دید پژوهشگران در پاره ی گسترش چادرنشینان در ایران دیدگاه های گوناگونی دارند. برای نمونه پاره ای آن را نتیجه ی چیرگی چادرنشینان بر حکومت ایران و پاره ای آن را بازتاب نداری و تنگدستی ناشی از کم آبی در ایران می بینند، که در پی آن توده ها برای به دست آوردن منابع طبیعی مورد نیاز ناچار به نقل و مکان بودند. نگارنده با این که نقش عوامل طبیعی و کم آبی را در پایداری و ماندگاری جمعیت کوچ نشین ایران مؤثر می داند، بر آن است که عامل تعیین کننده در گسترش دوباره ی این شیوه اقتصادی-اجتماعی در نجد ایران در دوران سوم تمدن، بویژه از چیرگی درازگاه چادرنشینان بلختری و خاوری همسایه بر ایران نشأت گرفته است.

از میان انگیزه های افزایش توان کوچ نشینان در این برش تاریخی می توان به پنج عامل اشاره کرد: نخست افزایش شمار چادرنشینان با مهاجرت گسترده به فلات ایران و برتری شماری آنان بر ده و شهرنشینان، دوم کوچ نشین شدن اجباری بسیاری از اقوام ایرانی به دلیل نبود امنیت در روستاها (حتی با موج مهاجرت به خارج از نجد ایران نیز روبرو می شویم، برای نمونه به سوی هندوستان) سوم لشغال زمین های کشاورزی از سوی چادرنشینان به عنوان چراگاه ها که به زیان زمین های کشاورزی بود، چهارم کاهش بهره وری زمین های کشاورزی دیمی و آبی به دلیل تاخت و

زمینه های فروپاشی اقتصادی و واپس ماندگی کشور نسبت به کشورهای اروپایی، کم کم فراهم گردید. ویرانی های پی در پی شهرها و گاه ناپودی کامل مراکز شهری بزرگ بازرگانی و پیشه وری، رشد بازم کندتر نیروهای مولده و عدم افزایش توانایی مالی-اقتصادی بخش پیشه وری و صنعتی و بازرگانی را انگیزه شد. افزون بر آن، بویژه در پاره ای از این برش پانصد ساله، عوامل دیگری نیز نقش بازی کردند. از آن جمله بود از میان رفتن بسیاری از روستاهای طرف تجاری بازرگانان و پیشه وران شهری، وزن سنگین اقتصاد بسته و خودگردانی چادرنشینان، اقطاع و سبورغال ها و پیدایش ملوک الطوائفی با ویژگی اقتصاد فئودالی خودگردان. این دگرگونی ها به کاهش نقش بازرگانی داخلی می انجامید، به پروسه لباشست سرمایه در اقتصاد کشور آسیب می رساند و گرایش به اقتصاد طبیعی را در جامعه تشدید می کرد.⁶⁹

گرچه هر دو زمینه ی پیشه وری و بازرگانی در دوران حکومت چادرنشینان، در سنجش با آغاز دوران سوم تمدن ایران زیر رهبری حکومت های محلی، آسیب جدی دید، ولی گستره و ژرفای آن متفاوت بود. همانگونه که در دوران خلفای عرب، بازرگانان بنا به ماهیت خود و مقتضیات اقتصادی، خیلی زود با پیروزمندان عرب به سازش دست یافته در دوران حکومت چادرنشینان خاوری نیز بازرگانان، بویژه بازرگانان بزرگ به مغول ها بست دوستی دراز کردند و با شریک کردن آنان در سود بازرگانی، پاره ای معافیت های مالیاتی دریافت کردند. با گسترش شیوه ی برده داری در دوران مغول، آنان نه تنها در بازرگانی بردگان شریک شدند بلکه در هنگام سفر مانند ایلیخانان و سفیران دولت از مردم آذوقه و وسائل نقلیه می گرفتند و به وام دادن به روستائیان ناتوان و ورشکسته و رباخواری می پرداختند.⁷⁰

با این وجود، به لیل ویرانی روستاها و خرابی زمین های کشاورزی واز کار افتادن سیستم های آبیاری، به گستره ی بازارهای داخلی گزند زیادی وارد شد و شهرها از بازار طبیعی کناره ی شهری و فروش در آبادی های پیرامون، تاحدی محروم شدند. کاهش درآمد دولت از زمین های کشاورزی، به فشار سزگین تر بر پیشه وران و بازرگانان انجامید. در نتیجه ی این سیاست، در دوران حکومت مغول ها عواید عمده ی خزانه ی دولت از مالیات دریافتی شهری به دست می آمد. در این دوران برای نخستین بار، بر تمامی کارگاه های صنعتی و بازرگانی و خرده فروشی، مالیاتی به نام "تمغا" بسته شد. دریافت گزاف مالیات ها بازتاب مویگاری بر پیشه وری و بازرگانی داشت. افزون بر آن با مالیاتی دیگر به نام "طرح"، بازرگانان و پیشه وران ناگزیر بودند خوارباری را که دولت به رسم خراج از کشاورزان می گرفت، چهارتا پنج برابر گرانتر از قیمت بازار خریداری کند. هم چنین برای انتقال کالا در درون کشور، حقوق گموی یا باج تعیین شد و پرداخت آن به بازرگانان بزرگ و نیز بیشتر به پیشه وران تحمیل گردید. وضع پیشه ورانی که برده شده و در کارخانه های دولتی که اسلحه و لباس و لوازم سپاهیان را تهیه می کردند، بسیار سختتر بود. کارخانه های دولتی ای که در سال 1320 میلادی در ایران پدید آمدند، ملک دولت شناخته می شدند و کارکنان آنان نسل در نسل برده بودند.⁽⁷¹⁾

برخی از ویژگی های دوران سوم تمدن

به گونه ی فشرده می توان گفت که با سرنگونی دودمان سلسانی و پیروگی اعراب بر ایران تا آغاز پادشاهی صفوی، بویژه در برش پانصد سله ی فرمانروائی چادرنشینان خاوری، نه تنها به مهمترین نیروی مولد اقتصادی کشور یعنی کشاورزی آسیب وارد شد، بلکه پیشه وری به غروب شکوفائی خود نزدیک گردید و اگر چه امور بازرگانی با سازش میان بازرگانان و پیروزمندان چادرنشین، کمتر از دو رشته ی اقتصادی بالا گزند دید و در پاره ای از برش های تاریخی به لیل امنیت راه های کاروانی و ایست درگیری های نظامی، تا حدی شکوفا نیز شد، ولی ناامنی ها و اجحافت گوناگون فنودال های تازه ی چادرنشین، از انباشت سرمایه ی چشمگیر

بازرگانان هم جلوگیری کرد. در این برش بخش بزرگی از درآمدهای به دست آمده از اقتصاد داخلی، به دست حکومت هایی افتاد که "تتها به فکر به دست آوردن ثروت در زمانی کوتاه" بودند و به رشد اقتصادی کشور اعتنائی نداشتند.

نگارنده در بررسی دوران دوم تمدن ایران به چهار ویژگی ساختار اقتصادی ایران اشاره کرده است که نقش آنان در دگرگونی های دوران سوم تمدن ایران نیز زمینه ساز دیرپائی بافت تمرکزگرای زمامداری بود. در این میان سه عامل، یعنی دشواری آبیاری زمین های کشاورزی و کمبود آب، یورش و مهاجرت همسایگان و جایگاه ویژه ی ایران در بازرگانی خارجی و پسنداری از راه های کاروانی، در مجموع خود بر روند دگرگونی ها، تأثیر پیشین را گذاشتند. تنها عامل چهارم، همانا نقش و نفوذ شاهان و دستگاه دیوان سالاری اشرفی-ساتراپی در اداره ی امور کشور، در نتیجه ی رشد مناسبات فنودالی و گسترش واگذاری زمین های کشاورزی به شیوه ی اقطاع و سیورغال و سستی در ساختار دولت مرکزی و ناتوانی شاهان و اشرفیان زمیندار مرکزی در سنخش با دولت های تولمذ گذشته، دچار دگرگونی گردید.

با پیروگی اعراب بافت همگون زمامداری مرکزی، دچار دگرگونی گردید. در سیستم حکومت ناری پیشین به ویژه در دوران هخامنشی، در بسیاری نواحی همچنان حکام پیشین و شاهان کوچک و نمایندگان کاهنان بالا و پیشوایان قبایل وجود داشتند، ولی آنان وابسته و تابع ساتراپ بودند. در این میان نیروی نظامی ساتراپ نشین ها تابع فرماندهان و سران لشکری بود. زمامداران کشوری و لشکری در کنار هم کار می کردند و بر کار یکدیگر نظارت داشتند. در ساتراپ ها امور کشوری در دست شاهان محلی و پیشوایان قبایل و کاهنان بزرگ بود که به شکل استبداری یا فرمانداری

محلی عمل می کردند، لشکر ایالتی و امور انتظامات در دست فرماندهان مرکزی بود و سازمان امنیتی در کنار آن بر همه ی امور محلی کنترل داشت و مانند چشم و گوش شاه و دستگاه دیوانی-اشرفی مرکزی، درباره ی گردش کارها و امکان شورش های محلی و جدایی خواهی ها گزارش می داد. ساتراپ ها همچنین در امور اقتصادی مانند گردآوری خراج، ایجاد راه ها، امنیت کاروان ها، نظارت بر امور مالی و بانک ها و گسترش بازرگانی نظارت داشتند. هسته مرکزی دیوان سالاری اشرفی-ساتراپی را زمینداران بزرگ تشکیل می دادند. از چشم انداز دینی، ساتراپ ها سیاست مدارای مذهبی را در پیش می گرفتند و گذشته از دوره های کوتاهی، گونه ای از سکولاریسم سیاسی همگام با بوروکراتیسم سازمان یافته اعمال می نمودند. این رویکرد به ثبات اجتماعی در پهنه ی امپراطوری یاری می رساند و در خدمت همگرایی بازارهای منطقه ای بود. حتی در دوران ساسانی پس یزگرد اول و بویژه قباد، دین رسمی ایرلیان آیین زرتشتی، همپای دیگر دین هانگریسته می شد و با وجود گسترش گام به گام مسیحیت در روم، از سیاست وادارکردن زورمدارانه ی پذیرش آیین زرتشتی به توده های زیر پوشش فرمانروایی در بیشتر موارد پرهیز می گردید. این شیوه ی زمامداری از میله ی دوران ایلامی تا پایان دوران سلسانی با نشیب و فرازهایی چند هزار سله در ایران جاری بود و رشد نیروهای مولده را شتاب بخشید.

در دوران امویان سران عرب تنها در پی تراج ایران بودند و در کشورهای زیر سلطه سیستم سامان یافته ی زمامداری تقریباً موجود نبود در این میان سخنانی که به عمر در سده ی هشتم میلادی درباره ی شیوه ی زمامداری اعراب نسبت می دادند، واقعیت را روشن بیان می کند: "مسلمانان آنها (مغولان را) تا زنده اند می خوردند و وقتی که ما و آنها مودیم، کودکان ما کودکان آنانرا تا زنده اند می خوردند." بیهوده نیست که تاریخ شناس

شناس روس، ن. و پیگولسکایا به درستی آماج یورش تازیان به ایران و دیگر کشورهای رادر این می داند که "دولت خلفا بتوانند به حساب ملل مغلوب زندگی کنند و از لنادید نیوی بهره ور گردند."⁽⁷³⁾ در دوران خلفای عباسی که اشراف ایرانی در زمامداری سپهبد شدند، در آغاز نیز حاکمین نوبه شیوه ی زمامداری امویان گرویند و "مدیران خونخوار و بیرحمی از آب درآمدند."⁽⁷³⁾ ایجاد بستگاه نوین سازمان یافته و دیوانی، تازه از نوره ی منصور رفته رفته آغاز شد و سیستم پیوند میان خزانه ی دولتی و زرا دخله و دیوان رسایل و دیوان مهر دولتی و دیگر دیوان ها با موسسات اداری ایالات، بعدها پی ریزی شد.

رابطه ی میان دولت مرکزی و ایالات اما به دلیل نبود رابطه ی ارگانیک متقابل و دشمنی ایرانیان با اعراب، سست بود و با سیستم دیوان سالاری اشرافی-ساتراپی ساسانی و سکولاریسم ویژه ی آن، فاصله ی فرسنگی داشت. از جمله ایالاتی که بیشتر سر به شورش بر می داشتند و استقلال طلب بودند، می توان به خراسان و فرارود (ماوراالنهر) و آنزبایجان واران و ارمنستان و گرجستان اشاره کرد. معمولاً خلفا از حضور زمامداران محلی در بغنا بدیم داشتند و ناراضیان رادر محل با نیرنگ "به قتل می رساندند و از سر راه خویش بر می داشتند." درباره ی روابط میان خلفای عباسی و زمامداران محلی، بارتولد تاریخ شناس برجسته ی خاور چنین می نویسد: "اگر سلطان می توانست در اقصی ایالات کشور خویش با فرامین شفاهی و یا کتبی و بدون این که نیروی نظامی به کار برد، حکام و جانشینان خویش را معین کند و یا تغییر دهد، این پیروزی بزرگی برای اصل سلطنت شمرده می شد که بالاتر از آن ممکن نبود... سلطان فقط آنگاه در امور فلان یا بهمان ایالت مداخله می کرد که شکایتی از حاکم به دست او رسیده باشد و یا

گرایش جدائی گرا که بیشتر دیدگاه و منافع زمینداران فئودال چادر نشین را منعکس می کرد، در کنار هم وجود داشت و با نشیب و فرازهایی به پیروزی این یا آن گرایش می انجامید برای نمونه در تمام مدت دولت هلاکوتیان مبارزه میان این دو روش گوناگون دولتمداری، جریان داشت.⁽⁷⁶⁾ گرایش مرکز گریز اما، علیرغم پاره ای برش های تاریخی، کم کم به گرایش تعیین کننده فراروید و تنها با آغاز دوران چهارم تمدن ایران و روی کار آمدن دولت صفوی، دیسپوتیسم تمركز گرای خاوری با درون مایه ای دیگر، دوباره در ایران زنده شد و با پاره ای ویژگی ها تا امروز کم و بیش پابرجاست.

درباره ی ریشه های پیدایش دوباره ی حکومت های ملوک الطوائفی در ایران، پاره ای از تاریخ شناسان بر آنند که سیستم اقطاع داری فئودالی همانند اروپا در سده های میانی، زمینه ساز اصلی آن بوده است. این دیدگاه را می توان مشروط پذیرا شد. گسترش اقطاع و افزایش اختیارات آنان اما، از سوی دیگر معلول چیرگی اقتصادی و اجتماعی و نظامی و دموگرافیک چادر نشینان بر فلات ایران بود. در حقیقت امر، ایران از یک کشور به طور عمده با تولید کشاورزی با اکثریت جمعیت ده و شهر نشین و گهواره ی توه های یکجانشین، در این پروسه ی چند صدساله به طور عمده به یک کشور محل سکونت چادر نشین تبدیل شد.

درست است که در دوران خلفای عباسی و از دوره ی حکومت ترکان و ایلخانان مغول مشاورین دیوانی شاهان، ایرانی بودند و نقش زمینداران بزرگ ایرانی کم و بیش برجسته بود، ولی تأثیر آنان بر رویدادهای سیاسی و کنش و واکنش های اقتصادی تعیین کننده نبود. به گفته ی دیگر، اگر فرهنگ ده و شهر نشینی کهن سال، از شکل مشاوره ای به شکل حکومت داری همه سویه فرا می روید، می توان گمان برد که پروسه ی کاهش توان

عباسیان و لغتشناسی در آن ایالت وقوع یافته باشد که حاکم از عهده ی فرونشاندن آن بر نیاید."⁽⁷⁴⁾ از سوی دیگر در دوران خلفای عباسی با بهره گرفتن از غلامان ترک در ارتش، زمینه ی رشد سیاسی و اقتصادی آنان در ساختار زمامداری و گسترش نظامی گری فراهم گردید که برای ایران نتایج زیان باری داشت. تنها استثنا در دوره ی خلفای عباسی به نوران توان گیری آل بویه در بغداد باز می گشت که نشانه هایی از شیوه ی زمامداری دیوان سالاری پیشین اشرافی-ساتراپی سامان یافته و سکولار در بخش بزرگی از ایران زیر رهبری عضدالدوله پایه گردید.

در دوران فرمانروایی ترک ها و مغولان در ایران، هملن سیستم دیوان سالاری نیم بند عباسیان نیز، رفته رفته از میان برداشته شد و گذشته از پاره ای از نوره ها مانند نوره ی غزاقان خان، رهبری سیاسی غیر متمرکز را اعیان چادر نشین ترک و مغول به دست گرفتند و ایرانیان را بیشتر در کارهای دیوانی مورد استفاده قرار دادند. بدین گونه در آستانه ی نوره ی صفوی بیشتر ایالات کم و بیش استقلال داشتند و ارتباط ارگانیک و سازنده میان مرکز و استان ها وجود نداشت. در این برش همه ی دودمان های بزرگ و کوچک را می شد به سه گروه بخش کرد: نخست دودمان هایی که به بزرگان فئودال محلی ایرانی وابسته بودند، دوم آنهایی که بیشتر از سران قبایل چادر نشین ترک بودند و سوم دودمان هایی وابسته به سادات (اعراب بلز ملته و اولاد محمد و نسبت داده به او) که به یاری جنبش مودمی در سده های 14 و 15 میلادی روی کار آمدند و لندک اندک میدل به فئودال های محلی شدند.⁽⁷⁵⁾

در دوران پانصد ساله ی زمامداری چادر نشینان دو گرایش، نخست تمایل به مرکز گرائی که بویژه از سوی دیوانسالاران ایرانی پشتیبانی می شد و دیگر

سیورغال ها از سویی و گسترش زمین های دولتی به منظور کاهش توان حکومت های محلی از سوی دیگر، پیشتر از دوران صفوی به وقوع می پیوست.

یکی از دلایل بزرگ پیدایی دیر هنگام این دگرگونی، به حذف ایرانیان از دستگاه نظامی بویژه دستگاه رهبری آن و وابستگی زمامداران نوین به سپاهیان کوچ نشین تازه وارد، باز می گشت. این دگرگونی ساختاری و دموگرافیک، همانا چیرگی اقتصاد و فرهنگ کوچنده بر آرمنده، تأثیرات خود را در تاریخ ایران از آغاز حمله ی اعراب تا رشد سولیه داری در سده ی بیست بر جای نهاد. بیهوده نیست که بیشتر زمامداران در 1400 سال گذشته، از اعراب گرفته تا ترکان و مغولان، از میان چادر نشین بودند. در این درازگاه تنها نزدیک به 100 سال فرهنگ آرمنده ی ایرانی چیرگی داشت. در کنار آن نزدیک به 200 سال نیز در دوران خلفای عباسی، حکومت های نیمه وابسته ی طاهریان و سامانیان و آل بویه و صفاریان و آل زیار فرهنگ یکجانشینی را تا حدی غالب کردند. به گفته ی دیگر نزدیک به 1300 سال ایران زیر نفوذ پرننگ و گله کمزنگ فرهنگ چادر نشینان مهاجر بود. از آن نمونه اند بخشی از زمامداری امویان و عباسیان و غزنویان و سلجوقیان و ایلخانان و صفویان و افشاریان و قاجاریان. در میان این دودمان های به طور عمده از ریشه ی چادر نشینی، تأثیر شیوه ی حکومت داری متکی به فرهنگ ده و شهر نشینی در پاره ای از آنان مانند عباسیان و صفویان و افشاریان بیش از دیگران بود.

انگیزه های این چیرگی دراز مدت قبایل چادر نشین مهاجر را از گوشه ی دیگری نیز می توان به ارزیابی کشید. پس از چیرگی اعراب بر ایران می توان از پیدایی یک "تنش تمد فرهنگی" در میان ایرانیان سخن گفت که تا امروز نیز کم و بیش ادامه دارد. ایرانیان که تا نوره ی ساسانی از یک

فرهنگ کهن سال چند هزار ساله و نسبتاً پیوسته به هم (علیرغم تمامی تشبیب و فرازهای روبنایی و دگرگونی های زیربنایی) برخوردار بودند که بیشترین درون خود جامعه رشد و تکامل یافته بود، یکبار به یک سیستم اندیشه‌ی نسبتاً ناشناخته با اندوخته های فرهنگی خود روبرو شدند و به مقابله با آن به شیوه های گوناگون پرداختند. تمامی دوران سوم تمدن ایران را، می توان دوران دوگلدگی و چندگانگی فرهنگی و تنش های تمدن معنوی و بنابراین برش بحران هویت نامید. این "تنش تمدن فرهنگی"، نه تنها در میان توده های پایین اجتماع، بلکه در میان لایه های بالایی اجتماعی مانند زمین داران و بازرگانان و اندیشمندان و هنرمندان و دیوانیان نیز بازتاب یافت. روی آوری به شیوه های گوناگون مبارزه، برای رهایی از چیرگی بیگدگان عرب و بعد ترک و مغول، از یک سو به چندستگی ها و رویارویی های اندیشه ای و مبارزاتی فراوید، و از سوی دیگر با تحریکات و سیسه های خلفای عرب و سلاطین ترک و مغول ژرفا یافت. هرج و مرج اندیشه ای و کرداری، در کنار ناتوانی مالی، زمینه ساز گروه گرایی های گوناگون و عدم یکپارچگی توده های مردم برای چیرگی بر چادرنشینان شد.

در تلاش برای چیرگی بر بیگانه، گروه اول مانند ابومسلم و خاندان برمکه و نظام الملک و خواجه نصیرالدین طوسی که بیشتر از زمینداران بزرگ بودند، به دستگاه حکومت پیوستند و با پذیرش اسلام کوشش نمودند، نظام حاکم را از درون دگرگون ساخته و "ایرانی" کنند.⁽¹⁷⁶⁻¹⁾ گروه دوم به اسلام انشعابی مانند فرقه ای اسماعیلیه و شیعه گرویدند و بیشتر نهانی و گاه آشکار در پی سرنگونی حکومت های وقت بودند. گروه سوم با پایبندی به فرهنگ پیش از اسلام به جنگ رویارویی با بیگدگان رو آوردند و پس از شکست های بزرگ جنبش "خرم دینان" و صفاریان به مبارزه ای معنوی با اسلام کشنده شدند. اندیشمندان و سرایندگان مانند فردوسی از پرچم

کننده ای ایران (عرب ها) نه تنها به شیوه های نظامی و اداری و اقتصادی و فرهنگی رایج زمان خود تکیه داشت، بلکه پیام آور یک آیین تازه نیز بود. آنان باورهای خود را به شیوه ای خشن تحمیل می کردند و با کوشش برای جایگزینی اجباری دین تازه به جای آیین و فرهنگ چند هزار ساله ای ایرانیان، از سویی هرج و مرج اندیشه ای و درگیری در میان ایرانیان می پراکندند و از سوی دیگر به پیدایی طیف گسترده و رنگارنگی از دشمنان اندیشه ای عرب در ایران دامن می زدند.

اگر گروه نخست یا "سازشکاران" در بالای هرم حاکمیت به اسلام سنی روی آوردند، توده های پایین شهری و روستایی یا "انشعابیون" همانا کشاورزان و پیشه وران و بی چیزان کوچ نشین- به آیین های انشعابی و ضد خلافت عربی از آن سست اسماعیلیه و شیعه گرویدند. اگر گروه سوم یا "دشمن ستیزان آشتی ناپذیر" مانند بابک و یعقوب لیث به جنگ آشکار با خلفای بغداد روی آوردند، گروه اول و دوم به دشمنی با آنان برخاستند و چون افشین در سرکوب آنان با حکومت های مرکزی همدست شدند. بدین گونه در گذر زمان ایرانیان، برای بازیابی خود و کاهش "تنش تمدن فرهنگی" و دستیابی به آشتی ملی، یک تدبیر از میان جریانات فکری گوناگون مخالف استیلای بیگانگان را، به پرچم معنوی مبارزات خود تبدیل کردند. با گزینش مذهب شیعه و با کوشش برای آشتی میان اسلام و آیین ها و باورهای کهن سال ایرانی، چالش برای ایجاد همبستگی و دستیابی به استقلال، وارد برش تازه ای شد.

در این نوران اگرچه بلختر آسیا و ایران، هنوز یکی از مهم ترین کانون های تمدن در جهان روز بود (به ویژه در دوران چیرگی زمینداران و دیوانسالاران

داران معنوی این تدبیر سوم بودند که بازتاب های آن را، می توان در دوران معاصر در آینه ی دیدگاه های پاره ای از اندیشمندان و هنرمندان مانند احمد کسروی هنوز نگریست. پادشاهی صفوی را که آمیزه ای بود از اندیشه ها و باورهای هر سه گروه و بویژه گروه دوم، می توان برآیند این تلاطم درازگاه تاریخی در ایران ارزیابی کرد.

"تنش تمدن فرهنگی" تأثیرات منفی خود را بر ثبات دستگاه زمامداری نیز گذاشت. درست است که پیش از پیروزی چادرنشینان بر ایران نیز، تنش های تمدنی میان طبقه ها و لایه های پایین اجتماعی و مالکین زمیندار و نماینده ای آنان شاهان، با گسترش مالکیت خصوصی و تضعیف و یا از میان رفتن ویس های دودمانی و متکی بر مالکیت همگانی، بویژه در سال های پایانی دودمان سلسلانی بروز کرد ولی این درگیری ها خصلتی موقتی داشتند. حتی اگر یک دودمان تازه نفس ایرانی جانشین دودمان پادشاهی فرسوده ای پیشین نمی شد و همسایگان بر کشور دست می نداشتند، ایرانیان پس از کوتاه مدت (مانند بازپس رتدن آشوریان و یونانیان) علیرغم شرایط دشوار دوباره خود را سلیمان می دادند و با گزینش رهبری تازه، دودمان شاهی نوینی را بر گرد لثراف بزرگ زمیندار و یا سران ویس های دودمانی پایه گذاری می کردند.

در فرهنگ کهن سال ایرانی، که خطوط کلی آن در تدبیرهای زرتشت و آموزه های کتاب اوستا و نیز شاهنامه ای فردوسی بازتاب یافته و بیان کننده ای فرهنگ ده و شهرنشینی بود، کوشش می شد میان شاهان و توده های مردم آشتی طبقاتی برقرار شود، تا جامعه در برابر دشمن خارجی قوام یابد و میزان ضربه پذیری اش کم شود.

دوران چیرگی گام به گام اسلام بر ایران، برش شکلف ها و تضادهای همه سویه ای عمودی و افقی اجتماعی بود، چرا که همسایه ای چادرنشین تسخیر

ایرانی بر بغداد) و ستاوردهای بزرگ اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی برای آدمیت به ارمغان آورد، اما با کندی رشد نیروهای مولده، رفته رفته از درخشندگی آن کاسته شد و غروب خاور آغاز گردید.

این دوران گذشته از دوره های کوتاهی، برش چیرگی گام به گام فرهنگ کوچنده بر آرمنده و از میان رفتن امنیت و آرامش دلخلی بود. در نتیجه ای تاخت و تازها و ویرانی های پی در پی، به سیستم آبیاری و کشاورزی آسیب جدی وارد شد و پیشه وری و صنعت و تا حدودی بازرگانی داخلی از رشد شتابان گذشته بلزماند. در ساختار زمامداری یا دیوان سالاری اشرافی-ساتراپی و سلیمان یافته و نیمه سکولار پیشین نیز دگرگونی منفی رخ داد و جای آن را سیستم ملوک الطوایفی کم و بیش تئوکراتیک زیر نظر چادرنشینان مهلجر با شیوه ای خشن تر و ناکارآمد، گرفت. بازتاب آن کاهش درآمدهای مالیاتی زمامداران تازه از محل کشاورزی، مهم ترین سرچشمه ای تولید ارزش اضافی در فنوالیسم، بروز بحران های جدی اقتصادی، کاهش زمین های زیر کشت، سیل مهاجرت از روستاها به شهرها و کوهستان ها و خارج از کشور و کاهش جمعیت در کشور بود.

فراپدید شدن بچه شیعی

آغاز کشاورزی و مالداری (2000 سال یا 13000 پیش)
 رشد جوامع روستایی (از نزدیک به 7000 سال پیش تا 1000 سال پیش)
 پدید آمدن برهرا (5000 تا 3500 سال پیش از میلاد)

بخشی از تمدن نخستین ایران (2941 سال)

1. ایلام پیشین (از نزدیک به 3500 تا 1500 سال پیش از میلاد)
2. ایلام میانه (از 1450 تا 1100 سال پیش از میلاد)
3. ایلام نو (از 1100 تا 559 سال پیش از میلاد)

دوران سوم (1418 سال)

1. مادها (767 تا 559 پیش از میلاد)
2. هخامنشیان (559 تا 331 پیش از میلاد)
3. سلوکیان (331 تا 247 پیش از میلاد)
4. پارت ها (247 پیش از میلاد تا 224)
5. ساسانیان (224 تا 651)

دوران سوم (850 سال)

1. امیان (651 تا 750)
2. عباسیان (750 تا 1258)

خاندان های محلی ایرانی بزرگ (234 سال)

1. افشار طاهریان (821 تا 873)
2. ب صفاریان (867 تا 900)
3. پ سلجوقیان (900 تا 999)
4. ت زلفاریان (926 تا 1090)
5. ت دیلمیان (932 تا 1055)

خاندان های ترک و خاوری (279 سال)

1. افشار غزنویان (977 تا 1038)
2. ب سلجوقیان (1038 تا 1194)
3. پ خوارزمشاهیان (1194 تا 1256)

خاندان های مغول (245 سال)

1. ونگهانان (1256 تا 1353)
2. تیموریان (1405 تا 1501)

دوران چهارم (نزدیک به 500 سال)

1. صفویان (1501 تا 1736)
2. افشاریان (1736 تا 1744)
3. زندیان (1744 تا 1796)
4. قاجاریان (1796 تا 1925)
5. پهلوی ها (1925 تا 1979)
6. جمهوری اسلامی (از 1979)

سال 230

سال 8

سال 16

سال 129

سال 54

دوران چهارم تمدن ایران

بر پایه ی پژوهش نگارنده دوران چهارم تمدن ایران از دوران صفوی و پیدایش دوباره ی دولت مرکزی در ایران آغاز شده و تا امروز یعنی حکومت جمهوری اسلامی با رنگمایه ی دیسپوتیسم شوقی و اینبار زیر پوشش ولایت فقیه به مدت نزدیک به پانصد سال ادامه می یابد. ویژگی های این دوران را می توان چنین برشمرد: کاهش مهاجرت اقوام چادرنشین همسایه به ایران، درهم آمیزی فرهنگی ایرانیان با مهاجرین، فراروئی توده های ساکن این سرزمین علیرغم گوناگونی های قومی به یک ملت و ایجاد یک بلز اربزرگ بلزرگانی و سرمایه داری.

از دیدگاه نگارنده موشکافی در دگرگونی های اقتصادی آغازین این دوران برای شناخت هر چه بیشتر تغییرات آینده ی کشور و بویژه پوشش های کنونی ایران از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ویژگی برجسته ی این دوران، پیدایش جوله های سرمایه داری در ساختار اقتصادی جامعه از دوران صفوی و فراروئی آن به بافت چیره در مناسبات اجتماعی، پس از گذار از مراحل گوناگون در پایان آن بود. در این دوران نیز مانند برش های پیشین اقتصاد ایران، مناسبات نو با ساخت جانی و ماندگاری درازگاه عناصر اجتماعی گذشته روبرو گشتند. در این روند طولانی، سرمایه داری در کنار فنودالیسم رشد کرد و فراروئی آن به سیستم چیره اقتصاد، با مولع بسیار جدی داخلی و خارجی و این بار در مقیاسی بزرگتر و پیچیده تر مواجه گردید. در پروسه ی دگرگونی های اقتصادی - اجتماعی ایران، نه تنها عوامل داخلی بلکه عوامل خارجی نوینی نیز در پرتو انقلاب علمی - فنی در اروپا و پیدایش قطب های قدرتمند صنعتی در جهان، تأثیر بسزائی داشتند.

نتیجه ی این کنش و واکنش ها اینکه، سیر آرام ولی تدریجی جدایی از کشورهای پیشرفته جهان، از سده ی سیزدهم میلادی آغاز شد و علیرغم بلز زیست کوتاه مدت اقتصاد ایران در دوران صفوی، ادامه یافت. با اوجگیری نظام نوین سرمایه داری در اروپا، این بازسازی کوتاه مدت اقتصادی نیز محکوم به شکست تاریخی شد. بدینسان نه تنها پادشاهی ایران، بلکه امپراطوری عثمانی و حتی پادشاهی اطیش که به مراتب به دگرگونی های اروپا نزدیک تر بود، در سیر رشد ناموزون سرمایه داری از رقیبان واپس ماندند.⁽¹⁷⁷⁾ با سرنگونی پادشاهی صفوی می توان ایران را، که تا پیش از سده ی هیجدهم علیرغم تمامی نارسائی های ساختار اقتصادی،

هنوز یکی از کشورهای کم و بیش پیشرفته ی جهان بشمار می رفت، کشوری واپس مانده بشمار آورد.

پیش از روی کار آمدن نودمان صفوی در پایان سده ی چهاردهم میلادی ایران یک کشور یکپارچه نبود و در آن حکومت های مستقل محلی گوناگونی فرمان می راندند. در میان این امیران که از فنودال های محلی ایرانی و سران قبیله های چادرنشین بویژه ترک بودند، دولت آق قویونلو که در آذربایجان و ارمنستان و باختر ایران زمامداری می کرد و دولت تیموریان که در خراسان و تا حدودی در قدهار حاکمیت داشتند از توانائی بیشتری برخوردار بودند.⁽¹⁷⁸⁾ دولت تیموریان از سوی ازبکان چادرنشین شیبانی در آسیای میانی و امیران آق قویونلو از جانب ترکیه عثمانی مورد تهدید بودند. پیدایش دولت مرکزی صفویان که از درون قلمرو آق قویونلو فراروئید، با نهضت قزلباشان که در بالای آن خاندان صفوی قرار داشت، همپیوند بود. صفویان بویژه در آغاز بر قبیله های چادرنشین ترک تکیه داشتند که بخش بزرگ آنان در پی فشارهای دولت عثمانی از آسیای کوچک (صفیر) به آذربایجان و ایران مهاجرت کرده بودند. شمار این قبیله ها هفت بود که در میان آنان دو قبیله ی شاملو و روملو، همه سویه از صفویان فرمانبرداری می کردند. این جنگجویان چادرنشین، از آنجا که معامله ای با لوزده خط ارغوانی به یاد دوازده امام شیعه بر سر می نهانند به قزلباشان یعنی سرخ سران به ترکی، شهرت یافتند.⁽¹⁷⁹⁾

در سده های سیزدهم و چهاردهم میلادی همزمان با حکومت مغول ها در ایران، با پیشرفت تصوف و فرقه ی درویشان که در آن پیروان و مرشدانی از خاندان صفوی وجود داشتند، زمینه ی فرهنگی فرمانروائی آنان بر ایران فراهم شد. همگام با ناتوانی حاکمان مغول و در پیامد آن تشکیل هسته ی نظامی قزلباش، شرایط عینی برای دستیابی به حکومت فراهم گردید.

برش درازگله فرمانروایی حکومت های پراکنده ی فتوادی، به سرانجام رسید. پس از پیروزی صفویان، فرمته آنان لسماعیل به تقلید از شاهان سلسانی، نام شاهنشاه ایران بر خود نهاد و دودمان صفوی پایه گذاری گردید.⁽¹⁸⁰⁾

گرایش به مذهب شیعه به منزله ی پایه ی معنوی حکومت فتوادی صفوی را، می توان از چند زویه مورد ککاکش قرار داد. نخست اینکه گرایش شاهان طبقات فتوادی ایران و خاور زمین به مذهب به مثابه ی ابزاری برای یکپارچگی توده ها و نگرانداری از پهنه ی امپراطوری و تثبیت نظام بهره کشانه ی فتوادی، در آغاز دودمان سلسانی با گسترش توان موبدان زرتشتی در ساختار حکومتی بویژه پس از پشتیبانی دولت روم از آئین مسیحیت، نارای پیشیه بود. (اگر چه در آن زمان زمینه ی چندان برای رشد نیافت و پس از دوره ی کوتاهی دوباره به مدارای دینی روی آورده شد)

این گرایش کمزنگ با چیرگی اعواب بر ایران و پذیرش اسلام سنی از سوی بخشی از زمینداران بزرگ و رونق شاخه ی شیعه در بخشی از لایه های پائین اجتماعی، مانند کشاورزان و پیشه وران و چادرنشینان بی چیز، وارد مرحله ی نوینی شد. با پیدایش حکومت های محلی ایرانی مانند طاهویان و سامانیان و آل بویه و پشتیبانی لسمی آنان از خلیفه های عبلسی به منزله ی نمایندگان بالای روحانیت، از ابزار دین برای تثبیت موقعیت فتوادی ها به شیوه ی ظرفی بهره گرفته شد. این دولت های محلی فتوادی از یک سو با به رسمیت شناساندن خود از جانب خلفای اسلامی، گاه با شمشیر و گاه با کرنش، اعتبار دینی به دست می آوردند و از سوی دیگر با عوامفریبی، پیوند خود را با زیرستان و توده ی کشاورزان و پیشه وران و بازرگانان بهبود می بخشیدند

نام این دودمان به جد شاه اسماعیل، نخستین پادشاه صفوی بلز می گشت. شیخ صفی الدین اردبیلی از عرفای نامی زمان خود و مرید شیخ تاج الدین زاهد گیلانی بود که با دختر او نیز ازدواج کرد. در میان مریدان شیخ صفی، افزون بر توده های پائین اجتماعی، سران فتوادی مانند خواجه رشیدالدین فضل الله و خواجه غیاث الدین محمد نیز وجود داشتند.⁽¹⁷⁹⁻¹⁸¹⁾ بر پایه ی پاره ای پژوهش ها، شیخ صفی الدین سنی بود و خود را از بلز ملدگان علی خلیفه ی چهارم می دانست. گویا پس از روی کار آمدن شیخ صدرالدین، فرزند و جانشین شیخ صفی، برای جذب توده های مردم که به فرقه ی شیعه ی دوازده امامی گرایش داشتند، به آئین روی آورده شد.

فرقه ی صفویه که با قبیله ها و شوالیه های مسیحی زمان جنگ های صلیبی به نام تامپله(معبدیان) همسانی هایی داشت، در سده ی چهاردهم میلادی از یک جگره ی برادری درویشی، گام به گام به یک فرقه ی دینی جنگی فراروئید. در پایان سده ی پلنزهم، شیوخ صفوی که به دسته های فتوادی تبدیل می شدند با بهره گیری از بلور توده های کشاورز و پیشه ور و تنگنست ترین لایه های اجتماعی چادرنشینان ایران و آسیای کوچک، نویدهای عوامفریبانه می دادند و به بهانه ی جهاد هر سال به سرزمین های غیرمسلمان مانند داغستان و گرجستان و ترازون یورش می بردند و غنایم جنگی نصیب خود می کردند.

قرلباشان صفوی کم کم بر دشمن خویش آق قویونلو در بلختر پیروز شدند و در سال 1503 میلادی به رهبری شله اسماعیل بنیان گذار دودمان صفوی، سلطان مراد را شکست دادند. آنان همچنین در خاور دشمن بزرگ خویش ازبکان شیبانی را در سال 1510 میلادی در جنگی نزدیک مرو از خراسان و بخشی از آسیای میانه راندند بدین گونه روند تشکیل دوباره ی حکومت تمرکزگرا، با ویژگی های تازه و اینبار با رنگ مذهب شیعه، پس از

دولت آل بویه که از شمال ایران و گیلان (همانجا که فرقه ی صفوی به رهبری شیخ تاج الدین زاهد گیلانی آموزگار شیخ صفی الدین صفوی و جد شاه اسماعیل صفوی شکل گرفت و گسترش یافت) برخاسته بود و گرایشات تمرکزگرای دوران سلسانی را بازتاب می داد نیز، گرایشی کم و بیش به شیعیان داشت(گرچه از تدروی های صفویان فاصله ی زیادی داشت و مدارای دینی، همسان با پیش از اسلام را برگزیده بود). پاره ای از رسوم این شاخه ی مذهبی که هنوز هم در ایران گسترده است، مانند مراسم عاشورا، ریشه در این دوران دارد. به دیگر سخن زمامداری تمرکزگرای ایرانی پس از

اسلام، در پاره ای دوره های تاریخی خود با گرایش به مذهب البته با درون مایه ی ضد بیگانه و بیشتر ایرانی، با نشیب و فرازهایی در پیوند بود. تلاش دوباره ی ایرانیان برای دستیابی به استقلال سیاسی و اقتصادی پس از سرنگونی حکومت های محلی ایرانی و چیرگی درازگاه قبائل چادرنشین همسایه نمی توانست خود را از این گرایش روبنایی جامعه ی ایران پس از روی آوری به اسلام رها سازد. بدین گونه علیرغم وجود عناصر دیوانی زمامداری دوران سلسانی، از شیوه ی کهسال مدارای دینی یا گونه ی ایرانی سکولاریسم اثراتی-ساترایی، فاصله گرفته شد.

دوم اینکه پادشاهی صفوی که گویا برای نخستین بار در تاریخ ایران بر پایه ی دین به وجود آمد و بنیانگذار آن یک خاندان روحانی بود، گرایش ها و آرزوها و کوشش ها و مبارزه های درازگاه توده های ایران را که زیر فشارها و سرکوب های خشن مهاجرین چادرنشین به شکست انجامیده بود، تجلی داد. جنبش صفوی با همراه شدن با خواسته های مردم، بویژه در دوران نخست خود، از پشتیبانی آنان به ویژه در بخش هایی از ایران برخوردار گردید. پادشاهان نخستین صفوی در جامعه کم و بیش پایگاهی برجسته داشتند و بخشی از مردم آنان را "مرشد کامل" می خواندند.

گروهی از توده ها در اجرای دستورهایشان فداکاری می کردند و از جمله به کک همین مریدان و هواداران بود که سپاهیان ایران در برابر همسایگان توانمند خود، حکومت های عثمانی و ازبک لستواری از خود نشان دادند و در دفاع از سرزمین ایران به پیروزی هایی نیز دست یافتند.⁽¹⁸¹⁾

این روند و گرایش را در ایران، می توان تا حدودی با چگونگی رشد اسلام در شبه جزیره ی عربستان در دوران محمد پیامبر اسلام و دوران خلفای اموی همگون دانست. پاره ای از ویژگی های انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 میلادی که در آن خمینی رهبری جنبش را در دست داشت و مقامش به "امام" و پیشوای بزرگ مسلمانان رسانده شد و هواداران و شیفتگان زیادی در میان توده های مردم به دست آورد، یاد پشتیبانی توده های پائین اجتماعی ایران از شله اسماعیل صفوی و بزرگ کردن او تا مقام "مرشد کامل" را، زنده می کند. تلاش های پیشین ایرانیان برای دستیابی به استقلال و بیرون راندن مهاجمین از کشور که مضمون یک جنبش بزرگ سیاسی و اجتماعی و نیز قالبی مذهبی داشت، پیشتر با گسترش توان لسماعیلیان در ایران آغاز شده بود و تا چندی پس از دوران صفوی در جنبش هایی مانند مشعشعیان، برای نمونه در مازندران و با آماج جلوگیری از رخنه ی ترکان در شمال ایران پیروزی هایی داشت.

با شکست لسماعیلیان در برابر یورش مغول ها، گرایش به مبارزه زیر پرچم آیین شیعه در میان ایرانیان رواج یافت. نگارنده این دیدگاه و. و. بار تولد که تشیع را در همه ی لشکال و صور آن لفافه ی عقیدتی نهضت های روستائی ایرانیان می خواند، درست می داند. این پدیده در ایران که زیر پرده ی تشیع و تصوف دست در دست هم، پرچم مبارزات ایرلیان شد، با نمونه های جنبش های اروپای باختری نیز همگونی هایی داشت. این مبارزه ها مانند اروپا، بر پایه ی شرایط زمانی گاه رنگ عرفان، گاه شکل بی دینی و گاه رنگ

قیام مسلح به خود می گرفتند و به نبرد بر علیه پیروزندان چادر نشین و بهره کشی خشن و گسترده فتوای آنان، می انجامیدند. شیعیان در ایران در برابر مالیات های گزاف و شکسته و ویرانی ها و خوابی ها و ناامنی ها و کشتار ها و جنگ های پی در پی، از زمان یورش مغول ها، یک نیروی توانمند بودند و مورد پشتیبانی بخشی از روستائیان و لایه های پائین شهری قرار داشتند. آنان با مطرح کردن ظهور مهدی امام غایب نوزده شیعیان، در انتظار انقلاب اجتماعی در پیکر دین و چشم به راه از میان رفتن تجاوز و برکناری "ظلمه" (سلاطین سنی) و پیدایش "سلطنت عدل" بر روی زمین بودند.⁽¹⁸²⁾

همگامی فرمانرویان با توده های مردم و پشتیبانی آنان از خواست های زدمتکشان اما محدود و بیشتر ریکارته می نمود و بسته به نیاز آنان به توبه ها، کاهش یا افزایش می یافت. این روند بدانجا انجامید که دولت صفوی که خود از خانقاه ها زاده شده بود، پس از استوار کردن پلایه های خود، به سرکوب آنان پرداخت و برای از میان برداشتن شان تلاش بسیار نمود و به پیروزی هائی نیز دست یافت.⁽¹⁸³⁾

سوم اینکه تهدیدهای همسایگان تولد ایران، دولت عثمانی در باختر و حکومت شیعیانی در خور که هر دو سنی بودند، بر گرایش مذهبی شاهان و روآوری آنان به شاخه ی شیعه برای جلوگیری از نفوذ دشمنان خارجی بر پهنه ی پادشاهی و تثبیت موقعیت در سرزمین های تازه تصرف شده، تأثیر می گذاشت و آنان را به تحمیل مذهب دولتی شیعه بیشتر گرایش می داد. بی دلیل نبود که هم ترکان عثمانی به شدت از گسترش مذهب شیعه جلوگیری کردند و در یورش های خود به شیعیان آناتولی، نزدیک به چهل هزار شیعه را از دم شمشیر گذرانند و هم از بکان سنی که از بازماندگان

مغول در آسیای میانه بودند، برای جلوگیری از گسترش مذهب شیعه در آسیای میانه به شدت در تاخت و تاز بودند.⁽¹⁸⁴⁾ بلزتاب منفی پیدایش دولت مذهبی در ایران و نوری از شیوه ی دولتمداری استوار بر مدارای دینی پیشین ایرانیان (از ایلام تا پایان ساسانیان و دوران حکومت های محلی ایرانی در دوران عباسیان) تعقیب و کشتار سنن و "غلات" به طور گسترده بود. به گونه ای که در هر جائی دودمان صفوی استوار می شده تمام گروه های دیگر "بد دین" مورد پیگرد و کشتار و سرکوب قرار می گرفتند. در پیامد آن روحانیون توانمند شیعه در دو سده ی زمامداری نودمان صفوی، هر دگراندیشی را سرکوب کرده و چراغ روشن فرهنگ ایرانی را که در دوران حکومت های محلی طاهریان و سامانیان و آل بویه و صفاریان به اوج تابش خود رسیده بود و در دوران سخت و خشونت بار چادر نشینان خوری هنوز از آن لشعه های امیدبخشی می تابید با تگ نگری های خشک مذهبی کم کم خاموش کردند. در این برش به رشد هنری بویژه شعر و حکمت و به طور کلی زندگی فرهنگی ایران آسیب های جدی وارد آمد.

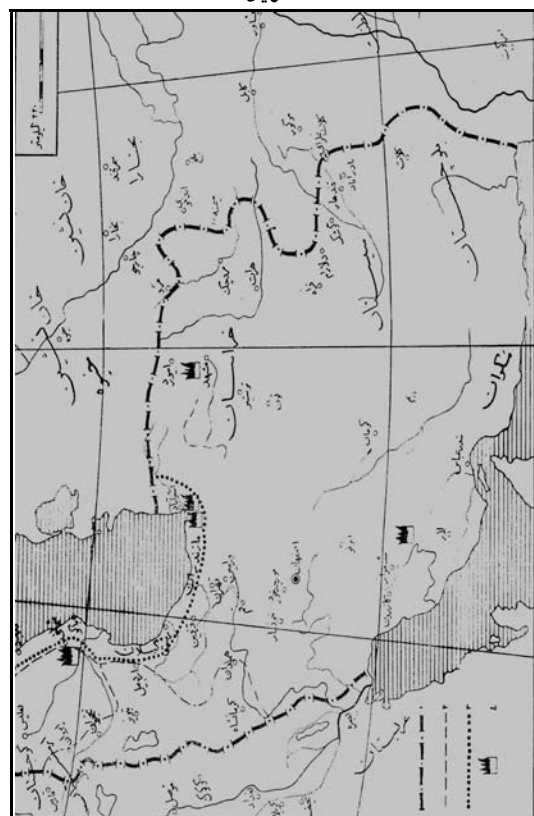
به منزله ی عامل چهارم می توان به کوچ چادر نشینان ترک از میان روان (عراق عرب) به ایران که در آینده بخشی از هسته ی اصلی ارتش قزلباش را تشکیل دادند، اشاره کرد. این موج مهاجرت پس از یورش های سلاطین عثمانی که خود را جانشین خلفای عباسی پنداشتند و در فکر ایجاد یک امپراطوری بزرگ اسلامی بودند، صورت گرفت. مهاجرین تازه که به شمار زیاد به آذربایجان و ایران آمدند و به دولت عثمانی کینه می ورزیدند، از آسیای کوچک (صغیر) که در آن شیعیان هواداران بسیار داشتند، به سوی ایران می آمدند و خود نیز از آن تأثیر می گرفتند. قیام شیعیان در آسیای کوچک (صغیر) که رهبر آن خود را "شاه قلی" (بنده ی شاه اسماعیل

صفوی) می دانست و به درگیری های فراوان میان آنان و دولت عثمانی در این سرزمین انجامید، نشان از نفوذ گسترده ی شیعیان در این منطقه داشت. این قیام که در آن شمار زیادی از شیعیان "غلات" با گرایش برابر خواهی لایه های پائین اجتماعی شرکت داشتند، به دلیل ماهیت فتوای پادشاهی صفوی و صلاح دیدهای سیاسی (برای جلوگیری از گسترش کشمکش با دولت عثمانی) از سوی شاه اسماعیل پشتیبانی نشد.⁽¹⁸⁵⁾ با تشکیل نودمان صفوی و بازگشت به سنت های تمرکزگرای کهن سال خاوری و ایبار تکیه ی تدریجانه به مذهب، دولت نوین ایران پایه گذاری شد. در این پادشاهی تازه ی اسلامی نیز، هماتد دیگر حکومت های پس از چیرگی لعرب بر ایران، رابطه ی دولت و حقوق و قوانین با دین نزدیکتر و فشرده تر از پیش از اسلام بود. در ایران این دوران، اندیشه های تازه ی اجتماعی بیشتر نمودی مذهبی می یافتند و با دگرگونی هائی در خدمت لایه ها و طبقات اجتماعی حاکم در می آمدند. رابطه شاهان با مذهب در دوران گسترش اسلام و به صورت افراطی آن در زمان پادشاهی صفوی را، شاید بتوان بازتاب ناقص و واژگونه ای از انگاره ی "فره ایزدی" در مفهوم شاهنشاهی سلسانی شمرد.⁽¹⁸⁶⁾ دوران صفوی، خاصه در آغاز و همزمان با روی کار آمدن شاه اسماعیل همراه بود با خون ریزی ها و تدریجی های دینی فراوان. بیهوده نیست که پاره ای از تاریخ شناسان "تاخت و تازهای ازبکان در خراسان و ویرانکاریهای عثمانی در آذربایجان را بیشتر میوه ی کارهای ناستو به" این شاه می دانند.⁽¹⁸⁷⁾

شاه اسماعیل قصد داشت همه ی مردم پهنه ی پادشاهی را وادار به پذیرش اجباری آیین شیعه ی نوازده امامی کند. پاسخ او در برابر کسانی که از او پرسیده بودند، چگونه برای نمونه با مردم تبریز که دو سوم آن سنی هستند رفتار خواهد شد، آشکار و نمونه وار بود: "من از هیچ کس بلاک ندارم، به

توفیق الله تعالی اگر رعیت حرفی بگوید شمشیر می کشم و یک کس را زنده نمی گذارم"⁽¹⁸⁸⁾ با درهم آمیزی دو روند زیربنایی و روبنایی، نخست تمرکز توان اقتصادی در دست دولت و بویژه روحانیون و دوم تکیه به مذهب شیعه برای دستیابی به همبستگی ملی، کوشش هایی برای بازسازی کشور آغاز شد. این تلاش ها با وجود ایست های کوتاه و بلند مدت، تا امروز نیز به شدت گوناگونی ادامه یافته است. دستیابی به درجات بالای رشد اقتصادی و همگامی با دیگر کشورهای پیشرفته ی جهان اما، به دلایل گوناگونی که در آینده خواهیم شمرده، میسر نگردید. نقطه اوج پادشاهی نویست ساله ی صفوی در ایران به دوران زمامداری پنجاه ساله ی شاه عباس صفوی باز می گشت. این دوره نه تنها توأم با پیروزی های نظامی بر همسایگان تولد عثمانی و ازبک و پس گرفتن پاره ای از سرزمین های از دست رفته بود، بلکه به ویژه رشد اقتصادی کوتاه مدت و دوباره ایران را بلزتاب می داد.

صفویان



نگاهی کوتاه به رویدادها

پیش از پرداختن به درون مایه ی بزرگونی ها در زمان صفویان، برای دستیابی به یک چشم انداز کلی از دوران چهارم تمدن ایران، نگاهی به سیر رویدادها تاسده ی بیست می لدازم.

پادشاهی صفوی در پی کاهش گام به گام توان اقتصادی، از دست دادن بلزلهای خارجی، تدروی های دینی، درگیری های داخلی و فساداناری، با یورش خان های افغان از خور سرنگون شد. پس از آن خاندان های افشار و زندیکی پس از دیگری چند نهم در فلات ایران حکمرانی کردند. دوران زمامداری نادرشاه که با جنگهای فراوان همراه بود، به پیدایش یک دولت فتو دالی بزرگ ولی کوتاه مدت انجامید.⁽¹⁸⁹⁾ آغاز دوباره ی جنگ های درازگاه داخلی و یورش های همیشگی و ویران کتده همسایگان خارجی و تاخت و

تاز چادرنشینان به نواحی لسکان یافته، سیستم آبیاری پیشرفته ایران را که تنها برای مدت کوتاهی بازسازی شده و در فلات خشک ایران از اهمیت بالایی برخوردار بود، دوباره دچار گزندهای هنگفت نمود. همراه با آن از نقش ایران در بازرگانی خارجی با همسایگان خود کسته شد و گلم به گام بلزلهای داخلی نیز در تصاحب محصولات پیشرفته ی کشورهای صنعتی درآمد. نتیجه آنکه، کشاورزی روستاها و اقتصاد شهرها دچار ورشکستگی گردید و پیشرفت اجتماعی و اقتصادی و رشد نیروهای مولده بجز در برش های کوتاهی، تقریباً متوقف گردید.

در پایان سده ی قرن هیجدهم تخت و تاج شاهی در ایران را چادرنشینان قاجار از آن خود کردند. دوران قاجار را می توان دوران فروپشی نظام سنتی فتو دالی-پدرسالاری کهن و زایش سیستم سومایه داری در ایران نامید. این دوران نه تنها از دیدگاه اقتصادی، بلکه از چشم انداز اداری و سیاسی و نظامی نیز، برگ تیره ای در تاریخ معاصر ایران است. خاندان قاجار را در مدت نزدیک به 130 سال زمامداری، علیرغم تمامی تلاش های کوتاه مدت برای بازسازی ایران، می توان پس از حکومت ولایت فقیه تبلیور فاسدترین و ناتوانترین بودمان در پانصد سال واپسین ارزیابی کرد. در این دوره بویژه روسیه ی تزاری و انگلستان با دریافت امتیازات گوناگون اقتصادی و سیاسی و نظامی، نقش تعیین کننده ای در کشور بازی کردند. در این راستا زمامداران فلسد برای پر کردن خزانه های تهی دولتی، به هر شیوه ای برای حراج سرمایه های کشور دست یازیدند.

برآید این ناتوانی نظامی و سیاسی و اقتصادی و فساداناری، از دست دادن بخش بزرگی از بلزلهای ایران بویژه در قفقاز و خلیج فارس و خور ایران بود. این ناتوانی اقتصادی-سیاسی از سوی دیگر، گسترش جنبش بزرگ توه ای برای دستیابی به استقلال کشور و ایجاد اصلاحات را در پی داشت.

ایران در این دوران در قیاس با جوامع اروپای غربی که در آنها سرمایه داری صنعتی دیگر سلطه‌ی اقتصادی خود را استوار کرده و بتدریج سیطره سیاسی خویش را محکم می‌کرد، یک کشور کشاورزی سده‌های میانی آسیای با دیسپوتیسم خشن چادرنشین-پدرسالار و رو به فروپاشی بود.¹⁸⁹ اگرچه ایران در این دوران زیر نفوذ جدی اقتصادی و سیاسی انگلیس و روسیه رفت، ولی جنبش بزرگ توه‌ای و پایبندی سخت ایرانیان به استقلال و شوکت گسترده‌شان در مبارزات رهایی‌بخش، بویژه به انگلستان نشان داد که خواست آنان برای ایجاد اوضاعی مانند هندوستان، در ایران قابل اجرا نیست.⁽⁹⁰⁾

جنبش توده‌ای که امواج انقلاب مشروطیت را به همراه آورد، پایه‌های دودمان قاجار را از جا کدک و بر شیوه‌ی زمامداری عثیره‌ای و ناکارآمد موجود، ضوابط جدی وارد کرد. این بزرگترین رویداد پانصدساله‌ی گذشته را، می‌توان مهمترین و موثرترین کوشش ایرانیان، علی‌رغم تمامی ناکامی‌ها و نارسایی‌ها، برای ساختن بنای دموکراسی بورژوائی ویژه‌ی ایران، ارزیابی کرد. در پی شکست انقلاب بورژوا-دموکراتیک مشروطه، پس از دوره‌ی کوتاه درگیری‌های داخلی، دودمان پهلوی از سوی رضاشاه پایه‌گذاری شد و تا سرنگونی فرزندش محمدرضا شاه تا سال 1979 میلادی به درازا انجامید. دوران پادشاهی پهلوی‌ها، مرحله‌ی چیرگی مناسبات سرمایه داری و درهم شکستن آخرین سنگرهای نظام پوسیده‌ی فئودالی در ایران بود. با اصلاحات رضاشاه دومین دوره‌ی بازسازی اقتصادی ایران (با تکیه به بوروکراتیسم نوین و همگون با دیوان سالاری کهن تمرکزگرا و سازمان یافته و اشرافیت تازه‌ی زمیندار-بورژوا و سکولار)، پس از نوسازی‌های وزاری برجسته‌ی قاجار، بویژه بر شالویه‌ی نیل‌مندی‌های نظامی آغاز شد این اصلاحات با تگناهای مالی و دشواری‌های داخلی و خارجی

گسترده‌ی جنگ اختصاص داشت. تنها پس از بازسازی بخشی از این خرابی‌ها، گام به گام دوران تلاش برای نوسازی اقتصادی آغاز شد. این دگرگونی‌ها، بر پایه‌ی اقتصاد سرمایه داری پیشین و وزن سنگین بورژوازی بلزرگانی و با پاره‌ای اصلاحات تازه، در چارچوب دیکتاتوری منهبی و زیر نام "ولایت فقیه" به اجرا درآمد. این تحولات علی‌رغم بنیه‌ی مالی گسترده و بی‌مانند زمامداران در پانصدساله‌ی گذشته از راه صادرات نفت و گاز، از دامنه‌ی گسترده‌ای برخوردار نبود و ناهنجارهای بسیار داشت.

چشمگیری همراه بود. پس از برکناری رضا شاه از سوی متفقین در جنگ جهانی دوم و تنش‌های سیاسی پیامد آن، دوران سوم بازسازی اقتصادی ایران زیر نظارت مستقیم پسرش محمدرضا شاه با اصلاحات ارضی و درهم شکستن مناسبات ارضی فئودالی، ادامه یافت. این نوسازی اقتصادی که بر پایه‌ی افزایش سریع درآمد نفت به دست آمد، از گستره و ژرفای بیشتری نسبت به دو دوران پیشین بازسازی اقتصادی ایران برخوردار بود و رشد شتابان نیروهای مولده را بویژه پس از بالا رفتن بهای نفت در بازار جهانی، به همراه داشت.

ناهنجاری رشد اقتصادی و بروز بحران مالی، در کنار آهنگ ناموزون دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، زیر سایه‌ی دیکتاتوری محمدرضا پهلوی که در پایان کار تنها بر یک حزب درباری و خودساخته استوار بود و هنوز عناصر سخت جان نظام‌های پیشین را در خود داشت، زمینه‌ساز بروز انقلاب در سال 1997 میلادی شد. رهبری این جنبش را روحانیون سنت گرای اسلامی رفته رفته در دست گرفتند. دوران نخست حکومت روحانیون در ایران با جنگ ایران و عراق توأم بود. در این برش ادامه‌ی جنگ پس از آزادی سرزمین‌های لشغالی با طرح شعارهای بلند پروازانه و غیرواقعی، به اقتصاد ایران صدمات کم ماندنی زد. بر پایه‌ی گزارش پاره‌ای از دست‌اندرکاران رژیم، در کنار هزینه‌های سنگین نظامی حیف و میل‌ها و بدهی‌ها و رشوه‌های زیرمیزی به مبلغی در مرز یک صد میلیارد دلار رسید.⁽⁹⁰⁻¹⁾ ادامه‌ی این سیاست افزون‌بر به جای گذاشتن شمار زیادی کشته و معلول، چنان خساراتی بزرگی بر صنایع ایران وارد کرد که در تاریخ پانصدساله‌ی ایران کم‌نظیر بود و بنابراین به رشد نیروهای مولده و پروسه‌ی صنعتی شدن کشور آسیب‌های جدی وارد شد. دوران نخست حکومت اسلامی پس از پایان جنگ، به بازسازی خرابی‌های

آغاز رخنه‌ی استعمار در ایران

با گسترش فعالیت‌های کمپانی هند خاوری و فرمانروایی انگلیس بر هندوستان و افزایش نفوذ مستعمراتی این کشور در آسیا و همراه آن با حضور چشمگیر روسیه تزاری در منطقه، ایران دچار دگرگونی شد. گسترش مناسبات نوین اقتصادی، جامعه‌ی سنتی را از گوشه‌گیری سده‌های میانی بیرون آورد و آن را در برابر امواج خروشنده‌ی توفان جهانی و انقلاب علمی-فنی قرار داد.⁽⁹¹⁾ با وجود مناسبات نابرابر سیاسی و اقتصادی با کشورهای سرمایه داری اروپایی، ایران به مستعمره‌ی کامل تبدیل نشد. با این وجود به دلیل دخالت گسترده‌ی شرکت‌های تجاری انگلیسی و روسی و هلندی، ایران به جرگه‌ی کشورهای نیمه مستعمره پیوست. تاریخ

این سرزمین از آغاز پادشاهی قاجار با دخالت های اقتصادی و سیاسی دو کشور انگلیس و روسیه به طرز جدی روبرو بود. دست یازی به بازار ایران اما، از سده های پیش آغاز شده بود. برای نمونه در سده ی شانزدهم میلادی، روابط ایران با کشورهای اروپایی گسترش یافت و از جمله دوران دست درازی های استعمارگران پرتغالی آغاز شد. این تلاش ها سرانجام به درگیری نظامی میان ایران و پرتغال وخراج آنان از تنگه ی هرمز، در پایان سلطنت شاه عباس صفوی انجامید. در زمان شاه سلطان حسین صفوی، فرانسویان قرارداد بازرگانی اسارت باری که ضمن آن حقوق کنسولی (کاپیتولاسیون) به اتباع این کشور داده می شد، به ایران تحمیل کردند. در دوران قدرت نادرشاه افشار به نبال لشکرکشی پتر تزاری به داغستان و دربند، قراردادهایی غیرعادلانه با روسیه به امضا رسید. در دوران زندیه در آغاز نیمه سوم سده ی هیجدهم، یک قرارداد بازرگانی با انگلستان بسته شد و در آن امتیازات و تسهیلات گوناگونی به آن کشور واگذار گردید.⁽¹⁹²⁾ کاهش نفوذ ایرانیان در بازرگانی بین المللی، با گسترش نفوذ تجاری اروپائیان در منطقه در پیوند بود. برای نمونه در سال 1682 میلادی، نفوذ ایرانیان در سیام که نزدیک به 100 بازرگان را در بر می گرفت، با گسترش تحریکات شرکت فرانسوی هند خاوری پایان یافت. با کمک سفارت فرانسه در سیام دربار لویی به جای ایرانیان، مهندسین و شهروندان فرانسوی را در ارتش این کشور استخدام کرد و پس از توان گرفتن هلندی ها و انگلیسی ها، ایرانیان از پهنه ی بازرگانی رده شدند. حمله به کشتی های ایرانی نیز که به شکایت بازرگانان به پادشاهان صفوی می انجامید نیز، از اواخر سده ی هفدهم وجود داشت و بر امر بازرگانی خارجی ایران تأثیر ناخوشایندی می گذاشت.⁽¹⁹³⁾

در سده ی نوزدهم، قراردادهای ناعادلانه ای که به وسیله روسیه تزاری و حکومت های اروپایی به ایران تحمیل گردید، زمینه ساز باز شدن دروازه های ایران بر روی سومایه ها و محصولات خارجی گردید. بدین گونه ایران تبدیل به بازار فروش کالاهای صنعتی آن کشورها شد. نقطه ی عطف تأثیرگذاری اقتصادی بر ایران، بستن عهدنامه های نابرابر گلستان و ترکمن چای در زمان قاجار با روسیه ی تزاری در پی شکست های نظامی ایران در قفقاز و آسیای مرکزی از یک سو و نیز پیمان نامه ی پاریس با کشور انگلیس برای دست یابی به جنوب ایران، از دیگر سو بود. پادشاهی ناتوان قاجار، برای تثبیت قدرت مرکزی و شناسایی دولت خود در گستره ی بین المللی از گرجستان، ارمستان، افغانستان و ناوگان دریای خزر دست کشید و به جای آن تبریز و جنوب ایران را بازپس گرفت و یک سلسله کاپیتولاسیون تجاری به روسیه و انگلستان واگذار کرد. این پیمان نامه ها موجبات گسترش نفوذ اقتصادی خارجیان در ایران را فراهم کرد. در پی آن واردات ایران از 2 میلیون پوند به 5 میلیون پوند رسید و صادرات کشور از 2 میلیون به 3.08 میلیون پوند افزایش یافت و کسری تراز بازرگانی برون موزی بیشتر شد. بدین ترتیب ایران به سوی درهم آمیزی نابرابر در شبکه ی بازرگانی بین المللی گام برداشت.⁽¹⁹⁴⁾

بافت کهنه ی صنایع و نا توانی در رقابت با کالاهای خارجی، بسیاری از صنایع دستی و کارخانه های کوچک و ابتدائی را که در میانه ی سده ی نوزدهم در ایران به وجود آمده بودند، با بحران روبرو کرد. پس از شکست در جنگ با انگلستان ایران عملاً به ابزاری در دست کشورهای انگلیس و روسیه تبدیل شد. تبدیل ایران به کشور نیمه مستعمره و دست نشانده از نقطه نظر اقتصادی از راه دادن امتیازات گوناگون به خارجیان در بخش های تلگراف، راهها، کشتی رانی، حمل و نقل، بلکها، توتون و تنباکو، بهره برداری

نفت، شیلات و غیره به مرحله ی اجرا درآمد. بدینسان ایران از سویی به وارد کننده ی کالاهای خارجی و از سوی دیگر به تأمین کننده ی مواد خام و محصولات کشاورزی برای کشورهای سرمایه داری، کشانده شد. از نقطه نظر سیاسی استقلال ملی دچار خدشه گردید و عملاً شاه، دولت، استناداران و بسیاری از خنلهای فئودال به ابزاری در دست کشورهای مستعمره بدل شدند.⁽¹⁹⁵⁾ با ورود کالاهای خارجی مانند ساعت و چاقو و ماهوت و چیت و کبریت و چای و ظروف چینی و پیدایش نمایندگی های روسیه در شهرهای شمالی ایران و نیز در پاره ای از شهرهای جنوبی کشور و تهران، لایه ی نوینی از بورژوازی بازرگانی در ایران پدید آمد، که جنبه ی واسطه گری و دلالی داشت. این قشر یکی از پایه های اقتصادی سیلست استعماری در ایران بود. این رویداد دگرگونی مهمی در لایه بادی درونی بورژوازی کشور پدید آورد.

از سوی دیگر در همین دوران محصولاتی مانند پنبه، برنج، ابریشم، خشکبار، پوست، ماهی، خویار، گیاهان طی، قالی و منسوجاتی از قبیل شمال کرمان و زری و مخمل و تافته ی کاشی و قلمکار اصفهان و غیره، از جمله از سوی همین بازرگانان، به روسیه صادر شد.⁽¹⁹⁶⁾ در کنار رشد بورژوازی در پایان سده ی نوزدهم و آغاز سده ی بیستم، طبقه کارگر مزبور صنعتی به معنای اموزین کلمه در ایران پدید آمد و با نشیب و فرازهایی رشد کرد. با وجود رشد تدریجی و کد طبقه ی کارگر، این طبقه ی نوین بویژه بلبل نبود مناسبات دموکراتیک، نتوانست به طرز جدی به سازماندهی صنعتی خود بپردازد. حتی قانون کاری که بتولد حقوق قانونی کارگران را تأمین کند، ابتدا در زمان انقلاب مشروطه و در جریان مبارزات ضد استبدادی و به طرز تلویحی تنها به شکل محدود کردن رسمی ساعات کار روزانه مطرح گردید.⁽¹⁹⁷⁾

رخنه ی دولت های استعماری نقش دوگانه ای در ایران بازی کرد. از سویی موجب قد شدن روند فروپاشی مناسبات سنتی فئودالی شد و از سوی دیگر به گسترش مناسبات نوین سرمایه داری کمک رساند. رشد صورتبندی سرمایه داری اما، با پیچگی اقتصادی و سیاسی استعمارگران خارجی، درون مایه ای ناهنجار و ناسالم داشت. ناهنجاری رشد سرمایه داری، با روند دگرگونی در سیستم فئودالی و بویژه دگرگونی در نقش زمینداران و مالکان بزرگ در ساختار زمامداری نیز در پیوند بود.

مأمورین و وابستگان به دولت از راه دادن این هدیه که تمامی یا بخشی از بهره ی فئودالی را شامل می شد، به اجرا درآمد. در سیستم تیولداری بر خلاف سیورغال، شخص صاحب تیول مصونیت اداری به دست نمی آورد. تیول که از اراضی دولتی یا دیوانی به اطرافیان دستگاه حکومتی واگذار می شد، تا حدودی به رسم اقطاع یا واگذاری زمین به صورت موقت که در دوران خلفای عباسی وجود داشت، همگون بود. زمین هائی که به قبائل چادرنشین داده می شد، بیشتر یورت خوانده می شد و به ویژه به امیران و سران لشکری واگذار می گردید. این زمین ها اگر چه به ایل یا قبیله داده می شدند، ولی در حقیقت در اختیار سران قبائل بویژه قبائل قزلباش که در آغاز پادشاهی صفوی هسته ی نظامی آن را تشکیل می دادند، قرار می گرفتند. آنان نمی توانستند مواتع گفته شده را بفروشند یا مالک آن شوند. بخشی از چادرنشینان بویژه در آغاز این دوران، هسته ی سپاهیان فئودالی را تشکیل می دادند و وضع اقتصادی آنان در مجموع بهتر از کشاورزان روستا بود. بزرگان بجز در دوران شاه اسماعیل که بهره مالکانه تنها برای یک دوره ی کوتاه کاهش یافت، زیر فشار سنگین بهره ی مالکانه قرار داشتند و در زمین های دولتی بیشتر به صورت جنسی (پرداخت غله، برنج، ابریشم و غیره) بهره ی فئودالی می پرداختند.⁽¹⁹⁸⁾

روند واگذاری قدرت از سوی شاهان به مأموران دیوانی و کاستن از نفوذ قبائل چادرنشین که با روی کار آمدن صفویان آغاز شده بود، در دوران حکومت نادرشاه نیز گسترش یافت. پادشاهان صفوی به دنبال دشواری های مالی، برای اداره ی سپاهیان و پرکردن خزانه ی خالی دولتی و بویژه برای اداره ی ارتش غیرچادرنشین که زیر کنترل مستقیم شخص شاه بود، به همان شیوه ای روی آوردند که شاهان پیشین کم و بیش در پیش گرفته بودند. بدین ترتیب سپه مظم مرکزی و نیروهای چریکی محلی تازه، برای

دگرگونی در ساختار زمین داری

در دوران چیرگی چادرنشینان بر ایران، واگذاری زمین های کشاورزی بر پایه ی سیورغال فئودالی با اختیارات گسترده ی سیلسی و اقتصادی و حتی قضائی در برابر دادن خدمات لشکری به حکومت مرکزی، زمینه ی عینی کاهش توان دولت مرکزی و دستگاه مامداری را فراهم کرد. شاهان صفوی برای توانمندسازی دولت مرکزی، مساحت زمین های دولتی را به زیان سیورغال ها افزایش دادند و از واگذاری سیورغال های تازه که از حقوق گسترده ای برخوردار بود، جلوگیری نمودند. در این دوره اراضی دیوانی و خاصه افزایش یافت و از مساحت زمین های سیورغال کاسته شد. پادشاهان صفوی برتر می دانستند که به بزرگان و خدمتگاران، حقوق و یا هدیه ای به نام تیول بدهند. از سده ی شانزدهم که رسم تیولداری مرسوم شد، خدمت

درای پیامدهای اقتصادی بود. تا پیش از اصلاحات شاه عباس، نزدیک به دوپست هزار سپاهی فئودالی قزلباش وجود داشت که از آن میان نزدیک به شصت هزار جنگجو را به خدمت لشکری فرا می خواندند. با نوسازی ارتش و مجهز کردن آن به فنون و تجهیزات نوین نظامی، نزدیک به 120000 سپاهی آماده ی نبرد گشتند که 44000 تن از آنان ارتش دائمی بیشتر آن موده و نزدیک به 70000 نفر سپاهی فئودالی بودند. دگرگونی تازه نه تنها از نفوذ قبائل چادرنشین در نظام لشکری کاست، بلکه در عرصه ی اقتصادی نیز نفوذ مالی سران و بزرگان چادرنشین قزلباش و دیگر ایلات را کم کرد.⁽²⁰¹⁾

باید این نکته را در نظر داشت که روند راندن ایرانیان از مهمترین ارگان زمامداری یعنی رهبری سپاهی، از دوران خلفای عباسی با به کارگیری چادرنشینان خاوری که بیشتر از غلامان ترک و ترکمن بودند، آغاز شد. این فرایند در دوران فرمانروایی ترک ها و مغول ها ادامه یافت و تا میله ی دولت صفوی به درازا انجامید چیرگی چادرنشینان خاوری بر دستگاه نظامی، به پیروزی در ارکان های سیاسی و در پیامد آن به تسلط درازگاه بر زندگی اقتصادی انجامید. چیرگی گام به گام و دوباره ی یکجانشینان بر دستگاه نظامی و کنار گذاشتن بخشی از عناصر چادرنشین از این اهرم های توانمندن مامداری علیرغم نشیب و فرازها، مهاجرت بخشی از چادرنشینان از خاور ایران و بویژه از خراسان و مازندران به خارج، شتاب روند جوشش چادرنشینان با یکجانشینان، پروسه ی رشد بورژوازی، نیاز به هماهنگ سازی بازارهای داخلی و رشد شهرنشینی، زمینه ی چیرگی دوباره تمدن و فرهنگ آرمند را بر کوچنده پس از سده ها فراهم ساخت.⁽²⁰²⁾

به نظر می رسد که نادرشاه با وجود زمامداری کوتاه و توانمند خود، بیش از دیگر شاهان ایران در پانصد ساله ی گذشته سیاست لسان دان عشایر

دریافت مزد خود از املاک خالصه ی پادشاهی تیول دریافت کردند. تنها این تغییر بوجود آمد که تیول ها مانند "اقطاع"، از حق وراثت برخوردار باشند و تیول به فرزندان پسریشان منتقل یابد، مگر آنکه تیول دار از سپاهی گری خودداری کند.⁽¹⁹⁹⁾

نادرشاه پس از دستیابی به تخت شاهی، سیاست تمرکز گرای دولت صفوی را باز هم بیشتر به پیش برد و از دادن تیول به سرکردگان لشکری خودداری کرد. کریم خان زند نیز این سیاست را ادامه داد و با تکیه به مأموران دولتی، سیاست ساکن کردن قبائل کوچ نشین را با خشونت کمتر به اجرا در آورد. او تلاش نمود با صدور فرمان ها به مأموران محلی خود، آنان را بیکشت و زرع مشغول کند و به خدمت گذاری فرا خواند.⁽²⁰⁰⁾

دشواری های مالی گفته شده و فشارهای سنگین خراج های دولتی، زمینه ساز پیدایی شورش های چندی در آغاز دوران صفوی بود. در این خیزش ها، بویژه سران قزلباش و روحانیون شیعه که زمین های وقفی آنان گسترش فراوانی یافته بود، در تیررس حملات مردم قرار داشتند. نتیجه اینکه، کشور دچار بحران اقتصادی جدی شد و شکست های ایران در خاور در برابر اربکان و در باختر مقابل دولت عثمانی، به آن ژرفای بیشتر بخشید. بحران اقتصادی اما، با اجرای پاره ای اصلاحات برای یک دوره ی کوتاه از شتاب در روند فروپاشی جامعه ی فئودالی کاست. نقطه اوج رشد اقتصادی دوباره ی ایران پس از سرنگونی حکومت های محلی طاهریان و سامانیان و صفاریان و آل بویه، با روی کار آمدن و تولد شدن شاه عباس تجلی یافت. با چیرگی گرایش تمرکز گرای دولتی و کوتاه کردن دست قبائل چادرنشین و گسترش نفوذ لسان یافتگان در زندگی اقتصادی و سیلسی، ایران وارد مرحله ی نوینی شد. دولت شاه عباس که به مأموران دولتی بویژه ایرانیان تکیه داشت، دست به دگرگونی هائی در نظام لشکری زد که

را، با شیوه‌ی خشن دنبال کرده است. هدف نادر همانند دیگر فرمانروایان در ایران معاصر، جلوگیری از خیزش چادرنشینان و نیز فتودال‌های محلی بود.²⁰³ او در سال 1730 میلادی 50 تا 60 هزار خانوار عشایر آذربایجان و باختر ایران و فارس را به خراسان کوچ داد و نزدیک به 60 هزار تن از ابدالیان کنار هرات را به مشهد و نیشابور آورد و در همان سال 3 هزار خانوار عشایر هفت لنگ بختیاری را به خراسان کوچ داد و پس از سرکوب پاره‌ای از عشایر چهارلنگ دوباره نزدیک به 10 هزار خانوار بختیاری را به خراسان فرستاد. در پی همین سیاست، 6 هزار خانوار گرجی نیز به این ایالت کوچ داده شدند.²⁰⁴

سیاست نادر از سوی کریم خان زند نیز ادامه یافت و تنها پس از روی کار آمدن دودمان چادرنشین قاجار، جانشینان آغا محمد خان به سیاست گذشته‌ی واگذاری زمین به سپاهیان به عنوان دستمزد پرداختند و فرهنگ چادرنشینی نیز کمی گسترش یافت. زمامداران تازه‌ی چادرنشین "زندگی ایلاتی را به یکجانشینی، دهکده را به شهر و چادر را به کاخ ترجیح" می‌دادند.²⁰⁵ پادشاهان بعدی قاجار، پاره‌ای از آداب و رسوم دولتمداری دوران سلجوقیان، مانند واگذاری استان‌ها به خانواده‌ی سلطنتی را زنده کردند، آن‌چه در دوران صفوی تقریباً برداشته شده بود. واگذاری تیول‌ها به سپاهیان که در موقع ضرورت سرباز در اختیار حکومت مرکزی می‌گذاشتند، به نفوذ و حضور سیاسی و اقتصادی ایلات و عشایر چادرنشین تا حدودی افزود. با این وجود در پی بروز ناآرامی‌ها، برای کاهش قدرت آنان دوباره به جابجایی عشایر پرداخته و گاه برای تضمین فرمانبرداری از آنان گروگان‌نگه داشته شد.²⁰⁶

پادشاهی قاجار را می‌توان نمودی یک دولت بالنسبه غیرمتمرکز با تکیه به شیوه‌ی اداره‌ی ایلاتی، ارزیابی کرد که در آن خان‌ها نماینده‌ی قدرت‌های

زمین‌های روحانیون بزرگ و مؤسسات مذهبی یا موقوفات نیز، گسترش بازم بیشتر یافته است. در پی آن نفوذ اقتصادی و سیاسی روحانیت شیعه افزون شد.

روحانیت شیعه و زمینه‌های اقتصادی رشد آن

عشیره‌ای و حکام از خانواده‌ی پادشاهی بودند. از آنجا که مالیات‌ها به شیوه‌ی مطلوب به دستگاه زمامداری نمی‌رسید، دشواری‌های مالی روزافزون و واگذاری امتیازها به خراجیان در دستور کار بود. در این دوران ارتش عملاً وجود نداشت و نگهداری مرزهای کشور به ایالت سپرده شده بود.²⁰⁷

نفوذ عناصر عشایری و چادرنشین در دوران رضاشاه، با وادار کردن آنان به زندگی اسکان یافته و سرکوب گسترده‌ی آنان با تکیه به ارتش سازمان یافته و آرموده و مدرن، بسیار کمتر شد. این سیاست به شیوه‌ی ظریفی در دوران پهلوی دوم با اجرای اصلاحات ارضی تداوم یافت و به آنجا انجامید که در ایران که جمعیت چادرنشین آن، پس از مهاجرت گسترده‌ی اقوام کوچ‌نشین به فلات ایران و کشتار و متواری کردن کشتورزان و نابودی روستاها و شهرها و افزایش مراتع دامپروری، به یک سوم تا دو سوم جمعیت کشور تخمین زده می‌شد، در پی دگرگونی‌های تازه به تنها 2 تا 3 درصد جمعیت کشور کاهش یافت.²⁰⁸

در دوران زمامداری صفویان، نتیجه‌ی دگرگونی‌ها در ساختار نظامی، در کنار تغییرات در سیستم مالکیت زمین این بود که دولت مرکزی متمرکزتر شد و همراه با آن مساحت زمین‌های دولتی و املاک شخصی شاه یا خاصه افزایش یافت. کاهش نفوذ اقتصادی و سیاسی و نظامی قبائل چادرنشین و واگذاری امور به دیوانسالاران و مأموران دولتی که بر سنن کهن سال دولتمداری متمرکز تکیه داشتند، یکی از عوامل شکوفایی کوتاه مدت اقتصاد ایران در این برش تاریخی بود. این دیوانسالاری نوین رنگی بسیار مذهبی داشت. در طول پادشاهی صفوی که بر باورهای مذهبی و آن هم شاخه‌ی شیعه به مثابه بخشی از نظام روبنایی فتووالی (گاه کمرنگ و گاه پررنگ) استوار بود نه تنها به مساحت زمین‌های دولتی و خاصه افزوده شد، بلکه

در پانصد سال گذشته روحانیت شیعه در سه بخش تاریخی، دودمان صفوی، انقلاب مشروطه و جمهوری اسلامی نقش ویژه‌ای بازی کرده است. برای پی‌جویی ریشه‌های این دگرگونی، افزون بر انگیزه‌هایی که در گذشته به آن اشاره کرده ایم، به ساختار سیستم زمینداری در ایران در پیوند با زمین‌های وقفی و شیب و فرازهای آن پس از چیرگی چادرنشینان بر ایران می‌پردازیم، چراکه در دگرگونی‌های آینده‌ی اقتصادی و سیاسی ایران جایگاه ویژه‌ای دارند. در دوره‌ی خلفای عباسی در کنار زمین‌های روحانیون بزرگ، زمین‌های زیر سلطه‌ی بازمولدگان عرب که خود را از سادات (بازماندگان محمد) می‌دانستند نیز، گسترده بود. در کنار این دو نوع مالکیت دینی (مالکیت زمینداران روحانی ایرانی و مالکیت زمینداران عرب

نیز کاهش می‌یافت. در این راستا با این دگرگونی و انتقال مالکیت و اجرای سیاست زیرکانه اقتصادی، هدفی سیاسی نیز دنبال می‌شد. در دوران تیموریان، درآمد موقوفات مانند مسجدها و مدرسه‌ها و خانقاه‌ها، بویژه در هرات و آسیای میانه که زمین‌های موقوفه‌ی زیادی وجود داشت، کم گردید. با روی کار آمدن صفویان اما، بار دیگر زمین‌های وقفی گسترش یافتند و اینبار بسیاری از اوقاف تازه را شاهان، بویژه شاه طهماسب و شاه عباس اول و دوم و شاه سلطان حسین، بوجود آوردند. با وجود تلاش نادرشاه برای بازپس گرفتن زمین‌های اوقاف و کاهش نفوذ اقتصادی آنان، بسیاری از آنان دست نخورده ماندند. درآمد آستان قدس که در دوران شاه سلطان حسین صفوی 15000 تومان خراسانی بود و در اوایل دوران قاجار در سال 1822 میلادی تنها میان 2000 تا 2500 تومان تخمین زده می‌شد، در پی پاره‌ای دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در ایران کاهش یافت. هفتاد سال بعد این درآمد با توجه به تورم بالا در سده‌ی نوزده، از سال 1822 نیز کمتر شد.²⁰⁹

پادشاهی صفوی را بیشتر پژوهشگران به مثابه‌ی حکومت مطلقه‌ی مذهبی در همه‌ی گوشه و کنار جامعه می‌دانند که بر پایه‌ی جامعه‌ی مبنی بر دیکتاتوری فردی و دیسپوتیسم شرقی و دیدگاه منتهی برای تحکیم موقعیت شاه استوار بود. بر این پایه همانگونه که نظام لاملک مطرح کرده بود، پادشاه ظاهراً مالک مطلق همه‌ی زمین‌ها بود. با اینکه این دیدگاه که پادشاه یگانه مالک زمین‌هاست، عملاً مورد قبول همه و بلاشروط نبود، با این وجود می‌توان گفت که املاک خصوصی شاه گسترش بسیار یافت. این جریان به آنجا انجامید که شاه عباس برای اینکه از املاک شخصی خود بگوید بهره‌بردار می‌کند و کمتر مورد سرزنش مردم قرار گیرد که زمین‌ها را از راه "حرام" به دست آورده، به واگذاری زمین‌ها به صورت وقفی روی آورد. گویا واگذاری

باز مانده، گام به گام مالکیت موقوفه بوجود آمد در دوران توکل سلجوقی مأموران دولتی و مردم سرشناس و دارا، اوقاف ویژه‌ای برای اداره‌ی مسجدها و مدرسه‌ها پدید آوردند. بنا به داده‌های کنونی، نمی‌توان گفت که زمین‌های وقفی از راه املاک خاصه یا خالصه وجود داشته یا نه. تنهاده نظر می‌رسد که انتقال مالکیت زمین‌ها به املاک وقفی، برای نگهداری آنان از یورش مهاجمین و بیگانه‌گان بوده است. پس از چیرگی مغول‌ها بر ایران، فرمانروایان تازه از تصرف زمین‌های وقفی به طور کلی خودداری کردند. از نخستین دوران حکومت ایلخانان در ایران، دیوان اوقاف وجود داشت و در یک برش تاریخی از سوی نصیرالدین طوسی اداره می‌شد. گویا اوقاف و بنیادهای نیکوکاری، از پرداخت عوارض و مالیات آزاد بوده و یا در پرداخت مالیات، کمتر زیر فشار بودند و ظاهراً مالیاتی که به زمین‌های کشاورزی بسته می‌شد در اختیار مساجد قرار می‌گرفت. آزایی از پرداخت مالیات یا بهره‌گیری از معافیت‌های مالیاتی، می‌بایست یکی از انگیزه‌های گسترش زمین‌های موقوفی و افزایش نفوذ روحانیت در تولید اقتصاد کشاورزی و شرکت آنان در بهره‌کشی فتوایی، باشد.

انگیزه‌ی دوم گسترش نفوذ اقتصادی روحانیون را، می‌توان نبود امنیت بر مالکیت خصوصی زمین زیر حکومت خشن چادرنشینان ارزیابی کرد. بدین گونه که مالکین با تبدیل زمین‌های خود به زمین موقوفه، شاید امید داشتند که این زمین‌ها از مصادره محفوظ بمانند.

نکته‌ی سوم اینکه، واگذاری زمین وقفی، زمین‌های مورد نظر را تا حدودی از حوزه‌ی نفوذ دولت مرکزی خارج می‌کرد. بدین گونه این موسسات به مثابه‌ی یک واحد کوچک اقتصادی در مدار مستقل خود به سرمایه‌گذاری و تولید و مصرف می‌پرداختند. در پیامد آن، نه تنها آزادی عمل ملاکین و روحانیون و نفوذ و هواداران‌شان بیشتر می‌شد، بلکه کنترل حکومت مرکزی

به پایه‌های سیستم موقوفه‌ناری و توان اقتصادی روحانیت شیعه در ایران، با سرزنش پادشاهی صفوی و روی کار آمدن نادرشاه، آسیب جدی وارد آمد. او که پهنه‌ی پادشاهی خود را بسیار گسترده بود، برای ایجاد همسنگی و یکپارچگی میان اقوام گوناگون زیر فرمانروایی خود و پس از گشودن سرزمین‌های از دست رفته‌ی زمان صفوی که بیشتر سنی بودند، پذیرش تاج و تخت شاهی را، مشروط به پذیرش مذهب تازه کرد و آن را جانشین دین پیشین نمود. تغییر مذهب رسمی، اهداف دیگری نیز در علیه روحانیت ثروتمند دوران صفوی تعقیب می‌کرد و پیلدهای اقتصادی آن برای زمین‌های موقوفی ژرف بود.

نادرشاه به پس گرفتن زمین‌های موقوفی که در زمان صفویان بسیار گسترش یافته بود، پرداخت و در سال آخر حکومت خود این زمین‌ها را در پی فرمانی به پیوسته اموال خالصه در دفاتر ثبت لرضی که پس از آن معروف به "رقبات نادری" شد و در درستی از "کامل اعتبار" برخوردار بود²¹¹، وارد کرد و در حقیقت امر بخش بزرگی از موقوفه‌ها را ضبط کرد. در دوران او بسیاری از اوقاف پس گرفته شد و درگیری میان دولت مرکزی با صاحبان موقوفه‌ها، بالا گرفت. پاره‌ای از صاحبان نفوذان، از تسلیم زمین‌های موقوفه به دولت خودداری کردند، دیگران از ترس اینکه زمین‌های آنان گرفته شوند، از دادن وقف نامه خودداری کردند و این فرصتی به دیگران داد تا این زمین‌ها را به نام خود به ثبت برسانند. نتیجه‌ی اینکه کار به پنهان کردن صاحبان حقیقی املاک کشیده شد. نادرشاه که با دشمنی روحانیون شیعه روبرو بود، پیش از اینکه بقول فرمان خود را به اجرا درآورد کشته شد، اما بلاتاب این دگرگونی‌ها و صدور فرمان این شد که در پی آن تا روی کار آمدن دودمان قاجار، بسیاری از املاک موقوفه‌ها یا به تصرف دولت مرکزی درآمد یا تبدیل به ملک خصوصی شد. در نتیجه‌ی این دگرگونی، درآمد

زمین‌های کشاورزی به موقوفه‌ها، در دوران پادشاهی شاه عباس بیش از هر دوره‌ی دیگر بود. افزون بر شاهان، گرایش به وقف زمین‌ها از سوی فتووال‌ها نیز دیده می‌شد. درونمایه‌ی این گرایش مآخذ گذشته بود، چرا که وقف دهندگان با واگذاری این زمین‌ها به موسسات دینی از سوئی امکان غصب از جانب دستگله دیوانی و شاهان و دربار و مأمورین دولتی می‌کاستند و از سوی دیگر از معافیت‌های مالیاتی برخوردار می‌شدند. افزون بر آن املاکی که به صورت "حرام" گرفته شده بود اگر یک سال از تاریخ تصرفشان از سوی موقوفه‌ها می‌گذشت، از هر گونه ادعائی از سوی مالکین کهنه‌آزاد بودند. اداره‌ی زمین‌های وقفی که لشکال گوناگونی داشت، گویا بسیار پر درآمد بود. این زمین‌ها بیشتر در دست عده‌ی انگشت شماری که به دارائی فراوان دست یافته بودند، قرار داشت. در دوران شاه عباس دوم، دگرگونی‌هایی در اداره‌ی این موقوفات و پخش دوباره‌ی آن میان شماری دیگر به وجود آمد. این امر تقسیم دوباره‌ی دارائی‌های گرد آمده را، در پی داشت. زمین‌های وقفی گویا بیشتر به اجاره‌دانه می‌شدند و در آن روش مزارعه بیش از شیوه‌ی مقاطعه به کار برده می‌شد. بخش دیگری از زمین‌های سیورغال‌ها، که با اختیارات بیشتری برای مالکان زمین همراه بود نیز، در حوزه نفوذ روحانیون قرار داشت. سیورغال که همان تیول مورثی بود، نسل به نسل به خانواده‌های سرشناس مذهبی واگذار می‌گردید. سیورغال‌های دینی نیز از پاره‌ای معافیت‌های مالیاتی برخوردار بودند و بعضی اصلاً مالیات پرداخت نمی‌کردند اداره‌ی امور اوقاف در استان‌ها با مستوفی مخصوصی بود و همه وزرا و مستوفیان و متصدیان و متولیان و مباشرین، میبایست محاسبه‌ی خود را به دفتر موقوفات بدهند و مستوفی مخصوص، وظیفه‌ی رسیدگی به حساب کشاورزان و مستأجرین و امور آنان را بر گردن داشت.²¹⁰

استان قدس در مشهد که مهمترین مرکز مذهبی و زیارتی در ایران بود، کاهش یافت.⁽²¹²⁾

در دوران قاجار روند کاهش زمین های موقوفه ادامه یافت و در برابر آن به مساحت زمین های خالصه افزوده و اهمیت آن روز به روز بالا رفت. دگرگونی در زمین های موقوفه ولی، به اندازه ی زمین های خالصه نبود. با این وجود، جریانی که با روی کار آمدن نادر آغاز شده بود، بویژه در پایان پادشاهی قاجار نیز ادامه داشت و پروسه ی تبدیل این زمین ها به زمین های شخصی، امری بی سابقه نبود.⁽²¹²⁻¹⁾

از سوی دیگر اما، همان جریان گذشته که بازتاب نامنی در امر ملکیت بود، یعنی واگذاری زمین ها به پاره ای از افراد روحانی برای فرار از پرداخت مالیات، در کنار این فرایند، هنوز تداوم داشت. در دوران قاجار ناتوانی در کشورداری و خالی بودن خزانه ی دولتی، بویژه در پی شکست های خارجی و از دست دادن بخشی از بلزرگانی داخلی و خارجی، نه تنها به سیاست واگذاری امتیاز های گوناگون به کشورهای خارجی کشیده بلکه فروش زمین های خالصه را هم شامل شد و در این میان از دست درازی به زمین های موقوفه نیز خودداری نگردید. ناخرسندی بخشی از روحانیت شیعه با دربار قاجار، از جمله بادر پیش گرفتن این سیاست اقتصادی در پیوند بود. افزون بر نیاز دولت به کسب درآمد از راه فروش این زمینها، دشواری سنگاه اداری مربوط بود به ناتوانی دیوان سالاران در اداره ی سود ده خالصه ها و غیرخالصه ها و خرابی های هر چه بیشتر این زمین ها.⁽²¹³⁾

قاجارها برای چیرگی بر تنگنستی مالی، حتی پس از نزدیک به صد سال از دفاقرت املاک نادرشاه، سناذ خاک خوره ی "رقبالت نادری" را بیرون کشیدند تا باز هم بیشتر زمین بفروشند و مدتی دیگر به عمر حکومت خود بیافزایند. در نتیجه این وضع نابسامان مالی، که به بازار خرید و فروش

زمین و سوءاستفاده از آن رونق فراوان داد، برای نمونه در اصفهان کار ثبت املاک خالصه و وقفی و اربابی، دچار هرج و مرج شد.⁽²¹⁴⁾ با انقلاب مشروطه در ایران، همانند گذشته دولت های موقت کوشیدند که اداره ی امور اوقاف را در دست گیرند و اندکی پس از واگذاری مشروطه، اداره ی اوقاف در درون وزارت معارف پایه گذاری شد و مسئولیت اداره ی املاک موقوفه، به آنان واگذار گردید. این امر ولی به نتیجه ی چندانی نرسید. با روی کار آمدن پهلوی اول زمین های بیشتری از اوقاف گرفته و تلاش شد تا امور اداره ی زمین های آن، زیر نظارت دولت مرکزی بلشد. با این وجود، کنترل دولت بیشتر سرسری بود و این زمینها هنوز به شیوه های سده های میانی و نیمه مستقل اداره می شدند. تنها گرایش تازه ای که می شد در دوران رضلشاه دید، در این زمینه بود که زمینداران بر خلاف گذشته دیگر زمین های خود را یا در اختیار اوقف نمی گذاشتند و یا این کار به صورت بسیار محدود صورت می گرفت. این فرایند شاید بازتاب امنیت بیشتری بود که در دوران حکومت بیست ساله ی او در سنجش با بودمان قاجار به وجود آمده بود.⁽²¹⁵⁾

در دوران پهلوی دوم با اجرای اصلاحات ارضی به سیستم فتودالی ضربت ریشه ای وارد شد و همانگونه که در آئیده به آن گسترده تر خواهیم پرداخت، منسبت سرمایه داری بر بقایای مناسبات ارباب و رعیتی به گونه ی پایانی چیره شد و این دگرگونی، زمین های موقوفه را نیز کم و بیش در برگرفت و به پهنه های دیگر اجتماعی و سیاسی هم سرایت کرد. این دگرگونی یکی از انگیره های دشمنی روحانیون شیعه با محمدرضا شاه و سیاست مدرنیزه کردن او بود. با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و در دست گرفتن رهبری سیاسی کشور از سوی روحانیون و انتقال گسترده ی مالکیت ها و جابجائی صاحب منصبان و مأمورین دولتی در همه ی زمینه

های اقتصادی، که ابعاد آن در تاریخ چندصدساله ی کنونی ایران کم سابقه بود، نفوذ اقتصادی روحانیون، نه تنها در زمینه ی اوقاف بلکه در همه ی پهنه های اقتصادی افزایش چشمگیر یافت.⁽²¹⁶⁾

از آنچه برای نمونه اشاره شد، میتوان به اهمیت و نقش روحانیت به ویژه روحانیت بزرگ ایران در گردونه ی مناسبات فتودالی و شرکت گسترده آنان در بهره کشی از لایه های پائین اجتماعی و نیز سهیم شدن آنان در کارهای بلزرگانی و امور بازار داخلی و دیگر گستره های اقتصادی، پی برد. آن چه نخست به نام پیوند سنتی میان فتودال ها و روحانیت از آن سخن می رفت و با رشد مناسبات سرمایه داری به اسم پیوند ریشه ای میان بازار و روحانیت در تاریخ معاصر ایران شناخته و بارها بر آن از سوی پژوهشگران تأکید شده، یکی از ویژگی های اقتصاد ایران است. این همپیوندی بر تابلوی رویدادهای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و نیز اقتصادی ایران، نقش و نگار ویژه ی اسلامی کشیده است.

ورشکستگی فزاینده و تنگناهای نوین

روند جدائی ایران از گروه کشورهای پیشرفته ی جهان از دوران صفوی آغاز شد و پس از آن شتاب یافت و بویژه در سده ی نوزده ورشکستگی ژرف اقتصادی ایران پیامد آن بود. درآمد دولت صفوی در سده ی هفده میلادی اگر چه کمتر از کشورهای پیشرفته ی اروپائی بود و از دیدگاه اقتصادی از این کشورها واپس مانده می نمود، ولی هنوز فاصله ی فرسنگی با آنان نداشت. نزدیک به 85 سال یعنی از سال 1638 تا 1725 درآمد سالیانه ی دودمان صفوی میان 650 هزار تا 785 هزار تومان بود که این میزان تنها دویار و نیم کمتر از کشور لگستان در آن زمان بود.⁽²¹⁷⁾ در پی فروپاشی گام به گام اقتصاد ایران در 3 سده ی گذشته تولید ناخالص داخلی ایران اما نزدیک به یک هفتم تولید ناخالص داخلی آن کشور در سال 2000

رسید، آن هم به کمک درآمد‌های نفت و گاز صادراتی.⁽²¹⁸⁾ این ارقام شتاب ورشکستگی اقتصادی و شکاف میان اقتصاد ایران و کشورهای پیشرفته صنعتی را تا حدودی نشان می‌دهد. در از میان رفتن هم‌توانی پیشین و جدائی ایران از گروه کشورهای پیشرفته، افزون‌بر عوامل درونی که نگارنده پیشتر به آن پرداخته و در پی این نوشتار به گوشه‌های دیگری از آن خواهد پرداخت دگرگونی در بازرگانی داخلی و بویژه بازرگانی خارجی ایران نقشی برجسته داشت.

در دوران صفوی خاصه در برش تاریخی پادشاهی شاه عباس راه‌های بازرگانی خاکی و آبی ایران به کشورهای همسایه و نیز کشورهای نور، علی‌رغم تلاش کشورهای نوپای صنعتی اروپا، هنوز تا حدودی زیر کنترل دولت مرکزی ایران بود. آثار دگرگونی در سیستم بازرگانی جهانی و تغییر توازن نیروها به سود کشورهای صنعتی اما، در این دوران شکوفایی کم‌رنگ اقتصاد ایران نیز قابل مشاهده بود. در سده پانزده میلادی بازرگانی ایران هنوز هم از خود پرتو آمیدی می‌افشاد. بازرگانان اروپائی در این دوران اذعان می‌کردند که منسوجات ابریشمی و مخملی‌های خراسان با مخمل‌ها و قمیش‌های ژنو برابرند و از کیفیت بالای پارچه‌های یزد سخن می‌رفت. در آغاز سده‌ی هفدهم هنوز ابریشمی که سالیانه برای بافت ولرد کاشان می‌شد بیشتر از پنبه‌ای بود که ولرد لندن می‌گردید.⁽²¹⁹⁾ با این وجود آن چه از سده شانزدهم آغاز شده بود در آغاز سده هفدهم به ناپودی یا کاهش راه‌های بازرگانی سنتی در خاور کشیده شد. بنابر سوریه و دیگر سولحل خاوری مدیترانه از کالاهای آسیای شرقی خالی و ابریشم و ادویه جات نایب شدند و تنها تولیدات کشورهای باختری آسیا و ایران به این بدها منتقل می‌شدند. بازرگانی هندوستان و آسیای جنوب شرقی که در آغاز به دست پرتغالی‌ها افتاده بود، گام به گام از دست آنان گرفته شده و به دست

انگلیسی‌ها و هلندی‌ها و اسپانیایی‌ها افتاد. این طرف‌های بازرگانی که بزرگراه‌ها و راه‌های باد و ستدر را زیر کنترل گرفته بودند، شرکت "بازرگانی هند شرقی" را پایه‌ریزی کردند، که از سوی دولت هایشان مورد پشتیبانی مالی گسترده قرار گرفت. برای پشتیبانی نظامی آنان، ناوگان‌های نظامی دریائی و ارتش خصوصی ایجاد شد که راهزنی دریائی را با استفاده از تسلیحات پیشرفته به کار می‌گرفتند. در سده‌ی هفدهم میلادی با اتخاذ این سیاست نظامی گرایانه، پرتغالی‌ها شکست سختی از شرکت هند شرقی خورده و تمامی بازار خاور و بازرگانی آن با دیگر کشورهای هندوستان گرفته تا شرق آسیا از سوی آنان تصرف شد و زیر پوشش نظامی - بازرگانی شرکت هند شرقی درآمد. با این دگرگونی، به بازرگانی بلختر آسیا، بویژه و در درجه‌ی نخست ایران ضربه‌ی اقتصادی سنگینی وارد آمد.⁽²²⁰⁾

نتیجه دگرگونی‌های تازه و کنترل داد و ستدها در جهان و به ویژه در آسیا که به انباشت سرمایه در کشورهای صنعتی انجامید اینکه، تراز بازرگانی ایران منفی شد و گام به گام میزان واردات به صادرات افزایش یافت. موازنه‌ی منفی خاصه متوجه مناسبات ایران با انگلیس و روس می‌شد و تنها کشوری که ایران با آن درپاره‌ای برش‌ها موازنه‌ی بازرگانی مثبت برقرار می‌کرد، همسایه‌ی نسبتاً هم‌تراز ما دولت عثمانی بود.⁽²²¹⁻²²²⁾

افزون‌بر این، یک دگرگونی دیگر نیز به پیدایش بحران در بازرگانی خارجی و به تبع آن بازرگانی داخلی ایران و باختر آسیا کمک کرد و آن بورزدن "دماغه‌ی امینواری" از سوی برتولو می‌دیاز *BA RFOHOLA MEWDIA* در پایان سده‌ی پانزدهم بود. در پی این اکتشاف راه بازرگانی تازه‌ای میان هندوستان و خاور آسیا با اروپا پیدا شد و به این ترتیب بسیاری از محصولات تجاری مانند ادویه جات از پرداخت سود بازرگانی به کشورهای آسیای باختری برای ترانزیت کالا و شریک کردن بازرگانان محلی از جمله

ایرانیان در این سود بی‌نیاز شدند و شویان تجارت در خلیج فارس و دریای سرخ تا حدودی قطع شد.⁽²²³⁾ بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای در سرزمین‌های ایران و عثمانی و مصر با طرف‌های بازرگانی اروپائی برای کنترل شاه‌رگ‌های داد و ستد جهانی، دستیابی به توان‌گنشته و ایفای نقش بیشتر در آن و چیرگی بر بحران اقتصادی در دستگاه‌های زمامداری این کشورها بود. برای نمونه بازرگانان ژنو و پیزا و بویژه ونیز گرایش داشتند که در شهرهای صور و حيفا و طرابلس و انطاکیه و قبرس مواکز بازرگانی ایجاد کنند و بازرگانی منطقه را زیر کنترل درآورند. در ایتالیا نیروی روحانی و قدرت بازرگانی دست در دست هم برای ناپودی تلاش می‌کردند و در نتیجه‌ی پیروزی خود در اورشلیم و عکا و ادسا و یونان و قبرس حکومت‌های لاتینی تابع پاپ بوجود آوردند. در نتیجه این شکست‌ها، کم‌کم شکوه اصفهان و بغداد و قاهره و قونیه و قسطنطنیه از میان رفت.⁽¹⁻²²³⁾

بازتاب اقتصادی این شکست‌های منطقه‌ای در باختر آسیا ورشکستگی اقتصادی و ناتوانی مالی و کاهش دارائی‌های دولت‌های بزرگ آسیای باختری، همانا ایران و عثمانی بود. تلاش‌های ایرانیان در دوران تنش‌های بزرگ داخلی پس از سرنگونی پادشاهی صفوی در پایان سده‌ی 18 میلادی تا روی کار آمدن نودمان قاجار برای بیرون رفتن از این بحران اقتصادی بی‌نتیجه ماند و ورشکستگی مالی ژرفای باز هم بیشتری گرفت. در آغاز سده نوزدهم آسیای میانه و هندوستان و عثمانی و ایران همگی این دوره‌ی پرافت خیز را پشت سر می‌گذاشتند. راه بازرگانی ایران با هندوستان از ایران گرفته شد و انگلیسی‌ها با افزایش نفوذ خود در افغانستان، که گام به گام به جدائی این کشور از ایران انجامید، خود بازرگانی آسیای میانه را در دست گرفتند، داد و ستد کالاها در خلیج فارس و هندوستان و خاور دور زیر کنترل بازرگانان انگلیسی قرار گرفت و راه بازرگانی سنتی باختر و خاور، راه

ابریشم، از شکوفایی افتاد و در آسیای میانه جز شهر کابل که کمی رونق داشت، شهرهای بزرگ خاوری مانند هرات و قندهار و غزنی به غروب اقتصاد خود نزدیک شدند. تنها راه بازرگانی ایران که هنوز باز بود، مسیر داد و ستد کالا با ترکیه و روسیه بود.⁽²²⁴⁾

نبود برای کنترل بازرگانی و جریان داد و ستد کالاها با همسایه‌ی توانمندی چون روسیه نیز در شمال بر سر بازار قفقاز و آسیای میانه جریان داشت. در پی دو شکست بزرگ نظامی ایران در برابر ارتش تزاری در سده‌ی نوزدهم، بخش بزرگی از ایران به روسیه پیوسته شد و راه‌های بازرگانی خارجی باقی‌مانده با روسیه و قفقاز و آسیای میانه زیر کنترل این کشور درآمد و با تحمیل مقررات تازه و ناعادلانه از سوددهی بخش کوچک باقیمانده نیز کاسته شد. پس از آن وابستگی اقتصاد ایران به روسیه تا مدتی باقی ماند و در دوران رضا شاه گام به گام از میزان آن کاسته شد.⁽²²⁵⁾

انباشت سرمایه در کشورهای اروپائی که از جمله نتیجه‌ی بهره‌کنشی از کشورهای مستعمره و در آسیا بازتاب کنترل آنان بر امور اقتصادی کشورهای بلختر تا خاور این قاره و نظارت نظامی-اداری بر بازرگانی خلیج فارس و اقیانوس هند و خاور دور بود، یکی از علل پیشرفت صنعتی این کشورها به ویژه انگلستان بود. رشد شتابان صنعتی از آغاز سده‌ی نوزدهم میلادی و فراوانی آن به سرمایه‌داری صنعتی در اروپا و امریکای شمالی، این کشورها را به چنان قدرتی در جهان تبدیل کرد که مبارزه‌ی پیروزندهانه با آنان از سوی کشورهای واپس‌مانده که با بحران ساختاری دوران گذار و نشواری‌های مالی و فساد روزافزون دستگله دولتی روبرو بودند، بسیار دشوار می‌نمود.⁽²²⁶⁾

بحران اقتصادی بزرگ ایران در میانه‌ی سده نوزدهم میلادی که گویا با بحران اقتصادی اروپا نیز همگام بود، شیرازه‌ی مالی دولت ورشکسته‌ی قاجار را

باز هم بیشتر از هم پاشید و در جریان تنش‌های جد اجتماعی و بروز انقلاب مشروطه تا روی کار آمدن رضا شاه این روند ورشکستگی بازرگانی خارجی ایران ادامه یافت. از این تاریخ به بعد در ترکیب بازرگانی خارجی ایران یک دگرگونی جدی تاریخی رخ داد که تمامی تار و پود اقتصاد ایران را رفته رفته در بر گرفت و آن کشف نفت و واکناری امتیاز آن به داری در سال 1896 میلادی در دوران مظفرالدین شاه⁽²²⁶⁻¹⁾ و افزایش تدریجی سهم و نقش آن نه تنها در بازرگانی خارجی و داخلی، بلکه گسترش نفوذ و تأثیر آن بر تمامی کنش و واکنش‌های اقتصادی کشور بود. از این تاریخ به بعد گام به گام اقتصاد ایران به اقتصاد تک محصولی و وابسته به نفت تبدیل شد. افزایش نقش نفت در اقتصاد ایران به ویژه با سال‌های بعد از 1953 و بازگشت دوباره شاه به ایران پس از کودتای نظامی در پیوند بود. تا سرنگونی شاه در سال 1979 استخراج و صادرات آن عمدتاً زیر نفوذ و کنترل کنسرسیوم بین‌المللی با سهم تعیین‌کننده‌ی آمریکا و انگلستان قرار داشت.⁽²²⁷⁾ افزایش سهم نفت در اقتصاد ایران را برای نمونه در افزایش نزدیک به 3.3 برابر سهم آن در تولید ناخالص داخلی در میان سلاهای 1959 تا 1972 می‌توان دید.⁽²²⁷⁻¹⁾ وابستگی اقتصاد ایران به نفت پس از روی کار آمدن حکومت اسلامی نیز باقی‌ماند و در آن دگرگونی چشمگیری رخ نداد. در این دوران نیز نوسانات بازرگانی خارجی و همه‌ی کنش و واکنش‌های اقتصاد ایران بویژه به درآمد نفت خام صادراتی و در سال‌های کنونی تا حدودی به صادرات گاز طبیعی و فرآورده‌های آن وابسته بود.

برش نخست نوسازی در ایران

در دوره‌ی قاجار اداره‌ی ناسامان و درهم امور مالی، کشور را دچار بحران ژرفی کرد. در اوایل سده‌ی بیستم بوجه‌ی دولتی 3 میلیون تومان کسری سالانه داشت و درآمد سرله برابر 7 تا 8 میلیون تومان بود. حکام مراکز ایالتی و ولایتی، بخش زیادی از مالیات‌های دریافتی را به خود اختصاص می‌دادند و بودجه‌ی دولتی به طور عمده هزینه‌ی دربار، حکام و قشون‌شاه می‌شد. مستمری اشخاص نزدیک شاه از بوجه‌ی دولتی حدود 4 میلیون تومان، یعنی نیمی از درآمد دولت بود.⁽²²⁸⁾ کسری بودجه‌ی دولت، بوسیله‌ی قرضه‌های خارجی تأمین می‌شد و بدینسان لسانت کشور روز بروز افزایش می‌یافت. در خاندان قاجار، شاه و دربار از سویی و روحانیت نیرومند شیعه از سوی دیگر دو ستون معتبر قدرت در جامعه بودند.

روحانیون نه تنها اداره‌ی امور دینی، بلکه بخش بزرگی از امور داری و فرهنگ و آموزش را نیز در اختیار داشتند و حقوق ویژه "حق پست" برای مساجد و حتی منازل خود قایل بودند. روحانیت شیعه در سیر حوادث سده‌ی نوزده و آغاز سده‌ی بیست نقش متضادی در دگرگونی‌های ایران در آستانه‌ی ورود به مناسبات سرمایه‌داری بازی کرد. از سویی در پاره‌ای از برشها هدفمند با بهره‌گیری از سنت‌های مذهبی به مردم گرایید و از سوی دیگر با نوسازی در جامعه به مخالفت پرداخت و از خودکامگان پشتیبانی کرد. لایه‌هایی از روحانیت بویژه بخش‌های دارای آن، به امور اقتصادی املاک خود می‌پرداختند و از وضع موجود که در چارچوب خواست‌های آنان بود، پشتیبانی می‌کردند. قشر دیگری از روحانیت بزرگ تا حدی با انقلاب به پیش رفت با گمان اینکه از مشروطه وسیله‌ای بسازد که به جانشینی روحانیون به جای شاه قاجار منجر شود. از همین روی پشتیبانی آنان از انقلاب مشروطه به صورت مشروط و بازتاب رویکردهای آنان کم‌رنگ بود. بخشی از روحانیت میله و کوچک اما به گونه‌ای کم و بیش فعال به اپوزیسیون پیوست و شماری از روشنفکرانی که در فرهنگ و سیاست این دوران نقشی بر جای گذاشتند، از گروه آنان بودند.⁽²²⁹⁾ پایداری پاره‌ای از روحانیون در برابر رشد مناسبات نوین در جامعه و گرایش آنان به سنتگرایی که گاه با پشتیبانی بخشی از مردم نیز روبرو می‌شد، با روند دگرگونی‌ها در پاره‌ای از کشورهای سرمایه‌داری همگونی‌هایی داشت. در انگلستان سنتی‌ترین کشور سرمایه‌داری، جانشینی نهانی مناسبات نوین به جای سیستم کهنه‌ی فئودالی در نیمه‌ی نخست سده‌ی نوزدهم، با پایداری گسترده‌ی واپسگرایان برای نگاهداری زندگی سنتی و ساختارهای وابسته به آن روبرو بود.⁽²³⁰⁾

در سده‌ی نوزده در جامعه‌ی ایران، تولید خرد کالایی و روابط کالا-پولی در شهر و ده وجود داشت و در قیاس با فئودالیسم اروپایی می‌توان گفت که این روابط از دیرباز گسترده‌تر می‌نمود. رخنه‌ی سرمایه‌داری، به ریزش مناسبات کهنه انجامید. برآیند آن، ورشکست شدن پیشه‌وران شهر و ده بود که تاب رقابت با کالاهای صنعتی اروپایی را نداشتند. از سوی دیگر صادرات محصولات مانند حریر، مخمل و زری بتدریج جلی خود را به دیگر محصولات مورد نیاز کشورهای اروپایی مانند خشکبار، قالی، کتیرا، پنبه، برنج و غیره داد. تغییر ساختار صادراتی به اقتصاد خود مصرفی و طبیعی روستاها آسیب جدی وارد کرد. رفته رفته در کنار ملاکان لشراف فئودال، مالکان نوی از ریشه‌ی بازرگانان و کسبه و روحانیون و مأموران دولتی دست به خرید و اجاره‌ی زمین زدند. پیدایش محصولات تازه، کالایی شدن بیشتر محصولات کشاورزی، پیدایش قشر نوین مالکان و غصب املاک دهقانان بی‌چیز و تصاحب چراگله‌های چادرنشینان، به تنگسستی دهقانان و مهاجرت آنها به شهرها و بی‌خارج از ایران انجامید.⁽²³¹⁾ همراه با رشد سرمایه‌داری در ایران افزون‌بر بورژوازی دلال و واسطه‌گر، قشر نوینی از بورژوازی که به تولید صنعتی گرایش داشت نیز بوجود آمد. تلاش این لایه در رستای تأمین بازار داخلی به نتیجه نرسید. علل شکست آن را می‌توان از جمله در نتیجه‌ی تحریکات سرمایه‌داری خارجی و خودکامی و نبود امنیت داخلی، ضعف ثبات سرمایه، نبود سیاست سامان یافته و جهت‌دار اقتصاد ملی و نیز خرابکاری روحانیون واپس‌گرا که هر گونه تحول صنعتی را به زیان سلطه‌ی خود می‌دانستند، بر شمرد. نتیجه‌ی اینکه عرصه‌های سنتی مانند رباخواری، بازرگانی، ملک‌داری و سفته‌بازی با زمین مستغلات گسترش یافت.⁽²³²⁾

را دچار دگرگونی کرد. ژرفش رفورم ها از سوی دستگاه حاکمه، بودیژه توسط وزاری با تدبیر را می توان از جمله بازتاب این اعتراضات دانست. این کوشش ها که ما در این نوشتار به منزله ی اولین دوره ی نوسازی اقتصاد ایران برشمرده ایم، بسیار کمرنگ و ناپایدار بودند. از آنجا که پادشاهی قاجار گرایشات واپس منتهی ی عشیره ای داشت و از آشنایی ژرف با دگرگونی های جهان پیشرفته ی آن روز نور بود، این نوسازی ها نه با پشتیبانی همه سویه ی شاهان، مانند نادرشاه و کریم خان زند بلکه بیشتر از سوی اطرافیان و مشاورین دستگاه حکومتی و به ویژه پاره ای از وزیران این بودمان با نشواری و کوتاه مدت پدیدار گشتند و به دلیل بی سامانی و نادانی و فساد دربار و دیگر نیروهای واپسگرا دستاوردهای زیادی به همراه نداشتند. دستگاه زمامداری قاجار تازه از دوران فتیله شاه کم و بیش دارای سامانی شد و در آن نخست چند لرگان داخله و خارجه و عامه و مالیه به وجود آمد که چهاروزیر و یک صدراعظم را در بر می گرفت.⁽²³³⁾

در ساختار زمامداری های ایران از دیرباز وزیران نقشی برجسته بازی می کردند این ویژگی روبنایی پس از یورش چادرنشینان بلختری و خاوری به ایران نیز با دگرگونی هایی ادامه یافت. در دوران قاجار، قائم مقام پدر و پسر در راه بازسازی جامعه ی ایران گام هایی به پیش برداشتند. در این میان دستاوردهای وزیر پسر و معروف به میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی وزیر عباس میرزا و محمد شاه برجسته تر بود. او از جمله به مدرنیزه کردن سازمان ارتش و جلوگیری از هدر رفتن اموال دولتی و کاهش نفوذ روحانیون در پهنه ی داخلی و جلوگیری از واگذاری امتیازات نابرابر اقتصادی و سیاسی در سیاست خارجی روی آورد. این گرایش را می توان بازتاب خواسته های بخشی از بورژوازی رو به رشد ایران دانست که از سویی از خود خصایل نلسیونال-پانشاهی و نلسیونال-لیبرالی بروز می داد

در سده ی نوزده جامعه ی ایران هنوز ساختاری فئودالی داشت و در کنار تولید خرده کالایی و روابط کالا-پولی در شهر و نه مناسبات نوین سرمایه داری با همه ی نشواری های داخلی و خارجی تا حدودی رو به گسترش بود. در این سده حضور سرمایه ی خارجی در اقتصاد ایران روز به روز بیشتر می شد و در پیامد آن و همگام با دگرگونی های اجتماعی-اقتصادی درونی، فروپاشی ساختارهای کهن شتاب می گرفت. برآید رشد ناهمگون مناسبات سرمایه داری، ورشکستگی در بخش هایی از اقتصاد خرد ایران بود. هم چنین بخش های گوناگون اقتصادی مانند صنعت بسیار نوپا و کشاورزی و بودیژه خدمات و زیربخش آن بازرگانی درون و برون مرزی، از یک سو بر پایه ی نیازهای بازارهای کشورهای اروپایی و از سوی دیگر بر اساس خواسته های بازار مصرف داخلی دگرگون می گردید. این تغییرات تنها شهرها را در بر نمی گرفت، بلکه به ساختار اقتصاد خود مصرفی و طبیعی روستاها نیز وارد می شد. در پی این روندها گلم به گلم در کنار زمین داران فئودال، ملاکان تازه ای بست به خرید و اجاره ی زمین می زدند. این لایه ها مناسبات نوین را، که آمیزه ای بود از مناسبات سرمایه داری و فئودالی، در پهنه ی روستاها گسترش می دادند.

در دوره ی قاجار اداره ی نابسامان کشور، اقتصاد ایران را دچار بحران کرد. بوجه ی دولتی دچار کسری بیشتر گشت، درآمد ملی بزم کاهش یافت و برای گذران دربار و حکام و ارتش، تنگناهای بزرگی پدید آمد. در این رهگذر به ناچار کسری بوجه ی دولت از راه قرضه های خارجی تازه تر تأمین شد و بدین گونه وابستگی کشور روز بروز افزایش یافت و در کنار آن ناخرسندی توده ها اوج گرفت. جنبش بزرگ و ضد شیعه ی بابی واکتشی از سوی توده های روستایی و شهری بود در برابر دستگاه زمامداری ناتوان و فاسد آن دوران. این جنبش اعتراضی اگر چه در هم شکسته شد، ولی جامعه

در کنار تصور کالا به ایران، تصور سرمایه به شیوه ی تازه ی سیاست کشورهای اروپایی بدل گردید. در پی این سیاست سرمایه گذاری خارجی از حدود صفر به 12 میلیون پوند در نیمه ی دوم سده ی نوزده رسید.⁽²³⁵⁻²³⁸⁾ در نشمنی روسیه و انگلستان با امپریکس، سیاست خارجی او در آسیای مرکزی برای هماهنگ کردن خان نشین های ترکستان و سایر قبایل جنوب روسیه و فرخواندن آنان به حکومت مرکزی ایران نیز نقش بازی می کرد. به هدف رسیدن این برنلمه ی امپریکس به منافع روسیه و انگلستان زیان های جدی وارد می ساخت.⁽³⁹⁾

پایان دوران قاجار همزمان بود با گسترش پاره ای دگرگونی های دیگر در زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور. از آن نمونه بود گسترش زبان های خارجی، آشنایی با فن گداختن آهن، نقشه کشی تازه، تأسیس تلگراف و پست، آغاز استفاده از چراغ لکتریکی، پایه گذاری تلفن و چاپخانه و وزارت خانه و بانک و پاره ای کارخانه ها.⁽⁴⁰⁾ در دوران قاجار در زمینه ی کشاورزی دست به بهبود و ساختن پاره ای از کلریها نیز زده شد و کارخانجات و کاروانسراها و دکان هائی نیز ایجاد شد.⁽⁴¹⁾ این تحولات بودیژه در پرتو دستاوردهای نوین کشورهای صنعتی بلختر پدید آمد و بیشتر ظاهری و بدون تأثیرات دامنه دار و پیگیری بایسته بود. حتی در میان کارگزاران و هواخواهان رشد اقتصادی-اجتماعی کشور، از آن میان امپریکس نیز پیرامون نیروهای زاینده ی رشد صنعتی در اروپا شناخت ها در سطحی آغازین بود.⁽⁴²⁾ با این وجود این فرایند در جامعه ی آن دوران بازتاب یافت و از دیدگله ویژگی های لایه های اجتماعی، پدیدایی طبقه ی کارگر صنعتی و لایه بندی نوین در سرمایه داری ایران و جدایی نسبی میان سرمایه بازرگانی و مالی و صنعتی را در پی داشت.⁽⁴²⁻⁾

و از سوی دیگر از همراهی همه جانبه با بخش سنتی بورژوازی که ریشه در بازار و مسلجد داشت و می توان آن را بورژوازی ناسیونال-سنتی نامید، خودداری می کرد. قایم مقام در نتیجه ی اقدامات رفورمیستی خود با تحریکات همیشگی و مستقیم کارداران و فرستادگان انگلیس و روس، درباریان و روحانیون روبرو شد و سرانجام توسط واپس گرایان کشته شد. بیهوده نبود که سفیر انگلیس درباره ی او طی گزارش رسمی نوشت: "یک نفر در ایران هست که با پول نمی شود او را خرید و آن قائم مقام است" و بنابراین برداشتن او از سر راه ضروری می نمود.⁽³⁴⁾

علیرغم کارشکنی های داخلی و خارجی، امپریکس دومین صدراعظم پرتدبیر دودمان قاجار تلاش های اولیه ی قایم مقام پسر و پدر را گسترش و ژرفش بخشید. او در سال 1849 میلادی پس از رسیدن ناصرالدین شاه به تخت شاهی در مقام فرمانده ارتش و صدراعظم بست به نوسازی جامعه ی ایران زد. در دوران او بافت ارتش بازسازی شد و برای تجهیز آن و نیز قطع واردات خارجی 15 کارخانه بنا گردید. او "وقایع اتفاقیه" نخستین روزنامه ی رسمی کشور را پایه گذاشت و نیز نخستین مدرسه ی غیرمذهبی کشور به نام "دارالفنون" را تأسیس کرد که در آن به آموزش مهندسی، کشاورزی، معدن، پزشکی، دامپزشکی، علوم نظمی، موسیقی و نیز زبان های خارجی و علوم سیاسی پرداخته شد. وی در زمینه های دیگر آموزشی و فرهنگی هم گام هایی به پیش برداشت. هزینه ی این اقدامات از راه کاهش مخارج دربار، افزایش عوارض واردات و مالیات جدید بر تیول داران تأمین شد. این اقدامات با مخالفت شدید حاکمیت و روحانیت و نمایندگان انگلستان و روسیه روبرو گردید. امپریکس در سال 1870 از کار برکنار و کمی بعد کشته شد، اما روند نوسازی اقتصادی ایران به شکل گسترش مناسبات اقتصادی با باختر از جمله از راه جلب سرمایه گذاری خارجی ادامه یافت. در این برش

به این گونه نخستین مرحله ی نوسازی در ایران، که در پیامد این نوشتار به گوشه هایی از دستاوردهای آن خواهیم پرداخت، به شکل اقتصاد وابسته بویژه از دوران ناصوالدین شاه قاجار آغاز گشت. این همان راهی است در تاریخ اقتصاد معاصر ایران، که رضا شاه، محمدرضا شاه و رژیم جمهوری اسلامی در بخشی از دوران خود در آینده ی تاریخ ایران به لشکال متفاوت، ولی درون مایه ای نسبتاً همگون، ادامه دادند. تلاش برای دگرگونی در بافت سنتی و مدرنیزه کردن کشور در ایران هماتد عثمانی و چین و ژاپن و روسیه از جمله بازتاب تهدید نظامی بیگانگان و بویژه همسایگان بود. در این میان تنها دو کشور روسیه و ژاپن توانستند در این دوران بر واپس ماندگی خود تا حدوبی چیره شوند و در پی آن به نیروهای نظامی توسعه طلب فرا روئیند. تلاش های هر دو همسایه، ایران بر پایه بافت عشیره ای دودمان قاجار و عثمانی بر پایه های نیمه سنتی به برآید پایانی نرسید، بر بافت پوسیده ی فئودالی ضربه ی کاری وارد نکرد و روند رشد سرمایه داری در آنان کد ماند (242-2) تنها نمونه ی آسیائی پیروزمند در راه چیرگی بر واپس ماندگی در خاور زمین ژاپن بود. می توان با ارزیابی آن سسته از پژوهشگرانی که موقعیت جغرافیائی ویژه ژاپن را، که به دلیل جزیره بودن از گزند یورش مستقیم کشورهای استعماری در امان بود، به عنوان یکی از دلایل رشد مستقل این کشور مورد توجه قرار داد. کوشش های امیرکبیر و دیگر بست اندرکاران نولدیش در ایران برای نوسازی جامعه به پیروزی نرسید، ولی بیست سال پس از آن امپراطوری ژاپن توانست از نوزد روزافزون استعمارگران بکاهد و اصلاحات اقتصادی در چارچوب رشد سرمایه داری را به اجرا درآورد (243).

داده هایی از سده ی پیشین

برای اقتصاد ایران در سده ی نوزده آمار دقیقی در دست نیست و تنها بر پایه برآوردهای انجام گرفته از سوی پژوهشگران و مسافری خارجی و ایرانی، می توان نمایی از آن عرضه کرد. بحران اقتصادی و ورشکستگی مالی در این سده بیش از همه در کاهش نرخ برابری پول ایران در مقابل ارزی های خارجی بازتاب یافت. میانگین سالانه ی کاهش عیار نقره میان سال های 1800 تا 1900 بر پایه ی پاره ای از برآوردها سالانه نزدیک به 50 درصد بود که بخش مهم کاهش آن به پنجاه ساله ی نخست این سده بازمی گشت. کاهش نرخ برابری پول ایران بویژه در افزایش میزان تورم در بازار داخلی انعکاس یافت. علل دیگر تورم را از جمله می توان در کاهش عرضه مواد

ذغایی، کاهش عمومی عیار پول داخلی و نیز سقوط بهای نقره (که بخشی از سکه های ایران بود) در پهنه ی جهانی جستجو کرد. از سوی دیگر بحران ساختاری اقتصادی و نبودن توازن میان درآمدها و هزینه های دولت و کسری رو به افزایش توازن بازرگانی خارجی، به این روند شتاب بیشتری داد (244).

همچنین رشد شتابان جمعیت که میزان آن در درازای سده ی 19 از نزدیک به 6 میلیون نفر به مرز 9 میلیون نفر رسیده بود، با افزایش بهره دهی واحدهای اقتصادی شهری و روستایی همگام نبود. به همین دلیل تنش های اجتماعی در نیمه ی نخست این سده آرام آرام آغاز شدند و در نیمه ی دوم این سده به فروپاشی گام به گام سیستم اجتماعی کهن فراروئیند (245-246). بخش کشاورزی در این دوره بویژه زیر تاثیر داد و ستد های بازرگانی خارجی بود. بدین معنی که در این دوره در چگونگی و میزان کشت و صادرات فرآورده های کشاورزی، بنا به درخواست بازار جهانی، نگرگونی هایی رخ داد که به شکل افزایش نسبی کشت محصولات کشاورزی تجاری و کاهش نسبی کشت محصولات کشاورزی سنتی، بازتاب یافت. از سوی دیگر اما، با افزایش جمعیت و وابسته بودن مواد خوراکی در بازار داخلی به کشاورزی بومی تا حدودی با افزایش محدود آن روبرو گشتیم. برای نمونه در فاصله ی سال های 1880 تا 1888 میلادی با رشدی برابر 41 درصد بدون در نظر گرفتن کاهش نرخ ارز ایران در برابر لیرانگیسی و میزان تورم در کشور، در زمینه ی محصولات کشاورزی مواجه شدیم که نشان دهنده ی بهبود کم آن در این سالها بود. با وجود رشد 41 درصدی در بخش کشاورزی، مالیت های دریافتی از کشاورزان نزدیک به 240 درصد افزایش یافت که به تگدستی و نداری بیشتر روستائیان انجامید و مهاجرت آنان به شهرها را در پی داشت (247).

با اوج گیری بحران اقتصادی و بویژه کاهش درآمدهای دولت از محل بازرگانی برون مرزی، مجموع مالیت های دریافتی از اقتصاد داخلی بویژه در پایان سده ی نوزده افزایش چشمگیری یافت. در سال 1888 درآمدهای کشور بویژه از سه بخش مالیت های پردلختی نقدی، مالیت های جنسی و گمرگی به دست می آمد. سهم عمده در این میان به مالیت های نقدی اختصاص داشت. با توجه به کاهش درآمد دولت با از دست دادن مالیت های دریافتی از استان های از دست رفته ی قفقاز و وجود کسری در تراز بازرگانی و نیز کاهش روزافزون برابری ریال با ارزهای خارجی از سوی و نبود سیاست اقتصادی مسئولانه برای بهره برداری از امکانات داخلی بویژه بهبود وضع کشاورزی و آبیاری از سوی دیگر، زمینه ی ورشکستگی اقتصادی فراهم گردید (248).

در این دوران بخش بزرگی از مالیت ها از چند استان بزرگ و حاصلخیز ایران مانند آذربایجان، فارس، خراسان، تهران و اصفهان دریافت می شد. استان خوزستان که پیش از اسلام یکی از مهمترین پرداخت کنندگان خراج به زمامداران ایران بود و چند رودخانه ی بزرگ مانند کارون و کرخه در آن جریان دارند و زمین های آن بسیار حاصلخیز است، در نتیجه ویرانی و نبود سیاست روشن اقتصادی در رکود به سر می برد و تنها بخش کوچکی از مالیت های مورد نیاز دولت را فراهم می کرد (249). از درآمد مالیاتی استان ها تنها بخش کوچکی به خود آنها اختصاص می یافت و قسمت بزرگ آن به خزانه ی مرکزی واریز می شد. با توجه به هزینه های سنگین ارتش و ریخت و پاش های دربار، جای زیادی برای سولیه گذاری در استان ها باقی نمی ماند از محل دریافت های مالیاتی تنها نزدیک به 4 درصد به استان ها تعلق داشت. بیشترین سهم را نیز استان هایی داشتند که بیش از دیگران به خزانه ی دولت مالیت می پرداختند (250).

اگر چه در ایران سده نوزده هنوز با رشد جدی صنایع فاصله ی زیادی داشتیم، ولی در میان درآمدهای غیرمالیاتی و غیرگمرکی، درآمدهای به دست آمده از محل موسسه ی ضرابخانه، معادن، کوره پزی ها و تلگراف با سهمی بزرگ تر نسبت به دیگر بخش ها، آشکار بود. به سهم این بخش از درآمدهای دولت در آینده ی ایران با وجود نوساناتی، تقریباً همواره افزون شد.⁽²⁵¹⁾ بخش بزرگی از مجموع درآمدهای دولت پس از کسر هزینه های شهرستان ها و بخش ها، به ارتش و دربار و دستگاه دیوانی اختصاص می یافت. نبود یک سیستم برنامه ریزی شده برای بالا بردن توانایی های مادی و معنوی کشور، در اختصاص بودجه بسیار ناچیز به مدارس عالی انعکاس می یافت. تنها هزینه ی شاهزادگان اندرونی 300 برابر هزینه های آموزشی بود. در این میان مستمری دیوانسالاران فلسف و نجبا و روحانیون و محافظین را نیز در نظر نگرفته ایم.⁽²⁵²⁾

با وجود افزایش حجم بلزگانی خارجی به طور کلی در سده ی نوزده، در پاره ای از برش ها با کاهش آن روبرو گشتیم. برای نمونه در درزای نزدیک به هشت ساله ی 1880 تا 1888، اگر چه با افزایش کمی از میزان 708629 میلیون تومان به 800000 تومان در این شاخص مواجه بودیم، ولی با توجه به گرانی و کاهش برابری ارز داخلی در برابر ارزهای خارجی، گرایش عمومی منفی بود. برآورد کاهش بلزگانی برون مرزی ایران در نزدیک به 8 ساله ی بالا با محاسبه به لیره استولینگ نزدیک به 10 درصد بود.⁽²⁵³⁾ نگرگونی در روند بلزگانی برون موزی تنها نوسانات آن را در بر نمی گرفت. در اینجا گام به گام ترکیب صادرات ایران به زیان کالاهایی مانند حریر، مخمل و زری و به سود دیگر محصولات مورد نیاز کشورهای اروپایی مانند تریک، خشکبار، قالی، کتیرا، پنبه و برنج دگرگون گشت. تغییر ساختار صادراتی به اقتصاد خودمصرفی و طبیعی روستاها ضربات جدی

تولیدات کشاورزی، جایگزینی صادرات محصولات ساخته شده به صادرات مواد اولیه، واردات بیشتر کالاهای کشورهای صنعتی، افزایش گام به گام واردات محصولات کشاورزی و درهم پاشی ساختار صنایع نوپای داخلی انجامید. برای نمونه از سویی سهم منسوجات صادراتی نزدیک به 30 درصد کاهش یافت و ورود پارچه های خارجی به ایران گسترده شد و از سوی دیگر همزمان صادرات پنبه 7 برابر گردید. بدین گونه بهای کالاهای وارداتی به بازار داخلی، از راه تولید و صادرات تریک، پنبه، تنباکو و غیره تأمین می شد. بیهوده نبود که بر پایه ی برخی ناداهای تاریخی، رشد بدهی های برون مرزی در زمان قاجار و به روند پیشین، می توانست در فاصله ی بیست سال به مرز هزار میلیون برسد و سالی صد میلیون از بابت اصل و فرع آن بر مصارف جاری مملکتی بیافزاید.⁽²⁵⁹⁾ این در حالی بود که کشورهای روبه صنعت آورده ی اروپا در این زمان به سیاست ایجاد "ثروت ملی" از راه تشویق سیاست موازنه ی مثبت بلزگانی همراه با سیاست گمرکی اداری روی آورده بودند.⁽²⁶⁰⁾

اگر چه افزایش نابرابرانه ی ناد و سندهای برون مرزی به تگدستی بیشتر توبه های شهری و روستایی انجامید، ولی از سوی دیگر به روند ثباتت سرمایه در دست بلزگانان شتاب داد. با در نظر گرفتن سطح پایین تولیدات صنعتی و رقابت سخت با محصولات ارزان و با کیفیت خوب خارجی، نمی توان گمان کرد که در میان صنعتگران و کارخانه داران پروسه ی ثباتت سرمایه مانند بلزگانان بود. افزون بر آن هر سه گروه، بلزگانان و زمین داران و صاحبان کارخانجات، از دست درازی های مالی منظم و غیر منظم دستگاه دیوانی در امان نبودند و در این میان کوشش برای ساماندهی به کارهای مالیاتی از راه بکارگیری کارشناسان برون مرزی نیز تنها تأثیراتی کوتاه مدت داشت.⁽²⁶⁰⁻¹⁾

وارد کرد و ورشکستگی روستاییان و پیشه وران و کارگاه های کوچک ریسندگی را بانی شد.⁽²⁵⁴⁾

ترکیب کالاهای وارداتی برای نمونه در سال 1889 می تواند روند شکل گیری ساختار اقتصاد داخلی را کمی روشن تر کند. در رأس کالاهای وارداتی چلوار و پارچه، قد و شکر، ادویه و فلزات قرار داشتند. میزان کل واردات در این سال برابر بود با 13696000 تومان یا رقمی نزدیک به دو برابر ارزش صادرات ایران در همین سال.⁽²⁵⁵⁾ بلزتاب ورشکستگی اقتصاد ایران را به ویژه می توان در کسری مبادلات بلزگانی برون مرزی مشاهده کرد. در سال 1889 واردات ایران نزدیک به دو برابر صادرات کشور شد.⁽²⁵⁶⁾ در کنار تغییرها در بخش صادرات، بیشترین دگرگونی در زمینه واردات، در عرصه ی منسوجات نخی و پشمی و ابریشمی دیده شد. از سوی دیگر کالاهای تازه ای به فهرست واردات ایران افزوده شد که از آن میان می توان به محصولاتی مانند پارافین اشاره کرد. افزایش صادرات در ایران برای نمونه در میان سال های 1850 تا 1860 میلادی، از دیدگاه ارزش مبادله، در مواد اولیه مشاهده شد و از دیدگاه ضریب رشد در پنبه ی صادراتی. در این راستا ورشکستگی هر چه بیشتر کارگاه های نساجی، بحران در بخش پیشه وری و روند تغییر در ساختار محصولات صادراتی، درجهت منافع کشورهای صنعتی بود.⁽²⁵⁷⁻²⁵⁸⁾

افزایش حجم واردات، کاهش صادرات و پیدایی و شتاب گیری کسری بلزگانی خارجی ایران را، برای نمونه می توان در داد و ستدهای ایران با روسیه مشاهده کرد. مبادلات با روسیه تا سال 1830 به مزاد تجاری می انجامید، ولی پس از آن تا آغاز سده ی بیست با کسری فزاینده روبرو بود. افزایش ناد و سندهای برون مرزی، افزون بر کسری تراز بلزگانی، به افزایش کشت و صادرات فرآورده های کشاورزی تجاری، کاهش نسبی دیگر

تنگی منابع مالی دولت ورشکستگی اقتصاد روستایی و شهری، سطح بالای مالیات دریافتی، افزایش کسری تراز بلزگانی برون مرزی، در کنار تورم و کاهش ارزش ارز داخلی، ناچیزی و تنگسستی روزافزون مردم را در پی دست. تکی درآمدها، دولت را حتی هر از چندی وادار به مصادره ی اموال دارایان می کرد که به افزایش ناامنی اقتصادی می افزود. نوسازی اقتصادی این دوران که تنها در برش های کوتاهی زیر رهبری خردمندان به دستگاه دیوانی، بویژه زیر رهبری دو وزیر برجسته بود، در پرتو این دشواری ها عمدتاً به صورت خودپو و بسیار کد صورت می گرفت. این ساختار ناهمگون، گام به گام اقتصاد ایران را بر پایه های وابستگی به تجارت و سرمایه گذاری خارجی استوار کرد. در دوران ناصرالدینشاه نتایج این پروسه هر چه بیشتر آشکار شد و پس از آن ژرفا یافت. در زیر فشارهای سنگین مالی، دولت برای تأمین هزینه ها و جلوگیری از بروز تنش های سیاسی بیش از پیش به سیاست اقتصادی واگذاری بی رویه و افراطی حق بهره برناری ها، امتیازات و مزایا به انگلیس و روسیه روی آورد. این اقدامات بحران زا، زمینه ساز یک دگرگونی بزرگ اجتماعی در جامعه بود، که انقلاب بورژوازی ایران را ندا می داد. دودمان قاجار فاقد یک سیاست روشن و هدفمند نوسازی بود و به جای ساز متمدنی نیروهای اجتماعی و تلاش برای شرکت گسترده ی اقشار و لایه های اجتماعی برای چیرگی بر واپس ماندگی، موضعی انفعالی و گله زیز کله در برابر بیگلگان اتخاذ می کرد.⁽²⁶⁰⁻²⁾ تنش های تند اجتماعی در آینده ی ایران بازتابی بود از این بن بست های روبنایی و تندگانه های زیربنایی.

گذاری، تأمین و حفظ حقوق فردی و ملکیت خصوصی و سایر درخواست های حقوق سرمایه داری. جنبش مشروطه که از سال 1905 آغاز شد، در سال های بعد ژرفش یافت و با گسترش آن اقشار اجتماعی گوناگونی مانند دهقانان، کارگران و خرده بورژوازی بویژه لایه های میانی شهری نیز درخواست های خود را به طرز جدی تر و سازمان یافته تری، همانند حزب اجتماعیون علمیون و حزب دمکرات و اتحاد و ترقی و حزب دانشناک سیون ارامنه مطرح کردند.⁶¹⁻³

در اثر فشار مردم در سال 1906 فرمانی بوسیله ی مظفوالدین شاه جانشین ناصرالدینشاه، درباره ی قانون اساسی صادر شد و مقررات انتخابات مجلس اعلام گردید و اولین مجلس ایران قانون اساسی نوین را تصویب کرد. بر پایه ی این قانون اختیارات شاه بوسیله ی مجلس محدود شد و حق تصویب قوانین و بودجه ها و امتیازات به مجلس واگذار گردید. در سال های انقلاب مشروطه نفوذ اقتصادی آلمان نیز در ایران افزایش یافت. آلمان به دریافت امتیازات گوناگون مانند تأسیس بانک، اعطای قرضه و گشایش آموزشگاه ها در تهران دست یافت و به تبلیغات ضد انگلیس و روسیه که در ایران زمینه ی توده ای داشت، کمک کرد. آلمان در بازرگانی خود با ایران در نظر داشت که کم کم بر امتیازات خود بیافزاید و درجه ی نخست را در بازرگانی برون موزی ایران به دست آورد.⁶²

از سوی دیگر آمریکا نیز با ورود گروه های کارشناسی مالی به ایران به گسترش نفوذ اقتصادی آغزید و برخی امتیازات نیز دریافت کرد. دریافت این امتیازات با برداشت های ساده ی پاره ای از سیاستمداران آن دوران که گمان می کردند با یاری سرمایه ی آمریکا می توان "گلیم خود را از آب بیرون کشید" نیز در پیوند بود.⁶²⁻¹ گسترش مناسبات اقتصادی با آلمان و ایالات متحده ی آمریکا، به نزدیکی دو رقیب قدیمی شمالی و جنوبی یعنی

کوشش برای دموکراتیزه کردن ساختار زمامداری

انقلاب مشروطه سرآغازی از جنبش های ملی ضد استعماری در آسیا و نمودی از پیدایش مبارزات بزرگ اجتماعی زیر درفش جویانات سیلسی با هدف های کم و بیش مشخص اجتماعی در ایران بود. این رویداد سیاسی- اجتماعی، که به عقب نشینی هیأت حاکمه و تحمیل پاره ای از دگرگونی ها در سیلسی قاجارها منجر شد، از عوامل گوناگونی تأثیر گرفته بود؛ پوسیدگی جامعه ی فئودالی، رشد نسبی بورژوازی بازرگانی و صنعتی و خرده بورژوازی، آشنایی روشنفکران با افکار و زندگی مودم اروپا و بویژه مناسبات نابرابر و غارتگرانه ی انگلیس و روسیه تزاری که زمینه ی یک جنبش بزرگ ضد فئودالی و ضد استعماری را فراهم ساخت. درخواست های عمده ی جنبش عبارت بودند از تدوین قانون اساسی، تشکیل مجلس قانون

اشاره شد، ورشکستگی در بخش کشاورزی، ناتوانی در ساختن و نوسازی صنایع، تورم فزاینده، کسری موازنه ی بازرگانی و کاهش پرشتاب برابری نرخ ارز در برابر ارزهای خارجی در کنار مدیریت فلسفه، دولت را به واگذاری هر چه بیشتر امتیازات به کشورهای خارجی و دریافت وام های خارجی کشاند در سال 1911 بخش بزرگ درآمد دولت به بلز پرداخت این بدهی ها اختصاص داشت. بدهی خارجی ایران در این سال نزدیک به 27 میلیون قران بود که بخش بزرگ آن مربوط به بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی انگلستان بود. بدین گونه بازپرداخت بدهی ها چیزی نزدیک به 20 درصد هزینه های دولت را شامل می شد.⁶³ بازپرداخت وام های دریافتی و هزینه های رو به گسترش از سویی و درآمدهای رو به کاهش از سوی دیگر، به بیماری کهنه ی کسری بودجه در دوران قاجار که زمینه ی واگذاری شتابنده ی امتیازهای گوناگون به کشورهای بیگانه را در پی داشت، شتاب بیشتری بخشید.⁶⁴

در آغاز سده ی بیستم می توان در درآمدهای دولت به دو ویژگی یا نگرگونی تازه برخورد کرد. نخست اینکه در مقایسه با سده نوزده نسبت درآمدهای گمرکی در مجموع درآمدها افزایش یافت و در برابر آن از سهم بخش مالیات های تقدی و جسیی یا به گفته ی دیگر درآمدهای کشاورزی کاسته شد. در برابر آن سهم بخش هائی مانند معادن و صنایع به کندی افزوده گردید. این دگرگونی نشاندهنده ی گسترش داد و ستد بازرگانی برون مرزی به طور کلی و رشد بسیار کد صنعتی و تلاشی ساختار فئودالی و اقتصاد بسته و خودگردان روستاها در جامعه ی ایران بود. دومین ویژگی که در گذشته بارها با آن مواجه شدیم، افزایش شتابان واگذاری امتیازات و گسترش نقش آن در فرایند اقتصاد داخلی بود. در سال 1908 امتیازات نزدیک به یک پنجم از مجموع درآمد دولت را شامل می شدند.⁶⁵

روسیه و انگلیس انجامید. در پلدم این دگرگونی های اقتصادی و رویداد های سیاسی و اجتماعی همراه آن و برای حفظ منافع در خطر قرار گرفته، در اکتبر سال 1911 انگلیس نیروهای نظامی خود را در نواحی جنوبی ایران پیاده کرد و سپس ارتش روسیه ی تزاری از شمال وارد خاک ایران شد و کودتای ضد انقلاب مشروطه در تهران پیاده گردید. در این میان مجلس بسته شد، انجمن ها و روزنامه ها توقیف شدند و دسته های مبارز توده ای تار و مار گردیدند. بدین ترتیب انقلاب بورژوازی، ضد فئودالی و ضد استعماری مشروطه، که پرچم دار مبارزات ضد استعماری مردم آسیا بود، در سال های 1905-1911 بوسیله ی نیروهای خارجی و به همراهی واپس گرایان داخلی به شیوه ی خونبازی سرکوب شد. با سرنگونی دولت قاجار در ایران که پیامد انقلاب مشروطه نیز بود، راه برای ایجاد نگرگونی های اقتصادی و برداشتن گام های تازه برای نوسازی اقتصاد ایران تا حدودی فراهم گردید. درست است که این سیاست ها نیز با نارسائی های بسیار درهم آمیخته بود، ولی در حقیقت امر آغز جدی مرحله ی نوسازی اقتصاد ایران را از این برش زمانی می بایست در نظر گرفت. نگرنده با این وجود دوره ی بیست ساله ی زمامداری رضاشاه را به مثابه ی دوران دوم ارزیابی کرده است، چرا که در دوران قاجار و به ویژه زیر رهبری و زاری دوراندیشی که به رشد اقتصاد و فرهنگ نو کمک شایان توجه کردند، جوته های پیشرفت های آئیده بسته شد و تلاش های سودمندی از سوی پاره ای از مسئولین بستگاه دیوانی و روشنفکران و سیاستمداران کشور برای رشد اقتصادی و آموختن فنون و فرهنگ پیشرفته ی کشورهای صنعتی، علیرغم فساد دربار قاجار، صورت گرفت.

پیش از پرداختن به دگرگونی های دوره ی رضا شاه نگاهی به پاره ای از شاخص های اقتصادی ایران تا سال 1911 می لادانیم. هملگونه که پیشتر

دگرگونی دیگر را می توان در بافت هزینه ها پیدا کرد. بحران در ساختار اقتصاد و جنبش های بزرگ توده ای در سده ی نوزده و آغاز سده ی بیست، از توان دربار فلسده قاجار تا حدودی کاست و در بافت هزینه ها دگرگونی پدید آورد. ما در سال 1908 بر خلاف میله ی سده ی نوزده که در آن دربار و نجبا بخش بسیار بزرگی از درآمدها را به خود اختصاص می دادند، روبرو نگشتیم، بلکه بیشترین مخارج به وزارت خانه های گوناگون اختصاص یافت. سهم مستقیم دربار در هزینه های دولتی، از مقام نخست در میانه ی سده ی نوزده به جایگاه ششم در سال 1908 میلادی کاهش یافت. با روی کار آمدن مجلس و تشکیل وزارت خذنه ها، اگر چه هنوز با فساد و زد و بندهای گوناگون در دستگاه دولتی به شیوه ی گذشته روبرو بودیم، ولی از بی بدو باری های پیشین تا حدودی کاسته شد و دستگاه اداری تازه و مدرن کم شکل گرفت.⁽²⁶⁶⁾

در زمینه ی بازرگانی برون مرزی نیز اگر چه گام به گام به ارزش درآمد دولت از این محل افزوده شد و از میزان 14064000 قران در سال 1897 به 42557746 قران در سال 1911 افزایش یافت، ولی سهم ایران در مجموع درآمد به بست آمده هنوز بسیار ناچیز بود. در این میان راه های بازرگانی بویژه راه های دریایی نیز در کنترل کامل کشورهای خارجی و بخصوص انگلستان و روسیه قرار داشت. برای نمونه از مجموع بازرگانی کشتیهای خارج شده از مرزهای آبی جنوب و شمال ایران، 48 درصد انگلستان، 42 درصد روسیه، 6 درصد آلمان و تنها 2 درصد آن در اختیار ایران بود. در این میان ایران هنوز به طور عمده از کشتی های بادبانی بهره می گرفت، در حالی که بیشتر کشتی های اروپایی بخاری بودند. کشتیرانی در دریای مازندران کاملاً زیر نظر روسیه و راه آبی خلیج فارس و دریای عمان عملاً در کنترل انگلستان و سپس آلمان بود.⁽²⁶⁷⁾ در مبادلات بازرگانی برون مرزی

دوران دوم نوسازی در ایران

قالی که در صادرات ایران به صورت مداوم نقش بیشتری بازی می کرد، در سال 1908 بیشتر به روسیه، عثمانی و امریکا صادر می شد. میوه بیشتر به روسیه و هندوستان، تریاک به عثمانی و چین، پوست و برنج به طور عمده به روسیه تزاری صادر می گردید.⁽²⁷¹⁾ از ویژگیهای اقتصادی ایران، مهمترین طرف های تجاری ایران سود می بردند. در هر دو مورد واردات و صادرات، نخستین طرف های بازرگانی ایران، روسیه و پس از آن انگلستان بودند. بیشترین کسری بازرگانی برون مرزی، نزدیک به 152 میلیون قران در سال 1908، به انگلستان باز می گشت که بخش عمده ی صادرات خود را مستقیماً از خود کشور و بخش کوچکی از آن را از راه مستعمره خود هندوستان به اجراء می آورد.⁽²⁷²⁾

تراز منفی بازرگانی در سال 1908 به مرز 109 میلیون قران رسید که چیزی نزدیک به 11 درصد تمامی حجم داد و ستد بازرگانی برون مرزی کشور بود. در این سال ایران تنها با روسیه و عثمانی توازن مثبت بازرگانی داشت. با توجه به درآمدهای گوناگون روسیه از محل امتیازات گوناگون، نمی توان این تراز داد و ستد را نیز در حقیقت امر مثبت ارزیابی کرد. تنها می توان گفت که نسبت بهره کشی اقتصادی روسیه از ایران در مقایسه با رقیب خود انگلستان که او نیز سهم بزرگی در درآمدهای به دست آمده از راه امتیازات داشت، کمتر بود. تنها نقطه مثبت در این زمینه به داد و ستد ایران با کشور همسایه ی عثمانی باز می گشت که در این سال مانند پاره ای سال های پیش و پس از آن، با تراز مثبتی روبرو گشتیم. این امر با واپس ماندگی صنعتی عثمانی در مقایسه با روسیه و انگلستان در پیوند بود.⁽²⁷³⁾

رضا شاه که در سال 1921 با نام سردار سپه به کابینه وارد شد، در جریان دستیابی به قدرت نخست رقیب خود سید ضیاء را کنار گذاشت و سپس اداره ی وزارت جنگ را بر عهده گرفت. او با بهره گیری از امکانات نظامی خود و در چارچوب خولست لایه های بورژوازمیندار نوین ایران و با آماج برپایی یک بازار ملی و یکدست، در سرکوب جنبش های گیلان و آذربایجان و دیگر مناطق نقش جدی بازی کرد. در پیامد این رویدادها وی در سال 1926 مجلس مؤسسان را فراخواند و با کنار نهادن دودمان قاجارتخت شاهی را از آن خود کرد.⁽²⁷⁴⁾ در روی کار آمدن رضاشاه افزون بر توانایی های نظامی و شیوه های ویژه ی سیاسی و عوامفریبی های خود او، پاره ای از نیروهای داخلی و خارجی نیز دست داشتند، از آن نمونه می توان به

خود را از ایرانیان می دانست و در پی کشف علل واپس ماندگی ایران و راه های برون رفت از آن بود.⁽²⁸⁰⁾ کوشش های رضاشاه برای مدرنیزه کردن ایران پس از شکست های بزرگ حکومت های خاور زمین در سده نوزدهم به ظهور پیوست. در این دهه ناپلئون مصر را گشود، امپراطوری عثمانی از روسیه شکست خورد و روس و انگلیس در جنگ های خود قفقاز و ترکستان و افغانستان را از ایران جدا کردند و انگلستان بر هند چیره شد. پروسه ی نوسازی در مصر و ایران و عثمانی از همگونی هایی برخوردار بود. پایه ی اصلاحات هر سه کشور، محمد علی در مصر، آتاترک در ترکیه و رضا شاه در ایران بویژه بر دگرگونی های اقتصادی استوار بود و عناصر اجتماعی و فرهنگی هر سه، نگاه به باختر داشت و در آن دین نقش چندانی یازی نمی کرد.⁽²⁸¹⁾ او برای پیاده کردن آماج های خود، به برپایی دولت تازه و برقراری تمرکز دولتی به صورت گسترده روی آورد و در این چارچوب سیاست آرام سازی عشایر و سخت گیری به خوانین محلی، کنترل نیروهای مذهبی، برداشتن چادر و از میان بردن نام های پیشین درباری، برپایی نظام وظیفه، گسترش شهرها، پایه گذاری شهرهای نوین و ایجاد صنایع و آموزشگاه های گوناگون را پیاده کرد و همزمان سیاست خودکامله ی نقض قانون اساسی، برگماری مقامات ارتشی به مسئولیت های دولتی، انباشت دارائی شخصی و دستگیری و کشتار روشنفکران و مخالفین را به اجرا در آورد.⁽²⁸²⁾ سیاست اقتصادی رضاشاه دارای برخی ویژگی های تازه بود. در پی کارکردهای او از یک سو، در بخش کشاورزی تعداد مالکان وابسته به بورژوازی افزایش یافت و ملکیت اربابی و بورژوازی دچار اصلاحاتی شد، اما سطره ی بقایای فئودالیسم کهن بدون دگرگونی جدی باقی ماند و در پایه های اقتصاد کشاورزی واپس مانده و تولید فئودالی دگرگونی ایجاد نشد.⁽²⁸³⁾

آورد⁽²⁸⁶⁾ و از سوی دیگر حقوق بلکی لنگلیس را در ایران افزایش داد.⁽²⁸⁷⁾ در پی بسته شدن این قرارداد بیشتر شخصیت های سیاسی که خواهان کوتاه شدن نفوذ کمپانی انگلیس در ایران بودند، مورد پیگرد و فشار قرار گرفتند. از ویژگی های بازرگانی ایران در دوران رضا شاه افزایش نقش اقتصادی آلمان در ایران بود. تا سال 1941 مبادلات میان دو کشور با شتاب افزایش یافت و صادرات آلمان به ایران 5 برابر شد و این کشور به بزرگترین خریدار نفت ایران مبدل گردید. از سوی دیگر بخش بزرگی از محصولات غیرنفتی ایران را نیز این کشور خریدار بود. در سال 1939 خط کشتیرانی مستقیم میان هامبورگ و خرمشهر برقرار شد و شرکت لوفت هانزا نیز خط هوایی تهران-برلین را پایه گذاری کرد.⁽²⁸⁷⁻¹⁾ از سوی دیگر پیمان بازرگانی تازه ای با شوروی بسته شد و بشواری ترانزیت کالا میان ایران و آلمان از راه این کشور به شیوه منسبلی حل و فصل گردید. حق ترانزیت کالا ابزار جنگی را شامل نمی شد.

دولت ایران در این دوره در پی کاهش منسببات بازرگانی خود با اتحاد شوروی بود و برای رسیدن به این آماج به اقداماتی دست زد. نخست اینکه با ساختن کارخانه های نساجی، وابستگی ایران به واردات این کالا از شوروی را کاهش داد و بدین ترتیب با ساختن 31 کارخانه ی نساجی که بیشتر دولتی بودند، واردات این کالاها از شوروی به یک سوم رسیده شد. دوم اینکه او با ایجاد انحصار در بازرگانی خارجی بست به ایجاد یک شرکت مرکزی و چندین شرکت سهامی برای کالاهایی مانند قماش، خشکبار، قند، شکر، پشم، پوست، فرش و برنج زد تا توانائی بازرگانان ایرانی را برای رقابت با سیستم بازرگانی متمرکز و دولتی شوروی افزایش دهد. گویا دولتی شدن بازرگانی خارجی تنها برای مدتی صورت گرفت ولی پس از آن دوباره به بخش خصوصی سپرده شد. اما گذشته از چگونگی اجرای کار، بر

پشتیبانی سرمایه داران وابسته و بورژوازی در حال رشد و روحانیون و نیز دولت انگلستان اشاره کرد.⁽²⁷⁵⁾ جریان به قدرت رسیدن رضا شاه با کمک گسترده ی ارتش و با تظاهر به دیداری و برپایی آئین ها و سنت های مذهبی و با جلب دیدگاه روحانیون و حوزه های علمیه ی پرنفوذ نجف و قم در پیوند بود.⁽²⁷⁶⁾ در مجلس مؤسسان مراجع تقلید قم، نجف، تهران و شهرستان ها یکپارچه به پشتیبانی از او برخاستند.⁽²⁷⁷⁾ رضاشاه برای پی ریزی نظم نوین و برپائی تمرکز همه جانبه در دستگاه حکومتی دست به اقداماتی زد و برنامه ی اصلاحات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آغاز کرد. او در ابتدا ارتش نوین را با بیش از 5 برابر افزایش هزینه بازسازی کرد و در چارچوب اجرای تصمیمات خود و برای کنترل اوضاع کشور، احزاب سیاسی را از صحنه خارج کرد و همه ی اتحادیه های کارگری را ممنوع نمود. از جمله اقدامات او بازسازی وزارت دادگستری بود که در پی آن، گلم به گلم از توان روحانیون کاست و حضور آنان را در مجلس کاهش بخشید. در این میان او اگرچه در آغاز از نیروی های مذهبی برای استواری زمامداری خود بهره گرفته بود⁽²⁷⁸⁾ مراسم دینی عید قربان، موسم زنجیرزنی و قمه زنی و تعزیه خوانی ماه محرم را کم کرد و صدور روایید برای متقاضیان مکه، مدینه، نجف و کربلا را نیز کاهش داد از اقدامات دیگر او می توان به بهبود وضع آموزشی و ایجاد اصلاحات در زبان فارسی، که در جریان آن بسیاری واژه های فارسی به لندوخته ی زبان رسمی کشور افزود شد، اشاره کرد.⁽²⁷⁸⁻¹⁾ گرایش برای بازسازی زبان فارسی اما به پیش از رضاشاه باز می گشت. ملی گرائی و گرایش به ایران بلستان و تلاش برای استفاده نکردن از واژه های غیرفارسی از جمله درلندیشه های جلال الدین میرزا قاجار در کتاب "نامه خسروان" و نیز هم اندیشه ی او آخوندزاده از دوران قاجار نیز گسترده بود.⁽²⁷⁹⁾ آخوندزاده که در قفقاز بزرگ شده بود

از سوی دیگر با گسترش منسببات سرمایه داری، صنایع رشد کرد. در این میان روابط تازه ای با کمپانی های نفت انگلیس و ایران برقرار گردید و کار مزدوری در شهر و روستا بیشتر شد. در زمینه ی منسببات اقتصادی خارجی در سال 1927 قرارداد تضمین بیطرفی دوسویه ایران و شوروی بسته شد، موافقتنامه ی بازرگانی به امضای رسید، بر قرارداد سال 1921 لغو کاپیتولاسیون تأکید شد و در منسببات با کشورهای باختری به اجرا درآمد. در سال 1931 برای برپائی توازن بازرگانی و استواری بهای لرن، بازرگانی برون مرزی انحصاری شد، کالاهای صادراتی و وارداتی سهمیه بندی گردیدند و با وجود مخالفت های کشورهای خارجی این تصمیمات به اجرا درآمد.⁽²⁸⁴⁾ از زمان رضا شاه وزنه ی نفت در اقتصاد ایران گلم به گلم سنگین تر شد و در پی یک روند شتابنده و پیگیر در چند دهه به عامل تعیین کننده در اقتصاد کشور فرا روئید. در دوران مظفرالدین شاه قاجار که امتیاز نفت ایران به داری و انکار گردید و تازه پس از نزدیک به بیست سال به تصویب مجلس رسیده دولتوران ایرانی به اهمیت نفت در اقتصاد جهان آگاه نبودند. در پایان سال 1933 که این امتیاز از سوی رضاشاه لغو گردید شرایط دگرگون شده بود و سومداران ایران می دانستند نفت گنج بزرگی است که از سوی کمپانی نفت انگلستان در دورانی طولانی به غارت رفته است.⁽²⁸⁵⁻¹⁾ در زمینه ی امتیازنامه ی کمپانی نفت انگلیس و ایران، رضا شاه در آغاز دیدگاه دگرگون خواهانه و سپس روشی سازشکارانه در پیش گرفت و در سال 1932 قرارداد تازه ای با کمپانی انگلیس در پی چهار سال گفتگوهای پنهانی، برای بهره برداری از لندوخته های نفتی ایران تا سال 1993 (به جای سال 1961) بست و در این زمینه امتیازهایی در زمینه ی درآمد تثبیت شده از سوی نفت و ناوابسته با نوسان های بهای نفت در بازار جهانی به دست

پایه آمارهای در دست نمی توان افزایش درآمدهای دولتی از این راه را انکار کرد.⁽⁸³⁾

سوم اینکه وی با ایجاد راه ها و ساختن راه آهن سراسری ارتباط میان مناطق شمالی و جنوبی و بویژه میان خلیج فارس و دریای خزر را گسترش داد و از وابستگی مناطق شمال به واردات اتحاد شوروی کاست.⁽⁸⁸⁾ سیلیست اقتصادی رضاشاه در دهه ی دوم فرمانروائی اش بیشتر بر بیطرفی نسبی در سیاست خارجی استوار بود.⁽²⁸⁾ او از این راه امکان ایجاد کرد تا اقتصاد ملی گسترش یابد و برخی از صنایع، راه آهن و سایر راه ها بدون وام خارجی ساخته شوند. از سال 1932 تا 1940 شمار شرکت های ثبت شده ی بزرگانی و صنعتی از 93 به 1735 افزایش یافت و تا سال 1945 به 2165 واحد رسید. به این گونه وزن مخصوص تولیدات صنعتی افزایش یافت و در فاصله ی سال های 1937 تا 1941 از 9.05 درصد به 18.4 درصد رسید. شایان گهتن اینکه از 1300 میلیون ریال سرمایه گذاری در سال های 1939، 550 میلیون ریال متعلق به دولت و رضاشاه بود.⁽⁸⁹⁾

رضاشاه همچنین امتیاز چاپ پول را از بانک شاهی که در مالکیت انگلستان بود، به بانک تازه بنیان شده ی ملی ایران واگذار کرد. اداره ی شبکه ی تلگراف را از کمپانی تلگراف هند و اروپا، و دریافت حقوق گمرکی را از مأموران باقی مانده ی بلژیکی بازپس گرفت.

آغاز راه در دومین دوره ی نوسازی اقتصادی ایران، در ادامه ی کوشش های وزرا و دست اندرکاران دوره ی قاجار، با ایجاد راه ها و بهبود ارتباطات شکل گرفت. در سال 1926 کشور پیش از 3200 کیلومتر بزرگراه نداشت، که بیشتر آن ها خراب بود. در سال 1942 وزارتخانه ی تازه بنیاد شده ی راه، بیش از 20000 کیلومتر بزرگراه با کیفیت نسبتاً خوبی نگهداری می کرد و بدین گونه ظرفیت ترابری در یک برش 15 ساله نزدیک به 7 برابر

افزایش یافته بود. این راه ها که اساساً برای مقاصد نظامی ایجاد می شدند، زیربنای توسعه ی اقتصادی بویژه گسترش صنعتی کشور را تشکیل می دادند. در این نوره نیروی کار در صنعت نفت از 20000 نفر به نزدیک 31000 نفر رسید و همچنین در طول یک دهه بسیاری کارگاه های کوچک، بویژه کفالتی و نجاری و خیاطی به وجود آمدند. کارگران صنعتی ایران به طور عمده از مناطق روستایی ایران جذب می شدند. از سوی دیگر نواحی تازه ی صنعتی، تجاری، اداری و مسکونی ایجاد شد. همچنین پروژه های تازه و بویژه پادگان های ارتش تازه و وزارتخانه ها و کارخانه های صنعتی و مؤسسات آموزشی، بودجه ی دولت را تا 8 برابر، از کمتر از 245 میلیون ریال در سال 1926 به بیش از 4.3 میلیارد ریال در سال 1942 افزایش داد.⁽⁹⁰⁾

درآمد این هزینه ها از راه های گوناگون تأمین می شد و دارای ویژگی های خود بود. نخست اینکه تولید نفت در نوره ی زمامداری رضاشاه گسترش یافت، آنچه که در دوره ی اول بازسازی اقتصادی کشور در زمان قاجار در دسترس نبود. از سوی دیگر سیاست سپردن حق امتیازها به خارجیان که در دوران ناصرالدینشاه گسترش یافته بود، باز هم افزایش یافت و در چارچوب اقتصاد وابسته و جلب سرمایه های خارجی، میزان آن از یک میلیون پوند به حدود چهار میلیون پوند رسید. درآمد حق امتیازها به طور عمده خرج خرید جنگ افزارهای مدرن و ماشین آلات صنعتی می شد. به عنوان لگیزه سوم می توان به تعرفه های بالا و بهبود بازرگانی پس از نابسامانی های جنگ اول جهانی که درآمد گمرکات ایران را از 91 میلیون ریال به 421 میلیون ریال افزایش داد، اشاره کرد. همچنین سامان دهی به ارگان های دولتی و بهبود در دریافت درآمدهای مالیاتی اراهمیت برخوردار بود. مالیات بردرآمد که تا پیش از روی کار آمدن رضا شاه بسیار ناچیز

نگرگونی های غیرمذهبی و بویژه بازمینی سیستم نادگستری و آموزش و کاهش نفوذ روحانیون در این پهنه ها، به واکنش های اعتراضی از سوی بازرگانان و روحانیون بر علیه رژیم انجامید که از سوی دستگاه سلطنت یافتند.⁽⁹⁵⁻²⁹⁶⁾

دیگرگونی های اقتصادی رضاشاه اگر چه همه سویه نبود، ولی رشد صنعتی نسبی اما ناپایداری برای کشور واپس مانده ی ایران را در پی داشت. عمده ترین عوامل ناکامیابی در رشد صنعتی پایدار و همه جانبه ی اقتصادی را می توان به گونه ی زیر برجسته کرد: نخست اینکه کلرکرد کمپانی نفت انگلیس و ایران به چپاول ذخائر کشور انجامید، بی آنکه سهم کافی از بهره برداری آن برای بازسازی اقتصادی کشور در اختیار دولت ایران قرار گیرد. میان سال های 1932 تا 1951 درآمد کشور تنها از 1.3 میلیون لیره به 16 میلیون لیره رسیده بود، در حالی که درآمد دولت انگلستان در همین فاصله به مراتب بیش از این بود.⁽⁹⁶⁻¹⁾ عدم انباشت کافی سرمایه برای بازسازی ریشه ای و پیگیری اقتصادی و نبود درآمد کافی در اختیار دولت اتخاذ تصمیماتی را موجب شد، که فشار به توده ها را افزایش داد و تنش های اجتماعی را بانی گردید. رضا شاه در پرتو مناسبات اقتصادی و سیاسی نابرابر بین المللی حکم بر آن دوران، برای رفع تشنگی دستگاه زمامداری خود و نگاهداری پادشاهی خودکامه اش، روی به کارکردهائی آورد که شرایط را آریستن جنبش های بزرگ اجتماعی کرد، همان گونه که ناصرالدینشاه ناآگاهانه با اجرای بازسازی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی ناپیگیری خود، شرایط را آریستن انقلاب مشروطه کرده بود.

به منزله ی عامل دوم می توان به نارسایی سیلیست زمینداری رضاشاه پرداخت. چیرگی فنونالیسم در بخش کشاورزی و نداری گسترده ی دهقانان که اکثریت شمار کشور را تشکیل می دادند، کوچکی و کساد بازار داخلی

بود، در سال 1942 به میزان 280 میلیون ریال رسید. نمودار دیگری که بهبود امکانات مالی دولت را بازتاب می داد به سیاست نوین در پهنه ی داد و ستدهای برون مرزی باز می گشت. از راه سیلیست انحصار بازرگانی خارجی توسط حکومت مرکزی که با مخالفت کشورهای اروپایی هم روبرو شد، درآمد کشور سالانه از صفر به 12 میلیارد ریال رسید. ویژگی دیگر اقتصاد دوران رضاشاه که نارسایی های برنامه ریزی را بازتاب می داد، به کسری بودجه ی فزاینده بویژه در پایان سال های زمامداری او باز می گشت. رضا شاه از سال 1938 به تأمین کسری بودجه ی تورم زا روی آورد و بدین شیوه حجم لسکناس در گردش را تا سال 1942 افزایش داد.⁽⁹²⁾

در پی نگرگونی های اقتصادی رضاشاه و از جمله انحصار بازرگانی خارجی و بهره گیری از سدهای گمرکی همانند پاره ای از کشورهای سرمایه داری در دوره ی رشد آغلزین خود و دیگرگونی در پاره ای ساختارهای بازار داخلی، نارضائی بازرگان سنتی ایران که با روحانیون شیعه در پیوند نزدیک بودند، افزایش یافت.⁽⁹³⁾ سیاست تمرکز اقتصادی، مالیات بردرآمد و نیز مالیات بر کالاهای مصرفی در کنار انحصار بازرگانی خارجی، ورشکستگی شماری از بازرگانان را در پی داشت. افزون بر آن لغو مالیات بر 216 صنف که به اجرا درآمده بود تا امکانات مالی سلطنتی را برای سنتی بازار را کاهش دهد، نارسندی بازرگان بزرگ را افزایش داد. اصناف بویژه پیشه وران خرد، گویا تنها گروه اجتماعی بودند که در سده ی 19 تا حدودی خود را از رسیدگی قضایی روحانیون رها کرده و تقریباً جداگانه به حل و فصل مشکلات درونی خود می پرداختند.⁽⁹⁴⁾ بدین ترتیب نفوذ سرمایه داران بزرگ بازار که با روحانیون مناسبات سنتی و تاریخی نزدیکی داشتند، بر شاگردان و زیودستان آنها یعنی صنعتگران، بازاری های خرد و مزدبگیران تا حدود زیادی از میان رفت. این کارکردهای رضا شاه در کنار

در لایه‌های بورژوازی در حال رشد ایران، خود به خود دچار دشواری‌های دگرگونی نظام واپس‌مده و زیر فشار استعمار خارجی بود، این اقدامات رضا شاه به ترس بیشتر سرمایه‌داران انجامید. بدین گونه بورژوازی نوین با سرمایه‌ی کوچک انباشته‌ی خود، از سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی خودداری کرد و همان راه بازرگانی سنتی و معاملات املاک و زمین را در پیش گرفت. دشواری ژرفی که تا امروز تحت تأثیر عوامل گوناگون و لی کم و بیش همگون، روند نوسازی اقتصادی کشور را تحت الشعاع قرار داده است. بی دلیل نبود که بخش بزرگی از سرمایه‌گذاری‌ها به دولت و شخص رضا شاه متعلق بود. او به هنگام کناره‌گیری حساب بلنکی برابر با 3 میلیون پوند و زمین‌هایی نزدیک به 3 میلیون هکتار برای بازماندگان خود بر جای گذاشت.⁽²⁹⁷⁾

نمود یک سیاست دارای چشم‌انداز و روشن اقتصادی پاشنه‌ی آشیل برنامه‌های اقتصادی این دوران بود. نکته به کشورهای موفق در پیروزی بر واپس‌ماندگی اقتصادی در آسیا، از آن میان نمونه‌ی ژاپن ابعاد این کوتاه‌بینی‌های اقتصادی را روشن تر می‌کند. از دیدگاه سلسلی اما پیدایش گرایش‌های گوناگون در دوران فراروئی ایران به سرمایه‌داری، با در نظر گرفتن ویژگی‌های خود، به نمونه‌های دیگر جهان مانند ژاپن و آلمان همگونی‌هایی داشت. در پروسه‌ی رشد مناسبات نوین در چند دهه‌ی گذشته، ایران نیز مانند ژاپن و آلمان میان دمکراسی و گرایش‌های چپ و دیکتاتوری در نوسان بود و گرایش‌های خودکامانه‌ی دولت‌های آن با پاره‌ای از لشکال آن در این دو کشور همسانی‌هایی می‌نمود.⁽²⁹⁸⁻²⁹⁹⁾ ویژگی ایران در این فرایند از جمله در سیمای گرایش‌های برجسته‌تر مذهبی به عنوان آلترناتیو سیاسی در کنار دیگر اشکال سیاسی آشکار می‌شد. اگر چه پاره‌ای از شاهان مانند نادر و نیز بخشی از توه‌های مردم به مخالفت جدی بر علیه روحانیون شیعه (از جمله

را در پی داشت. رضا شاه به روشنی طرح اصلاحات ضروری لرضی را از برنامه‌ی خود بیرون کرد و با نگهداری و گسترش بی‌مرز مالکیت‌های خود به شیوه‌ی سنتی، به مالکان گرانید و از دگرگونی در مناسبات کهنه‌ی ارباب و رعیتی خودداری نمود.

تنگیزه‌ی دیگر با ویژگی سیاست صنعتی کردن رضا شاه در پیوند بود. سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در بخش‌های غیرتولیدی، مانند کارخانه‌های ابزار جنگی، یکی از دلایل نارسائی سیاست اقتصادی در رژیم وی بود. علت این سرمایه‌گذاری‌ها، گذشته از همراهی با سیاست غرب در ایجاد حلقه‌های کم و بیش استوار نظامی-سیاسی در مرزهای جنوبی اتحاد شوروی بویژه در ایران و ترکیه (آنتورک در ترکیه نیز سیلست‌هایی همگون با شاه ایران در پی فروپاشی روسیه‌ی تزاری به اجرا درآورد)، نبود پشتوانه‌ی اجتماعی و ناخشنودی گسترده‌ی مردم، هم‌اقد دوران قاجار بود. رضا شاه از راه کودتای ارتشیان و پشتیبانی انگلستان بر سر کار آمده بود و ماندگاری خود را نیز در گسترش قدرت ارتش می‌دید. از میان سرمایه‌گذاری‌های نظامی، بویژه هزینه‌ی احداث راه‌ها که با هدف نظامی ساخته شد، توانست به صورت غیرمستقیم به رشد صنعتی کشور کمک کند.

هم‌چنین نبود امنیت بایسته‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در میان لایه‌های گوناگون اجتماعی به دشواری‌های بازسازی اقتصادی کشور افزود. این فضا در سده‌ی 19 نیز بر رشد اقتصادی کشور سایه انداخته بود و ریشه‌های تاریخی داشت. اگر چه رضا شاه به افزایش سهم سرمایه‌داران صنعتی در تولید ملی کمک کرد، ولی پشتیبانی او از آنان در برابر مالکان ناپایدار بود. وی شماری از سرمایه‌داران را به فروش دارائی و زمین‌های خود وادار نمود و پاره‌ای از اموالشان محروم کرد. در نبود فضای اطمینان بخش در اقتصاد کشور و در حالی که روند نداشت آغازین سرمایه‌

ابریشم، چای و برنج بود و تازه پس از پانزده سال مس و زغال سنگ مهمترین صادرات کشور را تشکیل دادند و نیمی از صادرات به صورت ماشینی درآمد.⁽³⁰⁰⁾

برنامه‌ی اقتصادی رضا شاه نه تنها به صادرات کشور توجه لازم نداشت، بلکه با عدم دگرگونی در ساختار سنتی و واپس‌مده‌ی روستاها از توان اقتصادی در بخش کشاورزی نیز استفاده‌ی لازم را نکرد. رویکردهای او کوشش تازه‌ای بود در شرایط نوین بین‌المللی برای گسترش مناسبات رو به رشد سرمایه‌داری در ایران، اما تنها کوشش کم‌رنگی بود از آن چه که هادزی هشتم در انگلیس و فرانسوی اول در فرانسه و ایوان مخوف در روسیه و فردیناند و ایزابل در اسپانیا پیش از او برای نابودی مناسبات کهن سال فئودالی پیروزمندانه و کم و بیش زورمدارانه به ثمر رسانده بودند.⁽³⁰¹⁾ حکومت خودکامه‌ی رضا شاه با وجود نوسازی اقتصادی ایران، در چارچوب کهنه و تگ مناسبات بورژوا-فئودالی ماند، از اجرای اصلاحات ارضی خودداری کرد و به مالکان و زمینداران امکانات فراوانی داد. مالکان در مجلس اول 8 درصد، در مجلس دوم 12 درصد و در مجلس سوم 26 درصد کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند.⁽³⁰²⁾

افزون بر آن او توانست بخشی از طبقه‌ی اعیان قدیم را جلب کند و پشتیبانی مؤثری از قشر متوسط سنتی به دست آورد. پیدایش شرکت‌های دولتی و انحصارات حکومتی، شماری افراد صادرکننده و واردکننده‌ی نورچشمی و صاحبان صنایع وابسته به دربار را به وجود آورد. نوسازی‌های رضا شاه، بویژه در پایان دوران سلطنتش به دگرگونی ساختار طبقاتی جامعه انجامید. در دوران رضا شاه از راه بازسازی دستگاه دولتی، پشتیبانی نسبی از سرمایه‌داران به عمل آمد و با برقراری حمایت‌های گمرکی، تشویق فروش

در جریان جنبش ضدشیعه‌ی بابی در سده‌ی نوزده) پرداختند و از حوزه‌ی نفوذ اقتصادی آنان با کاهش زمین‌های وقفی کاسته و ولی این دگرگونی‌ها گسترده نبود و مایه‌های سازش کارگرفته داشت. چیرگی روحانیون شیعه در پیکر حکومت جمهوری اسلامی بر اقتصاد و نیز بر همه‌ی پهنه‌های زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی، آزمونی است که شاید ایران می‌بایست پشت سر می‌گذاشت تا تکلیف خود را به صورت قطعی با فرمانروایی دینی روشن کند و به روند سکولاریستی رشد سرمایه‌داری همانند دیگر کشورهای جهان بازگردد.

از دیدگاه اقتصادی می‌توان نارسایی سیاست ایران در این دوران را با مقایسه روند دگرگونی‌های آن با کشورهای ژاپن آشکار کرد. بر خلاف دوران رضا شاه که به کشاورزی بی‌مهری می‌نمود و در تلاش برای صنعتی کردن ناهمگون و بی‌آماج و شتابان کشور بود، شکوفائی و نوسازی اقتصاد ژاپن در طول سال‌های 1886 تا 1905 همانند بیشتر کشورهای اروپائی در آغاز رشد سرمایه‌داری، نه بر پایه‌ی صنایع بلکه بر اقتصاد کشاورزی استوار بود. نخستین سرچشمه‌ی انباشت سرمایه در این سال‌ها با افزایش تولید ابریشم و صادرات آن به خارج از کشور پیوند داشت. ژاپن پس از اینکه کیفیت کنترل تولیدات ابریشم را تا سطح شاخص‌های جهانی بالا برد، به بزرگترین صادرکننده‌ی جهان تبدیل شد و میان سال‌های 1899 تا 1903 سالانه نزدیک به 15 میلیون پوند ابریشم صادر کرد. در کنار صنایع ابریشم دومین سرچشمه‌ی درآمد ژاپن صنایع نساجی برای تولید نخ بود که در پیوند نزدیک با اقتصاد کشاورزی قرار داشت. در سال 1907 میلادی 5.1 میلیون نفر در این رشته مشغول به کار بودند و سالانه نزدیک به 400 میلیون پوند ریسمن نخ تولید می‌شد. روند صنعتی شدن و افزایش حجم صادرات صنعتی کم‌کم پدیدار شد. در دهه‌ی 1880 دو سوم صادرات ژاپن

"کالاهای وطنی" و غیره، اطمینانی در سرمایه داران، هر چند ناپایدار و شکننده، پدیدار شد.⁽⁸¹⁾

رضا شاه مشروعیت پادشاهی خود را در بازسازی اقتصادی کشور و زنده کردن ناسیونالیسم بورژوازی جستجو می کرد. ارتش تازه سازمان داده شده در درجه ی نخست و سپس بوروکراسی (دیوانسالاری) نوین، شالو به های ساختار نوین زمامداری را تشکیل می دادند.⁽⁸⁰⁾ در دوران او لایه ی تازه ای مرکب از ملاکان زمین که از نظامیان و کلرمدان و بازرگانان برخاسته و متحداً در مقابل لشرافیت فئودالی قرار گرفته بود، رشد یافت. آنان را می توان بورژوا-فئودال نامید، چرا که دهقانان را همانند رژیم فئودالی گذشته بهره کشی می کردند و سیستم گذشته را هنوز پلس می داشتند، اگرچه بر پایه ی مالکیت خصوصی، دارای زمین بودند.

نوسازی اقتصادی رضا شاه علیرغم نارسایی های خود از سوی دیگر پایه های سیستم سرمایه داری ایران را استوار کرد. بخشی از بورژوازی ایران در برابر لگستان و فشارهای اقتصادی آن می ایستاد و بر استقلال کشور تأکید می ورزید. پس از برکناری رضا شاه، این لایه ی اجتماعی در دگرگونی های یک به ی آیدیه ی ایران، نقشی ویژه بازی کرد. افزون بر آن قشر بزرگی نیز از روشنفکران بوجود آمد. بخشی از آنان به پشتیبانی از منافع سرمایه داری داخلی پرداختند و گروه دیگر به گرایشات چپ روی آوردند و به جنبش کارگران و دهقانان و پیشه وران نزدیک شدند.

از ویژگی های دوران رضا شاه، کاسته شدن نفوذ روحانیون در امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی کشور بود. در پی دگرگونی های حقوقی و قضائی، روحانیون شیعه از حاکمیت حقوقی و دادگاهی برکنار شدند و همچنین از تأثیر آنان در زمینه ی آموزش و پرورش بسیار کاسته شد.

امکانات مالی این لایه نیز از راه کم کردن زمینهای موقوفه کم شد و گروهی از رهبران دینی دستگیر و برخی هم به قتل رسیدند.⁽⁸⁰⁵⁾

رشد صنعتی به افزایش شمار کارگران و مزدگیران انجامید. طبقه ی کارگر تازه اگر چه کمتر از 4 درصد از کل نیروی کار کشور را تشکیل می داد، ولی در چند شهر بزرگ سخت فشویده گشته و بر همین پایه دارای توان سیاسی بالا بود. بیش از 75 درصد کارخانه های بزرگ در تهران، تبریز، اصفهان، گیلان و مازندران بودند. 64000 کارگر در 62 کارخانه و بسیاری کارگاه های صنایع دستی به کار می پرداختند. تبریز 18 کارخانه ی تولیدی داشت. اصفهان، مرکز بزرگ صنعتی ایران، 11000 نفر را تنها در 9 کارخانه نساجی به کار گرفته بود. شرکت نفت خوزستان 16000 کارگر در پالایشگاه آبادان و 48000 نفر در حفاری چاه های نفت در اختیار داشت.⁽⁸⁰⁶⁾ وضع عمومی طبقه کارگر بسیار بد بود و سازمان های کارگری در سال 1931 ممنوع اعلام شده بودند.⁽⁸⁰⁷⁾ با این همه اعتصابات کارگری چندی در سال های 1929-1932 براه افتاد، ولی به شیوه ی خشن سرکوب گردید و در سال 1936 بر پایه ی آیین نامه ای هر گونه اعتصاب اکیداً ممنوع شد.⁽⁸⁰⁸⁾

روزگار دهقانان با ادامه ی شیوه ی بهره برداری فئودالی، بویژه در زمان بحران اقتصاد جهانی در سال های 1929-1930 باز هم بدتر شد. کم شدن تقاضا برای کالاهای کشاورزی در گستره ی جهانی، به کاهش سطح زیر کشت در ایران و کاسته شدن زمین های کشاورزی انجامید. بار فشار بحران جهانی، از راه بالا بردن بهره ی مالکانه بر دوش دهقانان افتاد. در زمینه ی کوچ نشینان نیز سیلستان لسان زورمدارانه و خلع سلاح گسترده پیاپی شد. این رویدادها به مرگ و میر بسیاری از دام های کوچ نشینان و همچنین جنبش های زیدی کشید که با واکنش ارتش سازمان یافته و تازه، همراه با هواپیما و زره پوش به سختی سرکوب شد. در این سال ها رشد اقتصادی

روستاها کم بود و صنایع روستائی نیز بیشتر به همان صورت ابتدایی گذشته، عمل می کردند.⁽⁸⁰⁹⁾

رشد اقتصادی، دگرگونی ساختار لایه های اجتماعی از سویی و بافت غیردمکراتیک رژیم رضا شاه از سوی دیگر، تنش های سیاسی ناگزیری را بویژه در میان روشنفکران و بویژه کارگران در پی داشت. برای نمونه کارگران شرکت سابق نفت در خوزستان دست به اعتصاب زدند و رضا شاه با کمک نیروی دریائی لنگیس کارگران آبادان را سرکوب و رهبران آن را به زندان لداخت. با رشد مبارزات، وی قانون مبارزه با هواداران "موم اشتراکی" (کمونیستی) را به تصویب رساند و در سال 1937، 53 تن از هواداران جنبش چپ ایران در اول ماه مه دستگیر شدند، اعضای آن به زندان افتادند و رهبر آنان تقی ارانی در زندان کشته شد. این 53 نفر گروهی بودند که در آیدیه حزب توده ایران را پایه گذاری کردند، حزبی که رویدادهای یک دهه پس از جنگ جهانی دوم، با زندگی آن عجین گشت.⁽⁸¹⁰⁾

با آغاز جنگ جهانی دوم در ایران برگ تازه ای در تاریخ معاصر ایران ورق خورد. در جریان جنگ، ایران هماتد جنگ جهانی اول بی طرفی اعلام کرد، ولی به صورت تلویحی پشتیبانی خود را از آلمان هیتلری بیشتر نمود. گزینش این سیاست از سوی رضا شاه به برکناری او انجامید. در سال 1941 متفقین (شوروی از شمال و لگستان از جنوب) ایران را لشغال کردند، نیروهای پشتیبان آلمان مورد پیگرد قرار گرفتند، رضا شاه به نفع ولیعهد خود محمدرضا شاه ناچار به کناره گیری شد و کشور را ترک کرد.

سیاست گسترش نفوذ در ایران از سوی آلمان بویژه پس از زمامداری بیسمارک آغاز شد و رو به گسترش نهاد و در دوران رضا شاه به اوج خود تا آن زمان رسید.⁽⁸¹²⁾ او نخست به جزیره ی موریس و سپس به ژوهانسبورگ یکی از مراکز مهم سرمایه گذاری خاندان پهلوی رهسپار شد.

شایان توجه آنکه، با وجود سرمایه گذاری های کلان در ارتش، به دلیل نبود پیوند گسترده با توده های مردم و فساد فرمدهان، این نیرو و نفواست حتی مدت کوتاهی در برابر سپاه متفقین پایداری کد و افسرانش که خود بلید پیشگام و نمونه ی زبردستان می بودند، پیش از دستور ترک مقومت، جبهه را ترک کرده و به تهران گریختند و ابزار جنگی بسیاری از رسته های ارتشی بجا ماند و به دست کوچ نشینان افتاد.⁽⁸¹³⁾

همانگونه که پیشتر اشاره شد، رضا شاه را از دیدگاه اقتصادی و سیاسی می توان ادامه دهنده ی راه اصلاحات کمزنگ دوران قاجار دانست. وی در راه نوسازی اقتصادی ایران در شرایط نوین های داخلی و بین المللی قرار داشت. نخست اینکه جنبش اعتراضی ضد استعماری که پیش از روی کار آمدن رضا شاه نیز به صورت جدی موجود بود، اگر چه در نتیجه ی سرکوب سستگاه خودکامه ی رضا شاه امکان بروز چندان نمی یافت، اما در لایه های اجتماعی ژرف تر و گسترده تر شد و بر سیر رویدادها تأثیرگذار بود. دوم اینکه به جای روسیه ی تزاری کشور اتحاد شوروی با سیاست اقتصادی تازه ای روی کار آمده بود که امکان مانورهای اقتصادی و سیاسی مساعدی به زمامداران ایران می داد. نکته ی دیگر اینکه منابع ارزی ایران از راه صادرات نفت خام، با وجود سهم ناعادلانه اش، افزایش یافته بود، که این خود به توانائی ایران برای شتابدهی بازسازی اقتصادی کمک می کرد. افزون بر آن، به عنوان لگیزه ی چهارم می توان به مناسبات سرمایه داری رو به گسترش اشاره کرد. در این چارچوب لایه های بورژوازی ایران با وجود دست درازی های شاه به سرمایه ها و اموالشان، از توان بیشتری در اقتصاد ملی برخوردار شدند.

رضا شاه در طول حکومت بیست ساله ی خویش با تکیه به امکانات تازه، چه از نظر اقتصادی و چه از دیدگاه اجتماعی و سیاسی به بافت جامعه ی سنتی

اولویت درجه ی یک برخوردار بود، در سال های بعد و با تحکیم گام به گام حکومت مرکزی و سرکوب مخالفین کاهش یافت و جای خود را به سرمایه گذاری در بخش راه ها و صنایع داد.

دوم گسترش روزافزون سرمایه گذاری در پایان سال های حکومت رضا شاه در بازسازی راه ها بویژه به دو منظور بود: یکی افزایش امکان حرکت برای نیروهای ارتشی در صورت بروز درگیری های محلی و یورش خارجی و دیگری فراهم کردن امکانات برای حمل و نقل کالاها در راه های ترانزیتی ایران و به دست آوردن هر چه بیشتر درآمد از این راه. این امر زمینه را برای صنعتی کردن کشور نیز فراهم می کرد.

سومین ویژگی به توجه روزافزون به سرمایه گذاری در بخش صنعتی باز می گشت. مهمترین ضریب رشد واگذاری اعتبارات در سال های 1940 تا 1942 به بخش صنعت اختصاص داشت و مقام آن در مجموع سرمایه گذاری ها، به مرز سرمایه گذاری در بخش راه می رسید که رشد آن از سال 1935 تا 1942 بدون گسست، همانند اعتبارات فرهنگی، روبه افزایش بود.⁽¹⁴⁾ رشد بویژه عمومی میان سال های 1935 تا 1942 چشم انداز روشن تری از سمت گیری اقتصادی کشور به دست می دهد. گذشته از افزایش درآمد دربار که از جمله به دست درازی های رضا شاه و پیرامونیانش به درآمدهای ملی باز می گشت، خطوط کلی افزایش سرمایه گذاری های دولتی را، می توان مثبت ارزیابی کرد. بویژه توجه ویژه به امور صنایع و بازرگانی و مقام نخست آن در رشد بودجه از اهمیت برخوردار بود. در این برش زمانی بخش صنعت و بازرگانی رشدی برابر 35 درصد را نشان می دادند. در کنار آن افزایش سرمایه گذاری ها در امور بهداشتی و فرهنگی اگر چه پاسخگو نبود، ولی در کشور بازپس مانده ی ایران برجستگی خاصی داشت.⁽¹⁵⁾ بویژه سرمایه گذاری در بخش فرهنگی برای مبارزه با بیسوادی

ضربه ی تازه ای وارد کرد و کشور را گامی به پیش برد، اما در راه رشد و نوسازی کشور، در چارچوب اقتصاد وابسته باقی ماند و برای نگهداری پادشاهی خود در کنار رشد مناسبات سرمایه داری، بویژه از راه ورود سرمایه ی خارجی، به پایه های روابط واپس مانده ی فئودالی ضربه ی شکننده و پایانی وارد نکرد. بدین گونه اقتصاد کشور در چارچوب سازش ناپایدار روابط کهنه و نو باقی ماند و زمینه ی تنش های آینده را فراهم ساخت.

نگاه به گوشه ای از مهمترین ویژگی های اقتصادی دوران رضا شاه با کمک پاره ای داده های آماری نمای روشن تر از این برش را هلهشور می زند. ما در نخستین دوران نوسازی اقتصاد ایران در دوران قاجار بویژه در پایان سده ی نوزده و آغاز سده ی بیست به پاره ای دگرگونی ها مانند تغییر در ساختار حکومتی و کاهش نقش دربار در هزینه ها و ایجاد ساختارهای نوین بویژه در چارچوب وزارتخانه ها، کاهش رو به رشد سهم بخش کشاورزی در درآمدهای ملی، افزایش درآمد از راه گمرکات و امتیازها به کشورهای بیگانه، وابستگی هر چه بیشتر ایران به چرخه ی اقتصاد جهانی، رشد صنعتی کد و بدون پشتیبانی سازمان یافته ی دستگاه دولتی و در هم پاشی نسبی ساختار اقتصاد خودگردان و بسته ی داخلی بویژه در روستاها اشاره کردیم. در دوران رضاشاه اگر چه در رستای دموکراسی بیشتر چرخش جدی ایجاد شد، ولی شتاب صنعتی شدن کشور این بار زیر رهبری دستگاه دولتی متمرکز و بویژه شخص لو وارد برش تازه ای شد. نگاهی به اعتبارات و بودجه ی دولت در میان سال های 1935 تا 1942 این دگرگونی ها را نشان می دهد. از این میان می توان سه نکته را برجسته کرد.

نخست اینکه سرمایه گذاری در وزارت جنگ و سامان دهی به نیروهای ارتشی و انتظامی که در سال های نخست به حکومت رسیدن رضا شاه از

میان سال های 1913 تا 1922، همانا سال های نزدیک به روی کار آمدن رضاشاه به بعد با یک جهش جدی در استخراج نفت روبه گشتیم. اگر چه افزایش استخراج نفت تا پایان سال های حکومت او ادامه یافت، ولی ضریب رشد و جهش افزایش آن هیچگاه به دوران سال های آغازین حکومت او نرسید.⁽²⁰⁾ در فاصله سال های 1931 تا 1942 نه تنها در وزن صادرات بدون نفت کاهش جدی دیده شد بلکه در زمینه ارزش صادرات، بدون نگاه به توم، با افزایش مهم در زمینه صادرات بدون نفت روبه گشتیم. به دیگر سخن افزایش درآمد نفت و بهبود درآمدهای ارزی، بر خلاف نمونه ی کامیاب ژاپن در دوران بازسازی اقتصادی، به سرمایه گذاری در بخش هایی با پتانسیل نامین نیازهای بازرگانی و افزایش و تنوع محصولات صادراتی منجر نشد و گام به گام منابع ارزی به دست آمده از نفت صادراتی، بیشتر برای تامین نیازهای بازار مصرف داخلی هزینه گردید.⁽²¹⁾

بی توجهی به ایجاد برابری در زمینه ی تراز بازرگانی برون مرزی بدون نفت را، می توان از جمله در آینه ی افزایش چشمگیر واردات ایران نگریست. در زمینه واردات، بر پایه ی وزن کالاهای وارداتی افزایشی رخ نداد ولی از دیدگاه ارزش، میزان آن از 9.32 میلیارد ریال به رقم 47.17 میلیارد ریال، همانا نزدیک به 500 درصد تنها میان سال های 1910 تا 1927، افزایش یافت. بدین گونه رضا شاه بیشتر از راه افزایش استخراج و صادرات نفت خام در این برش زمانی توانست به بهبود بازرگانی برون مرزی سامان دهد و نه از راه افزایش چشمگیر در ارزش صادرات نمانفتی در زمینه های صنعتی و کشاورزی.⁽²²⁾ نگاهی به برش میان سال های 1298 تا 1305 در آغاز دوران رضاشاه، نمونه ای از این گرایش نادرست در سیاست بازرگانی ایران را که تا پایان روی کار بودن او تا حدودی ادامه دلالت آشکارتر می کند. در آغاز، نخستین تلاش های او برای بهبود تراز بازرگانی و خارج شدن

از اهمیت برخوردار بود چرا که از نزدیک به ده میلیون جمعیت آن روز کشور 6 میلیون روستایی تقریباً به طور کامل بیسواد بودند و از 4 میلیون جمعیت شهری نیز تنها 2 میلیون سواد داشتند که بیشتر هم از میان لایه ها و طبقات بالا یا میانی جامعه ی شهری بودند.⁽¹⁶⁾

یکی از ویژگی های اقتصاد این دوران، همانند تمامی دوران های پس از آن تا امروز، افزایش سهم صادرات نفت در اقتصاد کشور بود. افزایش سهم نفت در درآمدهای دولت در سال های آغازین زمامداری رضاشاه قابل توجه مینمود. تنها در درازای این هفت سال درآمد ایران از راه صادرات نفت از نزدیک به نیم میلیون لیره به 1.4 میلیون همانا نزدیک به سه برابر افزایش یافت و این در حالی بود که ارزش صادرات نفت تنها نزدیک به دو برابر افزوده شده بود. به گفته ی دیگر دولت ایران از سهم بیشتری در صادرات نفت برخوردار گشت.⁽¹⁷⁾

با نگاهی به ضریب رشد درآمد نفت، ارزش صادرات و رشد آن، بویژه به ضریب رشد درآمدهای دولت کمی پس از روی کار آمدن رضاشاه، روبه شدیم. در پی رایزنی های درازمدت میان دولت ایران و کمپانی نفت ایران و انگلیس، در سهم ایران بهبود نسبی اما هنوز بسیار کم بوجود آمد.⁽¹⁸⁾ صادرات نفت خام صادراتی از آغاز تا پایان دوران رضاشاه تقریباً به گونه پیوسته در افزایش بود. برای نمونه میان سال های 1926 تا 1932 درآمد نفت با وجود نوسانات با افزایش بسیار چشمگیر و در زمینه تولید نیز با افزایش روزافزون و تقریباً بدون نوسان جدی مواجه گشت. بدین ترتیب روند وابستگی اقتصادی به صادرات نفت و صنعتی شدن گام به گام ایران بر پایه صادرات تک محصولی، همانند بسیاری کشورهای در حال رشد آسیا و افریقا و آمریکای لاتین در حال شکل گرفتن بود.⁽¹⁹⁾

را در این واقعیت نیز می توان دید که با وجود نیاز رو به رشد بازار داخلی، از حجم محصولات کشاورزی صادراتی کاسته شد.⁽²⁴⁾ با وجود رشد نسبی بخش کشاورزی، همان گونه که پیشتر گوشزد شد، در بافت سنتی و چگونگی مناسبات زمین داری دگرگونی بزرگی رخ نداد. با این وجود در اقتصاد بسته و خودگردان، گشایشی چهره نمود. در این دوران روند پیشین در تولید محصولات کشاورزی که از زمان قاجار آغاز شده بود، شتاب بیشتری گرفت. به این معنی که در فرایند نیاز بازارهای جهانی، سهم کالاهای سنتی کشاورزی در داد و ستد های برون مرزی کاهش یافت و به سهم کالاهای کشاورزی صادراتی افزوده شد.

در بخش صنعت و معدن، چه از سوی بخش دولتی و چه بخش خصوصی، سرمایه گذاری ها و تولیدات بیشتر بود. جالب توجه اینکه، حتی در صنایع بزرگ نیز بخش خصوصی همکاری فعال داشت. آماج صنایع داخلی، نه صادرات کالاهای ساخته شده، بلکه تامین نیازهای بازار داخلی بود. سرمایه گذاری های بخش خصوصی در صنایع، این واقعیت را آشکار کرد که در پرتو امنیت و آرامش و ایجاد پیش زمینه ها، امکان انتقال سرمایه های انباشت شده در بخش بازرگانی به بخش های تولیدی، موجود است. در این راستا واحد های کوچک اقتصادی مانند کارخانه های تهیه صابون و شیشه و منسوجات که بیشتر با سرمایه ی بخش خصوصی به راه افتاده بودند، موفقیت بیشتری داشتند. از سوی دیگر بخشی از صنایع بزرگتر مانند کارخانه های شکر و کبریت و منسوجات که بویژه از سوی دولت یا سرمایه گذاران خارجی و داخلی به کار آغاز شدند، گویا از سوددهی کافی حداقل در مقایسه بین المللی برخوردار نبودند. حضور کم آنان را در ترکیب کالاهای صادراتی (چیزی نزدیک به 5 درصد کل صادرات) می توان نشانه ای از این دشواری دانست. می شود این گمان را هم داشت که آن دسته از صنایعی که

از کسری ترازهای همیشگی و کهنه با پیروزی آغاز شد. چیرگی بر دشواری اقتصادی از راه افزایش صادرات ناقتی و سرمایه گذاری در آن بخش های صنعتی و کشاورزی که زود به بازده رسد و به بازار برون مرزی برای صادرات و کسب درآمد (همانند پاره ای کشورهای آسیایی) عرضه گردد، بی نتیجه مدد و روذنوسازی اقتصادی ایران از بن بست خود بیرون نرفت.⁽²⁵⁾ به دوره ی زمامداری رضاشاه می توان به مثابه ی دوران ثبات کوتاه مدت ایران نگریست. در پرتو سیاست های تمرکزگرای اقتصادی-اجتماعی او، راه ها امن تر شدند و هزینه ی حمل و نقل کاهش یافت و در پیامد آن ناامنی ترابری و خطر بازرگانی تا حدود زیادی کم شد. با افزایش درآمد سرانه و رشد توانایی خرید توده ها و گسترش پهنه ی بازار داخلی، شاخص های اقتصادی به سوی بهبود گرایش یافتند. آرامش و ثبات ایجاد شده زمینه را برای انباشت سرمایه نه تنها در بخش بازرگانی، بلکه در بخش صنایع داخلی و حتی تا حدودی در بخش کشاورزی فراهم کرد.

بهبود نسبی بخش کشاورزی را می توان از جمله در تاثیر آن بر بازرگانی برون مرزی مشاهده کرد. تولید محصولات کشاورزی به ویژه دو بخش را در بر میگرفت: بخش بازرگانی و بخش سنتی. تولید محصولات بازرگانی به طور عمده شامل پنبه، تریاک، تنباکو و خشکبار به منظور تامین ارز خارجی برای ورود محصولات مورد نیاز بازار داخلی بود. افزایش تولید محصولات پر تقاضای داخلی، مانند گندم و جو و برنج و میوه در خدمت تامین نیازهای خوراکی جمعیت رو به رشد ایران و جلوگیری از واردات آنان قرار داشت. بدین گونه ارز کمتری هزینه می شد. توانایی نسبی بخش کشاورزی را، محدود بودن واردات محصولات کشاورزی در مقایسه با دوران های بعدی (دوران شاه و جمهوری اسلامی)، علیرغم افزایش درآمد سرانه و بالا رفتن توان خرید و فزونی جمعیت کشور، بازتاب داد. رشد بخش کشاورزی

برابر افزایش داشت که برای ایران چشمگیر بود. در کنار این روند افزایش نیروی کار صنعتی نیز برجسته گشت. برای نمونه در فاصله ی 1931 تا 1941 نزدیک به 300 درصد به شاغلین بخش صنعت و معدن افزوده شد.⁽²⁶⁾

در زمینه ی صنایع، دولت و بخش خصوصی بیشتر به صنایع سبک که در پاره ای از شهرهای بزرگ بویژه تهران تمرکز داشتند، نگاه داشت. در این دوره هنوز گرایش آینه ی اقتصاد ایران برای سرمایه گذاری در صنایع مادر و سنگین (مانند دوران شاه) به طرز گسترده آشکار شده بود. انگیزه ی آن را می توان از سویی در نیاز روز افزون بازار داخلی که در پی پایان دوران های پر تنش اجتماعی و سیاسی و آسیب به ساختار اقتصادی پیش آمده بود، جستجو کرد. نمونه های همگون آن را می توان در دگرگونی های اقتصاد داخلی در سال های پس از سال 1954 و نیز پس از پایان جنگ ایران و عراق مشاهده نمود. از سوی دیگر ثبات سرمایه در دست بخش خصوصی و توانایی مالی در بخش دولتی، به ابغالی مانند دوران شاه و جمهوری اسلامی نرسیده بود، چه از راه اقتصاد داخلی و چه از راه صادرات نفت همچنین امنیت و آرامش اجتماعی و اقتصادی تازه هنوز ناپایدار بود و بورژوازی داخلی از همه ی اهرم های ضرور برای ایجاد شتاب جهشی و از میان برداشتن واپس ماندگی بهره نمی گرفت. در این زمینه کارشناسی های کشورهای استعماری برای جلوگیری از صنعتی شدن کشور نیز نقش جدی بازی می کرد.

در بخش خدمات با کنترل مستقیم و غیرمستقیم بازرگانی خارجی و داخلی از سوی دولت کاهش نفوذ بازار سنتی و بزرگ شدن دستگاه دولتی-بوروکراتیک روبرو گشتیم. به طور کلی می توان گفت که بخش خدمات در کنار بخش های دیگر اقتصادی، گام به گام در خدمت اقتصاد دولتی قرار

با سرمایه گذاری خارجی به راه افتادند، تنها در جهت پوشاندن بازار داخلی و جلوگیری از حضور رقبای بین المللی در ایران عمل می کردند و نه با هدف پوشاندن بازارهای خارجی و بهبود تراز بازرگانی برون مرزی. این پروسه تاکنون نیز ادامه دارد.⁽²⁵⁾ بزه کم تولیدات صنایع دولتی را می توان از چشم اندازهای دیگری نیز نگریست. به دلیل ناروشن بودن سیاست اقتصادی، بیشتر طرح های پر هزینه ی دولتی کم بازده و غیر هدفمند بودند. در کم بازدهی واحدهای اقتصادی گزینش نامتناسب واحدهای تولیدی، ناکارایی دستگاه بوروکراتیک دولتی، رشد فساد، وابستگی به درآمدهای دولتی چه از راه نفت و چه دیگر منابع دولتی و نیز کنترل بیش از حد قیمت ها و تعرفه های گمرکی موثر بودند. هم چنین عدم استقلال بانک مرکزی، افزایش انتشار پول و تورم رو به رشد نیز از توانایی رقابت کالاهای داخلی در برابر کالاهای وارداتی، علیرغم تعرفه های دولتی، می کاست.

در این برش چگونگی رشد اقتصادی و به ویژه فعالیت های صنعتی با سیاست های دولت در پیوند تنگتنگ بود. نگاه دستگاه بوروکراتیک به رشد اقتصادی درون گرا بود و بیشتر جایگزینی کالاهای وارداتی را در چشم انداز داشت. این سیاست بویژه در پایان دوران رضاشاه که در آن نزدیک به 24 واحد تولیدی از سوی دولت سرمایه گذاری شد، به چشم می خورد. سرمایه گذاری در بخش صنایع از جمله از راه افزایش درآمدهای دولتی، کاهش نسبی مخارج مستقیم و غیر مستقیم نظامی، ساماندهی به نهادها و کنترل هزینه ها فراهم می شد. بازتاب این رویکردها گسترش دستگاه اناری-بوروکراتیک، افزایش تولید برای بازار داخلی و بالا رفتن سطح اشتغال در شهرها بود. بهبود کلی رشد اقتصادی را می توان از جمله در سهم بالای بوجه صنایع و بازرگانی دید. تنها در فاصله ی سال های 1933 تا 1940 (7 سال) سهم این بخش از 3.1 درصد به 24.1 درصد رسید و نزدیک به 8

گرفت. بخشی از بوروکراسی نوین در کنار شریک های بازرگانی شان، سهم ویژه در سودهای به دست آمده در داد و ستد های داخلی و خارجی دست و پا کردند. در این میان سهم کمتری به بازرگانان کوچک و واسطه ها تعلق گرفت. تاثیر دیگر نوسازی اقتصادی در بخش خدمات، کاهش نفوذ بازار سرمایه ی سنتی (صرافان) با پیدایش بانک ها و افزایش شمار آنان بود. با وجود کاهش نسبی توان بازار سنتی، در پی گسترش بازرگانی دولتی داخلی و خارجی، بازار سرمایه به شیوه ی سنتی هنوز توان بالایی داشت. در این دوره همانند دوره های بعدی نوسازی اقتصادی، بخش خدمات بیشتر در چارچوب داد و ستدهای بازار و واسطه گری و خدمات بانکی باقی ماند و نشانه هایی چشمگیر از رشد بخش های مولد خدماتی مانند خدمات مهندسی و تاسیساتی و غیره دیده نشد. با توجه به اختصاص 5 درصد بودجه به هزینه های آموزشی، می شد انتظار داشت که پس از گذشت زمان، در بخش مولد خدماتی نیز دگرگونی هایی رخ دهد.

پیامدهای جنگ جهانی دوم

رضاشاه در پی ورود نیروهای خارجی به ایران بناچار کشور را ترک کرد. با این وجود پادشاهی مشروطه او بر جای ماند. نبود او و لرزه در پایه های حاکمیت ایران، نقیصت تغییر زیادی در سیستم خودکامه وارد کرد، چراکه هیچ سازمان و حزب سیاسی مشکلی با پایگاه توده ای گسترده در ایران وجود نداشت و جنبش اعتراضی در طول حکومت دیکتاتوری رضا شاه سرکوب شده بود. در این دوران تحولات سیاسی به لشکالی نوین از جمله زیر نفوذ سیلیست خارجی انگلستان شکل می گرفتند. با این همه ورود نیروهای متفقین و برکناری رضا شاه زمینه ی مساعدی برای رشد گام به گام جنبش ضد استبدادی در میان لایه های گوناگون کشور فراهم کرد. دگرگونی های پس از جنگ جهانی دوم در ایران، در حقیقت امرنامه ی روند

و 170 تن زخمی شدند.⁽²⁹⁻²⁾ در شهرهای ملزندان نیز بلندهای مسلح آشکارا دست به ترور نمایندگان کارگران زدند.⁽³⁰⁾ در سال 1946 بسیاری از کارخانه های کشور به دست ارتش و ژاندارم ها لشغال شدند و بسیاری از روزنامه ها و سندیکا های کارگری توقیف گردیدند. کوشش دوم برای دمکراتیزه کردن کشور در این سال ها، بویژه تحت تأثیر سیلیست کشور در مورد نفت قرار گرفت.

در آغاز حدود 15 درصد از درآمد دولت از راه صادرات نفت بود و سهم آن در تولید ناخالص ملی تنها حدود 4 درصد را به خود اختصاص می داد، اما در فاصله ی 1947 تا 1950 منابع ارزی ایران از صادرات نفت 66 درصد کل دریافت های ارزی ایران بود. سیاست انگلستان در مورد ایران در چارچوب جلوگیری از ایجاد صنایع همراه نفت خوننمایی می کرد. تنها استثنا در این زمینه پالایشگاه بزرگ نفت در آبادان بود که در سال 1952 با ظرفیت 5 میلیون تن به کار آغاز کرده بود. سیاست کنترل مطلق منابع نفت ایران تا آنجا گسترش یافت که برای جلوگیری از هرگونه نفوذ ایران بر شرکت نفت ایران و انگلیس، حتی از خرید و فروش سهام این شرکت در ایران جلوگیری به عمل آمد.⁽³¹⁾ سیاست نفتی غیرعادلانه ی انگلستان موج بزرگی از مخالفت طبقات و قشرهای وسیع جامعه ی ایران را برانگیخت. پیمان سال 1933 میان رضا شاه و کمپانی نفت انگلیس، نگرگونی چندانی در مناسبات نابرابر ایجاد نکرده بود و در پی آن بهره برداری از منابع نفتی کشور بدون توجه به منافع درازمدت ایران همچنان تا سال 1993 تمدید شده بود. در سال 1948 مجلس شورای ملی قانونی در مورد "لستیفای حقوق ملت ایران" تصویب کرد که می توان آن را آغازی برای جنبش ملی شدن نفت ایران خواند.⁽³²⁾

انقلاب ناتمام مشروطه ایران در سال 1911-1905 بودند. همانگونه که ایران در میان کشورهای آسیای نخستین کشوری بود که پرچم مبارزه علیه استعمار خارجی را به دست گرفت، در سال های پس از برکناری رضا شاه، دوباره به یکی از پیشگامان آسیای سیاست ضد استعماری بدل گردید. هر دو جنبش بزرگ ایران بر زمینه های یک ضرورت گریز ناپذیر، همانا از میان برداشتن مناسبات کهنه ی فئودالی، در شرایط نبود یک حکومت توانمند مرکزی و نیز وجود شرایط مساعدی بین المللی به وقوع پیوسته. جنبش ضد استعماری در این سال ها همزمان بود با موج گسترده ی مبارزات کشورهای جهان سوم برای دستیابی به استقلال. در سال 1947 هندوستان در پی مبارزات گندی و کلگریه ملی هند و بهره گیری از مبارزه ی آشتی جوینانه زیر پوشش اصل "آهیسم" مستقل شد.⁽²⁷⁻³²⁸⁾ در آسیای جنوب خاوری شعله های نبرد آزادیخواهانه بالا گرفت، در چین جنگ داخلی همچنان ادامه داشت و پروسه ی اوجگیری مبارزات در آفریقا که هنوز به طور کامل در یوغ کشورهای سرمایه داری قرار داشت، در حال ژرفا یافتن بود. بدین گونه روند چند صد ساله ی استعماری با ایجاد کشورهای کم و بیش مستقل و تازه بنیاد در طول 25-30 سال تا حدودی لگام زده شد.⁽²⁹⁾ شاه که پس از کناره گیری ناگزیر پدرش روی کار آمده و از پشتوانه ی توده ای برخوردار نبود، برای بازسازی نظم کهن و گسترش بازار با ثبات داخلی، نخست دو جنبش بزرگ در آذربایجان و کردستان را در هم شکست.⁽²⁹⁻¹⁾ سرکوب این دو جنبش راه را برای یورش همه سویه به جنبش سراسری کشور هموار کرد. حمله به نیروهای مقاومت در مازندران، گرگان و اصفهان آغاز شد و در پی اعتصاب کارگران نفت خوزستان، حکومت نظامی برپا شد و رهبران سندیکای کارگری دستگیر و با سبب چینی زمامداران و پشتیبانی پاره ای از قبیله های عرب خوزستان 46 تن از اعتصابگران کشته

روز، از فروش نفت سرباز زد و دکترین "اقتصاد بدون نفت" را همچنان پیگیری کرد. از سوی دیگر فشارهای اقتصادی آمریکا و انگلستان، گسترش نسبی مناسبات اقتصادی غیر نفتی با کشورهای اروپای خاوری را در پی داشت. دولت آمریکا در این برش تاریخی حتی حاضر نشد قند و شکر مورد نیاز ایران را به اقساط و یا در برابر مواد صابراتی به ایران بفروشد.⁽³³⁵⁾ دولت مصدق با در پیش گرفتن سیاست بیطرفی و نپذیرفتن پیشنهاد های مشترک آمریکا و انگلستان در زمینه ی بستن پیمان نامه ی نفت تازه، دشمنی هر چه بیشتر این دو کشور را برانگیخت. بدین ترتیب زمینه های سرنگونی دولت او از راه کودتای نظامی فراهم گردید و رهبری آن عملاً به سرلشکر زاهدی واگذار شد. تلاش اول کودتا ناسر انجام بود و در پی آن زاهدی و همستانش در آغاز دستگیر و باز آزاد شدند، ولی کوشش دوم کودتا به آماج خود رسید و شمار زیادی از مبارزان سیاسی دستگیر و کشته شدند. جنبش ملی شدن نفت مانند انقلاب مشروطه، اگر چه به شکست انجامید، ولی پیروزیهای چندی با خود به همراه داشت. نخست اینکه قانون ملی شدن نفت را به تصویب رساند، چیزی که در تاریخ ایران و کشورهای خاور آسیا بی پیشینه بود هم چنین در دسته بندی های انگلستان و آمریکا شرکت نکرد و با آن ها پیمان نامه ی غیرعادله ای به امضاء نرساند. از سوی دیگر دولت مصدق با دولت استعماری انگلستان به طور قاطع مناسبات سیاسی را برید و نمایندگان آن را از کشور راند، چیزی که واکنش گسترده ای در جهان و بویژه در منطقه ی غرب آسیا داشت. افزون بر آن می توان به این نکته اشاره کرد که در روند این رویارویی میان ایران و استعمارگران به منافع اقتصادی انگلستان ضرباتی وارد شد. از آن جمله بانک لگبیس و ایران و خاورمیله که یکی از پلگاه های استعماری انگلستان در ایران و خاورمیله بود، بسته شد و به اعتبار این کشور در منطقه ضربات جدی وارد گردید.

جامعه ی نوین را استوار کرد و رویدادهای سال ها 1951 تا 1953 دستاوردهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی آن را گسترش داد و به مبارزات ضد استعماری برای دستیابی به خواست های توده ها ابعاد تازه بخشید. بزرگترین دستاورد این سال ها مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت و تلاش گسترده ملی و از جمله بخشی از بورژوازی ایران برای رهائی از سیستم تقسیم کار بین المللی بر پایه وابستگی به صادرات نفت ایران بود. اگر چه جنبش ملی شدن نفت و برگزیدن سیلست بدون نفت، با توجه به ناتوانی و ندانم کاری نیروهای داخلی و تو لتمدنی زیاد اردوگاه استعماری به شکست انجامید، اما خواست توده های وسیع مردم را به نمایش گذاشت. دستاورد بزرگ دیگر این سال ها شکل گیری گام به گام گروه بندی های اقتصادی و قشرها و طبقات اجتماعی در چارچوب مبارزات پارلمانی و حزبی بود.

جریانات سیاسی و سازمانی و رویدادهای ایران در این سال ها به طور عمده زیر تاثیر دو جریان کم و بیش سازمان یافته ی سیاسی بود: جبهه ملی ایران، نماینده بورژوازی و لایه های نزدیک به آن و حتی بخشی از زمینداران از سوئی، و حزب توده ی ایران به نمایندگی کارگران و نهقانان و روشنفکران چپگرا از سوی دیگر.

سال های 1951 تا 1953 را می شود سال های تنش های تند سیاسی میان لایه های گوناگون اجتماعی ایران برای ایفای نقش در سرنوشت آینده ی ایران و همچنین سال های رقابت شدید انگلستان و آمریکا بر سر بازار ایران بویژه نخاثر نفتی جنوب کشور ارزیابی کرد. در این دوران به دلیل نبود ثبات سیاسی و اجتماعی و فقدان یک حکومت مرکزی سامان یافته، بگرگونی چندان در ساختار اقتصادی کشور انجام نشد. با این همه جنبش ضد استعماری این دهه به دستاوردهای بی سابقه ای در تاریخ مبارزات ایران دست یافت و می توان گفت، آینده ی اقتصاد ایران پس از کودتای 1953 از جمله بازتاب همین رویدادها و دستاوردها بود (همانند اصلاحات اقتصادی و سیاسی ناصرالدینشاه پس از جنبش اعتراضی بابیان در دوران قاجار و اصلاحات رضا شاه پس از انقلاب مشروطه).

بحران ژرف اقتصادی در سال های پس از 1941 زمینه ساز برخوردهای سیاسی و تنش های اجتماعی تندی برای ایجاد نگرگونی در ساختار زمامداری کهنه ی کشور شد و در این میان در پی فعل و ثفاعلات گوناگون سیاسی مصدق به نخست وزیری برگزیده شد و با اعلام ملی شدن نفت سیاست "اقتصاد بدون نفت" پایه گذاری گردید. به گمان مصدق گره دشواری نفت در ایران به زودی گشودنی نبود. اقتصاد بدون نفت که مصدق در سال 1951 برگزید، به پیروزی نرسید. چیرگی بر بحران مالی ژرف دوران نخست وزیری مصدق تنها از ره فروش نفت ایران امکان داشت ولی در این زمینه سیلست روشنی برای دسترسی به بازارهای تازه ی فروش نفت پیگیری نمی شد. هم چنین سیاست روشنی برای برون رفت از بحران مالی از راه دریافت کمک های مالی خارجی از جمله از راه بانک جهانی در دستور کار قرار نگرفت⁽³³³⁻³³⁴⁾ دولت مصدق به دلیل فشارهای خارجی و ناروشنی سیاست اقتصادی و برای چیرگی بر مشکلات اقتصادی ایران آن

دولت کوتاه مصدق در دوران زمامداری خود با وجود این دستاوردها، در پیاده کردن سیاست های خود، در شرایط دشوار آن دوران، چه از دیدگاه اقتصادی و چه از چشم انداز سیاسی دچار اشتباه های بزرگی شد نخست اینکه در زمینه ی اقتصادی، سیاست "اقتصاد بدون نفت" ناچار به شکست بود و عملاً زمینه های کودتای نظامی را با تکیه به طبقات دارا و ناخشنود، همانا سرمایه داران بزرگ و فئوال های پیشین فراهم کرد. از دیگر سو مصدق برای کاهش نقش اقتصادی و سیاسی "اصل ترومن" که استقلال اقتصادی و سیاسی ایران را با تهدید جدی روبرو می کرد اقدام روشنی صورت نداد. وی از آنجا که گمان می کرد آمریکا "کمک و مساعدت" بایسته ای به ایران خواهد کرد⁽³³⁶⁾، کم و بیش منفعل ماند و در نتیجه زمینه برای اقدامات آینده ی براندازی رژیم او از راه مخالفان داخلی و دست نشانگان سیاه در ایران گام به گام سازمان داده شد. هم چنین او با اینکه دیدگاه روشن و قاطعی در مورد ملی شدن نفت داشت از گسترش همه سویه ی جنبش و شریک کردن توده های میلیونی برای برنده تر و ثمربخش تر کردن جنبش، خودداری کرد. بویژه پس از آن که شاه جوان از ترس فشار توده ای از کشور گریخته بود، فرصت مناسبی داشت که از آن بهره نگیرد. از سوی دیگر مصدق و جبهه ی ملی از اتحاد با یکی از بزرگترین نیروی سیاسی آن زمان، حزب توده ی ایران که با وجود غیرقانونی بودن، نیمه آشکار فعالیت می کرد و می توانست حکومت او را پشتیبانی کند خودداری کرد. به وجود نیامدن اتحاد میان دو نیروی بزرگ سیاسی کشور، جبهه ی ملی ایران و حزب توده ایران، بازتابی بود از دیدگاه ناروشن و ناهمگون مصدق در باره ی این جریان سیاسی و نیز چپ روی های حزب.

انقلاب مشروطه شالوده ی نظام کهن را درهم کوبید و رژیم دیکتاتوری رضا شاه بر پایه های کوبیده شده ی آن، وحدت ملی بورژوازی و نیمه مدرن

میلیون لیره کمتر بود، در پایان سال های حکومت رضاشاه به مرز 4 میلیون لیره افزایش یافت و در فاصله ی سال های پرتنش پس از وی تا سال 1951 به بیش از 16 میلیون لیره رسید. درگیری با کمپانی های نفتی در دوران مصدق به فشار مالی سنگین به اقتصاد وابسته به نفت ایران انجامید و درآمد ایران برای این دوره ی کوتاه از نفت تقریباً به صفر نزدیک شد و حتی از سال های 1920 نیز کمتر گردید.⁽³³⁷⁾ با زتاب بحران در صادرات نفت و تلاش مصدق برای بازسازی اقتصادی بدون تکیه به نفت را می توان در دگرگونی ارزش و وزن صادرات غیرنفتی ایران دید. ضریب رشد این صادرات از سال 1932 تا سال 1950، یعنی آغاز بحران، با نوساناتی روپرو بود. در ده ساله ی پایان حکومت رضا شاه به دلیل بی توجهی به افزایش سهم این بخش در تراز بازرگانی برون مرزی با روندی رو به کاهش روپرو بودیم. در سال های 1950 تا 1952 نیز دگرگونی چشمگیری در این زمینه رخ نداد و نوسانات در حد سال های پیش باقی ماند. دگرگونی بزرگ میان سال های 1950 تا 1953 در عرصه ی صادرات غیرنفتی، به کاهش درآمد ارزی ایران از راه صادرات نفت خام و تلاش کوتاه مدت برای دستیابی به جانشین برای نفت باز می گشت که آن نیز به دلیل ناتوانی های اقتصاد ایران، بی برآیند ماند.⁽³³⁸⁾

نیود ارز کافی و درهم ریختن تراز بازرگانی برون مرزی در پیامد بحران نفت، کاهش ناگزیر و شتابان واردات کشور و نارضائی بخش بزرگی از بازرگانان و سرمایه داران ایران را در پی داشت. اگرچه بخشی از بازار پس از جدایی مصدق از کاشانی هنوز در کنار او مانده بودند⁽³³⁹⁾، ولی آنان نیز گام به گام به دسته ی مخالفین مصدق پیوستند. ارزش واردات کشور میان سال های 1947 تا 1950 نزدیک به هفت برابر کاهش یافت و کمبود کالاهای

نقش فزاینده ی نفت در فرایندهای اقتصادی-اجتماعی

سال های 1942 تا 1954 نوران پر تنش دگرگونی های سیاسی است که اوج خود را در سال های نخست وزیری مصدق نمایش می دهد میان سال های 1942 تا 1951 علیرغم درگیری ها، استخراج نفت نزدیک به پنج برابر افزایش یافت که این به مراتب بیش از ده ساله آخر در دوره ی رضا شاه بود. نیاز بازار کشورهای صنعتی به نفت ایران و سرمایه گذاری و دستیابی به منابع تازه در ایران زمینه ساز این جهش قد بود. در نوران نخست وزیری مصدق اما استخراج نفت به شدت کاهش یافت و تا حد تأمین نیازهای داخلی فروکش کرد.⁽³⁶⁻¹⁾

درآمد ایران از راه صادرات نفت خلم و افزایش نقش آن در تأمین نیازهای ارزی کشور چشمگیر بود. در آمد دولت از این راه که تا سال 1932 از دو

از نفت ایران را تا سال 1994 تمدید کرد و شرکت ملی نفت ایران تعهداتی را در زمینه ی پرداخت "گرامت" به شرکت سابق نفت ایران و تگلیس پذیرفت. هم چنین ایران پذیرفت که تا مدت 10 سال سالیانه 6.7 میلیون لیره و نیز 67 میلیون لیره برای تأسیسات استهلاک شده ی حوزه ی قرارداد به شرکت تگلیسی بپردازد. بدین گونه می بایست به این شرکت با وجود 50 سال چپاول منابع نفتی ایران، مجموعاً مبلغی برابر با 143 میلیون لیره غرامت پرداخت می شد. این شرکت 214 میلیون لیره بخاطر سرقتی از شرکت کنسرسیوم بین المللی نیز دریافت می کرد.⁽³⁴⁰⁻¹⁾

پس از جنگ جهانی دوم با افزایش قد صادرات نفت خام از منطقه ی خاورمیله، سیستم قیمت گذاری ارزش نفت جهانی که پیشتر از سوی آمریکا تعیین می شد، دچار دگرگونی شد. سهم کشورهای منطقه ی خلیج فارس در تولید نفت جهانی از 4.8 درصد در سال 1940 به 12.2 درصد در سال 1948 رسید و در سال 1949 این منطقه مقام سوم را در جهان پس از آمریکا و ونزوئلا به دست آورد. آنچه که بویژه نمایان بود اینکه، بهره وری چاه های نفتی در منطقه خاورمیانه بالاتر از سایر مناطق بود بهره وری متوسط شبانه روزی هر چاه در سال 1949 در منطقه ی خلیج فارس 5143 بشکه، در ونزوئلا 200 بشکه و در آمریکا فقط 11 بشکه بود. سهم ذخیره ی منابع نفتی در همان سال در کشورهای خلیج فارس 41 درصد، آمریکا 35 درصد و ونزوئلا 11 درصد را نشان می داد.⁽³⁴¹⁾ آنچه بویژه به چشم می خورد این بود که، با وجود منابع گسترده ی نفت در منطقه ی خلیج فارس، رشد صنایع نفتی در این منطقه افزایش چندان نمی یافت، چرا که آمریکا خود صادرکننده نفت بود. رشد صنایع از زمانی به طور جدی آغاز شد که آمریکا از صادر کننده ی نفت به وارد کننده ی نفت خام تبدیل گردید. در طول مبارزات ملی شدن نفت در ایران و گسترش مبارزه ی کشورهای خاورمیله

مورد نیاز و گرانی پیامد آن زمینه را برای افزایش چشمگیر واردات پس از کودتای سال 1953 فراهم کرد.

رویدادهای سال های 1951 تا 1953 اگر چه به آماج نهائی نرسید، ولی در روند دگرگونی های آینده ی کشور نقش ویژه ای بازی کرد و بازتاب اقتصادی و سیاسی آن نه تنها ایران بلکه خاورمیانه و نزدیک رازیر پوشش گرفت.

با اجرای کودتا و به تخت نشستن بوباره ی محمدرضا شاه یک دسته دیگرگونی های ناگزیر اقتصادی به وقوع پیوست. در زمینه ی پیمان نامه های نفتی در سال 1954، یک سال پس از کودتا، قرارداد کنسرسیوم بین المللی نفت به تصویب رسید و سپس به اجرا درآمد. در این مرحله دیگر طرف مقابل ایران تنها شرکت های تگلیسی نبودند. 5 کمپانی آمریکائی (40 درصد) و از آن جمله همه ی اعضای کارتل بین المللی نفت، یک کمپانی فرانسوی، یک کمپانی تگلیسی (40 درصد) و یک کمپانی هلندی-انگلیسی در کنسرسیوم بین المللی، به 100 هزار میل مربع زمین نفت خیر ایران که پیش از این در اختیار شرکت های تگلیسی بود، حاکم شدند.⁽³⁴⁰⁾ در این ترکیب خواست آمریکا، که پس از جنگ جهانی دوم توانائی زیادی یافته بود، برای چیرگی بر منابع نفتی ایران برآورد شده بود. در پیمان نامه ی تازه، تقسیم سود بر سلس 50-50 که در جریان مبارزات ملی شدن نفت ایران درخواست شده بود، ظاهراً به اجرا درآمد و پایه ای برای گفتگوهای کشورهای خاورمیله برای دستیابی به حقوق اقتصادی آنان شد. با وجود برخی اصلاحات مثبت در قرارداد نفت تازه، کنسرسیوم بین المللی عملاً از تمامی حقوق شرکت سابق نفت ایران و تگلیس برخوردار بود و اسناد و مدارک مربوط به اکتشاف و استخراج و تصفیه و حمل و نقل و قیمت و غیره از دولت ایران پنهان نگاهداشته می شد. این پیمان مدت امتیاز بهره برداری

کمتو از دستمزد کارگران مشابه ونز وئلائی است. نتیجه اینکه هزینه ی تولید یک تن نفت در امریکا-هزینه بر تگزاس - 11.8 دلار و در ایران تنها رقمی نزدیک به 5 دلار را نشان می داد.⁽³⁴⁴⁻³⁴⁵⁾

بستن پیمان نامه ی تازه که با اعتراضات مردم روبرو شد و بازتاب آن حتی در روزهای سرکوب بعد از کودتا در روزنامه های ایران مشاهد گردید، همزمان بود با دستگیری و اعدام فعالین سیاسی. تفاوت پیمان نامه ی تازه با پیمان نامه ی قانون ملی شدن نفت مصوب 1951 که در زیر فشار جنبش ملی در مجلس تأیید شده بود چنین بود: اول اینکه بهره برداری نفت ایران که قرار بود بر پایه ی مصوب 1951 در اختیار ایران باشد، به کنسرسیوم بین المللی واگذار گردید سهم ایران در فاصله ی سال های 1966 تا 1971 تنها 3 درصد بود.⁽³⁴⁶⁾ دوم اینکه مطلق زیر لختیار کنسرسیوم افزایش یافت و افزون بر مناطق زیر کنترل کمپانی نفت انگلیس، دولت ایران 8 جزیره ی خلیج فارس و سواحل آن را نیز به کنسرسیوم واگذار کرد. هم چنین پس از این پیمان استخراج منابع نفت ایران افزایش بی سابقه ای یافت. در مدت 9 سال این شرکت تا سال 1963 بیش از 240 میلیون تن نفت بهره برداری کرد که این مقدار بیش از میزانی می نمود که کمپانی نفت انگلیس و ایرلن طی 50 سال کار خود در ایران استخراج کرده بود. این در حالی بود که میزان بهره برداری دولت ایران از نفت در 9 سال کار کنسرسیوم تنها حدود 250 تا 260 هزار تن یعنی یک هزارم میزان استخراج این شرکت بود. تقریباً تمامی نفت بهره برداری شده بدون پرداخت مالیات و عوارض گموی از ایران خارج می شد. در این دوره سود خالص کمپانی های نفتی در مدت 5 سله در عراق به 62 درصد، در عربستان سعودی به 61 درصد و در ایران به 71 درصد مبلغ سولمیه گذاری رسید.⁽³⁴⁷⁾ از سوی دیگر بر خلاف خواسته های جنبش ملی شدن نفت تمامی پالایشگاه ها، لوله های نفت، کارخانه های برق

و در پی گفتگوها و رایزنی های کشورهای منطقه بر سر تقسیم منابع نفتی بر پایه ی 50-50، قیمت نفت خلیج فارس تا حدود 1.75 دلار برای هر بشکه کاهش یافت، ولی همزمان قیمت نفت در مکزیک 2.66 دلار و در دریای کاریبیک 2.30 دلار باقی مانده بود. قرارداد تازه ی کنسرسیوم بین المللی نفت دو نوع پرداخت را برای بولت ایران در نظر گرفت؛ اول مالیات بر درآمد و دوم بهره ی مالکانه با پرداخت مشخص. بر پایه ی محاسباتی که سازمان اوپک بعدها در سال 1964 منتشر کرد، از 11 دلار قیمت متوسط هر بشکه فرآورده ی نفتی در بازار اروپای غربی فقط 74 سنت یعنی 6.7 درصد آن به کشورهای صادرکننده نفت می رسید. 41.4 درصد سود انحصارها بود و 52.3 درصد از آن را دولت های کشورهای وارد کننده نفت اروپائی به عنوان مالیات و عوارض و غیره دریافت می کردند.⁽³⁴²⁾

سود بی سابقه ی شرکت های نفتی دلایل گوناگون داشت. نخست اینکه شرایط زمینی در بسترهای نفت خیز کشورهای خاورمیله چنان بود که منابع نفت با هزینه های کم در دسترس قرار می گرفت، چراکه این ذخایر در اعماق نسبتاً کم قرار داشتند و برای بهره برداری از آن حفر چاه های عمیق ضروری نبود. هم چنین حجم بهره برداری از چاه های نفت منطقه بیش از حد متعارف بود. برای نمونه بهره برداری سالیانه ی یک چاه در خاورمیله و نزدیک و از جمله ایران 200 تا 300 برابر بیشتر از یک چاه در ایالات متحده ی امریکا بود.⁽³⁴³⁾ سوم اینکه دستمزد کارگران نفت ایران 10 تا 15 برابر کمتر از کارگران همگون امریکائی بود. در ایران آن زمان مزد کارگران در موسسات نفت از مزد کارگران دیگر تأسیسات صنعتی ایران کمتر و حقوق کارگران نفت جنوب ایران در برابر 12 تا 16 ساعت کار روزانه 18 ریال بود که حتی خوراک آن ها را به سختی فراهم می کرد. کمیسیون اداره ی بین المللی کار در سال 1950 نوشت که مزد کارگران نفت ایران 4 برابر

پیمان نظامی بغداد با شرکت ایران، ترکیه، پاکستان و عراق، که در آینده با بیرون رفتن عراق پیمان سنتو نامیده شد، مخارج تسلیحاتی گسترش بیشتری یافت. شاه از سال 1953 تا 1961 بیش از 65 میلیارد ریال به امور نظامی و ساختن تأسیسات مربوط به آن اختصاص داد و بدین گونه در همان راهی گام گذاشت که پدرش رضا شاه در دوران زمامداری بیست ساله ی خود در پیش گرفته بود. افزایش مخارج سنگین غیرتولیدی بر دشواری های مالی ایران افزود. این مخارج در طول 5 سال پس از ورود به پیمان سنتو هر سال بیش از 40 درصد از بودجه ی کشور را به خود اختصاص داد. هزینه های جنبی نظامی برای ساختن راه ها، فرودگاه ها، بندرها و دیگر تأسیسات نظامی بیش از این بود.⁽³⁵¹⁾ گسترش زیاد هزینه های تسلیحاتی هر سال به کسری بودجه و نبود توازن پرداخت های ایران می انجامید و در پی آن نخبان طلا و ارز کشور کمتر می شد. این نخبان طی سالهای 1958 تا سال 1960 از میزان 117 میلیون دلار به 70 میلیون دلار کاهش یافت و بر خلاف آن کسری موازنه پرداخت های ایران در همین فاصله از 49.2 میلیون دلار به 63 میلیون دلار رسید. همواره با این نارسائی های مالی، تورم اوج گرفت و ارزش ایران ارزش خود را روز به روز از دست داد. پیامد ناگزیر این ورشکستگی مالی افزایش بدهی خارجی بود. بدهی خارجی ایران بدون نگاه به کمک های نظامی و فنی امریکا، در سال 1963 به 5743 میلیون دلار رسید. بر پایه ی گزارش رسانه های بیرون موزی این بدهی ها حتی به حدود یک میلیارد دلار افزایش یافته بود.

برجسته ترین دشواری های اقتصادی ایران در این سال ها را می توان در عوامل زیر جستجو کرد: نخست اینکه پس از بسته شدن پیمان تازه با کنسرسیوم بین المللی نفت اقتصاد ورشکسته و وابسته به نفت کشور نتوانست در حقیقت امر به درآمد تازه ای بست باید درست است که دریافتی

و غیره در لختیار کنسرسیوم بین المللی قرار گرفت و اختیارات نامحدود دیگری از جمله برای ساختن راه آهن، بندرها و فرودگاه ها و غیره به آن شرکت واگذار گردید. در پی آن تصفیه ی نفت در ایران به شکل چشمگیری کاهش یافت و از جمله پالایشگاه بزرگ نفت آبادان با ظرفیت کم به کار خود ادامه داد. افزون بر آن کودتای نظامی 1953 و واگذاری نفت جنوب به کنسرسیوم بین المللی نفت، دروازه های تازه ای برای گسترش شمار کارشناسان خارجی بویژه امریکائی گشود و در پاره ای موارد این کارشناسان به دو برابر شمار پیشین خود رسیدند در آغاز سال 1962 در تأسیسات کنسرسیوم 900 کارشناس خارجی بویژه امریکائی کار می کردند و این در حالی بود که در همان سال 40 کارشناس ایرانی از کار بیکار شده و جایشان را خارجیان پر کرده بودند.⁽³⁴⁸⁾ پیامد در پیش گرفتن این سیاست اخراج کارکنان صنعت نفت، نه تنها رتدن کارشناسان بلکه کم کردن شمار کارگران و کارمند ساده ی ایرانی بود. با آنکه بهره برداری نفت سال به سال افزایش می یافت، تعداد کارکنان به نیم خود کاهش یافت و به 40000 تن رسید. در طول 4 سال 1500 کلر گر بیکار و مبلغ 30 میلیون لیره ی استرلینگ به درآمد سالانه ی کنسرسیوم افزوده شد و برنامه ی اخراج های آینده برنامه ریزی گردید. از آغاز کار کنسرسیوم تا سال 1957 بیش از 30000 کلرگر ایرانی ناچار به مهاجرت شده و برای یافتن کار راهی کشورهای دیگر مانند کوریت گردیدند.⁽³⁴⁹⁾

پیمان کنسرسیوم بین المللی نفت آرام آرام نه تنها اعتراضات مردم را برانگیخت، بلکه حتی شاه نیز در مصاحبه ای در سال 1957 به کمبودهای جدی آن اعتراض و خواستار سهم بالاتری از منافع صادرات نفت شد.⁽³⁵⁰⁾ آنچه که افزون بر درآمد کم دولت به دشواری های اقتصاد کشور می افزود، مخارج نظامی رو به افزایش رژیم پس از کودتا بود. با پیوستن ایران به

نفتی ایران در سال 1954 از 32 میلیون دلار به 181 میلیون دلار رسید و تا سال 1961 به 437 میلیون افزایش یافت، ولی این درآمدها در برابر سیل ورود کالاهای خارجی بی تأثیر بود.⁽⁵⁵²⁾ افزون بر آن باید در نظر گرفت که افزایش درآمد دولت نه در نتیجه ی افزایش قیمت نفت بلکه بیشتر در پی افزایش بی سابقه ی حجم صادرات نفت ارزان ایران به دست آمد. از سوی دیگر سیاست نظامی گری و افزایش مخارج تسلیحاتی و فشار سنگین آن به بوجه ی کشور به کسری بوجه کشور افزود. این سیاست افزون بر گرایش امریکا در گسترش پایگاه های خود در ایران، نشان از ترس رژیم کودتائی شاه داشت که پایگاهی در میان مردم نمی دید. هم چنین افزایش نفوذ سرمایه های خارجی که از سال 1952 آغاز شد، باعث گردید که شرکت های خارجی و صاحبان سرمایه بین المللی مقدار زیادی سود را سالانه از کشور خارج کنند. مبلغ کل سود شرکت های خارجی در سال 1958 در ایران حدود یک میلیارد دلار بود.⁽⁵⁵³⁾

در پی اجرای سیاست درهای باز در همین سال 1084 کمپانی خارجی، از جمله 220 شرکت امریکائی، 185 شرکت انگلیسی، 151 شرکت آلمانی، 160 شرکت فرانسوی، 53 کمپانی ژاپنی و 40 شرکت سوئیسی در ایران کار می کردند. دولت ایران تضمین کرد که صاحبان سرمایه ی خارجی اجازه دارند هر وقت بخواهند آزادانه سرمایه ی خود را از ایران خارج کنند و سود آن ها در 5 سال اول کارشان در ایران از پرداخت مالیات آزاد خواهد بود.⁽⁵⁵⁴⁾ از سوی دیگر تسهیلات فراوانی برای آمدن سرمایه های مالی در سیستم بانکی در نظر گرفته شد و بانک های امریکائی، فرانسوی، ژاپنی و انگلیسی با همکاری سرمایه های ایرانی دست به فعالیت گسترده زدند. سیلیست دروازه های باز از سوی دیگر به ورود بی رویه ی کالاهای خارجی و ورشکستگی اقتصاد ناتوان داخلی انجامید. در فاصله ی این سال ها واردات کشور 5

نو در ایران وارد مرحله ی تازه ای شد. در ایران مآخذ پاره ای دیگر از کشورهای رو به رشد، تلاش برای اصلاحات ارضی با پایداری زمینداران بزرگ و کارشکنی آنان روبرو بود. نمونه ی آن را می توان در مصر نیز مشاهده کرد که پس از تصویب قانون اصلاحات ارضی در سال 1973 این قانون نه تنها با کارشکنی قنودال ها، بلکه با مفلومت بورژوازی نوپا و بزرگ مصر نیز روبرو گردید. در هندوستان نیز اصلاحات در مناسبات زمینداری با پایداری زمینداران بزرگی روبرو شد که در میان رهبران اپوزیسیون نیز بودند. پاره ای از اعضا رهبری جنبش ضد استعماری در سال 1370 مآخذ خانواده ی "ویدهان سبها"⁽⁵⁵⁵⁾ بیشتر درآمد خود را از راه زمین داری سنتی به دست می آوردند و از این روی مناسبات کهنه را پاس می داشتند.⁽⁵⁵⁶⁾

برابر صادرات افزایش یافت و کسری موزنه پرداخت های بازرگانی ایران 4 برابر شد. بحران مالی ناشی از سیاست های ناهمگون اقتصادی پس از کودتا، دولت را به اتخاذ برخی تصمیمات بی حاصل، از جمله کاهش واردات بعضی اتومبیل های گران سواری و نوشابه های لکلی و کالاهای تزئینی واداشت. انگیزه ی دیگر دشواری های اقتصادی ایران در این برش به چیرگی بازمکنده های فئودالیسم در کشاورزی و نداری عمومی دهقانان باز می گشت که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می دادند. این واپس ماندگی به کساد بازار داخلی می انجامید. رضا شاه اگر چه به ضرورت اصلاحات ارضی در کشور واپس مانده ی ایران پی نبرد و نیاز مردم و خواست ناتمام انقلاب مشروطه را بی پلسخ گذاشت اما به رشد اقتصادی نسبتاً مطلوبی دست یافت. پیامد ناتوانی ها و نارسائی های اقتصادی در سال های پس از کودتا این بود که کشور در چارچوب عقب مانده ی خود باقی ماند و نتوانست با وجود بالا رفتن درآمد نفت ایران، که پیامد صادرات بی سابقه ی ذخائر نفتی کشور بود، با اتخاذ سیاست سنجیده و صرفه جویانه، نوسازی اقتصادی دوران رضاشاه را پی گیرد. مصرف سوانه ی کالاهای صنعتی در ایران بطرغم درآمدهای نفتی، طی این سال ها حتی کمتر از دو کشور همسایه ی عراق و ترکیه بود. رکود صنعتی کشور باعث ورشکستگی بسیاری از موسسات از جمله کارخانه های بافندگی و چرم سازی شد و با افزایش شمار شرکت های ورشکسته، فرار روزافزون سرمایه به بانک های خارجی گسترش یافت.⁽⁵⁵⁵⁾

ورشکستگی اقتصادی و افزایش رو به رشد بیکاری به اعتراضات توده ای ویژه در روستاها انجامید و جنبش دهقانی از پایان سال 1960 هر چه بیشتر دامنه گرفت. دگرگونی در بافت فئودالی روستاهای ایران با گسترش اعتراضات توده ای و با گرایش مثبت زمامداران امریکا برای ایجاد ساختار

آغاز گام به گام سو مین دوره ی نوسازی در ایران

در تابستان 1962، 6 لایحه ی قانونی درباره ی اجرای اصلاحات در کشور تنظیم و به همه پرسى گذاشته شد. بعد ها 6 بند دیگر نیز بدان افزوده شد که قانون پیرامون اصلاحات ارضی مهم ترین لایحه ی آن بود. مهمترین این لایحه ها به قرار زیر بود؛ اجرای اصلاحات ارضی، ملی کردن جنگل ها، فروش کارخانه ها و کارگاه های دولتی با آماج تأمین اعتبار مالی برای اصلاحات ارضی، تغییرات در قانون انتخابات مجلس، سهمیم کردن کارگران در درآمد مؤسسات صنعتی و ایجاد "سپله دانش" برای مبارزه با بیسوادی در روستاها.⁽⁵⁵⁷⁾ قانون اصلاحات ارضی که از سوی امینی به تصویب رسید، توسط دولت علم تکمیل و گسترش یافت و در سال 1962 اجرای آن آغاز شد. پیاده شدن اصلاحات ارضی با مخالفت زمینداران بزرگ و محافل واپس

رای می توان راه گام به گام و دراز گاه تبدیل دهقانان به کارگران این شرکت ها شمرود.⁽³⁵⁹⁾ شاه دیدگاه خود را درباره ی این نگرگونی ها چنین بیان می کرد: "کشاورزی ایران باید مکتبزه شود. قطب های کشاورزی در جاهائی که زمین خوب است و آب هست ایجاد شود و بهمان نسبت بلکه بیشتر بلید تعداد کارگران مملکت افزوده شود و از افرادی که در امور کشاورزی سرگرمند کاسته شود."⁽³⁶⁰⁾ اصلاحات ارضی برای رشد منسبیت سرمایه داری در روستاها امکانات بیشتری فراهم کرد و همزمان برای زمیندارانی که به شیوه ی نوین روی آوردند و نیز شرکت های بزرگ خصوصی و شرکت های خارجی زمینه مساعده فراهم ساخت.

ویژگی های اصلاحات ارضی ایران را می توان به گونه ی زیر برجسته کرد: نخست اینکه گذشته از ضرورت دگرگونی در روستاهای ایران، که از سده ی نوزده در دستور کار بود، این اصلاحات از بالا و بویژه از سوی شاه و با پشتیبانی واشنگتن و در چارچوب سیاست "اتحاد برای پیشرفت" به اجرا در آمد. دوم اینکه هدف این اقدامات تحکیم پایه های حکومت شاه، کاهش اعتراضات توده ای در روستاها و گسترش منسبیت سرمایه داری در ده بود و با تلاش برای جلب رضایت زمینداران بزرگ به عنوان متحد جدی حکومت توأم گردید. افزون بر آن با وجود گام های تازه در راه نوسازی روستاها، پس از پیاده شدن اصلاحات ارضی میانگین درآمد کشاورزان همچنان پایین ماند. از سوی دیگر در اجرای اصلاحات ارضی نیمی از دهقانان از دریافت زمین محروم ماندند و در برابر آن بخش مهمی از زمین های بزرگ قابل کشت همچنان در دست زمینداران بزرگ باقی ماندند. به این ترتیب که از 802 میلیون هکتار زمین قابل کشت حدود 305 میلیون هکتار به دهقانان و قریب 407 میلیون هکتار آن در دست زمینداران بزرگ

گرای مذهبی روبرو شد. در سال 1963 سه روز در تهران و قم و برخی شهرها تظاهراتی برپا شد که در آن خمینی نقش ویژه ای بازی کرد. نیروهای نظامی شاه تظاهرات را سرکوب، مخالفین را دستگیر و خمینی را در آغاز به ترکیه و سپس به عراق تبعید کردند. اصلاحات ارضی را نمی توان یک کارکرد قاطع برای ریشه کنی منسبیت فئودالی و نیمه فئودالی در روستاهای ایران بشمار آورد. این اصلاحات، گذار تدریجی کشاورزی روستائی ایران به راه رشد سرمایه داری بود که با شرایط مساعده برای مالکین و قشرهای نارای روستائی پیاده شد.⁽³⁵⁸⁾

نتیجه ی مثبت اصلاحات ارضی تضعیف پایگاه اقتصادی زمینداران بزرگ پیشین در روستاها و تزلزل موقعیت کلی آنان در زندگی سیاسی کشور بود، ولی در زندگی روستائیان دگرگونی ژرفی بوجود نیاورد و درآمد سرانه ی آنان همچنان ناچیز باقی ماند. موارد عمده ی قانون اصلاحات ارضی به قرار زیر بود: نخست اینکه حد نصاب مالکیت برای هر شخص 400 هکتار زمین آبی و یا 800 هکتار زمین دیم تعیین شد. هر ملاک می توانست ظرف دو سال پس از تاریخ تصویب قانون یک برابر و نیم این مقدار را به ارث قانونی خویش منتقل کند. همچنین می توانست هر مقدار از زمین های خود را که مایل بود به دیگران واگذار و در مقابل مبلغی به عنوان عمران به دولت بپردازد. دوم اینکه حد نصاب مالکیت برای هر شخص در تمام ایران بر پایه ی این قانون یک ده شش دنگ گرفته شد و بقیه می بایستی از سوی دولت خریداری و به اقساط به روستائیان صاحب نسق واگذار گردد. سومین آماج برجسته در قانون اصلاحات ارضی، دگرگونی کشاورزی ایران از راه ماشینی کردن و نوسازی سیستم کشاورزی بود که می بایست از دو راه به اجرا در آید: نخست شرکت های کشت و صنعت که شکل ویژه ی سرمایه داری آمیخته با سرمایه ی خارجی بود و دوم شرکت سهامی ارضی که آن

باز ملد. هم چنین طرح تشکیل و اجرای شرکتهای سهامی زراعی به کنده پیش رفت و بخش اندکی از دهقانان را در برگرفت. از ویژگی های دیگر اصلاحات ارضی می توان به این نکته نیز اشاره داشت که از راه شرکت های کشت و صنعت، زمین های خوب و قابل کشت از جمله به زمینداران و سرمایه داران خارجی واگذار گردیدند. ورود سرمایه خارجی به روستای ایران، در تاریخ ایران، بر خلاف کشورهای مستعمره ی هندوستان، برزیل، کوبا و غیره به ویژه از این زمان آغاز شد. در سال 1973، 50 شرکت کشت و صنعت در ایران تأسیس شدند. در خوزستان با سرمایه ی دولت و 3 شرکت امریکائی و یک شرکت ژاپنی یک شرکت کشت و صنعت پدید آمد، با مشارکت سرمایه های آلمانی، هندی و انگلیسی و غیره در مناطق حاصلخیزی مانند آذربایجان، دشت مغان، قزوین، مازندران، خراسان و غیره طرح های همانندی پیاده گردیدند.⁽³⁶¹⁾ اجرای اصلاحات ارضی با وجود جوانب مثبت آن، بارآوری کار روستائیان را افزایش چندانی نداد و تولید محصولات کشاورزی همچنان در سطح کم ماند و وابستگی به واردات فرآورده های کشاورزی از خارج ادامه یافت و بخش مهمی از درآمد ایران را هزینه کرد. سرمایه گذاری دولت در بخش کشاورزی و کمک مالی به روستائیان که می بایست به رشد تولید کشاورزی بیانجامد، به دلیل نارسائی های برنامه ای و ندانم کاری های اجرائی به نتیجه نرسید. از آنجا که پس از پیاده شدن اصلاحات ارضی شمار بسیاری از واحدهای کوچک کشاورزی ایجاد شده بود که توانایی اقتصادی ناچیزی داشتند، واگذاری وام دولتی نقش ویژه ای بازی می کرد. برای کمک به بهبود کشاورزی، سازماندهی نوین واگذاری وام ها و سلاماندهی سرمایه گذاری ها لازم بود. این امر توانست بویژه از راه بهبود سیستم آبیاری کشور پدید آید، خاصه در کشوری که در تاریخ چند هزارساله ی خود سنت

های کهن و کم ماندنی مانند "کارین" سازی داشته و میزان بارندگی سالانه آن در مقایسه ی جهانی بسیار ناچیز است. بر پایه ی پیش بینی های دولتی می بایست سیستم های آبیاری موجود راه اندازی و بهبود می یافت و برای گسترش آن برنامه ریزی می شد. در ادامه می بایست شیوه ی نوین کشاورزی ماشینی با بارآوری بالا با در اختیار گذاشتن وسائل مورد نیاز و آموزش های لازم کشاورزی به اجرا در می آمد. برای اجرای آن به نبارها، وسائل حمل و نقل، کودشیمیائی و مواد سم پاشی و غیره نیز بود که تهیه ی آن برای روستائیان که در نداری بسر می بردند ناممکن بود. در صورت اجرای درست اصلاحات ارضی کشاورزان می توانستند نخست نیازهای داخلی خود را برآورده سازند و سپس به تأمین نیازهای شهرنشینان روی آورند و به مبادله ی گسترده تر مناسبات اقتصادی با شهر بپردازند. آن چه که افزون بر نادرستی سیاست اقتصادی دولت به دشواری کار می افزود، این بود که کشاورز ایرانی زیر پوشش سیستم بسته و واپس مانده ی فئودالی، هنوز با دنیای تازه ی سرمایه داری که بر پایه ی رقابت و افزایش بلزدهی مداوم کار استوار بود، ناآشنا بود. واگذاری وام دولتی به روستائیان بر روی کاغذ می بایست به سرمایه گذاری آنان در بازسازی کشاورزی و بالا بردن بارآوری کمک کند. در عمل ولی از آنجا که کنترل چندانی در نحوه ی سرمایه گذاری کشاورزان صورت نمی گرفت، تقاضا برای دریافت وام کشاورزی که به طور عمده از راه دلالان، کاربردی می شد یا برای مخارج غیرمولد به کار گرفته می شد یا به عنوان وام معمولی با بلزپرداخت آن با بهره، بکار می آمد. بلزتاب این سیلست نادرست که به بالا رفتن بازدهی کار نینجامید، کاهش میزان وام های دولتی به روستائیان بود.⁽³⁶²⁾

از سوی دیگر واگذاری وام که برای ایجاد رفرف در ساختار روستاها و بالا بردن بازدهی کار در نظر گرفته شده بود، به بدهکاری رو به رشد

دوره ی نخست نوسازی اقتصادی ایران در سده ی 19 کوشش آغازینی در شرایط بسیار دشوار بین المللی و داخلی بود که پیامدهای مثبت ولی ناچیزی برای اقتصاد ایران داشت. در دوره ی دوم بازسازی، زمان زمامداری بیست ساله ی رضا شاه، این دگرگونی ها که با اتخاذ برخی تصمیمات درست اقتصادی و نیز بهبود نسبی اوضاع جهانی به سود ایران توأم بود، گستره تر و ژرف تر گردید. پس از ثبات نسبی سیاسی و اقتصادی دوران محمدرضا شاه در سال های پس از کودتا و پیاده شدن اصلاحات ارضی و پروژه افزایش چشمگیر قیمت نفت در بازار جهانی، شتاب دگرگونی های اقتصادی بیشتر شد. اقتصاد کشور در این برش تاریخی پیشرفت محسوسی کرد و در راه مبارزه با واپس ماندگی گام های موثری به پیش برداشته شد. طی سال های چهارمین برنامه پنجساله ی اقتصادی شاه، اقتصاد ایران سالیانه با شتابی برابر 11.6 درصد طبق قیمت های ثابت رشد کرد. درآمد کل ملی طبق قیمت های جاری 212 درصد و بر پایه ی قیمت های ثابت 142 درصد افزوده شد. هم چنین به موازات افزایش سریع نفت و دوبرابر شدن قیمت جهانی آن، دریافت جاری ارزی کشور به حدود 33 برابر رقم قبل از آن رسید و مزاد قابل توجهی به میزان 8.2 میلیارد دلار برای دولت ایران از جمله پیامدهای آن بود.⁽⁶⁴⁾

افزایش درآمد نفت صادراتی، این بار برای خلاف سال های پس از کودتا، نه تنها راه افزودن بر حجم صادرات، بلکه بوسیله افزایش چشمگیر قیمت نفت در بازار جهانی به دست آمد. در سال 1964 دولت 55 میلیون دلار و در سال 1969، 958 میلیون دلار و در سال 1971، 12 میلیارد دلار وارد خزانه ی خود کرد. در سال 1973 این مبلغ به 5 میلیارد دلار و پس از 4 برابر شدن قیمت به مرز 20 میلیارد دلار رسید. این دگرگونی چشمگیر و تاریخی در درآمدهای ارزی، برای دولت ایران که همواره با دشواری های مالی

روستائیان انجامید کاهش وام های دولتی در طول زمان، کشاورزان ورشکسته را به درخواست وام خصوصی کشاند. بدین ترتیب در کنار بدهی روستائیان به دولت، بدهکاری های گوناگون و تازه ای افزوده شدند، مانند بدهی برای بازپرداخت وام رهن زمین، بهره ی رهن، بدهی برای استفاده از آب کشاورزی و غیره. گاه شمار بستلکاران حتی به 10 مؤسسه می رسید. بر پایه ی یک ارزیابی در سال 1970 میزان واگذاری زمین به روستائیان به اندازه ی کافی بود، ولی وام دریافتی بیش از نیاز کشاورزان برای بازسازی زمین های کشاورزی می نمود و در پیامد آن بخشی از آن به برطرف کردن نیازهای مصرفی روزمره می رسید. این واقعیت نیز باید در نظر گرفته شود که روستائیان بی چیز و واپس مانده که از دستاوردهای زندگی شهری بهره ی چندانی نداشتند، طبیعی بود که از امکانات مالی تازه برای برطرف کردن نیازهای زندگی ساده ی روزمره خود بهره گیرند. به دیگر سخن بازتاب سیاست سرمایه گذاری دولتی و خصوصی و واگذاری وام به روستائیان در برخی موارد به بدهی بیشتر کشاورزان انجامید و این در حالی بود که وام برای سرمایه گذاری با میزان بهره وری کشاورزان متناسب نبود و در نتیجه ورشکستگی ولدهای کوچک روستائی را باز هم شتاب بیشتری بخشید.⁽⁶⁵⁾

به طور کلی می توان گفت که اصلاحات ارضی به بهبود جدی زندگی روستائیان نینجامید، ولی به مناسبات فئودالی و سنتی در روستاها ضربه ی شکننده ای وارد کرد و در پی آن منسبات سرمایه داری در روستا و نیز مبادلات بازرگانی میان ده و شهر گسترش یافت و روستا به زنجیره ی بازار سرمایه داری رو به رشد ایران و نیز در برخی زمینه ها به حلقه ی بازار جهانی پیوسته شد. ساختار اقتصادی کشاورزی اما ناتوان ماند و گذشته از پاره ای استفاها، خصلت مصرفی به خود گرفت.

اتخاذ تصمیمات تازه ای برای دگرگونی در بوجه ی کشور انجامید. در سال 1974 حجم بوجه 2 برابر شده بود و افزایش شدید هزینه های جاری و عمرانی دولت و گسترش واگذاری وام ها و اعتبارات از سوی بانک ها به بخش خصوصی، حجم نقدینگی را به تندی افزایش داد. مجموع پرداخت های ایران در این زمینه در سال های 1973 تا 1977 به رقمی نزدیک به 10 میلیارد دلار می رسید که سه درصد تولید ناخالص ملی ایران بود. خروج ارز از ایران به سه صورت وام و کمکهای بی بوگشت و سرمایه گذاری صورت می گرفت. در این دوره مجموع وام ها به 7.8 میلیارد دلار، کمک های بی عوض به یک میلیارد دلار و مجموع سرمایه گذاری های خارجی به 894 میلیون دلار رسید. همچنین وامی به میزان یک میلیارد دلار به بانک جهانی داده شد دولت جمهوری اسلامی هنوز در مورد بازپس گرفتن وام ها و انباشته های مالی زمان شاه در برون مرز بویژه با امریکا با دشواری روبروست.⁽⁶⁶⁻⁶⁷⁾

نیاز به عوامل تولید، فراهم کردن نیازمندی موسسات اقتصادی، تهیه ی وسائل زیربنائی، در کنار ناتوانی تولیدات داخلی، واردات کشور را به شیوه ی سرسام آوری افزایش داد. واردات در درازای یک سال در سنجش با سال 1973، 86 درصد بیشتر شد و از 6.1 میلیارد دلار به 11.5 میلیارد دلار در سال 1974 رسید. افزایش حجم نقدینگی که تورم 15.5 درصدی را در پی داشت، دولت را به اتخاذ سیاست های غیر تورمی واداشت. اجرای این سیاست از راه کاهش هزینه های جاری و افزایش هزینه های آبادانی که بویژه از سوی دولت سرمایه گذاری شد، صورت گرفت. پیامد این سیاست ها، کاهش تورم تا 9.9 درصد بود. در سال 1975 با توجه به قیمت بالای نفت در بازار جهانی، درآمد حاصل از نفت و گاز به مرز 24.17 میلیارد دلار رسید. این مبلغ رکورد تازه ای در تاریخ درآمدهای نفت ایران بود. بر این

فراوان دست به گریبان بود، شرایط تازه و ویژه ای بوجود آورد، که بر پایه ی امکانات آن و با اتخاذ سیاست های سنجیده ی اقتصادی، می شد بر بخش مهمی از واپس ماندگی اقتصادی کشور چیره شد. افزایش بوجه ی کشور خرج برنامه سوم و چهارم و پنجم گردید و رشد اقتصادی کشور را افزایش داد. در طول دو برنامه ی اقتصادی با صرف 9.5 میلیارد دلار تولید ناخالص ملی به ترتیب 8، 14 و 30 درصد بالارفت. برنامه های نخستین برای بهبود اقتصادی صرف فراهم کردن زیرساختها شد و از جمله سیستم حمل و نقل، بخش کشاورزی و طرح های کلان آبیاری را بهبود بخشید. در برنامه های آینده به صنعت، معدن و منابع انسانی پرداخته شد.⁽⁶⁵⁾ پس از مذاکرات دو جانبه میان کنسرسیوم و دولت ایران، با نفوذ همه سویه ی شله، در ماه مارس 1973 پیمان تازه ای به توافق رسید. بر پایه ی این پیمان که از ماه جولای 1973 به اجرا درآمد، شرکت ملی نفت ایران مسئولیت تمامی صنایع نفت را به عهده گرفت و همزمان متعهد شد برای بیست سال "میزان معینی نفت را با قیمت تضمینی مناسب" در اختیار این شرکت قرار دهد. در پیامد آن تا حدودی تعیین آزاده ی قیمت و میزان صادرات نفت از دست دولت خارج بود می توان گفت که نفت ایران در اختیار ایران گذاشته شد، ولی کنترل ناآشکار کنسرسیوم همچنان با ماند.⁽⁶⁶⁾

در سال 1974 درآمد ارزی کشور افزایش چشمگیری یافت. سهم ایران در بازار جهانی نفت 6 میلیون بشکه در روز یا 10.6 درصد تولید نفت خام جهان بود. وضعیت ارزی خزانه ی دولت در چنین شرایطی چنان بهبود یافت که ایران بدهی های خارجی را پیش از سورشید بازپرداخت کرد و افزون بر آن شاه از ره مؤسسات بین المللی و یا از راه مستقیم به کشورهایی که دشواری کسری موازنه داشتند، وام پرداخت و از سوی دولت، سرمایه گذاری در خارج از کشور نیز آغاز شد. افزایش روزافزون درآمد ارزی به

را به اجرا درآورد. افزایش قیمت نفت و بالا رفتن درآمد کشورهای نفتخیز، کشورهای صنعتی جهان را در برابر این پرسش گذاشت که این کشورها چگونه درآمد به دست آمده را هزینه خواهند کرد. نه تنها در ایران بلکه در دیگر کشورهای صادرکننده نفت چگونگی استفاده ی بارآور از ثبات سرمایه های کلان در دستور روز بود.⁽³⁷¹⁾

پاره ای از این دشواری ها در سرمایه گذاری های داخلی به قرار زیر بود؛ سطح پایین رشد اقتصادی بویژه نبود صنایع ماشین سازی در درون کشور، بازار تنگ داخلی، اقتصاد چند گونه با برتری اقتصاد جنسی و خره کالائی، وجود بندهای فئودالی، زیرساخت های کم رشد و واپس مانده، و نیز کمبود کادرهای متخصص کارگری و مهندسی. پاره ای اقتصاددانان بر این باور بودند که تا سال 1980 ذخائر ارزی کشورهای خاورمیله به 50 میلیارد دلار خواهد رسید که این خود می توانست بر سیستم ارزی-مالی تمام جهان سرمایه داری تأثیر داشته باشد. بنا به داده های آماری صندوق بین المللی پول در پایان سال 1974 ذخائر ارزی موجود کشورهای تولید کننده ی نفت، بیش از 40 میلیارد دلار یا 10 درصد مبلغ کل ذخائر جهان بود. باید دانست که ایالات متحده 7.15 میلیارد دلار و ژاپن 2.13 میلیارد دلار اندوخته داشت و این ذخائر رو به کاهش می رفت. بنا به ارزیابی بانک بین المللی توسعه و ترمیم، ذخیره ی کشورهای نفت خیز در حال افزایش بود. گرایش عمومی در کشورهای نفتخیز به دو گونه بود؛ پاره ای از کشورها درآمد به دست آمده را برای مقاصد رشد داخلی و برخی دیگر مانند عربستان و امارات خلیج فارس به صورت سپرده در سیستم بانکی یا در کنسرن های بین المللی به کار انداختند. دولت ایران با وجود اتلاف هزینه های بیهوده ی نظامی و واکناری وام و غیره، بخش بزرگ این درآمدها را برای رشد اقتصاد داخلی به کار انداخت.⁽³⁷²⁾

پایه سهم سوانه ی هر نفر از درآمد نفت به 717 دلار رسید، که تازگی داشت. در سال 1976 حجم واردات بلز هم افزایش یافت و به مبلغ 20 میلیارد دلار رسید، ولی سیاست های ضد تورمی دولت بی تأثیر ماند و نرخ تورم دوباره افزوده شد و به میزان 16.5 درصد رسید. در سال 1977 که تقاضای نفت در بازار جهانی کاهش یافت و درآمد ارزی دولت که وابسته به نفت بود نیز کم شد، بر حجم واردات افزوده شد و میزان آن به مبلغ 25.2 میلیارد دلار رسید و همزمان با آن تورم نیز تا مرز 25 درصد اوج گرفت.⁽³⁶⁹⁻³⁷⁰⁾

در فاصله ی سال های 1973 تا 1977 میانگین رشد صنایع برابر 7.4 درصد و رشد متوسط درآمد سرله به طور متوسط 5.6 درصد بود. اجرای پروژه های بزرگ اقتصادی در این سال ها به کاهش بیکاری انجامید و نرخ بیکاری را به میزان 2.9 درصد رساند که خود در تاریخ اقتصاد معاصر ایران بی مانند بود. رشد صنایع بویژه از راه سرمایه گذاری های دولتی صورت می گرفت. میانگین رشد سرمایه گذاری در این بخش در طول این دوره به 22.9 درصد و نسبت سرمایه گذاری به تولید ناخالص ملی به 34.4 درصد رسید که آن نیز تا آن زمان نمونه نداشت. رشد بالای اقتصادی، شکاف طبقاتی زیاد، تورم رو به افزایش و کم توجهی به روستاها را در پی داشت. در این دوره ایران بدون اینکه از همکاری با انحصارهای خارجی سرباز زند، برنامه ای در پیش گرفت که بر پایه ی آن می بایست صنایع نفتی دولتی با شتاب گسترش یابند و مستقیماً وارد بازار نفتی شوند. با تصمیمات تازه ی کشورهای اوپک شیوه ی واگذاری امتیازات سنتی نفتی که بار گران آن چندین دهه بر دوش ایران و دیگر کشورهای نفت خیز بود، برداشته شد. پس از این دستاورد ایالات متحده برای مدتی از سیلیست کاهش قیمت نفت دست برداشت و کوشش کرد که تنها سیاست کنترل منابع انرژی

با اطمینان می توان گفت که انامه ی پروسه ی صنعتی شدن کشورهای نفت خیز با منافع کشورهای بزرگ سرمایه ناری منافات دارد. بیهوده نیست که یکی از استادان اقتصاد دانشگاه هاروارد که به تنظیم برنامه ی هفت ساله ی اول در ایران کمک کرده بود، نوشت که انگلیس همواره سبب چینی می کد تا جلو توسعه در ایران را بگیرد و آشکارا یادآور گردید: " ما یلم با این عقیده ی رایج در میان ایرانیان موافق باشم که خطرناک ترین نفوذ خارجی در این کشور، انگلستان است نه شوروی."⁽³⁷³⁾ تنش های سیاسی و نظامی تحمیل شده به منطقه ی خاورمیله در سمت جلوگیری از رشد اقتصادی این کشورها و کوشش برای جلوگیری از انباشت سرمایه های کلان و غیرقابل کنترل، در این منطقه ی ثروتمند است. در چند دهه ی گذشته بویژه پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بخش بزرگ سرمایه های به دست آمده از راه صادرات نفت خام، برای خرید جنگ افزار بویژه بکارگیری در جنگ ایران و عراق و یا برای بازسازی خرابی های جنگ هزینه شده و از روند رو به رشد انباشت سرمایه در سال های پایانی حکومت شاه که می توانست برای تأثیرگذاری بر اقتصاد داخلی و جهانی به کار آید، کاسته شد.

بهبود اقتصادی و رشد صنایع و پیشرفت در زمینه ی آموزش و دیگر عرصه های اجتماعی که پس از اصلاحات ارضی آغاز و با افزایش قیمت نفت گسترش یافته بود، اگر چه در چارچوب برنامه های پنج ساله به اجرا درمی آمد، فاقد یک برنامه ی همه جانبه و مشخص بود. مهم ترین تصمیمات با تأیید و کنترل پایانی شخص شاه گرفته می شد و نظارت ارگان های دولتی و قضائی و مجلس تحت الشعاع آن بود.

دوران سوم نوسازی اقتصادی ایران که با نظارت ویژه ی شاه درم آمیخته بود، بر گستره ها و انگیزه های زیر شکل گرفت: نخست اینکه سرمایه گذاری ها در امور صنعتی و گسترش زیرساخت ها، به شیوه ی عمده با شرکت

مستقیم دولت صورت می گرفت. این سرمایه گذاری ها وابسته به درآمد به دست آمده از راه صادرات نفت خام بودند و دولت نقش تعیین کننده در نوسازی اقتصادی کشور بر پایه ی برنامه ریزی هایی داشت که با نوسانات نفت دگرگون می شدند.⁽³⁷⁴⁾ خودکامگی شخص شاه گذشته از ریشه های ژرف و تاریخی، از دیدگاه اقتصادی، به ویژه بر پایه ی توانایی مالی بالای رژیم استوار بود. نوم اینکه بخش خصوصی در ایران با نداشت سرمایه ی کافی و طی نکردن روند انباشت سرمایه، چنان که در کشورهای اروپائی رخ داده بود، سرمایه ی لازم برای شرکت در پروژه های بزرگ اقتصادی نداشت و در پیامد این ناتوانی به پشتیبانی مالی و اتخاذ تصمیمات دولتی برای حضور در این امور از سوی شاه و دستگاه اناری و قانون گذاری نیازمند بود. آن بسته از سرمایه داران که در فعالیت های نوسازی این دوران شرکت کردند، همانند دوران پدر شاه، بیشتر از زمینداران گذشته و کارمندان بالای دولتی نظامی و نیز بخشی از بازرگانان بودند.⁽³⁷⁵⁾

هم چنین ورود سرمایه ی خارجی بویژه پس از سال 1953 در ایران رایج شد. در دهه ی 60 سرمایه گذاری های خارجی بیشتر در صنایع لاستیک، مواد شیمیائی، امور ساختمانی و معدن بود و در دهه ی هفتاد بخش های اتومبیل، فولاد و تسلیحاتی و کشاورزی را برگرفت. علیرغم گرایش شاه به سرمایه گذاری سرمایه داران خارجی در ایران، حجم این سرمایه گذاری ها در ایران کم بود و برای نمونه در سال های 1978-1973 میزان سرمایه گذاری خارجی 2.8 میلیارد دلار اما سرمایه گذاری دولتی به رقم 42.2 میلیارد دلار می رسید. بخش خصوصی تنها نزدیک به نیمی از سرمایه گذاری دولتی، همانا نزدیک به 23.4 میلیارد دلار مستقیم و 2.7 میلیارد دلار از راه وام دولتی، در صنعت سرمایه گذاری کرد.⁽³⁷⁶⁾

شکاف طبقاتی روزافزون در سطح کشور نگرست. این پروسه بی رویه بود و در پیامد آن میزان فقر در لایه های پایین اجتماعی علیرغم پاره ای بهبودها گسترده شد. در این راستا تمرکز سرمایه در دست اقشار بالائی به شدت افزایش یافت و فساد اداری به ارقام میلیاردرسی رسید. در چند سال پایانی پادشاهی پهلوی دوم، گویا مبالغ هنگفتی (گمانا در مرز 2 میلیارد دلار) مستقیماً از راه بلذکی از درآمد نفت به حساب اعضای خانواده ی سلطنتی واریز گردید. درآمد شاه هم به حدود 5 تا 20 میلیارد دلار تخمین زده می شد.⁽⁸⁷⁹⁾

دشواری دیگر آنکه هزینه های نظامی و نقش ژاندارمری رژیم شله در منطقه به بوجه ی کشور خسارات زیادی وارد می کرد. شاه میان سال های 1949-1956 بیش از 12 میلیارد دلار اسلحه از کشورهای باختری خریداری کرد و بوجه ی نظامی کشور را تا سال 1956 به رقم 73 میلیارد دلار رساند. بر پایه ی ناه هی وزارت دفاع امریکا مجموع فروش جنگ افزارها به ایران تنها در فاصله سال های 1972-1977 نزدیک به 144 میلیارد دلار بود و دیگر نیروهای لتظامی نیز هزینه های زیادی از درآمد کشور را به صورت آشکار و پنهان به خود اختصاص می دادند.⁽⁸⁸⁰⁾ بحران اقتصادی که ناشی از رشد ناموزون اقتصادی کشور بود، به تورم دامن زد و شاخص هزینه های زندگی رابه شدت افزود. در سال های 1956-1949 این شاخص دو برابر شد. پروژه های بلد پروازله ی اقتصادی شاه باعث شد که در فاصله ی یک سال یعنی 1974 تا 1975 سرمایه گذاری های توسعه سه برابر شوند و این به موجودی پول در گردش به طرز سرسام آوری افزود.⁽⁸⁸¹⁾ مبارزه با گرانیفروشی برای از میان برداشتن یا کاهش تورم به مبارزه ی رژیم شاه با بازار کشانده شد و در پیامد آن بازار سنتی ایران به متحد گذشته ی خود، روحانیون هر چه بیشتر گرائید. از سوی دیگر اگر چه

شاه در مورد جلب سرمایه های خارجی این دیدگاه را بیان می کرد، که افزوده شدن سرمایه های خارجی در ایران و حضور آنان در ایران بدانجا میانجامد که کشورهای سومیه ناری بلختری به ثبات و استقلال در ایران علاقمند خواهند بود.⁽⁸⁷⁷⁾

با وجود دگرگونی های مثبت در ساختار واپس ملنده ی اقتصاد ایران، روند تحولات ناهمگون می نمود و ساختار تازه ناهنجاری هایی زیادی داشت. این امر زمینه ی ناراضائی عمو می از رژیم غیردمکراتیک شاه را، که به کمک یک کودتای نظامی دوباره بر سر کار آمده بود فراهم می کرد. می توان عوامل اقتصادی مهمی را که به سرزگونی رژیم شله انجامید، به گونه ی زیر برجسته کرد. با وجود بهبود اقتصادی، ایران هنوز درصد بالائی بیسواد داشت و مرگ و میر در کشور در حد یکی از بدترین کشورهای خاورمیله بود. باید در نظر گرفت که در همین برش و کمی پس از آن، میانگین بیسوادی در خاورمیله رقمی میان 60 تا 80 درصد را آشکار می کرد، درحالی که در آمریکای لاتین میانگین بیسوادی میان 20 تا 40 درصد و در پاره ای از کشورهای این منطقه مانند آرژانتین و شیلی حتی زیر 20 درصد بود.⁽⁸⁷⁸⁾ افزون بر آن با وجود کمک به روستائیان و تحولات برخاسته از اصلاحات ارضی، هنوز هم 96 درصد روستاها بدون برق و حدود 50 درصد خانوارها بدون زمین بودند، پشتیبانی پولی روستائیان بسیار کم بود و کساد کشاورزی و نبود انگیزه ی مالی برای کشت به دلیل فقدان سیاست های حمایتی کلا، بخش بزرگی از آنان را راهی شهرها می کرد. بی دلیل نبود که ایران در فاصله ی رشد ناموزون اقتصادی سال های پس از اصلاحات ارضی از صادر کننده مواد غذایی در سال 1961 به واردکننده ی یک میلیارد دلاری مواد خوراکی در نیمه ی دهه ی هفتاد میلادی بدل شد. بلزتاب نارسایی برنامه های اقتصادی را هم چنین می توان در آینه ی

نظامی به وسیله ی نیروهای انتظامی سرکوب شدند، ولی با اوج گیری بحران اقتصادی در دهه ی هفتاد میلادی نقش بیشتری بازی کردند.⁽⁸⁸⁴⁾ در پایان سال 1974 در ایران 610 سازمان اتحادیه ای و 20 فدراسیون کارگری وجود داشت.⁽⁸⁸⁵⁾ سندیکا های ایران زیر کنترل وزارت کار و سازمان امنیت کار می کردند و تمامی موسسات صنعتی، کارخانه ها و فابریک ها زیر نظر ساواک قرار داشتند. جنبش اعتراضی کارگری در سال های آغاز اصلاحات ارضی کاهش یافت، ولی از سال 1975 رو به فزونی نهاد و در جریان اوج انقلاب با بسته شدن لوله های نفت توسط کارگران نفت خوزستان وارد مرحله ی جدی مبارزاتی شد و در واقع نقش تعیین کننده ای در سرنگونی شاه بازی کرد. این در حالی بود که در سال 1974 برای فعالین کارگر در موسسات صنعتی مجازات زندان تا 15 سال و حتی اعدام در نظر گرفته شده بود.⁽⁸⁸⁶⁾

در این دوران برای افزایش تولید صنعتی و عدم وابستگی اقتصاد کشور به صادرات نفت گام هائی به پیش برداشته شد، ولی این اقدامات، نارسا و بدون برنامه ریزی همه جانبه بود. درست است که در پی بالارفتن درآمد نفت تراز مبادلات بزرگانی خارجی ایران مثبت شد، ولی این بهبود ناشی از افزایش صادرات غیرنفتی ایران نبود. برای مثال در فاصله ی سال های 1948 تا 1963 میزان صادرات غیرنفتی از 42.3 میلیون دلار تنها به 82.1 میلیون دلار رسید، در حالی که در همین برش درآمد بدست آمده از صادرات نفت خام از 292 میلیون دلار به 342.2 میلیون دلار رسیده بود.⁽⁸⁸²⁾ این روند بدون دگرگونی عمده ای تا پایان حکومت شاه باقی ملند.

دگرگونی های اقتصادی شاه در بافت نیروی کار ایران جنبش تازه ای پدید آورد. به این گونه که رشد اقتصادی و سرمایه گذاری هنگفت در بخش صنعتی افزایش شمار کارگران و مزدبگیران را در پی داشت. موج دوم نوسازی اقتصادی ایران زیر رهبری رضا شاه به تعداد کارگران کشور افزود و تا حدود زیادی ترکیب طبقاتی جامعه را دگرگون کرد، ولی پروژه های اقتصادی پهلوی دوم جهشی بزرگ در آن ایجاد نمود. رقم تقریبی تعداد کارگران و مزدبگیران روستائی و کارگران کشاورزی به حدود 3.5 میلیون تخمین زده می شد. در دوران رضا شاه تا پایان سال 1941 نیروی کار کشور به 16 درصد رسیده بود، اما در میله ی دهه ی 70 میلادی این شمار به دو برابر خود یا 34 درصد فراوید.⁽⁸⁸³⁾ بدین ترتیب طبقه ی کارگر و مزدبگیران روستائی به بزرگترین طبقه ی اجتماعی ایران تبدیل شدند. نداری و تنگدستی نه تنها در میان کارگران پایین نست شهری و صنعتی، بلکه در میان کارگران ساختمانی و بویژه در روستاها دیده می شد. اعتراضات کارگری که در سال های 1941 تا 1953 نقش بسزائی در رویدادها و دگرگونی های سیاسی ایران داشت، اگر چه پس از کودتای

های تازه ای نیاز داشت که حکومت خودکامه ی شاه پاسخگوی آن نبود. انقلاب 1979 که از سوی توده های میلیونی مردم و قشرهای گسترده ای از طبقات اجتماعی پشتیبانی شد، اگر چه به دست روحانیت سنت گرا افتاد، ولی به ساختار دیسپوتیسم خودکامه ی خاوری-ایرانی در آغاز ضرباتی وارد کرد.

درست است که جمهوری اعلام شده ی اسلامی به بخشی ازخواست های دیرینه ی روحانیت شیعه که ادعای خلافت و حکومت را از دوران امامت امام اول شیعیان "علی" در سر می پرورند، به شکل حکومت ولی فقیه جامه ی عمل پوشاند، ولی ساختار و بنیان رژیم جمهوری نوین که برخاسته از مبارزات طبقات و قشرهای گوناگون اجتماعی از کارگران و لایه های میانی تا سرمایه داران کوچک و میانه ی ایران بود، بویژه در آغاز بر خلاف رژیم شاه، بر پایه ی تقسیم قدرت و برگرفته از شکل دمکراسی حکومت های باختر زمین، با پاره ای ویژگی های اسلامی تنظیم شده بود. در حقیقت امر زندگی سیاسی ایران گام به گام بر پایه ی رشد اقتصادی و انباشت بیشتر سرمایه در دست بخش خصوصی و نیز ایجاد ساختارهای پایه ای ضروری، اهرم های تازه ای یافته بود. با آنکه حکومت جمهوری اسلامی در آغاز نیز از بافت دموکراتیک فاصله ی فرسنگی داشت بی تردید می توان گفت که از میزان دیسپوتیسم حکومتی در طول دو سده ی کنونی ایران، در مقایسه ی دوران های گوناگون نوسازی اقتصادی، به ترتیب از حکومت نیمه فئودالی و خانخانی قاجار تا پانزدهمی خودکامه ی رضاشاه و سپس رژیم دیکتاتوری ساواک زده ی شاه و حکومت جمهوری سنت گرا و فقیه زده ی اسلامی (در آغاز کار) گام به گام کاسته شد. با حضور گسترده ی توده ها و نقش فعال تر طبقات و لایه های گوناگون اجتماعی و احزاب و گروه ها در صحنه ی سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، روند دمکراتیزه شدن کشور چه در ژرفا و

کوشش های نو بر ای برپائی ساختارهای دموکراتیک

با سرنگونی شاه سومین دوره ی نوسازی اقتصادی ایران، که تا آن زمان در مقایسه با هر دو دوره ی پیشین نوسازی (دوران قاجار و پهلوی اول) از ژرفا و گستره ی بیشتری برخوردار بود، پایان یافت. دوران پس از سال های انقلاب و جنگ ایران و عراق، از سال 1979 تا پایان جنگ و روی کار آمدن دولت رفسنجانی، به طور کلی دارای همان ویژگی های اقتصادی است که سال های انقلاب مشروطه و تنش های سیسیسی سال های 1941 تا 1951 به همراه داشتند. در این سال ها همانند دو دوره ی پرنش پیشین از دیدگاه اقتصادی دگرگونی ریشه ای چندان در ره نوسازی اقتصادی کشور ایجاد نشد، ولی زمینه های دگرگونی های آینده فراهم گردید. ضرورت رشد اقتصادی پایدار و اجرای خواست های برآورده نشده ی مردم به چارچوب

ارگانی زیر نام "بنیاد مستضعفان" واگذار گردید. این ارگان بعدها از شمول قوانین و مقررات محاسبات عمومی نیز بیرون رفت. در سال 1983 نارایی های این بنیاد که خود به یک غول اقتصادی نا کارآمد تبدیل شده بود، عبارت بودند از: 203 کارخنده ی تولیدی و صنعتی، 472 زمین بزرگ کشاورزی، 101 شرکت بزرگ ساختمانی، 238 شرکت خدماتی و تجاری و 2786 ملک و مستغلات بزرگ.⁸⁷

دامنه ی جابجائی مالکیت ها در بخش صنعت بسیار گسترده بود. در سال 1983، 14.2 درصد (در سال 1977 تنها 3.5 درصد) از کارخانه های صنعتی دلرای 10 کارگر و بیشتر، که 68 درصد کارگران را در بر می گرفتند و 70.9 درصد از ارزش افزوده ی بخش صنعت را می آفرینند، در اختیار دولت قرار داشتند. هم چنین 95.7 درصد از کارگاه های با بیش از 1000 کارگر و 37 درصد از کارگاه های با 50 تا 999 کارگر زیر مدیریت دولت درآمده بود.⁸⁸ پیامد این جابجایی ها کاهش تولید و بلا تکلیفی کارکنان بود. برای نمونه در سال 1995 از 100 شرکت زیر پوشش بنیاد مستضعفان 97 درصد آنان تنگناهای پولی داشتند که از راه بلک مرکزی و از راه های به دست آمده از راه صادرات نفت تامین می شدند. این امر بیشتر شامل صنایع، از جمله صنعت شاجی و تولید فلزات شد و به توقف 2500 طرح صنعتی آنها در این سال انجامید.⁸⁹

در بخش کشاورزی نیز بسیاری از زمین ها از سوی بهقانان تصاحب و سپس به وسیله ی دولت مالکیت آن ها به تصویب رسید و روی هم رفته نزدیک به 800 هزار هکتار زمین کشاورزی به بهقانان داده شد. تصمیمات تازه شکاف طبقاتی را برای مدتی کوتاه کاهش داد، ولی از سوی دیگر درآمد سرانه ی کشور پائین آمد و نرخ بیکاری که در سال 1978، 2.9 درصد بود به موز 11.5 درصد در سال 1981 فرا رسید. افزون بر آن میزان سرمایه

چه در پهنا شتاب بیشتری یافت و همین عامل نقش تعیین کننده در عقب نشینی گام به گام دیکتاتورهای ایران از مواضع خود داشت. در هیچ یک از برش های تاریخی مورد ارزیابی، زلممداران خودکامه دولطلبانه به دمکراتیزه کردن کشور نبودند و از هر فرصت کوچک برای دستیابی دوباره به سذگرهای از دست داده و بازگرداندن چرخ تاریخ با تکیه به شیوه های خشن دیکتاتوری بهره جستند. این گرایش را در سال های گذشته از جمله در این واقعیت می توان دید که در زمینه ی فرهنگی و اجتماعی و سیاسی پسگردی چشمگیر در طول حکومت ملایان، بویژه در جریان جنگ و پس از آن، بوقوع پیوسته که پاره ای از نمودهای آن، سده های میانی اروپا را در گذشته زنده می کند.

با روی کار آمدن جمهوری اسلامی در زمینه ی مالکیت و باز توزیع نارائی های کشور تغییرات چشمگیری رخداد. جابجائی مالکیت ها و اتخاذ سیاست های ناروشن اقتصادی پس از روی کار آمدن دستگاه تازه ی حکومتی، سطح سودآوری و واحدهای صنعتی را کاهش داد. در پیامد آن تولید ملی حقیقی و میانگین حقیقی درآمد هر خانوار در سال های پس از انقلاب کاهش یافت. با وجود جابجائی مالکیت های سودآور بخش خصوصی که توسط دادگاه های انقلاب مصادره و به دولت واگذار گردید، اداره ی امور به برخی از افراد و یا گروه های ویژه سپرده شد. در فاصله ی کوتاهی 28 بلک خصوصی که 43.9 درصد کل دارائی های تمام بلک های ایران را در اختیار داشتند، به دولت واگذار گردیدند. در زمینه ی سپرده های خارجی اما دولت پیروزی چندان به دست نیاورد. در چارچوب این دگرگونی ها همه ی صنایع خودرو و تولید فلزات پایه ای همچون مس، فولاد، آلومینیوم و همچنین سرمایه ی 51 سرمایه دار و صاحب صنعت بزرگ ایرانی و بستگان درجه اولشان ملی اعلام شدند. اموال مصادره شده از سوی دادگاه انقلاب به

این مدت کاهش درآمد نفت و بار سنگین هزینه های نظامی مجال چندان برای سرمایه‌گذاری در بخش صنعتی باقی نمی‌گذاشت. از سوی دیگر بخش خصوصی نیز به دلیل ناروشن بودن سیلست های دولت و ناآرامی های جنگ ایران و عراق از سرمایه‌گذاری خودداری می‌کرد. میزان کل سرمایه‌گذاری سالانه ی دولت در مقایسه با سال 1956 به یک سوم کاهش یافت، این کاهش در بخش ماشین‌آلات یک چهارم و در بخش ساختمان به یک سوم رسیده بود. در پیامد آن نرخ بیکاری به 15.8 درصد در پایان جنگ رسید.⁽⁹³⁾

در فاصله ی سال های 1979 تا پایان جنگ به اقتصاد ایران ضربات بسیاری وارد شد. بخشی از نیروهای کارآمد و متخصص از کشور رفتند و در پی ناتوانی دولت در اداره ی واحدهای اقتصادی و نیز فشارهای بین‌المللی، نرخ رشد کاهش یافت. کمبود افراد متخصص نه تنها ناشی از فرار آن ها پس از سرنگونی شاه، بلکه برآیند سیاست برکناری دگرگانشان در تمام سطوح اقتصادی، آموزشی و غیره بود. بسیاری از کارشناسان به بهانه ی "نداشتن تعهد"، "غرب زدگی" و دیگر بهانه ها بازنشسته و یا اخراج شدند و در پیامد "انقلاب فرهنگی" دانشگاه ها بسته شدند و از پذیرش دگراندیشان به دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی خودداری شد و آزمون "ایدئولوژیک" رایج گردید. حدود یک میلیون متخصص از کشور خارج و بخش بزرگ دیگری در داخل کشور از کار در بخش های تخصصی و کلیدی محروم شدند. برای نمونه در سازمان برنامه و بودجه کشور در سال 1977، 1047 کارشناس با درجه ی لیسانس یا بالاتر به کار می‌پرداختند که پس از انقلاب شمار آنان به 210 تن کاهش یافت.⁽⁹⁴⁾

همچنین جنگ هزینه های زیادی به خود اختصاص داد و در پیامد آن همزمان با افزایش جمعیت کشور، درآمد سرانه کاهش یافت و تولید ناخالص

گذاری خارجی به تندی کاسته شد و از 634 میلیارد ریال در سال 1978 به 432 میلیون تومان کاهش یافت. از سوی دیگر درآمد ایران از راه صادرات نفت خام، که پس از برکناری شاه پائین آمده بود، با افزایش قیمت نفت در بازار جهانی بالا رفت و به رقم 24.97 میلیارد دلار رسید، اما این افزایش کوتاه مدت نیز با آغاز جنگ ایران و عراق به اقتصاد ناتوان و بی‌سمتگیری ایران کمری نرسد.⁽⁹⁰⁾ آغاز جنگ به اقتصاد بی‌سامان ایران فشار زیادی وارد کرد و آن را دچار بحران ژرف تری نمود. در پیامد این تحولات در سال 1981 درآمد ایران از صادرات نفت به کمتر از نیم خود، یعنی به 11.6 میلیارد دلار رسید و بدهی خارجی به مبلغ 4.5 میلیارد دلار بالغ شد. بمباران صنایع، خرابی های ناشی از پیلد جنگ و افزایش هزینه های نظامی از راه خریدهای قانونی و غیرقانونی حتی از اسرائیل و آمریکا با بهایی هذگت و نیز لختصاص بخش بزرگی از بودجه ی کشور به امور نظامی، در کنار سیلست ناروشن و ناهنجار اقتصادی، به صنایع تازه و روبه‌رشد ایران صدماتی پایه ای وارد کرد.⁽⁹¹⁻⁹²⁾ اقتصاد ایران که دچار دشواری های جدی و ساختاری دوران گذار بود، در شرایط تازه باز هم بیشتر به نفت صادراتی وابسته گردید. با کاهش درآمد نفت در سال 1982، که به مبلغ 10.6 میلیارد دلار رسید، دولت هر چه بیشتر در تنگنا قرار گرفت. علیرغم افزایش کوتاه دلارهای نفتی این دریافتی ها باز هم کاهش یافت و در سال 1986 حتی به 6.2 میلیارد دلار رسید و در نتیجه تا پایان جنگ، دولت هر ساله دچار کسری بودجه بود و میزان تورم نیز تا 30 درصد افزایش یافت.

در چنین شرایطی زمامداران اسلامی به ناچار به سیاست بسیار کنترل شده ی دولتی رو آوردند. در این راستا کالاهای اساسی برنامه ریزی شدند و سیستم سهمیه بندی به اجرا درآمد تا حداقل نیازمندی ها برآورده شوند. در

گذرد"، بر طبل جنگ کوفته می‌شد. بلید این نکته را موشکافانه نگریست که بخش بزرگی از تأسیسات صنعتی ایران پس از آزادی خرمشهر مورد حمله ی ارتش عراق قرار گرفت و از این راه به بنیه ی اقتصادی کشور آسیب های هنگفت و کم‌ماندی وارد گردید. اگر ایران به جنگ در مقطع زمانی آزادی خرمشهر پایان می‌داد، نخست اینکه بیش از نیمی از خرابی های جنگ و صدمات جانی و مالی آن کاسته می‌شد، دوماً روند سلامتدهی اقتصادی ایران که تازه پس از نزدیک به 12 سال از روی کار آمدن جمهوری اسلامی آغاز شده بود، پیشتر به ثمر می‌رسید، سوم اینکه ایران به دلیل موقعیت برتر در جنگ نزدیک به 50 میلیارد دلار خسارت که از سوی عربستان و پاره ای دیگر کشورهای نفت خیز خلیج فارس تضمین شده بود، دریافت می‌کرد و چهارم اینکه از موج خرابی های واحدهای بزرگ صنعتی و کلیدی ایران در مواعیل پایانی جنگ خودداری می‌شد.

از زاویه ی اقتصادی می‌توان هزینه ی بخش دوم جنگ پس از آزادی خرمشهر را نزدیک به 400 میلیارد دلار تخمین زد. اگر درآمد نفت ایران را سالانه 20 میلیارد دلار در نظر بگیریم، این مبلغ برابر است با بیست سال درآمد نفت کشور. لگژی‌ه در پیش‌گرفتن این سیلست از سوی زمامداران جمهوری اسلامی، نه تنها بلند پروازی های غیرواقعی بیننده در سیاست خارجی بود بلکه به طور عمده هدف پنهان بازگردان شیوه های سرکوب‌گرانه، تسخیر دوباره ی سنگرهای از دست رفته، از میان برداشتن نیمه دمکراسی به دست آمده پس از انقلاب 1979 و استواری پایه های حکومت خودکامه-دینی را دنبال می‌کرد. در طول جنگ با طرح شعار "جنگ تا پیروزی"، نبود میان روحیت قشری زیر رهبری ولایت فقیه و همبستگی او بر علیه نیروهای آزادی خواه و دادخواه در جریان بود. وجود جنگ از دشواری سرکوب مخالفین در داخل می‌کاست، چرا که به بهانه ی ایجاد

ملی به شدت روند رو به پائین به خود گرفت. زیان های جنگ 8 ساله به اقتصاد ایران بسیار بزرگ بود. در این جنگ 300 هزار کشته، 61 هزار گم شده، 50 هزار دربند و بیش از نیم میلیون تن ناقص‌العضو و 2.5 میلیون تن آواره شدند. هم چنین 52 شهر گزندهای هنگفت، 6 شهر کاملاً ویران، 15 شهر تا حدود 80 درصد خراب و 30 درصد روستاهای 5 استان جنگ زده به طور کامل ویران گردیدند. تنها خرابی های ناشی از جنگ در مناطق مسکونی به 18 میلیارد دلار تخمین زده شد. بر اساس یک ارزیابی انجام شده، جمع کل خسارت ها در طول 8 سال 592 میلیارد دلار بود که حدود 210 میلیارد دلار آن را می‌توان خسارت های مستقیم به زیرساخت های کشور مانند ماشین‌آلات، ساختمان، تجهیزات، مواد اولیه، کالاها و دیگر ثروت های اقتصادی دانست.⁽⁹⁵⁾

برنامه های پنجساله ی اقتصادی شله پس از اصلاحات ارضی با تمام نارسائی های آن به رشد اقتصاد ایران کمک کرده بود. بر پایه ی آزمون های برنامه ریزی در دوران شاه، با پایان جنگ 8 ساله و روی کار آمدن رفسنجانی سیاست برنامه های اقتصادی پنج ساله دوباره در دستور کار قرار گرفت و اولین برنامه ی اقتصادی پنج ساله جمهوری اسلامی (1990 تا 1994) از سوی دولت تصویب و به اجرا درآمد. آماج عمده ی برنامه ی تازه، بازسازی خرابی های جنگ و افزایش ظرفیت تولیدی کشور بود. این دوره را نمی‌توان به منزله ی آغاز دوباره ی نوسازی اقتصادی ایران ارزیابی کرد. از دیدگاه نگارنده این برش را می‌شود مرحله ی بازسازی خرابی های جنگ نامید، که ویرانی های آن از یک سو ناشی از سیاست حکومت عراق علیه ایران بود و از سوی دیگر با سیلست کینه توزی ی خمینی پس از آزا سازی خرمشهر و بیرون راندن ارتش عراق از ایران، پیوند داشت. با شعار نابخرده ی آن دوران، "راه قس از کربلا و نجف می

آرامش و نگاهداری از همبستگی درونی و برای پیروزی بر دشمن خارجی، توجیه می‌شد. جمهوری اسلامی در جنگ با عراق به پیروزی نرسید و به گفته ی خمینی "جام زهر نوشید"، اما در جنگ داخلی برعلیه توده های آزادی خواه، بخش بزرگی از سنگرهای از دست رفته را تسخیر کرد.

دیگر دیکتاتورهای ایران در چند برش تاریخی مورد ارزیابی نگارنده همگی به دستگاه سرکوب مجهز بودند و از کشتار مخالفین و آزادیخواهان ابائی نداشتند، اما در میان آنان رژیم ولایت فقیه را که با بهره گیری از دین به سرکوب شدید و خشن و کم سابقه ی نه تنها آزادی خواهان می پرداخت، بلکه دست به دخالت در همه ی امور زندگی روزمره ی توده ها و سرکوب هر نوع آثار مدرنیسم می زد، می توان خشن ترین نوع حکومت در دهه های گذشته ی تاریخ ایران خواند و در پاره ای زمینه ها با حکومت های سده های میانی اروپا همگون دانست. برای نمونه می توان به کشتار هزاران زندانی سیاسی در زندان های ایران (شمار آنان ده هزار نفر تخمین زده می شود) در فاصله ی زمانی کوتاهی در سال 1989 و در پی پذیرش پیمان نامه ی 598 شورای امنیت سازمان ملل و پذیرش صلح از سوی خمینی اشاره کرد. این کشتار بی پیشینه در زندان های ایران، بیشتر شامل آن دسته از زندانیان سیاسی شد که پیشتر در دادگاه های انقلاب بی گناه شناخته شده و تنها به دلیل پرهیز از نگارش نامه ی پیشیمانی، در زندان مانده بودند.

با پایان جنگ تلاش های بازسازی اقتصادی در جمهوری اسلامی بویژه زیر تأثیر سه عامل بود؛ نخست کاهش هزینه های جنگ، دوم افزایش درآمد دولت و سوم سیاست درهای باز دولت رفسنجانی و افزایش حجم واردات. افزایش درآمد ها با بالا رفتن بهای نوباره ی نفت در بازار جهانی در پیوند بود. در این راستا دریافت های دولت از راه صادرات نفت از 9.6 میلیارد دلار در سال 1968 به 12.37 میلیارد دلار در سال 1969 رسید.⁽⁸⁶⁾ سیاست

دسترس بودن پشتوله ی کافی ارزی، زمیه ی نوسازی ناپایدار اقتصادی کشور پایه ریزی شد. این نوره ی کوشش برای نوسازی اقتصاد ایران همانند دوران شله با افزایش قیمت نفت در بازار جهانی و در پی آن بیشتر شدن درآمد دولت ارتباط نزدیک داشت. در نتیجه ی دگرگونی در بازار جهانی، قیمت نفت به بالاتر از 30 دلار برای هر بشکه رسید، حجم بدهی های خارجی به میزان 3.7 میلیارد دلار بازپرداخت شد و تراز بازرگانی خارجی ایران که به طور عمده منفی بود، با مازادی برابر 6.3 میلیارد دلار روبرو گردید. از سوی دیگر از کسری بودجه دولت در سال 1999 به میزان 16 درصد در مقایسه با سال 1998 کم شد و نرخ تورم کمی پلّین آمد. در سال 2000 از راه صادرات نفت خام به درآمدهای ارزی دولت باز هم افزونه شد و در نتیجه ی آن تراز بازرگانی خارجی ایران بهبود یافت و نرخ ارز ثابت ماند. سیاست صرفه جوئی دولت اما از سوی دیگر کاهش سرمایه گذاری ها را در پی داشت و این امر در کنار افزایش زیاد جمعیت کشور به نرخ بیکاری افزود.⁽⁸⁹⁾

با وجود افزایش درآمدهای نفتی و بهبود تراز بازرگانی برون مرزی در سال های کنونی، در دوران چهارم یا برش "کوشش برای نوسازی"، دستاوردهای دوران سوم نوسازی مانند رشد بالای اقتصادی، سرمایه گذاری های صنعتی گسترده، ایجاد شمار زیاد واحدهای تولیدی نو، فراهم کردن بازار کار و اشتغال، افزایش چشمگیر درآمد ملی، رشد مطلوب میانگین درآمد سوله و غیره تکرار نشدند. به ویژه در بخش صنایع با آهنگ پر شتاب پیش از سال 1979، مانند رشد فرآورده های صنعتی با میانگین سالانه ی 12.5 درصد، رشد موسسات صنعتی و کارگاه ها در مرز 100 درصد، افزایش شمار کلر کتان صنعتی در رشته های صنعتی به میزان دو

درصد افزایش یافت و نرخ رشد درآمد سوله به تدریج کاهش یافت و به صفر رسید. پیاده کردن این راه رشد اقتصادی در درازای برنامه ی اول پنجساله، دولت رفسنجانی را ناچار کرد که در دوره ی سوم ریاست جمهوری به سیاست محدودیت زیاد واردات روی آورد. در اجرای این سیاست برخی از بدهی های خارجی بلز پرداخت شد و نرخ تورم تا حدودی کم گردید. با روی کار آمدن ختیمی و کاهش قیمت نفت در سال 1997 درآمدهای نفتی ایران 20 درصد کاهش یافت و با توجه به بازپرداخت بدهی های خارجی، که تا آن تاریخ به 16.5 میلیارد دلار رسیده بود، سیستم مالی کشور دچار بحران جدی شد. در پیامد تلاش برای تثبیت نرخ ارز و بازپرداخت بدهی های خارجی، سرمایه گذاری در بخش صنعت و ساختمان به تندی کاهش یافت و اقتصاد دچار رکود گردید. رشد اقتصادی ایران در سال 76 به 3.1 درصد نزول کرد و در سال 77 از این هم کمتر شد و کاهش قیمت نفت در بازار جهانی که قیمت یک بشکه نفت خام را به حدود 9 دلار رسانده بود، بر نشواری های ارزی کشور افزود. این امر درآمد ارزی ایران را به 9.9 میلیارد دلار رساند و در پی آن به بدهی های خارجی 2 میلیارد دلار افزوده شد، حجم نذائر ارزی به 3.7 میلیارد دلار کاهش یافت، رکود اقتصادی ژرفای بیشتری گرفت و همزمان نرخ تورم به 18.1 درصد فراروید.⁽⁸⁸⁾

بهبود نسبی ولی ناپایدار اقتصادی کشور پس از آن، که می توان آنرا به منزله ی پایان دوران بازسازی خرابی های جنگ و سرآغاز کوشش برای نوسازی اقتصادی ایران نامید از سال 1999 آغاز شد. در فاصله ی دو دوره ی حکومت رفسنجانی بخشی از خرابی های جنگ بازسازی شد و علیرغم اشتباه بزرگ نولت وی و بی تدبیری و سوء مدیریت بلک مرکزی در کنترل تراز های خارجی و واگذاری اعتبارات به واردکنندگان کالا بدون در

به ویژه لایه ها و طبقات پایین و میانی را که بخش قابل توجهی از نیازهای خود را از بازار آزاد و وابسته به دلار خریداری می کردند کاهش داد. تنها از سال 1999 در بازار غیر رسمی و از سال 2001 در بازار رسمی و دولتی، شاهد کاهش کمتر نرخ ارز کشور در برابر ارزهای خارجی بودیم که آینده ی این ثبات نسبی یا کاهش کمتر نرخ ارز در بازار جهانی، با توجه به تورم بالا و دو رقمی، در پس پرده ای از پرسش پنهان است.⁽⁴⁰⁴⁻⁴⁰⁵⁾ انگیزه های این رشد اقتصادی کد را می توان در عواملی مانند رشد بخش خدمات و بازرگانی لگلی و وارداتی، اقتصاد دولتی بی برنامه و نابسامان و سیاست های مالی تورم زا، جستجو کرد.

به گونه ی فشرده می توان در اقتصاد ایران با روی کار آمدن جمهوری اسلامی و ویژگی های زیر را برجسته کرد. نخستین دگرگونی خود را در چهره ی گسترش بخش خدمات و به ویژه زیربخش بازرگانی با خصلت انگلی و وارداتی آشکار نمود. می توان گفت که با روی کار زمامداران اسلامی، نیروی بازاریان در ساختار اقتصادی تقویت گردید و در پیامد آن از یک سو فعالیت های خدماتی و بویژه واسطه گری در ایران گسترش یافت و از سوی دیگر سهم صنعت در مجموعه ی اقتصاد ایران کاسته شد. پیوند میان روحانیت و بازار که زمینه ساز این دگرگونی در ساختار اقتصاد ایران بود، کهنسال است. از دیرباز میان بخش بزرگی از دستگاه دینی و بازاریان روابط گوناگونی به شکل از نواج و یا مشارکت در بازرگانی وجود داشت و در پیامد آن بارها با دستور ملایان از گرایش بازاریان به شیوه های گوناگون پشتیبانی شد. برای نمونه در پاره ای موارد دستور به بستن بازار داده شد و یا به بستن نشینی برای فشار به دولت های خارجی و زمامداران داخلی رو آورده شد.⁽⁴⁰⁶⁾ بازاریان که در جریان سرنگونی شاه یکی از سرچشمه های مالی جنبش خمینی بودند⁽⁴⁰⁷⁾، پس از سال 1979 گام به گام

روبرو، برای نمونه در درازای برنامه ی چهارم پنجساله ی توسعه و عمران شاه، روبرو نگردیدیم.⁽⁴⁰⁰⁾ در جمهوری اسلامی در طول ده ساله ی (و نه پنجساله) میان 1986 تا 1996، شمار کارکنان در بخش صنعت تنها رشدی برابر با 75 درصد داشت. بدین گونه میلگین رشد سالانه ی کارکنان در موسسات صنعتی پیش از سال 1979 برابر با 20 درصد و در جمهوری اسلامی برابر با 7.5 درصد بود، همانا نزدیک به سه برابر کمتر، آن هم در حالی که جمعیت ایران با میانگین رشد بیشتری روبرو گشت.⁽⁴⁰¹⁻⁴⁰²⁾

در مورد رشد موسسات صنعتی، سرمایه گذاری در رشته های تولیدی، افزایش درآمد ملی و میلگین درآمد سرانه نیز، آمار در دسترس تصویر بهتری از دگرگونی های اقتصادی پس از سال 1979 عرضه نمی کند. برای نمونه درآمد ملی میان سال های 1967 تا 1973 (نورن شاه) برابر با قیمت های ثابت، سالیانه رشدی برابر 11.6 درصد داشت، در صورتی که در فاصله ی نه ساله ی 1991 تا 2001 با رشد درآمد سالیانه ای برابر با 6.3 درصد روبرو بودیم، همانا 44 درصد کمتر از افزایش درآمدها پیش از سال 1357.⁽⁴⁰³⁾ این تفاوت در زمینه ی میلگین درآمد سرانه بیشتر بازتاب یافت. در حالی که میلگین درآمد سرانه از 380 دلار در سال 1962 به 1274 دلار در سال 1975 فراروید، یا میانگین افزایش سالانه ای در موز 25 درصد، میانگین افزایش درآمد سرانه به ریال میان سال های 1991 تا 2001 تنها در موز 3.4 درصد بود. میلگین رشد سالانه ی درآمد سرانه به دلار اما سیر کاهشی داشت. چرا که نرخ دلار در بازار غیر رسمی از 1420 ریال در سال 1991 به 8008 ریال در سال 2001 رسید، همانا افزایشی نزدیک به 560 درصد. به عبارت دیگر نرخ ارز ایران در این درازای ده ساله با میانگین کاهشی برابر با 56 درصد سالانه روبرو بود که عملاً توان خرید شهروندان،

کالاها نامرغوب و بهای آنان نیز بالا بود. در افزایش بهای کالاهای ساخته شده، شبکه ی پیچیده ی فروش و حضور گسترده ی واسطه ها نیز بی تاثیر نبود.

افزایش درآمدهای نفتی و بالا رفتن گام به گام درآمد سرانه، بویژه پس از پایان جنگ از سویی و نیاز به کالاهای مرغوب و با کیفیت برای جامعه مصرفی داخلی از سوی دیگر، ورود کالاهای خارجی به صورت قانونی و قاچاق را افزایش داد. برآیند این کنش و واکنش ها اینکه، برای بخش خصوصی بویژه گروه بازرگانی که بخش کوچکی از سرمایه ی خود را در صنایع انحصاری داخلی سرمایه گذاری کرده بود، سودآوری کاهش یافت و جریان انتقال سرمایه ها چه سرمایه های تزریقی مستقیم و غیر مستقیم از بخش دولتی و سیستم بانکی و چه سرمایه های بازرگانی-صنعتی، از بخش صنعت انحصاری به بخش سنتی بازرگانی، شتاب یافت. کوشش برای ورود به سازمان تجارت جهانی و باز کردن دروازه های کشور به روی کالاهای خارجی از راه کاهش تعرفه های گمرکی و نیز ناپایداری های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و تنش های خارجی، نه تنها به شتاب جابجایی سرمایه ها به بخش خدمات افزود، بلکه پروسه ی انتقال سرمایه های این بخش به خارج از کشور را نیز شتابان کرد.

ویژگی دیگر در سیاست اقتصادی جمهوری اسلامی به شیوه ی اداره ی امور مالی باز می گردد. نشواری بزرگ اقتصادی ایران را می توان در سیمای تزریق منابع مالی از بخش نفت و گاز به بخشهای گوناگون دولتی، نیمه دولتی و خصوصی آشکارا دید. سیاست انبساطی مالی به افزایش پول در گردش و تورم فزاینده می انجامد. میان سیاست تزریق انباشته های مالی-نفتی به اقتصادی داخلی و ناکارایی و کم سود دهی بخش های دولتی

جایگاه خود را در حکومت اسلامی محکم کردند و در بسیاری از نهادها مانند اتاق، بنیاد، سازمان، کمیته و غیره نفوذ نموده و به گونه ای گسترده نبض اقتصاد را به دست گرفتند. در این راستا بخش بزرگی از بازار داخلی، صادرات و واردات، قرض الحسنه ها و در کنار آن پاره ای شرکت های تولیدی نیز در اختیار آنان قرار گرفت.⁽⁴⁰⁸⁾

اگر چه همگام با دگرگونی گام به گام در ساختار اقتصادی و پیدایش نهاد های نوین و مدرن سرمایه داری، نفوذ سنتی بازار با دشواری های نوین روبرو می گردد، اما هنوز نهادهای سنتی از توان اقتصادی بالایی در حکومت اسلامی برخوردارند. در ایران سهم بالای خدمات در تولید ناخالص ملی، افزون بر این عامل به دلیل رشد کم صنعتی بود که آن را می توان بازتاب نفوذ اقتصادی-سیاسی بازاریان نیز دانست.

با انباشت سرمایه در دست بازرگانان بزرگ، گرایش محدودی به سرمایه گذاری در بخش صنعتی یا پشتیبانی دولت دیده شد، ولی این پروسه در خدمت بهبود ساختار اقتصاد در مجموع آن نبود. دلایل آن را می توان از جمله در لگزشه های زیر جستجو کرد: ساختار تزریق سرمایه از سوی دولت و چگونگی در هم آمیزی این سرمایه ها با سرمایه های بخش خصوصی و بویژه بخش بازرگانی، به فرایند تولید داخلی و بهبود تراز بازرگانی خارجی کمک نمی رساند. از نشانه های آن، درصد کم بخش صنعت در تولید ناخالص ملی و افزایش کسری تراز بازرگانی خارجی بود. ولحدهای اقتصادی ساخته شده که با همکاری انحصارهای بین المللی ایجاد شدند، تا پیش از کوشش ها برای ورود به سازمان تجارت جهانی و کاهش تعرفه های گمرکی، برای تامین بخشی از نیاز بازار داخلی پایه گذاری گردیدند. انحصار تولید بویژه در پاره ای از بخش ها در اختیار این سرمایه داران بود. در این راستا به دلیل انحصاری بودن بازار و ناکارایی سیستم مدیریت، کیفیت

نخیره ی ارزی برجسته کرد. در مورد عدم کنترل قانونی در این پهنه های مالی، حتی مجلس دست پرورده ی اسلامی نیز به وسیله ی اعتراضات پاره ای از نمایندگان خود واکنش نشان داد. پیرامون اختیارات بانک مرکزی و سیاست های آن، ناده های روشنی مبنی بر عدم استقلال آن در دسترس است که خود را در رسانه های گروهی نیمه سانسور کشور نیز بازتاب می دهند.

در مورد میزان تاثیر صندوق نخیره ی ارزی بر روند بهبود اقتصادی، نخست باید گفت که این صندوق نسبتاً تازه ایجاد شده و به همین خاطر تاثیرات آن هنوز برش زمانی درازی رانمی پوشاند. نوم اینکه این سبب تنها بخشی از منابع مالی نفتی را در بر می گیرد. افزون بر آن باید دانست که از راه های گوناگون برداشت های غیر قابل پیش بینی از آن در نظر گرفته شده، که عملاً آن را از آماج خود، همانا ایجاد انباشته برای روزهای دشوار اقتصادی، مقابله با بحران های بازار نفتی و کاهش ضربه پذیری و وابستگی اقتصادی به سرچشمه های زیرزمینی و برون رفت از اقتصاد تک محصولی، دور می کند.

همچنین در زمینه ی کار و کارزایی نیز زمامداری دین سالار از خود و یژگی هایی آشکار می کند. پس از روی کار آمدن جمهوری اسلامی، رشد چشم گیری در کارکنان بخش خدمات گوناگون شهری بویژه و لسطه گری مشاهده شد. کاهش شمار کارکنان بخش صنعتی نسبت به بخش خدمات، علیرغم نوساناتی که بویژه به سال های جنگ ایران و عراق باز می گشت، تاکنون ادامه دارد. ناتوانی های بخش صنعتی و کشاورزی در کنار رشد روز افزون بخش بلزرگانی ناکارآمد و انگلی، نرخ بیکاری رسمی در ایران را هم افزایش داد. ناده های تازه از نشریات پیرامون تعطیلی روزافزون واحد های صنعتی،

و نیمه دولتی و خصوصی، در همه پهنه های بازرگانی و صنعتی و کشاورزی و خدماتی، پیوندی دو سویه دیده می شود.

اگر ورود منابع مالی از بخش نفت و گاز به بخش های اقتصادی آنرا را وابسته به این درآمدها کرده و از کوشش ولدهای اقتصادی برای بهبود سطح بازدهی کار و سوددهی می گاهد، از سوی دیگر دستگاه بوروکراتیک گسترده و ناکارآمد دولتی و نیمه دولتی و ساختار کم و بیش انحصاری و انگلی بخش خصوصی صنعتی، چنان ساخته و هدف گیری شده اند که بدون درآمدهای بالای نفت و گاز صادراتی، توان ادامه ی زندگی را ندارند.

تزیق منابع مالی به اقتصاد نه تنها تورم، بلکه کاهش ارزش ریال را در بازار پول جهانی نیز در پی داشت. پیش از سال 1979 در پیش گرفتن سیاست بالا، تورم دو رقمی را بانی شد، بویژه در پاره ای سال ها. در زمینه ی ارزش واحد پول داخلی ولی نوسان چندانی دیده نشد. انگیزه ی آن را می توان با حجم بالای سرمایه گذاری ها در بخش صنعتی، رشد شتابان اقتصادی و نبود تنش های خارجی در پیوند دانست. پس از روی کارآمد جمهوری اسلامی سیاست تزیق منابع مالی، به تورم دو رقمی و تا مرز 50 درصد انجامیده ولی در کنار آن از جمله به دلیل کاهش سرمایه گذاری های دولتی و خصوصی، کاهش رشد اقتصادی و افزایش تنش های خارجی، بر خلاف گذشته ارزش ریال به شدت کاهش یافت.

نمود نظارت و کنترل حساب شده در حجم تزیق منابع مالی از بخش نفت و گاز به کل اقتصاد و نارسایی در چگونگی به کارگیری آن در بخش های گوناگون اقتصادی را، می توان برای نمونه در پیاده نشدن بدهای پیش بینی شده در قانون اساسی در مورد درآمدهای نفتی، لختیارات گسترده ی لرگان های دولتی و نیمه دولتی در هزینه کردن این درآمدها، سیاست عملاً غیر مستقل بانک مرکزی و نیز برداشت های پی در پی و بدون برنامه از حساب

افزون بر آن آخرین ناده ها و سنجش های بین المللی، نمونه وار در زمینه ی تورم، رشد صنعتی، سهم صادرات غیر نفتی و بویژه صادرات صنعتی، ارزش پول، نخیره ی ارزی، کسری تراز بازرگانی، جنب سرمایه ی خارجی و غیره، نشان از آن دارند که شکاف میان ایران و دیگر کشورهای رو به

رشد کامیاب، رو به افزایش است.

دشواری کار در این جلست که نه تنها در زمینه های صرفاً اقتصادی، بلکه در پهنه های اجتماعی که وابسته یا برگرفته از آتد نیز، نمی توان چشم انداز امید بخشی ترسیم کرد. سنجش های صورت گرفته میان ایران و کشورهای رو به رشد و پیشرفته صنعتی پیرامون پاره ای شاخص ها مانند حمایت های اجتماعی، آموزش، بهداشت، فرهنگ و فن آوری، اشتغال و تقسیم دارایی ملی نیز، نشان از جدایی روز افزون ایران از این دسته کشورها دارد. برای نمونه عدالت اجتماعی که یکی از آماج های مردم در سال های پایانی دهه هفتاد و در روند انقلاب 1979 بود، بنا به بررسی های صورت گرفته، تحقق پیدا نکرده و "ضریب جینی" هم رو به افزایش گذاشته است. در کنار آن بررسی "دهک ها" در ایران نیز، دریچه ی روشن تری بر این تاریکی نمی گشاید.

برای کاهش واپس ماندگی و ورود گام به گام به گروه کشورهای صنعتی، دگرگونی های ژرف اجتماعی-اقتصادی گریز ناپذیر است. نمونه ی لسپانیا که در فاصله ی کوتاهی پس از بازسازی و نوسازی ساختارهای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از کشوری با توان کم اقتصادی و بدون بهره گیری از انباشته های نفتی و گازی در اروپا به جایگاه هفتم اقتصادی جهان فراروید، می تواند آزمون باشد بست کم برای سرمایه ناری رو به رشد ایران، در چارچوب راهی از بندهای وابستگی استعماری و دستیابی به استقلال ملی و

چشم انداز خوش بینانه تری برای آینده ی دگرگونی ها در زمینه اشتغال ترسیم نمی کند.

افزون بر آن انباشت سرمایه در میان طبقات و لایه های بالایی جامعه ابعاد تازه ای یافته است. برآیند آن، شوکت گسترده تر کارفرمایان در فرایند های اقتصادی بویژه بخش های ناکارآمد است. حضور بیشتر کارفرمایان در بخش های گوناگون اقتصادی با پروسه ی افزایش توان مالی از سویی و گسترش درجه ی تخصص و توان مدیریت کارفرمایان از سوی دیگر، در پیوند است. بازتاب افزایش توان مالی در این لایه های نوین را در برون مرز، می توان از جمله در سرمایه گذاری های کلان بازرگانان ایران در کشورهای کناره ی خلیج فارس دید در داخل ایران نیز توانایی خرید کارخانجات گران بهای دولتی در بازار بورس تهران و از آن نمونه خرید چندین کارخانه سیمان انعکاسی بود از انباشت سرمایه ی کلان در میان این لایه های سرمایه داری.

بازتاب نارسایی های اقتصادی-اجتماعی در درازای زمامداری دین سالاران، کند شدن رشد نیروهای مولده در داخل و واپس ماندگی بیشتر در مقیاس جهانی بود. نگاهی به کشورهای همتراز ایران مانند کره جنوبی، ترکیه و برزیل نشان می دهد که کوشش گام به گام ایران در کنار این کشورهای رو به رشد برای چیرگی بر واپس ماندگی اقتصادی و رهایی از زنجیر استعماری، با کامیابی چندانی همراه نبوده است. به دیگر سخن پس از روی کار آمدن رژیم اسلامی، شکاف میان کشور ما و کشورهای رو به رشد بیشتر گردیده است. با توجه به واقعیت های موجود، روشن است که با در پیش گرفتن سیاست های اقتصادی پیشین نمی توان انتظار داشت که در چند دهه ی آینده نیز ایران به جرگه ی کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان وارد شود.

حضور اقتصادی-سیاسی همتر از در پهنه ی بین المللی. در این زمینه میتوان از تجربیات نوین چین نیز بهره گرفت.

در بخش های گذشته ی کتاب در پایان هر دوران تمدن، نگاهی به ویژگی ها و اندلختیم و دگرگونی های نوین را از پاره ای چشم اندازها، مانند دشواری آب و آبیاری، کوچ اقوام همسایه، ویژگی بازرگانی برون موزی و نقش و نفوذ شاهان و زمامداران در ساختارهای اجتماعی و سیستم تمرکزگرای ایرانی، نگریستیم. در دوران چهارم تمدن ایران، اگرچه دشواری آبیاری در زمین های کشاورزی و ضرورت کوشش همگانی برای چیرگی بر آن، بر چگونگی شکل گیری ساختار زمامداری تأثیرگذار بود، ولی در این برش (از دوران صفوی تا جمهوری اسلامی) گام به گام نقش این عامل کاهش یافت. انگیزه ی آن را می توان در عواملی مانند فروپاشی تدریجی مناسبات فئودالی و جایگزینی روابط سرمایه داری، کاهش چشمگیر شمار کشاورزان در مجموعه ی جمعیت کشور، تمرکز در قطب های بزرگ شهری، رشد مناسبات نوین کالا-پولی در روستاها، داد و ستد گسترده تر بخش کشاورزی با بازار شهری و در پاره ای زمینه ها با بازار برون موزی و کم شدن سهم کشاورزی در درآمد ملی، به ویژه از پایان سده ی 19، جستجو کرد.

در پیوند با کوچ اقوام همسایه و تأثیر گذاری آنان بر بافت اقتصادی-اجتماعی و شیوه ی زمامداری، در دوران چهارم با پدیده هایی مانند مهاجرت آریاییان در دوران اول تمدن، سکونت بخشی از یونانیان در دوران دوم تمدن، موج مهاجرت های پی در پی مانند کوچ چادرنشینان عرب و ترک

و مغول در دوران سوم، کمتر از گذشته روبرو شدیم. در برش چهارم، گذشته از مهاجرت های کم شماری در آغاز دوران صفوی از میان رودان (بین النهرین) به شمال باختری ایران و از باختر به جنوب باختری ایران و پاره ای جابجایی ها و کوچ های پیامد جنگ ها در آسیای میانی و خراسان و در پاره ای مناطق داخلی ایران، امواج گسترده ی مهاجرت مانند پیش دیده نشد. هم چنین گام به گام از تأثیر فرهنگ کوچ نشینی بر ساختارهای اقتصادی-اجتماعی کم گردید. به این گونه که درهم آمیزی اقوام مهاجر و بومی، به ویژه در پرتو رشد سرمایه داری، ایجاد بازار ملی، بهره گیری از ابزارهای روبنایی بورژوازی سنتی و مدرن، گسترده تر شد و رفته رفته فرهنگ آرمنده بر کوچنده پس از سده ها دوباره چیره گردید. زمینه های عینی این فرایند را کاهش توان اقتصادی کوچ نشینان در اقتصاد ایران فراهم کرد. از دوران صفوی برای کاهش نفوذ فئودال ها و ایلات محلی، در سیستم زمین داری دگرگونی هایی رخ داد و در پیامد آن کم از مساحت سیورغال ها با اختیارات گسترده، کاسته و با بلزگشت به پاره ای از شیوه های زمین داری دوران سامانی و آل بویه به مساحت زمین های اقطاعی و شاهی افزوده شد. تنها در آغاز زمامداری قاجارها، با رایج شدن واگذاری زمین های کشاورزی با اختیارات گسترده ی نظامی و همسان با نوره ی سلجوقیان و گسترش دوباره ی اقتصاد طبیعی، در این فرایند ایستی پدید آمد که با رشد مناسبات نوین و فروپاشی گام به گام ساختارهای فئودالی و گسترش مناسبات کالا-پولی در روستاها، تداوم چندانی نیافت.⁽⁴⁰⁹⁾ روند کاهش نفوذ چادرنشینان، پهنه های نظامی را نیز در برگرفت. از دوران صفوی و افشار و زند، این دگرگونی با تشکیل نیروهای نظامی وابسته به دولت مرکزی، کم و بیش چشمگیر بود و با وجود وقفه ی کوتاه مدت در بخشی از دوران قاجار و رشد توان نظامی و اقتصادی ایلات و چادرنشینان

استعماری و نواستعماری، در لشکال پیچیده و نوین اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و امنیتی و نظامی، روز به روز چشمگیر تر شد. این تأثیرگذاری، همه ی گستره های اقتصادی و از آن دست بازرگانی برون مرزی و در پیوند با آن تجارت درون مرزی را نیز در برگرفت. در هر سه دوران تمدن پیشین، بازرگانی خارجی در ساختار اقتصادی-اجتماعی و چگونگی شکل گیری دستگاه زمامداری نقشی ویژه بازی کرد. در دوران چهارم از وزن این عامل در اقتصاد کشور تا حدودی کاسته شد. در این زمینه عواملی مانند گسترش نفوذ کشورهای استعماری در منطقه تأثیرگذار بودند.

به دوران چهارم تمدن ایران، از چشم انداز تأثیرگذاری جریانات دینی بر شیوه ی زمامداری نیز باید نگاهی انداخت، چرا که از اهمیت برخوردار بودند. این برش تاریخی با بازگشت به شیوه ی حکومت های متمرکز پادشاهی پیشین و این بار با رنگ تد دینی در زمان صفویان آغاز شد. بدین گونه برخلاف دوران سوم تمدن ایران که کم از کم از توان شاهان توانمند کاسته شد و شیوه ی ملوک الطوائفی فئودالی جانشین آن گردید، با تمرکز قدرت اقتصادی و سیاسی و نظامی در دست شاهان صفوی در بالای ساختار روبنایی، روبرو گشتیم. در چگونگی بهره گیری از دین برای نگاهبانی از دستگاه زمامداری اما، نوساناتی رخ داد. دوران صفوی و جمهوری اسلامی، برش در هم آمیزی گسترده ی دین و سیلیست و پرهیز از سکولاریسم در ساختارهای اجتماعی، دوران زند و قاجار و پهلوی دوم برش سازش نسبی میان دین و سیاست با درجات گوناگون و دوران کوتاه نادرشاه و رضاشاه، مقطع کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی دین سالاران در ساختار زمامداری بود.

و روستاها، در دوران پهلوی ها و جمهوری اسلامی، به طور کامل از میان رفت و دستگاه نوین و مرکزی و سامان یافته ی ارتشی و انتظامی و امنیتی، جانشین آن شد. با این همه از آنجا که بخش بزرگی از شهرنشینان ریشه در ایلات و عشایر دارند، هنوز روحیات فرهنگی آنان مانند سنت گرای و سازمان گریزی، بر جامعه ی کنونی ایران رنگ و ویژه می زند.

در دوران چهارم تمدن ایران، هم چنین با پدیده ی یورش بسیار گسترده همسایگان به ایران، گذشته از سرنگونی نودمان صفوی از سوی افغان ها که آن را می توان بیشتر در چارچوب دگرگونی های داخلی اقوام ایرانی ارزیابی کرد، با تسلط کم و بیش همه سویه ی بیگانگان بر ایران، مانند زمامداری یونانیان و عرب ها و ترک ها و مغول ها، روبرو نشدیم. با این همه در پی جنگ های پی در پی داخلی و خارجی و ویرانی گسترده ی روستاها و شهرها و واپس ماندگی ایران از پروسه ی جهانی رشد سرمایه داری، پهنه ی زمامداری کاهش یافت. پیامد آن، جدایی بخش هایی از ایران در آسیای مرکزی و از جمله افغانستان، از دست دادن استان های در قفقاز مانند لران و گرجستان و ارمنستان و جدا شدن بخش هایی از بلختر ایران در میان رودان (بین النهرین) بود. دگرگونی نوین در این برش تاریخی، به رابطه ی ایران با کشورهای تأثیرگذار خارجی باز می گشت. اگر در سه دوران تمدن گذشته، همسایگان نزدیک بر روند رویدادها تأثیرگذار بودند، در فرایند رشد سرمایه داری از آغاز دوران صفوی گام به گام تأثیر همسایگان دور، با بهره گیری از مناسبات اقتصادی و سیاسی و گله نظامی، افزایش یافت. بدین گونه نقش زمامداران همجوار مانند حکومت عثمانی در باختر و دولت شیبانی در خاور، با غروب اقتصادی آنان، کم کم کاهش یافت و تأثیر کشورهای صنعتی بر ایران، مانند انگلستان و روسیه و آمریکا و آلمان با اجرای سیاست های

حکومت‌های تمرکزگرای این دوران، گذشته از درجه‌ی سکولاریسم آنان، به طور عمده خودکامه، غیردمکراتیک و فاقد پایگاه طبقاتی و تکیه‌گاه اجتماعی و بنیان‌های مدنی کارآمد و تضمین‌کننده‌ی رشد پایدار و شتابان برای جامعه‌ی واپس‌مانده‌ی ایران بودند. افزون بر آن، برای بخش بزرگی از دست‌اندرکاران پهنه‌ی سیاسی که جویای راه برون‌رفت از بن‌بست‌های اقتصادی-اجتماعی بودند، این آمیغ که پیشرفت زیربنایی چشمگیر، همگام و همزاد با نوگرایی روبنایی است، در پس پرده‌ای از خودپنهان‌مندی و با بهره‌گیری از همه‌ی آزمون‌ها و دستاوردهای پیشین و امروزین ایران و جهان و دیدی بلند و دگرگون‌خوله و واقع‌بینانه برای اکنون و آینده، می‌توان به نوزایی و نوسازی و پیشرفت پایدار و شتابان امیدوار بود.

پاره‌ای از ویژگی‌های تاریخ پانصد سال گذشته

به نوران چهارم تمدن ایران می‌توان از چشم انداز مهم‌ترین ویژگی‌های ساختار زمامداری نیز نگاهی انداخت. آغاز این دوران همراه بود با همبستگی سیاسی ایران و مبارزه با پاشیدگی چندصدساله. دوره‌ی شاهان صفوی را که پرچم‌دار این همبستگی بودند، می‌توان به سه بخش بخش کرد برش نخست با چیرگی گسترده‌ی فرهنگ چادرشینی و نفوذ برجسته‌ی قزلباشان یا دورن‌درگیری‌ها و کشاکش‌های داخلی و خارجی، برش دوم که بیشتر با زمامداری شاه‌عباس در هم آمیخته یا برهه‌ی پیروزی نسبی فرهنگ آرمنده بر کوچنده و رشد کوتاه مدت اقتصادی در همه‌ی پهنه‌های کشاورزی و دامپروری و پیشه‌وری و بازرگانی، برش سوم یا دوران

برای سازندگی چشمگیر بود. در دوره‌ی کوتاه زمامداری او مالیات‌ها کاهش یافت، از میزان فشار زمینداران بر کشاورزان کم‌گردید، پاره‌ای صنایع رشد کرد، برخی کارگاه‌های نوین پایه‌گذاری شدند، بازرگانی مورد پشتیبانی قرار گرفت، بخشی از شبکه‌ی آبیاری بازسازی گردید و در زمینه‌ی آموزشی و فرهنگی و هنری و به ویژه معماری گام‌هایی شایسته و درخور امکانات آن روز، برداشته شد. دوران زند، دوره‌ی منارامیان دین و سیاست بود. اگرچه در دوران کریم‌خان، نقش بازرگانان هلندی و انگلیسی در ایران افزایش یافت، ولی دولت ایران هنوز در چمبره‌ی کامل نفوذ آنان قرار نداشت و سیاست کم و بیش مستقلی در برابر استیلاگران اروپایی پیاپی می‌شد. این برش تاریخی را، می‌توان بیشتر تجلی چیرگی فرهنگ ده و شهر نشینی بر فرهنگ کوچ‌نشینی ارزیابی کرد. اگرچه نفوذ بزرگان چادرشینی در ساختارهای اقتصادی-اجتماعی، از آنجا که کریم‌خان خود از میان آنان بود، بر روند دگرگونی‌ها سایه‌می‌انداخت.

در سده‌ی هیجده‌گنشته از دوره‌ی کوتاه کریم‌خان زند، ایران دستخوش جنگ‌ها و یورش‌های پی‌درپی و ویران‌کننده‌ی همسایگان و هم‌چنین زد و خورد‌های داخلی فتوئال‌ها و نیز تاخت و تاز زیاد چادرشینیان به سرزمین‌های لسکان‌یافتگان گشت. بلزتاب آن، ویرانی پی‌درپی روستاها و شهرها و آسیب‌های هنگفت به ویژه به اقتصاد کشاورزی و سیستم‌های آبیاری بود. برای نمونه در اصفهان و کناره‌آن، یکی از مهم‌ترین مراکز کشاورزی ایران در این برش، نزدیک به دو سوم روستاها ویران و بی‌سکه شدند و سدها و بندها و کلرزه‌ها و موسسات آبیاری از میان رفتند.⁽⁴¹¹⁾

دوران قاجار برش چیرگی فتوئال‌های شمالی بر جنوبی، رشد نسبی فرهنگ چادرشینی و گسترش پهنه‌ی زمامداری با خشونت، به ویژه در آغاز آن بود. لگیزه‌ی تسلط فتوئال‌های شمالی را، می‌توان از جمله در توان

فروپاشی و از هم‌گسستگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و نظامی، ناتوانی در برابر همسایگان و گرایش تند به دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه‌ی منمهی. ایران در این مرحله هنوز وزنه‌ی سنگینی در بلختر آسیا بود و فاصله‌ی فرسنگی با کشورهای روبرو صنعتی شدن اروپا، نداشت.

دوره‌ی کوتاه زمامداری نادرشاه را، می‌شود تجلی کوشش خستگی‌ناپذیر ایرانیان برای جلوگیری از هم‌گسستگی کشور و ایجاد یک بازار بزرگ‌تر ملی و تلاش برای پاسداری از جایگاه منطقه‌ای ایران در باختر آسیا، ارزیابی کرد. نادرشاه کوشش نمود، برخلاف صفویان بازار ملی ایجاد کند و بنابراین از آمیزش دین با سیاست تا حدودی خودداری کرد و در پاره‌ای زمینه‌ها برای ایجاد بازار همگرای فرامرزی تا سولحل مدیریتانه با کمک عثمانی، دست به اقداماتی زد. پاره‌ای از رویکردهای نادرشاه در شرایط بسیار نامطلوب داخلی و خارجی را، می‌شود با اقدامات پتر اول برای مبارزه با واپس‌مندی در روسیه و ایجاد بازار بزرگ ملی و منطقه‌ای در خاور اروپا مقایسه کرد. اگرچه او در زمینه‌ی بهبود کشاورزی و پیشه‌وری و صنعتی و بازرگانی گام‌هایی نیز، به ویژه در خاور ایران و خراسان به پیش برداشت، ولی این دگرگونی‌ها در پرتو سیاست جنگ‌جویانه و لشکرکشی‌های پی‌درپی و جنگ‌های داخلی ویران‌کننده و کشتارهای زیاد از جمله در داغستان و دهلی که هزینه‌اش بر دوش روستاییان و شهرنشینان سنگینی می‌کرد، به برآیند چشمگیری نرسید.⁽⁴¹⁰⁾ دوران نادر بر خلاف دوره‌ی صفوی، تجلی کاهش نفوذ سیاسی و اقتصادی دین‌سالاران بر ساختارهای اجتماعی بود.

دوران "وکیلی" کریم‌خان زند را که تنها بر بخشی از ایران فرمانروایی کرد، می‌توان در پاره‌ای زمینه‌ها با حکومت‌های محلی ایرانی در دوران خلفای عباسی همسان دانست که در آن توان سیاسی و نظامی محدود، ولی کوشش

دیگر، روبرو بود، این روند نتوانست به راهی از بند واپس ملتدگی بیانجامد. بستن پیمان نامه های نابرابر، واگذاری امتیازات به شرکت های خارجی، ورود روز افزون کالاهای خارجی و شکست های سیسی و نظامی، ایران را عملاً به یک کشور نیمه مستعمره و ورشکسته بدل کرد. می توان گمان کرد که در صورت انامه ی زمامداری آرمندگان مانند بورن صفوی (دوره ی شاه عباس) و تلاش های دوران نادر شاه و زند، به جای تسلط دوباره ی زمامداری چادرنشینان (قاجارها) فرایزد جایگزینی مناسبات سرمایه داری با شتاب بیشتری در ایران به پیش می رفت و رفورم های قائم مقام ها و امیر کبیرها زمینه های مساعدتری برای رشد پیدا می کردند. دودمان قاجار دوران آشتی نسبی میان دین و سیاست بود و علیرغم پاره ای دیگرگونی های نوین در نهادهای روبنایی، دین سالاران به ویژه روحانیون بزرگ در پهنه هایی مانند زمین داری و بلزرگانی و دادگستری و آموزش، نقشی برجسته داشتند. بیهوده نبود که لیدشمندانی مانند ملکم خان هرج و مرج موجود در این برش را برآیندی از کارهای "طایفه قاجار و چند نفری ملای لهماق بیسهور" می دانست که "جمیع حرکاتشان تحت غرض" بود و "بهیچ چیزشان اطمینان" نبود.⁽⁴¹⁵⁾

دوره ی زمامداری رضا شاه را می توان انامه ی فرایند بریده شده ی پیشین، همانا چیرگی فرهنگ آرمنده بر کوچنده و خاصه برش پیروزی اقتصاد-سیاسی بورژوا-زمیداران بر لشرافیت فئودال و بزرگان چادرنشین و روحانیون واپس گرا، ارزیابی کرد. بدین گونه سیستم تیول داری ولایتی و موروثی قاجار برکنار و سیستم لستانداری اموزین که بازسازی نوین ساتراپ های کهن و لطلبق آن با سستاورد های نوین بورژوازی بلختر بود، جانشین آن شد. دستگاه دولتی-نظامی تازه و متمرکز، مجری قانون و حقوق بورژوازی، تامین کننده امنیت و ملکیت سرمایه داری

اقتصادی بالاتر آنان که با درآمدهای مطلوب از محل باززرگانی با روسیه و با بهره گیری از جاده های پردرآمد کاروان رو شمالی و پندره های دریای خزر پیوند داشت، جستجو کرد. در سوزمین های جنوبی پس از ویرانی های ناشی از یورش افغان ها و جنگ های دراز داخلی، علیرغم کوشش های کریم خان زند و داد وستد کالاهای بندرهای خلیج فارس، وضع منطقه به خوبی دوران پیش از افغان ها بلز نگشت. دوران قاجار به ویژه در آغاز آن، بر خلاف دوره ی صفوی و افشار و زند، تجلی بلزگشت به شیوه ی کشورداری و زمین داری مرکزگرن دوره ی سلجوقیان بود. اگر یک ایرانشناس آلمانی، سلجوقیان را زمامدارانی خولند که "در دورانی کوتاه به بیشترین سود در سرزمین زیر لشغال" خود چشم دوختند، یک نگارنده ی اروپایی در جریان سفر خود به ایران، فتعلیشاه را چهره ای دید که ایران را "به چشم ملک لستجاری که مدت اجاره اش معلوم نیست" می نگریست.⁽⁴¹³⁾

⁽⁴¹²⁾ با چیرگی فرهنگ چادرنشینی بر ایران، واگذاری زمین ها به شیوه ی تیول و موروثی گسترش یافت و از نظارت مرکزی و دیوانی کاسته شد و به پاره ای از چادرنشینان مانند ترکمانان که از آغا محمد خان پشتیبانی کره بو بند، سرزمین های تازه واگذار گردید.⁽⁴¹⁴⁾

نیمه ی دوم سده ی 19 و به ویژه دوران پانجاهی ناصوالدینشاه، تجلی فروپاشی نظام فئودالی و سستی روابط پدرسالاری-فئودالی بود. در این دوره مناسبات سرمایه داری گام به گام رشد کرد و همزمان با آن حضور کشورهای لستعماری از راه داد و ستد بلزرگانی و سپس سرمایه گذاری مستقیم، گسترش یافت. از آن جا که کوشش برای بازسازی اقتصاد از سوی بورژوازی نوین با موانع فئودالی، مانند ربار فلسد، بافت چادرنشینی-پدرشاهی، روحانیون واپس گرا و دخالت های کشورهای بیگلته از یک سو، و ناروشنی ها و ناکارآمدی های رویکردهای نوگرایان از سوی

شاه که در پیامد یک جنبش همگانی سرزگون شدند، نه در نتیجه ی فشار از درون، بلکه به دنبال لشغال ایران از سوی نیروهای خارجی (متفقین) پایان یافت. در نوره ی رضاشاه افزون بر نارسایی های روبنایی، سیلست های اقتصادی و به ویژه برنامه های صنعتی کردن کشور ناروشن و غیر هدفمند بو بند و با رویکردهای اقتصادی کشورهای کامیاب جهان سوم که پروسه ی واپس ماندگی را پشت سر گذاشته بو بند، فاصله ی زیادی وجود داشت. دوران محمد رضا شاه پس از گذران تنش های آغازین و اصلاحات ارضی، برش چیرگی همه سویه ی مناسبات سرمایه داری، فروپاشی کامل فئودالیسم، رشد شتابان بورژوازی دولتی و نیمه دولتی و خصوصی و پیدایش انحصارها و لیگارش مالی و تگ شدن بازارهای سنتی، ایجاد بازار بزرگ ملی، رشد خیره کتده ی شهر نشینی، نابودی اقتصاد پدرشاهی چادرنشینی و کشلده شدن اقتصاد ایران به گونه ی گسترده به تولید تک محصولی، به ویژه پس از افزایش درآمدهای نفتی بود. شاخص های رشد اقتصادی-اجتماعی پس از اصلاحات ارضی و خاصه در پرتو بالا رفتن دلارهای نفتی، در زمینه هایی مانند رشد صنایع، ایجاد رشته های نوین و مدرن تولیدی، بهبود آموزش و بهداشت، اصلاحات اجتماعی (و نه سیاسی)، افزایش درآمد ملی، علیرغم نارسایی های جدی، در دو سده ی گنشته کم نمونه بود. رشد شتابان اقتصادی اما به لیل و ابستگی گسترده ی آن به صادرات نفت، بسیار شکنده و ناپلیدار می نمود و در برابر انحصارهای نفتی و غیر نفتی ناتوانی جدی داشت. از آن جا که رژیم شاه از یک سو زاییده ی سرکوب یک جنبش بزرگ مردمی و ساخت و پاخت با کشورهای سرمایه داری و از سوی دیگر فاقد ابزارهای کارای سازمانی و لیدیشه ای برای ایجاد پیوند میان بورژوازی و طبقات گوناگون اجتماعی بود، در برابر جریانات مخالف مانند سنت گرایان و رفورمیست ها و دمکرات ها و

و استوار بر یک بوروکراتیسم وابسته به شاه و یک ارتش غیر چادرنشین بود.⁽⁴¹⁶⁾

بوروکراتیسم نوین از یک سو بر لیدیشه های بوژوایی باستان گراینه که ریشه در دوران قاجار و انقلاب مشروطه داشت، پای می فشرده و از سوی دیگر به گونه ی مستقیم و غیر مستقیم از جریانات رفورمیستی و الطادی، برای کاهش نفوذ سنت گرایان و روحانیون، مانند پاکدینی کسروی و الحاد شریعت سنگلچی و عرفان فروغی و گرایش های زرتشتی، در کنار کمونیس ستنیزی پشتیبانی میکرد.⁽⁴¹⁷⁾ روبنای نوین که به ویژه پس از استواری دستگاه زمامداری از دین سالاران فاصله گرفت و نسبتاً سکولار عمل کرد، به رشد نیروهای مولده و صنعتی شدن کشور، علیرغم حضور مناسبات کهن فئودالی، شتاب بخشید.

دوران رضا شاه همزمان بود با افزایش نقش نفت در اقتصاد ایران و آغاز پروسه ی کشانده شدن اقتصاد کشور به تولید تک محصولی. در نوره ی او اگرچه در مناسبات نابرابر پیشین با کشورهای صنعتی، به ویژه زیر تاثیر انحصار دولتی در باززرگانی برون مرزی، دگرگونی هلی مثبتی رخ داد ولی با در پیش گرفتن سیاست کم و بیش سازشکارانه، خاصه در زمینه ی نفت و نیز مانورهای سیسی بی سرانجام میان کشورهای لستعماری، رویکردهایی جدی در جهت قطع نفوذ استعمارگران و دستیابی به لستقلال همه سویه، صورت نگرفت. بورژوازی نوین علیرغم پاره ای کوشش ها، فاقد پایگاه طبقاتی و تکیه گاه اجتماعی و بنیان های مدنی کارآمد و تضمین کتده ی ثبات اجتماعی و رشد پایدار و شتابان، برلی جامعه ی واپس مانده ی ایران بود. با این وجود رژیم رضاشاه نسبت به حکمت قاجار و محمد رضا شاه در پایان کار خود، از استواری بیشتری برخوردار بود. بیهوده نبود که زمامداری او بر خلاف شاهان قاجار که در پی انقلاب مشروطه و محمد رضا

انقلابیون از درون و دخالت های انحصارهای جهانی از بیرون، ضربه پذیر بود. برش پایانی زمامداری رضا شاه، چه در پهنه ی سیاسی و چه در گستره ی ایدئولوژیک، با دوران رضا شاه تفاوت هایی داشت. شاه همگام با افزایش توان مالی دولت، افزون بر بهره گیری از ابزارهای سرکوب پیشین، از یک سو سیستم تک حزبی را پایه کرد و عملاً بخش بزرگی از مخالفین منفعل را به واکنش جدی واداشت و از سوی دیگر همزمان با تضعیف موقعیت اقتصادی و اجتماعی بازار سنتی و روحانیون، از پشتیبانی از گرایشات رفورمیستی و الحادی و غیر اسلامی، بر خلاف دوران رضاشاه، پرهیز کرد. شاه بیهوده کوشید نه تنها لرگان های اسلامی-دولتی تازه ای مانند "سپاه دین" را جانشین نهادهای سنتی پیشین سازد، بلکه به تطمیع روحانیون روی آورد و گروهی از آنان را نیز توان بخشید.⁴¹⁸

این فرایند پایگاه اجتماعی رژیم را باز هم تنگ تر کرد. در اتخاذ این سیاست رشد گرایش های چپ در جامعه به ویژه در سال های 1941 تا 1953 و جریان نوین چپ در دهه ی پنجاه و مقابله با آن از راه تکیه به دین و نیز همکاری و پشتیبانی بخشی از نیروهای مذهبی از محمد رضاشاه در جریان مبارزه ی او بر علیه جنبش ملی کردن نفت، نقش بازی کردند. بدین گونه بورژوازی رو به رشد دولتی و غیر دولتی ایران یا سرمایه داری ملی-صنعتی نوین و همپیوند با سرمایه ی جهانی که دارای خصوصیات انحصاری نیز بود، با پیدایی نشانه های بحران اقتصادی که با نوسانات درآمدهای نفتی و برنامه ریزی های ناکارآمد اقتصادی پیوند داشت، به دلیل نداشتن پایگاه طبقاتی گسترده و تکیه گاه اجتماعی استوار و نبود بنیان های مادی و معنوی بایسته و تضمین کننده ی ثبات اجتماعی بورژوازی، با تکانهای جدی روبرو گردید و سرانجام به ویژه با شرکت کارگران نفت و

همراهی کارکنان پالایشگاه ها و خطوط لوله های نفتی و حوزه های نفتی و تعمیرگاه ها و کارکنان دفتر مرکزی صنعت نفت، فرو پاشید.⁴¹⁹

جمهوری اسلامی را پس از گذار از سال های نخست انقلاب، می توان تجلی چیرگی بورژوازی بازرگانی و خرده بورژوازی و بلزار سنتی بر سرمایه داری مالی-صنعتی دوران شاه ارزیابی کرد. در فرایند "عبور از بحران" و کنار گذاردن نگراندیشان و مخالفین و رقیبان از پهنه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی به رهبری دین سالاران "خط امامی"، روبنای پیشین دچار دگرگونی ژرفی گردید و در پی کثش و واکنش های چندی، نیروهای واپس گرای اسلامی نه تنها بر گستره های سنتی خود مانند آموزش و دادگستری پس از دهه ها دوباره چیره شدند، بلکه حضور آنان در همه ی سازمان ها و نهادهای دولتی و غیردولتی باشتاب گسترش یافت. بدین گونه پروسه ی آغاز شده از دوران نادرشاه تا پایان زمامداری شاه در مورد کاهش گام به گام نفوذ روحانیون در پهنه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، دچار ایست شد و نشانه هایی از دگم گرایی های دوران صفوی آشکار گردید. در درازای جنگ و همزمان با استقرار سیستم انحصارگراییه ی سیاسی-دینی "ولایت فقیه"، بورژوازی بازرگانی-سنتی شاهرگ های اقتصادی، همانا وزارت نفت، بازرگانی داخلی و خارجی و بانک مرکزی را زیر کنترل گرفت.⁴²⁰ در این راستا همراه با جابجایی گسترده ی مالکیت کارخانجات و بانک ها و موسسات از بخش خصوصی پیشین به بخش دولتی، دستگاه بوروکراتیک نسبت به گذشته باز هم بزرگ تر شد. افزون بر آن، نهادها و بنیادهای نوین و توانمندی که مستقل از مجلس و دولت به کار می پرداختند، تشکیل گردید. برآیند این دگرگونی ها، افزایش توان سرمایه داری بازرگانی، رشد اقتصاد وارداتی و تگلی و ولسطه ای، کاهش رشد سرمایه گذاری های صنعتی و ایست جدی در پروسه ی رشد اقتصادی

اجتماعی استوار و نبود بنیان ها و لرگان های بایسته و تضمین کننده ی ثبات اجتماعی بورژوازی و حضور گرایش های واپس مآده و وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفتی، چه از درون و چه از بیرون، شکسته است.

ایران بود. چیرگی سرمایه داری بازرگانی-سنتی بر سرمایه داری ملی-صنعتی، تاثیر خود را به ویژه در بخش صنعت نمایان کرد. رشد تمامی شاخص های مهم صنعتی در دوران زمامداری جمهوری اسلامی، علیرغم درآمدهای بالای به دست آمده از صادرات نفت، کمتر از سال های دهه ی پنجاه بود. بدین گونه که برای نمونه تنها در فاصله ی سال های 1980 تا 2003 مجموعاً نزدیک به 360 میلیارد دلار از درآمدهای نفتی در بخش های گوناگون هزینه شد، یعنی میلگینی سالانه نزدیک به 16 میلیارد دلار. این در حالی بود که درآمد نفتی ایران پیش از روی کار آمدن جمهوری اسلامی تا سال 1972 سالانه زیر 2 میلیارد دلار و برای نمونه در سال 1967 تنها در مرز نیم میلیارد دلار قرار داشت.

از ویژگی زمامداری نوین، می توان به رشد نهادهای نظامی و نیمه نظامی و حضور گسترده تر آنان در فرایندهای اقتصادی نسبت به گذشته، اشاره کرد. انگیزه های آن را، می شود در عواملی مانند جنگ هشت ساله، پیشگیری از تکرار کودتای سال 1953، تحریکات کشورهای سرمایه داری در منطقه و به ویژه در سال های کنونی، افزایش اعتراضات جوانان و زنان و کارگران و دانشجویان، جستجو کرد. در ارتباط با انحصارهای بین المللی و سیلست های استعماری، چه در دوران پرواگماتیست ها و اصلاح طلبان و چه در دوره ی تندروان، علیرغم همه ی ادعاها، در جهت پیاده کردن خواست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی از یک چشم لدا و از چشم انداز دیگر در خدمت به میلیتاریسم در منطقه و توان بخشی انحصارهای نظامی و جناح های هار سرمایه داری جهانی، گام برداشته شد. بورژوازی مالی-بازرگانی نوین که همانند گذشته در سایه ی انباشت سرمایه های کلان از خود گرایش های انحصاری نیز بروز می دهد، چون زمامداران پیشین به دلیل نداشتن پایگاه طبقاتی گسترده و تکیه گاه

- Se tler, Andreas usw. - Welt- und Kulturgeschichte, Hamburg 2004, pp. 125-126 10
- پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران 1352، صفحه 6 11
- پیشین، صفحه 84 12
- راوندی، مرتضی - تاریخ اجتماعی ایران جلد هفتم، تهران 1382، صفحات 11-12 13
- پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران 1352، صفحه 31 14
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، صفحه های 6-7 15
- Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah inschahs Leipzig 1972, pp. 13-14 16
- اسکندر، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه 42 17
- دیاکونوف، ایگو رمیخالیویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 گردآوری از صفحه های 96-97 18
- Se tler, Andreas usw. - Welt- und Kulturgeschichte, Hamburg 2004, p. 130 19
- طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه 13 20
- اسکندری، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه 199 21
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، صفحه های 30-20 22
- دورانت، ویل - تاریخ تمدن، برگردان آرام، ع پاشایی، اح آریان پور، تهران سال 1365، جلد نخست صفحه های 132-133 23
- Ladumer, Ulrich - Mullahs und Mitallurgen, Die Zeit 12. Feb. 2004 Hamburg 24
- Neumann, N.- Wissenschaftliche Veröffentlichungen Neue 25

سرچشمه ها

- Be gston, Prof. Dr. Hermann uws. - Griechen und Perser, Die Mitteleerwelt im Altertum, Frankfurt 1982 p. 14 1
- معین، محمد - فرهنگ فارسی، تهران 1371، جلد ششم، صفحه 1290 2
- دیاکونوف، ایگو رمیخالیویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 گردآوری از صفحه های گوناگون 3
- زرین کوب، عبدالحسین - تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، تهران 1379، صفحه 16 4
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، صفحه 5 5
- کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379، صفحه 102 6
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، بخش آغازین 7
- پیشین، بخش آغازین 8
- Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah inschahs, Leipzig 1972, p. 11 9

- نیم کوف، تهران 1380، صفحه 206 40
- اسکندری، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه 8 40-1
- دیاکونوف، ایگو رمیخالیویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 صفحات 172-180 41
- خسروی، خسرو - جامعه شناسی روستای ایران، تهران 1376 صفحات 2-5 42
- دیاکونوف، ایگو رمیخالیویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 صفحه 175 43
- خسروی، خسرو - جامعه شناسی روستای ایران، تهران 1376 صفحات 5 44
- پوراوود، ابراهیم - اوستا، تهران 1364، صفحه 85 45
- مالکوم، جان - تاریخ ایران، برگردان اسماعیل حیرت، تهران 1362، صفحه 24 46
- منصوری، ذبیح الله - سرزمین جاوید، تهران 1384، جلد نخست صفحه های گوناگون 47
- خاطری، پرویز نائل - تاریخ زبان فارسی، تهران صفحه 162 48
- زرین کوب، عبدالحسین - دوقرن سکوت، تهران 1358، صفحه 13 49
- وزیری، عبدالله - فارسی شوشتری، اهواز 1364، صفحه 8 50
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، صفحه 18 51
- دیاکونوف، ایگو رمیخالیویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 صفحه 142 52
- طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه 13 53
- Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah inschahs Leipzig 1972, pp. 23-24 54
- مالکوم، جان - تاریخ ایران، برگردان اسماعیل حیرت، تهران 1362، صفحه 24 55
- Zimmernann, Wolf usw. - Die Altorientalischen Reiche Frankfurt 1967, p. 16

- Folge 12, Germany 1953 Herausgabe von Prof. E. Lehmann, p.p. 24-25 26
- Steußloff, Hans - Die ektische und historische Materialismus, Berlin 1987, pp. 317-318 27
- Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah inschahs Leipzig 1972, p. 18 27a
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، بخش شهرنشینی شمال باختری 28
- اسکندری، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه 149 29
- دنیای اقتصاد - روزنامه ایران، تهران سال 2003، 5 نوامبر 30
- Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah inschahs Leipzig 1972, pp. 21-22 31
- Cassin, Ekra usw. - Das Ende des 2. Jahrtausends Frankfurt 1966, pp. 37-38 32
- سازمان میراث فرهنگی - تاریخ ایران، تهران 2003، صفحه 31 32-1
- زرین کوب، عبدالحسین - تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، تهران 1379، صفحه 72 33
- اسکندری، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه های 48-51 34
- دیاکونوف، ایگو رمیخالیویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 گردآوری از صفحه های 96 35
- پیشین، صفحه های 96-97 36
- Ladumer, Ulrich - Mullahs und Mitallurgen, Hamburg Die Zeit 12. Feb. 2004 37
- Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah inschahs Leipzig 1972, pp. 29-30 38
- اسکندری، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه های 71-72 39
- آریان پور، امیر حسین - زمینه جامعه شناسی - برگرفته از آگ برن و

- 56 دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 صفحه های 124-134
- 56a پیشین، صفحه 121
- 57 پیشین، صفحه های 109-140
- 58 پیشین، صفحه 279
- 59 پیشین، صفحه 341
- 60 Bengston, Prof. Dr. Hermann usw. - Griechen und Perser, Die Mittelmeerwelt im Altertum, Frankfurt 1982 p. 14
- 61 طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه های 13-15
- 62 پورابود، ابراهیم - اوستا، تهران 1364، سرآغاز و صفحه های 6-1
- 63 اسکندر، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه های 172، 189، 255، 257
- 64 پیشین، صفحه های 259-276
- 65 دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ - تاریخ ماد، تهران 1379 صفحه های 120-140
- 66 اسکندر، ایرج به کوشش علی دهباشی - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377، صفحه های 172، 189، 255، 257
- 67 Norden, John usw. - Die antilonialen Kämpfe der Völler Afrika, Asiens und Lateinamerika, Berlin 1989, p. 27
- 68 طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه 15
- 69 شاملویی، حبیب الله - تاریخ ایران، تهران 1347، صفحه های 59-66
- 70 نادامایف، آ - برگردان خ بهاری، تاریخ سیاسی هخامنشیان، تهران 1381، صفحه 85
- 71 Bengston, Prof. Dr. Hermann usw. - Griechen und Perser, Die Mittelmeerwelt im Altertum, Frankfurt 1982 pp. 343-

- 345
- 72 کریستین سن، آرتور - ایران در زمان سلسانیان، تهران صفحه 174
- 73 Herodot - Herodot Historien, Deutsche Gesamtausgabe Stuttgart 1969, p. 63
- 74 Bengston, Prof. Dr. Hermann usw. - Die Mittelmeerwelt im Altertum I, Frankfurt 1982, p.23
- 75 Bengston, Prof. Dr. Hermann usw. - Griechen und Perser, Die Mittelmeerwelt im Altertum, Frankfurt 1982 pp. 343-345
- 76 دورانت، ویل - تاریخ تمدن، برگردان آرام، ع پاشایی، آریان پور، تهران سال 1365، جلد نخست صفحه 412
- 77 Herodot - Herodot Historien, Deutsche Gesamtausgabe Stuttgart 1969, p. 223
- 78 دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ - اشکانیان، برگردان که کشاورز، تهران 1378 صفحه 10
- 79 Grimal, Pierre - Die Mittelmeerwelt im Altertum III, Der Aufbau des Römischen Reiches, Frankfurt 1982, p. 304
- 80 پیرنیا، حسن - تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران 1379، صفحه 173
- 81 مجمل التواریخ و القصص - به ویرایش محمد قزوینی، تهران 1309، صفحه 32
- 82 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 494
- 82-1 دیاکونوف، ایگور میخائیلویچ - اشکانیان، برگردان که کشاورز، تهران 1378 صفحه های 21-10
- 83 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 55
- 84 طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه 18
- 85 Grimal, Pierre - Die Mittelmeerwelt im Altertum III, Der Aufbau des Römischen Reiches, Frankfurt 1982, pp. 311-313

- 86 شایگان، حسن - دولت و طبقات در دوران اشکانی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی شماره 146-145، صفحه 104
- 87 Herodot - Herodot Historien, Deutsche Gesamtausgabe Stuttgart 1969, p. 225
- 88 پیرنیا، حسن - تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران 1379، صفحه 176
- 89 Grimal, Pierre - Die Mittelmeerwelt im Altertum III, Der Aufbau des Römischen Reiches, Frankfurt 1982, p. 303
- 90 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 500
- 91 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 58
- 92 تفضلی، احمد - تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران صفحه 75
- 93 بهار، محمد تقی - سبک شناسی، تهران صفحه 125
- 94 پیرنیا، حسن - تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران 1379، صفحه 179
- 95 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 54
- 96 رییس نیا، رحیم، از مردک تا بعد، تهران 1358، صفحه های 27-27
- 97 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 59-54
- 98 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 530
- 99 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 59
- 100 طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه 18
- 101 فرای، ریچارد نلسون - تجارت در امپراطوری ساسانی، سایت انسکلوپدیا ایرانیکا
- 102 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 86

- 103 موله، م - ایران باستان، برگردان ژ. آرمگار، تهران 1372، صفحه 21
- 104 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 130
- 105 پیشین صفحه 79
- 106 Thoraval, Yves - Lexikon der islamischen Kultur, Hamburg 2005, pp. 7-9
- 107 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 79 و 92
- 108 پیشین صفحه های 82-78
- 109 پیشین صفحه 104
- 110 نوپان، مهرازمان - وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران، تهران 1365، صفحه 20
- 111 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 105
- 112 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 636
- 113 پیشین صفحه های 637 و 640
- 114 پیشین صفحه 540
- 115 پیشین صفحه 639
- 116 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 71
- 117 رییس نیا، رحیم، آذربایجان در سیر تاریخ، تهران 1379، صفحه 523
- 117-1 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 23
- 118 دانش و مردم - شماره 1 و 2، تهران 1381، صفحه 90
- 119 علمداری، کاظم - چرا ایران عقب ماند، تهران 1380، صفحه 305
- 120-1 پطروشفسکی، اب - اسلام در ایران، برگردان کشاورز، آلمان 1998، صفحه های 43-47

- 120-2 صفا، ذبیح الله - تاریخ ادبیات در ایران از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی، تهران 1378، l. صفحه های 44-41
- 121 Se tle r, Andreas usw - Welt- und Kulturgeschichte, Hamburg 2004, p.7
- 122 پتروشفسکی، اب - اسلام در ایران، برگردان کشاورز، آلمان 1998، صفحه 71
- 123 Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Shah insc hahs Leipzig 1972, p. 69
- 124 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 7
- 125 پیشین صفحه 74-5
- 126 ز رین کوب، عبدالحسین - تاریخ مردم ایران، ایران بعد از اسلام، تهران 1379، صفحه 549
- 127 ز رین کوب، عبدالحسین - دو قرن سکوت، تهران 1358، صفحه 316
- 128 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 271-269
- 129 Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Sha hin schahs Leipzig 1972, p. 75
- 130 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 275
- 131 پیشین صفحه های 280-281
- 132 پیشین صفحه 326
- 133 Brentjes, Burchard - Bauem, Mullas, Sha hin schahs Leipzig 1972, p. 82-86
- 134 آشتیانی، عباس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 358
- 135 جوینی، محمد - ویرایش م قزوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران 1385، صفحه های 81-80
- 135-1 آشتیانی، عباس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 382
- 136 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 147
- 137 Bollack, Jean usw. - Ze ntra lasien, Frankfurt 1966 p.126

- Bren tje s, Burchard - Baue m, Mulla s, Shahin schahs Leipzig 1972, p. 85
- 139 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 160
- 140 Brentjes, Burchard - Bauern, Mullas, Shahinsc hahs Leipzig 1972, p. 88
- 141 Bollack, Jean usw. - Zen tralasi en, Frankfurt p. 174 164 .1966, p
- 142 پارسادوست، منوچهر - شاه اسماعیل اول، تهران 1375، صفحه 52
- 142-1 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 169
- 143 گیمین، دوشن - دین ایران باستان، برگردان ر منجم، صفحه های 19-18
- 144 Se tle r, Andreas usw - Welt- und Kulturgeschichte, Hamburg 2004, p.8
- 145 Ham melmann, Iris -Geschic hte des Mitteralters, München 2006, pp.5-17
- 146 لویس، برنارد - استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی، برگردان م بهار، تهران 1365، صفحه های 18 و 44 و 68
- 146 پتروشفسکی، اب - اسلام در ایران، برگردان کشاورز، آلمان 1998، صفحه 362
- 147 ز رین کوب، عبدالحسین - ارزش میراث صوفیه، تهران 1362، صفحه 76
- 148 نفیسی، سعید - بهاییان در ایران، تهران صفحه 101
- 149 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 162
- 150 پیشین صفحه 164
- 151 پیشین صفحه 184
- 152 پیشین صفحه 185
- 153 طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران

- 1358، صفحه 31
- 154 ولی، عباس - ایران پیش از سرمایه داری، برگردان ح. شمس آوری، صفحه 235
- 155 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 185
- 156 خسروی، خسرو - جامعه شناسی روستای ایران، تهران 1376 صفحه 54
- 157 پیشین صفحه 639
- 158 یاکوبوسکی، آم. همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 236-239
- 159 صادقی، جعفر صادق - تاریخ سیستان، ویرایش متن، تهران 1373، صفحه های 9-7
- 160 یاکوبوسکی، آم. همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 245
- 161 نظام الملک - سیلست نامه، کار جعفر شعار، تهران صفحه 36
- 162 پتروشفسکی، ای.پ و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 282
- 163 بیگلر، رضا - باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران 1380، صفحه 30
- 164 پتروشفسکی، ای.پ و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 449-477
- 165 فقیه، نظام الدین و سرفراز، لایلا - اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران شماره 209-210، صفحه 136
- 166 یاکوبوسکی، آم. همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 243-241
- 167 استرویوا، ل. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران

- 1352، صفحه های 350-297
- 168 طبری، احسان - جهان بینی ها و جذبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358، صفحه 32
- 169 پتروشفسکی، ای.پ و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 397
- 170 پیشین صفحه 364
- 171 پیشین صفحه 363
- 172 پیگولوسیکا، ن. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 159
- 173 پیشین صفحه 175
- 174 پیشین صفحه 181
- 175 پتروشفسکی، ای.پ و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 469-468
- 176 پیشین صفحه 349
- 176-1 آمیر، پل - خلاوندالوت حسن صباح، برگردان ذ. منصور، تهران 1370، صفحه های 64 و 232
- 177 طبری، احسان - فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354، صفحه 22
- 178 پیرنیا، حسن - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه های 565-560
- 179 پتروشفسکی، ای.پ و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه 472
- 179-1 پیرنیا، حسن - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه های 567
- 180 پتروشفسکی، ای.پ و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352، صفحه های 474-471
- 181 شاملویی، حبیب الله - تاریخ ایران، تهران 1347، صفحه 581
- 182 پتروشفسکی، اب - اسلام در ایران، برگردان کشاورز، آلمان 1998،

- صفحه های 371-373
 183 ز رین کوب، عبدالحسین - ارزش میراث صوفیه، تهران 1362، صفحه 98
 184 پیرنیا، حسن - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه های 570-571
 185 پطروشفسکی، ای. ب. - اسلام در ایران، برگردان کشاورز، آلمان 1998، صفحه 395
 186 ولی، عباس - ایران پیش از سرمایه داری، برگردان ح. شمس آوری، صفحه 239
 187 کسروی، احمد - تاریخ پلصد ساله خوزستان، تهران 1339، صفحه 50
 188 وهرام، غلامرضا - تاریخ سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران 1369، صفحه 277
 189 ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، برگردان ه. تیزایی، سوئد 1356، صفحه 6
 189-1 طبری، احسان - فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354، صفحه های 22-23
 190 طبری، احسان - جستارهایی در تاریخ، آلمان صفحه 31
 190 مومنی، باقر - از موج تا طوفان، آلمان 1998، صفحه 367
 191 طبری، احسان - فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354، صفحه 23
 192 پیشین صفحه 47
 193 مهدوی، عبدالرضا هوشنگ - تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران 1381، صفحه های 126-127
 194 آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379، صفحه 47
 195 ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، برگردان ه. تیزایی، سوئد 1356

- صفحه 8
 196 طبری، احسان - فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354، صفحه های 23-30
 197 جوانشیر، ف. م. - تجربه 28 مرداد، تهران 1359، صفحه 182
 198 پطروشفسکی، ای. ب. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان ک. کشاورز، تهران 1352، صفحه های 479-481
 199 لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه 217
 200 پیشین صفحه 257
 201 پطروشفسکی، ای. ب. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان ک. کشاورز، تهران 1352، صفحه های 514-516
 202 ستوده، منوچهر - تاریخ خاندان مرعشی مازندرانی، تهران 1357، صفحه های 14 و 122-124
 203 آرونوا، م. ر. و اشرافیان، ز. - دولت ندرشاه، تهران 1356، صفحه های 122-124
 204 لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه 253
 205 فرمانفرمائیان، منوچهر و رخسان - خون و نفت، تهران 1381، صفحه 71
 206 لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه های 259-263
 207 بهنام، جمشید - ایرانیان و اندیشه تجدید، تهران 1375، صفحه 147
 208 سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، تهران 1381، صفحه 57
 209 لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه های 61-66

- 210 پیشین صفحه های 222-237
 211 آمیت، فریدون و نالوق، هما - افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر شده دوران قاجار، تهران 1356، صفحه 52
 212 پیشین صفحه 255
 212-1 پیشین صفحه 291
 213 جمال زاده، محمد علی - گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران، تهران 1375، صفحه 138
 214 لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه 289
 215 پیشین صفحه 423
 216 مومنی، باقر - از موج تا طوفان، آلمان 1998، صفحه های 360-368
 217 پطروشفسکی، ای. ب. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان ک. کشاورز، تهران 1352، صفحه 550
 218 سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، تهران 1381، صفحه 837
 219 جمال زاده، محمد علی - گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران، تهران 1375، صفحه 5
 220 Brentjes, Burchard - Bauern, Mullas, Leipzig 1972, p. 110, Shahinscha hs
 221 جمال زاده، محمد علی - گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران، تهران 1375، صفحه 9
 222 Klein, Dieter usw. - Politische Ökonomie des Kapitalismus, Berlin 1988, p. 478
 223 سایکس، پرس - تاریخ ایران، تهران 1379، صفحه 262
 223a طبری، احسان - جستارهایی در تاریخ، آلمان صفحه 85
 224 Brentjes, Burchard - Bauern, Mullas, Leipzig 1972, p. 112, Shahinscha hs

- Blücher, Wipert - Zeitwende in Iran, Biberbach an der Riss 1949, p. 187
 226 Beyhaut, Gustavo usw. - Von der Unabhängigkeit bis zur Krise der Gegenwart, Frankfurt 1965, pp. 9-10
 226-1 محمود، مصدود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران 1378، جلد ششم صفحه 241
 227 Die Zeit, So werden wir die in Iran, Nr. 34 - 14.8. 2003
 227-1 Deutscht-Iranische Handelskammer - Geschäftsbericht Germany 1988, Wirtschaft in Iran 1986-1987, p. 11
 228 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
 229 طبری، احسان - فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354، صفحه های 104-105
 230 اولیانفسکی، ر. - مسائل آسیا و آفریقا، برگردان ع. گلاویز، تهران 1358، صفحه 35
 231 طبری، احسان - فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354، صفحه های 100-105
 232 پیشین همانجا
 233 وهرام، غلامرضا - تاریخ سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران 1369، صفحه های 90-91
 234 طبری، احسان - ایران در دو سده واپسین، تهران 1360، صفحه 176
 235 اعتماد السلطنه، محمد حسن خان - به کوشش ایرج افشار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدینشاه، تهران 1379 - صفحات 125-134
 236 آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379، صفحات 46-53
 237 ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، استکهلم 1356، صفحات 55-90
 238 طبری، احسان - ایران در دو سده ی واپسین، تهران 1360، صفحات

- 75-85
 239 مهدوی، عبدالرضا هوشنگ - تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران 1381 - صفحه (مقدمه)
 240 اعتماد السلطنه، محمد حسن خان - به کوشش ایرج افشار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصردالدینشاه تهران 1379 - صفحات 698-732
 241 اعتماد السلطنه، محمد حسن خان - به کوشش ایرج افشار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصردالدینشاه تهران 1379 - صفحات 124-125
 242 آمیت، فریدون - امیرکبیر و ایران، تهران 1361، صفحه های 388-387
 242-1 عیسوی چارلز - برگردان ی آژف، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، تهران 1369، صفحه 51
 242-2 ایرانیان و اندیشه تجدد - صفحه 10
 243 جستارهایی در تاریخ - صفحه 18
 244 کاتوزیل، همایون - اقتصاد سیاسی ایران، برگردان نفیسی و عزیزی، تهران 1368، صفحه 81
 245 پیشین صفحه 75
 246 بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
 247 پیشین همانجا
 248 پیشین همانجا
 249 پیشین همانجا
 250 پیشین همانجا
 251 پیشین همانجا

- 252 پیشین همانجا
 253 پیشین همانجا
 254 پیشین همانجا
 255 پیشین همانجا
 256 پیشین همانجا
 257 پیشین همانجا
 258 پیشین همانجا
 259 مستوفی، عبدالله - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار شرح زندگانی من تهران 1377، جلد سوم صفحه های 104-105
 260 تقضلی، فریدون - تاریخ غنای اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران 1372، صفحه 15
 260-1 کسروی، احمد - تاریخ مشروطه ایران، تهران 1377، صفحه 234
 260-2 کسروی، احمد - تاریخ هیجده ساله آذربایجان، رتهران 1378، صفحه های 159-161
 261 کامبخش، عبدالصمد - نظری به جنبش کارگری در ایران، آلمان 1972، صفحه 15
 261-1 رایین، اسماعیل - حیدرخن عموغلی، تهران 1352، صفحه هلی 148-161
 261-2 شوستر، مورگان - اختناق ایران، با مقدمه ا. رایین، تهران 1351، صفحه 234
 262 مارتین، برانفورد جی. - تاریخ روابط ایران و آلمتن، برگردان پ. آزاد و ع. تهران 1368، صفحه 94
 262-1 بهار، ملک الشعرا - تاریخ احزاب سیاسی ایران، تهران 1380، جلد اول صفحه 194
 263 بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب

- 264 پیشین همانجا
 265 پیشین همانجا
 266 پیشین همانجا
 267 پیشین همانجا
 268 پیشین همانجا
 269 پیشین همانجا
 270 پیشین همانجا
 271 پیشین همانجا
 272 پیشین همانجا
 273 پیشین همانجا
 274 ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی - صفحه 108
 275 مهربان، رسول - گوشه هلی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361، صفحه 14
 276 طبری، احسان - ایران در دو سده واپسین، تهران 1360، صفحه 40
 277 مهربان، رسول - گوشه هلی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361، صفحه 18
 278 مکی، حسین - تاریخ بیست ساله ایران، تهران 1361، جلد چهارم صفحه های 16-19
 278-1 ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، فصل 4
 279 بیگلو، رضا - باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران 1380، صفحه 54
 280 بیگلو، رضا - باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران 1380، صفحه 41
 281 بهنام، جمشید - ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران 1375، صفحه های 13-12
 282 آبراهامیان، یرواف - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی،

- تهران 1379 فصل سوم
 283 ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 70
 284 آوانسیان، اردشیر - صفحاتی چند از جنبش کارگری در دوران اول سلطنت رضاشاه 1922 تا 1933، تهران 1358، صفحه 127
 285-1 جامی، پژوهش عمومی - گذشته چراغ آینده، میرایش ب نیک بین، تهران 1381، صفحه های 36-46
 285-2 آوانسیان، اردشیر - صفحاتی چند از جنبش کارگری در دوران اول سلطنت رضاشاه 1922 تا 1933، تهران 1358، صفحه 46
 286 یرگین، نازیل - تاریخ جهانی نفت، برگردان غ. صالحیار، تهران 1374، صفحه های 477-481
 287 صفری، حمید - نفت ایران و امپریالیسم نفت خوار، استاسفورت 1967، صفحه 12
 287-1 مهدوی، عبدالرضا هوشنگ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران 1381، صفحه های 50-57
 288 پیشین صفحه های 59-60
 289 ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 75
 290 بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
 291 پیشین همانجا
 292 پیشین همانجا
 293 متروپولسکی، دک. و همکاران - زمینه تکامل اجتماعی، تهران 1356، صفحه های 266-267
 294 فلور، ویلم - اصناف در دوره ی قاجار - تهران میراث فرهنگی، گزارش ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 88
 296 بطروشفسکی، ایلیا پاولویچ - کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، تهران 1357، جلد دوم صفحه 466

- 296-1 صفری، حمید - نفت ایران و امپریالیسم نفت خوار، استاسفورت 1967، صفحه های 20-10
- 297 آبراهامیان، یراوند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 125
- 298 Hall, John Whitney- Das Japanische Kaiserreich, Frankfurt 1980, p. 307
- 299 Friedrich, Wolfram - Das dritte Reich, Berlin pp. 5-11
- 300 Hall, John Whitney- Das Japanische Kaiserreich, Frankfurt 1980, p. 297-299
- 301 طبری، احسان - جستارهایی در تاریخ، آلمان صفحه 82
- 302 آبراهامیان، یراوند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه های 130-138
- 303 رییس، ناتا، فریبرز - بررسی های کاربردی توسعه، تهران 1380، صفحات گوناگون
- 304 بهنام، جمشید - ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران 1375، صفحه 148
- 305 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه های 84-89
- 306 آبراهامیان، یراوند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 135
- 307 کامبخش، عبدالصمد - نظری به جنبش کارگری در ایران، آلمان 1972، صفحه 37
- 308 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 81
- 309 پیشین صفحه های 84-86
- 310 سالنامه توده - به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس، لایپزیک 1349، صفحه 157
- 311 جوانشیر، ف.م. - اقتصاد سیاسی، آلمان 1978، صفحه 117
- 312 مارتین، بردفورد جی. - تاریخ روابط ایران و آلمان، برگردان پ. آزاد و ع. امید، تهران 1368، صفحه 320

- 330 سالنامه توده - به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس، لایپزیک 1349، صفحه 50
- 331 Pohly, Winfried- Iran-Langer Weg durch Diktaturen, Geschichte und Perspektiven, Berlin 1985, p. 102
- 332 مصدق، محمد - اسناد نفت، تهران 1358، صفحه 26
- 333 کاتوزیل، همایون - مصدق و نبرد قدرت، تهران 1371، صفحه های 263-270
- 334 ملکی، خلیل - نهضت ملی ایران و عیالات اجتماعی، گزینش ع. برهان، تهران 1377، صفحه های 207-208
- 335 جوانشیر، ف.م. - تجربه 28 مرداد، تهران 1359، صفحه 182
- 336 کی استوان، حسین - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران 1327، صفحه 123
- 336-1 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
- 337 پیشین همانجا
- 338 پیشین همانجا
- 339 بیل، جیمز و لوییس، ویلیام راجر - مصدق، نفت، ناسیونالیسم ایرانی، برگردان ع. مهدوی و ک. بیات، تهران 1368، صفحه 55
- 340 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه های 186-180
- 340-1 صفری، حمید - نفت ایران و امپریالیسم نفت خوار، استاسفورت 1967، صفحه های 13-10
- 341 پیشین صفحه 15
- 342 پیشین صفحه های 25-12
- 343 پیشین همانجا
- 344 کاتوزیل، همایون - مصدق و نبرد قدرت، تهران 1371، صفحه 262
- 345 صفری، حمید - نفت ایران و امپریالیسم نفت خوار، استاسفورت 1967،

- 313 کامبخش، عبدالصمد - نظری به جنبش کارگری در ایران، آلمان 1972، صفحه 50
- 314 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
- 315 پیشین همانجا
- 316 مومنی، باقر - دنیای ارانی، تهران 1384، صفحه 19
- 317 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
- 318 پیشین همانجا
- 319 پیشین همانجا
- 320 پیشین همانجا
- 321 پیشین همانجا
- 322 پیشین همانجا
- 323 پیشین همانجا
- 324 کاتوزیل، همایون - اقتصاد سیاسی ایران، برگردان نفیسی و عزیز، تهران 1368، صفحه 161
- 325 پیشین همان بخش
- 326 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
- 327 اولیانفسکی، ر. - چهره هایی از جنبش رهایی بخش ملی، تهران 1361، صفحه های 16-17
- 328 Gandhi, Mahatma, Die Kraft des Lenens, Zürich 2000, PP. 18-23
- 329 اولیانفسکی، ر. - مسائل آسیا و آفریقا، برگردان ع. گلاویژ - تهران 1358، صفحه 32
- 329-1 کیانوری، نورالدین - محمد مصدق، تهران 1359، صفحه 11
- 329-2 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، استکهلم 1356، صفحه 122

- صفحه های 25-12
- 346 مردم - گاهنامه حزب توده ایران، 22 دسامبر 1963
- 347 Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen einzelner Entwicklungsländer, Studienverlag p. 207, Bochum Dr. N. Brockmeyer
- 348 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 185
- 349 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
- 350 پیشین همانجا
- 351 پیشین همانجا
- 352 آبراهامیان، یراوند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 383
- 353 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، فصل 8
- 354 Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen einzelner Entwicklungsländer, Studienverlag Dr. N. Brockmeyer Bochum, p. 257
- 355 بانک آماری گردآوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب
- 356 برونتنس، کن. - انقلابهای رهایی بخش ملی دوران معاصر، برگردان پویا، تهران 1361، صفحه 35
- 357 ایوانف، م.س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحات 235-219
- 358 آبراهامیان، یراوند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 389
- 359 سالنامه توده - به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس، لایپزیک 1349، صفحه های 55-54
- 360 اراده آذربایجان - نشریه آذربایجان، اردیبهشت 1348
- 361 Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen einzelner Entwicklungsländer, Studienverlag

- Dr. N. Brockmeyer Bochum, p. 216
Stier, Peter usw. - Handbuch Entwicklungsländer, Berlin 1987, pp. 117-122 378
- آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 400 379
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ - تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران 1381 - صفحه های 348-405 380
- پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 381
- Karshenas, Massoud - Oil, state and industrialization in Iran, Cambridge University Press 382
- آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 398 383
- اولیانفسکی، ر - سرزودشت انقلاب ایران، خارج از کشور 1363، صفحه 5 384
- ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحات 298 385
- پیشین صفحه 299 386
- پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 387
- بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب 388
- مومنی، باقر - از موج تا طوفان، آلمان 1998، صفحه 362 389
- بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب 390
- Victor, Ostrovsky and Hoy, Claire - Der Mossad, Hamburg, 1991, p. 367-368 391
- پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 392
- دنیا - مروری بر سیر تحولات اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب، آلمان بهار 1372، صفحه های 50-51 393
- Dr. N. Brockmeyer Bochum, p. 204
Pohly, Winfried- Iran-Langer Weg durch Diktaturen 362
Geschichte und Perspektiven, Berlin 1985, p. 70-78 363
Pohly, Winfried- Iran-Langer Weg durch Diktaturen 364
Geschichte und Perspektive n, Berlin 1985, p. 78 365
پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 366
آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه های 390-391 367
Yamani, Schah nas, Die ausenpolitische Entwicklung des Irans im Spiegel de utschsprachiger Zeitungen, Gemany, Politikwissenschaft Band 1, Hieronymus, p. 234 368
پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 369
سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی 1300 تا 1357 - صفحه 459-460 370
پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 371
آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه های 390-391 372
پیام امروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379، صفحه های 41-47 373
اولیانفسکی، ر - مسائل آسیا و آفریقا، برگردان ع. گلاویژ - تهران 1358، صفحه های 248-235 374
آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379 صفحه 314 375
مومنی، باقر - از موج تا طوفان، آلمان 1998، صفحه 40 376
Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen einzelner Entwicklungsländer, Studienverlag Dr. N. Brockmeyer Bochum, p. 215 377
Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen einzelner Entwicklungsländer, Studienverlag Dr. N. Brockmeyer Bochum, p. 215-216 378
Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen einzelner Entwicklungsländer, Studienverlag 379
- 332
در بستر تاریخ ایران
- ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 12 409
- وزیرمرو، محمدکاظم مروی - عالم آرای نادری، تهران 1358، جلد اول صفحه 15 410
- پتروشفسکی، ای. پ. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان ک. کشاورز، تهران 1352، صفحه 597 411
- لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه 260 412
- Brentjes, Burchard - Bauern, Mul las, Sha hin schahs Leipzig 1972 413
- لمتون، ا. ک. س. - مالک و زارع، برگردان م. امیری - تهران 1377، صفحه 269 414
- آدمیت، فریدون - ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران 1355، صفحه 29 415
- طبری، احسان - ایران در دو سده واپسین، تهران 1360، صفحه های 216-219 416
- فردوست، حسین - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران 1381، جلد دوم صفحه های 41-45 417
- مومنی، باقر - اسلام ایرانی و حاکمیت اسلامی، آلمان صفحه های 143-141 418
- آبراهامیان، یرواند - مقالاتی در جامعه شناسی سیاسی ایران، برگردان س. ت. فارسانی، تهران 1376، صفحه 253 419
- رفسنجانی، هاشمی - عبور از بحران، تهران 1378، صفحه 109 420
- بازک آمار 421
- State Management and Planning Organization Statistical Center of Iran, Tehran 1970-2003 - 422
- Central Bank of the Islamic Republic of Iran Central Bank- Economic Report and Balance Sheet of- 423
- 331
در بستر تاریخ ایران
- امیراحمدی، هوشنگ - انقلاب و گار اقتصادی، تجربه ایران، انتشارات دانشگاه نیویورک - صفحه 201 394
- دنیا - مروری بر سیر تحولات اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب، آلمان بهار 1372، صفحه های 50-51 395
- بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب 396
- اقتصاد ایران 6 تا بلو - صفحه 41-47 و ارقام گرد آوری شده 397
- بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب 398
- اقتصاد ایران 6 تا بلو - صفحه 41-47 و ارقام گرد آوری شده 399
- ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه های 238-237 400
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، تهران 1370، صفحه 73 401
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور - سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، تهران 1380، صفحه 96 402
- بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب 403
- ایوانف، م. س. - تاریخ نوین ایران، لستکهلم 1356، صفحه 237 404
- بانک آماری گرد آوری شده از سوی نگارنده، سرچشمه ها در پایان کتاب 405
- لمتون، ای - خاص گرایی بومی و مردم عامی در ایران پیشامدن، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره 191-192، صفحه های 4-14 406
- خلخال، صادق - خطرات آیت الله خلخال، تهران 1380، صفحات 68 و 145 407
- ایران، صادرات و واردات ایران و قرض الحسنه ها، روزنامه ایران 14.11.2003 408

Nov. 2002 Policy Journal, سرچشمه های کناری	
Diba-Pahlavi, Farah, Erinnerungen, Germany 2004	442
Dummer, Egon usw. - Entwicklung sländer-heute, Berlin 1989	443
Helwig, Barbara usw. - Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan B 5, Berlin 2005	444
Lafntine, Oskar - Das Herz schlägt links, München 1999	445
Liedtle, Rüdiger - Wem gehört die Republik, Frankfurt 2005	446
Hörschgen, Hans - Nischlag, Robert u. Dichtel, Erwin u. Marketing, Berlin 1975	447
Richter, R. u. Schlieper, U. u. Friedmann, W. - Makroökonomie, Berlin 1973	448
Ostrovsky, Victor u. Hoy, Claire - Der Mossad, Hamburg 1991	449
پهلوی، محدرضا - پاسخ به تاریخ، برگردان ح. ابوترابیان، تهران 1379	450
طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359	451
مظاهری، علی اکبر - خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، برگردان ع. توکل، تهران 1377	452
مومنی، بقیر - دنیای ایرانی، تهران 1384	453
امیری فر، امیرعلی - تحلیلی بر اقتصاد دولت خاتمی، تهران 1379	454
هاتفی، رحمان - انقلاب ناقسام، زمینه های سیاسی و اقتصادی انقلاب مشروطه ایران، برلین 1380	455
آژند، یعقوب - قیام زنگیان، تهران 1364	456
گودرزی، مزدچهر و فرمانفرمایان، خداداد و مجیدی، عبدالمجید، مجیدی - توسعه در ایران 1320 تا 1357، تهران 1381	457
مومنی، بقیر - دنیای ایرانی، تهران 1384	458
میلائی، عباس - معمای هویبا، تهران 1380	459

کتابنامه

لستروویوا، ل.و. و همکاران - تاریخ ایران، برگردان که کشاورز، تهران 1352
لسکندری، ایرج - در تاریکی هزاره ها، تهران 1377
اعتماد السلطنه، محمد حسن خان - به کوشش ایرج افشار، چهل سال تاریخ ایران در دوره پادشاهی ناصرالدینشاه تهران 1379
امیراحمدی، هوشنگ - انقلاب و گمار اقتصادی، تجربه ایران، انتشارات دانشگاه نیویورک
امیری فر، امیرعلی - تحلیلی بر اقتصاد دولت خاتمی، تهران 1379
اولیانفسکی، ر. - سرنوشت انقلاب ایران، خارج از کشور 1363
اولیانفسکی، ر. - مسائل آسیا و آفریقا، برگردان ع. گلاویژ، تهران 1358
ایواخ، م.س. - تاریخ نوین ایران، برگردان ه. تیزابی، سوئد 1356
آبراهامیان، یرواند - ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران 1379
آدمیت، فریدون - امیرکبیر و ایران، تهران 1361

Tehran 1970-2003 Re public Planning Organization of the Islamic & Budget of Iran - Planning & Statistical Publications of Budget Organization, Tehran 2002	423
Razaghi, Ebrahim - An Introduction to the Economy of Iran, Tehran 2002	424
Abrishami, Hamid - Iranian Economy, Teheran 1976	425
Behkish, Mohammad Mehdi - Iranian Economy and Globalization, Tehran 2001	426
Katoozian, Mohammad Ali Homayoun - Iranian Political Economy, Tehran 1989	427
Curzen, G. N. - Iran and the Issue of Iran, Tehran 2001	428
Jamalzadeh, Mohammadali - Ganje Shayegan, Economic Tehran 1996, Conditions of Iran	429
Safari, Hamid - Iranian Oil and Imperialism, Stassfurt 1967	430
Isavi, Charles, Economic History of Iran, Tehran 1983	431
Barrier, J. - Iranian Economy, National Industries Planning Organization, Tehran 1985 Organization and	432
Etellaat Etellaat Political - Economic, Appendices to the Monthly, Tehran Nr. 191-192, Tehran 2003	433
Khosravi, Khosro - Rural Sociology of Iran, Tehran 1997	434
Mohamadi Majid - Sociology of Iran, Tehran 1999	435
Spiegel Jahrbuch Statistik, Frankfurt 2003	436
Etellaat Political - Economic, Appendices to the Etellaat Monthly, Tehran Nr. 190-191, Tehran 2003	437
Etellaat Political - Economic, Appendices to the Etellaat Monthly, Tehran Nr. 189-190, Tehran 2003	438
International Monetary Fund-IMF-Balanced of payment Washington 1978	439
Sek, Avraham - The Continuum Political Encycloped ia of the Middle East 2002	440
Hall, Darwin C. - Oil and National Security, Energy	441

میلائی، عباس - تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران 1381
زیباکلام، صادق - سنت و مدرنیته، تهران 1379
مجیدی، مجید - جامعه شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران امروز، تهران 1377

- آدمیت، فریدون -ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، تهران 1355
- آدمیت، فریدون و نطق، هما -افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوران قاجار، تهران 1356
- آرمان، بهروز -بن بست های روینیلی در جامعه ایران، آلمان 2006
- آرمان، بهروز -داده ها و چشم اننازها، آلمان 2006
- آرونوا، مر. و اشرفیان، ز. -دولت ندرشاه، تهران 1356
- آریان پور، امیر حسین -زمینه جامعه شناسی -برگرفته از آگ برن و نیم کوفه تهران 1380
- آژد، یعقوب -قیام زنگیان، تهران 1364
- آشتیانی، عباس -تاریخ ایران، تهران 1379
- آمیر، پل -خاوند الموت حسن صباح، برگردان ذ منصور، تهران 1370
- آواسیان، ارشیر -صفحاتی چند از جنبش کارگری در دوران اول سلطنت رضاشاه 1922 تا 1933، تهران 1358
- برونتس، کن. -انقلابهای راهی بخش ملی دوران معاصر، برگردان پویا، تهران 1361
- بهار، محمد تقی -سبک شناسی، تهران
- بهار، ملک الشعرا -تاریخ احزاب سیاسی ایران، تهران 1380
- بهنام، جمشید -ایرانیان و اندیشه تجدید، تهران 1375
- بیگلر، رضا -باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران، تهران 1380
- بیل، جیمز و لوییس، ویلیام راجر -مصدق، نفت، ناسیو نالیسم ایرانی، برگردان ع. مهدوی و ک. بیک، تهران 1368
- پارسادوست، منوچهر -شاه اسماعیل اول، تهران 1375
- پطروشفسکی، ای. پی. و همکاران -تاریخ ایران، برگردان ک کشاورز، تهران 1352
- پطروشفسکی، ای. پی. -اسلام در ایران، برگردان کشاورز، آلمان 1998
- پطروشفسکی، ای. پی. -کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، برگردان ک کشاورز، تهران 1357
- پهلوی، محمدرضا -پاسخ به تاریخ، برگردان ح. ابوترابیان، تهران 1379
- پورباوند، ابراهیم -اوستا، تهران 1364
- پولاک، کنت -معمای ایرانی، برگردان ع. قانعی، 2006
- پیام -بروز، اقتصاد ایران شش تا بلو، تهران 1379
- پیرنیا، حسن -تاریخ ایران پیش از اسلام، تهران 1379
- پیرنیا، حسن -تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران 1379
- پیگو لوسیکا، ن. و همکاران -تاریخ ایران، برگردان ک کشاورز، تهران 1352
- تفضلی، احمد -تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران
- تفضلی، فریدون -تاریخ عقاید اقتصادی از افلاطون تا دوره معاصر، تهران 1372
- جامی، پژوهش عمومی -گفته چرخ آینده، میرایش ب. نیک بین، تهران 1381
- جمال زده، محمد علی -گنج شایگان اوضاع اقتصادی ایران، تهران 1375
- جوانشیر، فدم. -اقتصاد سیاسی، آلمان 1978
- جوانشیر، فدم. -تجربه 28 مرداد، تهران 1359
- جوینی، محمد -ویرایش م. قزوینی، تاریخ جهانگشای جوینی، تهران 1385
- خانلری، پرویز نائل -تاریخ زبان فارسی، تهران
- خسروی، خسرو -جمعه شناسی روستای ایران، تهران 1376
- خلخال، صابق -خطرات آیت الله خلخال، تهران 1380
- لاندامایف، آ. -برگردان خ بهاری، تاریخ سلسلی هخامنشیان، تهران 1381
- لانش و مردم -شماره 1 و 2، تهران 1381
- دنیا -مروری بر سیر تحولات اقتصادی ایران در دوران پس از انقلاب، آلمان 1372
- دنیای اقتصاد -روزنامه ایران، تهران سال 2003، 5 نوامبر
- دورانت، ویل -تاریخ تمدن، برگردان آ. آ. رام، ع. پاشایی، اح آریان پور، تهران سال 1365
- دیاکونوف، ایگور میخایلوویچ -اشکانیان، برگردان ک. کشاورز، تهران 1378
- دیاکونوف، ایگور میخایلوویچ -تاریخ ماد، تهران 1379

- راوندی، مرتضی -تاریخ اجتماعی ایران جلد هفتم، تهران 1382
- رایین، اسماعیل -حیدرخان عموغلی، تهران 1352
- رفسنجانی، هاشمی -عبور از بحران، تهران 1378
- روزنامه ایران، صادرات و واردات ایران و قرض الحسنه ها، روزنامه ایران 1412003
- رییس ناتا، فریبرز -بررسی های کاربردی توسعه، تهران 1380
- رییس نیا، رحیم، از مرگ تا بعد، تهران 1358
- رییس نیا، رحیم، آذربایجان در سیر تاریخ، تهران 1379
- زرین کوب، عبدالحسین -دو قرن سکوت، تهران 1358
- زرین کوب، عبدالحسین -ارزش میراث صوفیه، تهران 1362
- زرین کوب، عبدالحسین -تاریخ مردم ایران، ایران بعد از اسلام، تهران 1379
- زرین کوب، عبدالحسین -تاریخ مردم ایران، ایران قبل از اسلام، تهران 1379
- زیبکلام، صادق -سنت و مدرنیته، تهران 1379
- سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور -سالنامه آماری کشور، مرکز آمار ایران، تهران 1370
- سازمان میراث فرهنگی -تاریخ ایران، تهران 2003
- سالنامه توبه -به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس، لایپزیک 1349
- سایکس، پرس -تاریخ ایران، تهران 1379
- ستوده، منوچهر -تاریخ خاندان مرعشی مازندرانی، تهران 1357
- شاملویی، حبیب الله -تاریخ ایران، تهران 1347
- شایگان، حسن -دولت و طبقات در دوران اشکانی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی شماره 146-145
- شوستر، مورگان -اختناق ایران، با مقدمه ا. رایین، تهران 1351
- صادقی، جعفر صادق -تاریخ سیستان، ویرایش متن، تهران 1373
- صفا، ذبیح الله -تاریخ لیبیک در ایران از آغاز عهد اسلامی تا دوره سلجوقی، تهران 1378
- صفری، حمید -نفت ایران و امپریالیسم نفت خوار، استاسفورت 1967
- طبری، احسان -ایران در دو سده واپسین، تهران 1360
- طبری، احسان -جستارهایی در تاریخ، آلمان
- طبری، احسان -جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران، تهران 1358
- طبری، احسان -فر و پاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری در ایران، استکهلم 1354
- طبری، احسان -مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359
- علمداری، کامل -چرا ایران عقب ماند، تهران 1380
- عیسوی چارلز -برگردان ی. آژد، تاریخ اقتصادی ایران عصر قاجار، تهران 1369
- فرای، ریچارد نلسون -تجارت در امپراطوری ساسانی، سایت انسکلوپدیا ایراندیکا
- فردوست، حسین -ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران 1381
- فرمانفرماتیان، منوچهر و رخسان -خون و نفت، تهران 1381
- فقیه، نظام الدین و سرفراز، لایلا -اطلاعات سیاسی اقتصادی، تهران شماره 210 -209
- فلور، ویلم -اصناف در دوره ی قاجار -تهران میراث فرهنگی، گزارش کاتم، ریچارد و همکاران -مصدق نفت ناسیونالیسم ایرانی، برگردان ع. مهدوی، تهران 1368
- کاتوزیل، همایون -اقتصاد سیاسی ایران، برگردان نفیسی و عزیززی، تهران 1368
- کاتوزیل، همایون -مصدق و فرد قدرت، تهران 1371
- کامبخش، عبدالصمد -ظری به جنبش کارگری در ایران، آلمان 1972
- کریستین سن، آرتور -ایران در زمان ساسانیان، تهران
- کسروی، احمد -تاریخ پلصد ساله خوزستان، تهران 1339
- کسروی، احمد -تاریخ مشروطه ایران، تهران 1377
- کسروی، احمد -تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران 1378
- کسروی، احمد -زبان پاک، تهران 1379

- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ - تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ دوم جهانی، تهران 1381
- مهدوی، عبدالرضا هوشنگ - سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران 1381
- مهربان، رسول - گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361
- موله، م - ایران باستان، برگردان ژ. آمزگار، تهران 1372
- مومنی، بقر - از موج تا طوفان، آلمان 1998
- مومنی، بقر - اسلام ایرانی و حاکمیت اسلامی، آلمان
- مومنی، بقر - دنیای ارانی، تهران 1384
- میلانی، عباس - تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران 1381
- میلانی، عباس - معمای هویدا، تهران 1380
- نظام الملک - سیاست نامه، کار جعفر شعار، تهران
- نفیسی، سعید - بهاییان در ایران، تهران
- نویان، مهرازیان - وجه تسمیه شهرها و روستاهای ایران، تهران 1365
- هاقی، رحمان - انقلاب ناتمام، زمینه های سیاسی و اقتصادی انقلاب مشروطه ایران، برلین 1380
- ورهرام، غلامرضا - تاریخ سیاسی و سازمان های اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران 1369
- وزیرمرو، مصدکاظم مروی - علم آرای ندی، تهران 1358
- وزیری، عبدالله - فارسی شوشتری، اهواز 1364
- ولی، عباس - ایران پیش از سرمایه داری، برگردان ح شمس آوری، تهران 1380
- یاکو بوسکی، آم - همکاران - تاریخ ایران، برگردان ک کشاورز، تهران 1352
- یرگین، مانیل - تاریخ جهانی نفت، برگردان غ صالحیار، تهران 1374
- Abrahamian, Ervand - IRAN Between Two Revolution, New Jersey 1982
- Amann, Behrooz - The Effects of Economic and Social Change, Germany 2006
- Austvik, Ole Gunnar - Osteuropa Zeitschrift, Nr. 9-10, Berlin 2004

- کی استوان، حسین - سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران 1327
- کیادوری، نورالدین - محمد مصدق، تهران 1359
- گودرزی، منوچهر و فرمانفرمایان، خداداد و مجیدی، عبدالمجید، مجیدی - توسعه در ایران 1320 تا 1357، تهران 1381
- گیم، دوشن - دین ایران باستان، برگردان ر منجم، تهران
- لمتون، ا کس - مالک و ژانر، برگردان م امیری - تهران 1377
- لمتون، ای - خاص گرایی بومی و مردم علمی در ایران پیشامدرن، اطلاعات سیاسی اقتصادی شماره 191-192
- لوپیس، برنارد - استانبول و تمدن امپراطوری عثمانی، برگردان م بهار، تهران 1365
- مارتین، برادفورد جی - تاریخ روابط ایران و آلمان، برگردان پ آزاد و ع امید، تهران 1368
- مالکوم، جان - تاریخ ایران، برگردان اسماعیل حیرت، تهران 1362
- متر و پولسکی، دک و همکاران - زمینه تکامل اجتماعی، تهران 1356
- مجمل التواریخ و القصص - به ویرایش محمد قزینی، تهران 1309
- مجیدی، مجید - جامعه شناسی و اقتصاد فرهنگ در ایران امروز، تهران 1377
- محمود، محمود - تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، تهران 1378
- مردم - گاهنامه حزب توده ایران، 22 دسامبر 1963
- مستوفی، عبدالله - تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجار شرح زندگانی من، تهران 1377
- مصدق، محمد - اسناد نفت، تهران 1358
- مظاهری، علی اکبر - خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام، برگردان ع توکل، تهران 1377
- معین، محمد - فرهنگ فارسی، تهران 1371
- مکی، حسین - تاریخ بیست ساله ایران، تهران 1361
- ملکی، خلیل - نهضت ملی ایران و عدالت اجتماعی، گزینش ع برهان، تهران 1377
- منصوری، ذبیح الله - سرزمین جاوید، تهران 1370

- Isavi, Charles - Economic History of Iran, Tehran 1983
- Jamalzadeh Mohammadali - Ganje Shayegan, Economic Tehran 1996
- Conditions of Iran
- Karshenas Masoud - Oil, state and industrialization in Iran, Cambridge University Press
- Kim, Chae-Gyong - Zum Problem unterschiedlicher Positionen Studienverlag Dr. N. Brockmeyer, einzelner Entwicklungsländer Bochum
- Klein, Dieter usw. - Politische Ökonomie des Kapitalismus, Berlin 1988
- Klein, Dieter usw. - Politische Ökonomie des Kapitalismus, Berlin 1988, p.478
- Lafontaine, Oskar - Das Herz schlägt links, München 1999
- Lanurner, Ulrich - Mullahs und Metallungen, Germany, Die Zeit 2004 Nr. 8
- Liedtke, Rüdiger - Wem gehört die Republik, Frankfurt 2005
- Neumann, N - Wissenschaftliche Veröffentlichungen Neue Folge von Prof. E. Lehmann 12, Germany 1953 Herausgabe
- Dichtel, Erwin u. Hörschgen, Hans - Nischlag, Robert u Marle ting, Berlin 1975
- Norden, John usw. - Die antiken Kämpfe der Völker Afrika, Asien und Lateinamerika, Berlin 1989
- Hoy, Chaire - Der Mossad, Hamburg 1991
- Ostrovsky, Victor u Pohly, Winfried - Iran-Langer Weg durch Diktaturen, Geschichte und Perspektiven, Berlin 1985
- Schlieper, U. u. Friedmann, W. - Makroökonomie, Richter, R. u Berlin 1973
- Scholz, Ilse - Entwicklungsländer heute, Berlin 1989
- Seh, Avraham - The Continuum Political Encyclopedia of the Middle East 2002
- Secker, Andreas usw. - Welt- und Kulturgeschichte, Hamburg 2004
- Spiegel Jahrbuch Statistik, Frankfurt 2003
- State Management and Planning Organization - Statistical Center of Iran, Tehran 1970-2003
- Steußloff, Hans - Dialektischer und historischer Materialismus, Berlin 1987
- Stier, Peter usw. - Handbuch Entwicklungsländer, Berlin 1987
- Thoraval, Yves - Lexikon der islamischen Kultur, Hamburg 2005

- Barrier, J. - Iranian, Economy, National Industries Organization 1985 and Planning Organization
- Bengston, Prof. Dr. - Hemann - Die Mitteleerwelt im Altertum I, Frankfurt 1982
- Bengston, Prof. Dr. Hemann usw. - Griechen und Perser, Die Mitteleerwelt im Altertum, Frankfurt 1982
- Beyhag, Gustav usw. - Von der Unabhängigkeit bis zur Krise der Gegenwart, Frankfurt 1965
- Blücher, Wipert - Zeitende in Iran, Biberbach an der Riss 1949
- Bollack, Jean usw. - Zentralasien, Frankfurt 1966 p. 126
- Brenjes, Burchard - Bauem, Mullahs, Shahinshahs, Leipzig 1972
- Organization of the Islamic Republic of Iran - Planning & Budget Planning Organization, Tehran & Budget Statistical Publications of 2002
- Cassin, Elena usw. - Das Ende des 2. Jahrtausends, Frankfurt 1966
- Deutsch-Iranische Handelskammer - Geschäftsbericht Germany 1988, Wirtschaft in Iran 1986-1987
- Diba-Pahlavi, Farah - Erinnerungen, Germany 2004
- Die Zeit, So werden wir den Inen los, Nr. 34 - 14.8.2003
- Dummer, Egon usw. - Entwicklungsländer heute, Berlin 1989
- Etelat Politica I - Economic, Appendices to the Etellaat Monthly, Tehran Nr. 189-190, Tehran 2003
- Friedrich, Wolfram - Das dritte Reich, Berlin
- Gahlen, Behardt usw. - Volkswirtschaftslehre, Tübingen 1977
- Gandhi, Mahatma, Die Kraft des Lebens, Zürich, 2000
- Grimal, Pierre - Die Mitteleerwelt im Altertum III, Der Aufbau 1982 des Römischen Reiches, Frankfurt
- Hall, Darwin C. - Oil and National Security, Energy Policy Journal, Nov. 2002
- Hall, John Whitney - Das japanische Kaiserreich, Frankfurt 1980
- Hamelmann, Iris - Geschichte des Mittelalters, München 2006
- Handbuch Entwicklungsländer, Berlin 1987
- Helwig, Barbara usw. - Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan B 5, Berlin 2005
- Herodot - Herodot - Historien, Deutsche Gesamtausgabe, Stuttgart 1969
- Monetary Fund-IMF-Balanced of payment, International Washington 1978

نماها

Elam State: Stat Cultural Heritage Organization, History of Iran, Encyclopedia of Cultural Heritage, Tehran 2003

Medes and Elam State (new): Stat Cultural Heritage Organization, History of Iran, Encyclopedia of Cultural Heritage, Tehran 2003

Sassanid Kingdom and Arsacid government: Pigobiska, N.-History of Iran from the Ancient Time to 18th Century, Tehran 1973

Mongol Ilkhans: Pigoloska, N.-History of Iran from the Ancient Time to 18th Century, Tehran 1973

Timurid: Pigoloska, N.-History of Iran from the Ancient Time to 18th Century, Tehran 1973

Safavid Kingdom: Pigoloska, N.-History of Iran from the Ancient Time to 18th Century, Tehran 1973

UNESCO - Statistical Year Books

Victor, Ostrovsky and Hoy, Claire -Der Mossad, Hamburg, 1991
Yamani, Schahnas, Die aussenpolitische Entwicklung des Iran im Spiegel deutschsprachiger Zeitungen, Germany, Politikwissenschaft Band 1, Heronymus Zimmernann, Wolf usw - Die Altorientalischen Reiche, Frankfurt 1967

از کارهای انتشار یافته ی بهروز آرمان

* داده ها و چشم اندازها

* بن بست هلی رو بنایی در جامعه ی ایران

* در بستر تاریخ ایران

* سه فصل

* راز چشم ها

A look at the History of Iranian Civilization and the
Renovation Phases
Iran: The Effects of Social and Economic Changes *

برای آشنایی بیشتر پیرامون کارهای نویسنده

Internet : www.b-arman.com

E-Mail : info@b-arman.com